PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

روز قیامت در اسلام

دکتر مسعود انصاری

روز قیامت در اسلام
دکتر مسعود انصاری
چاپ نخست سال ۱۳۷۹ خورشیدی برابر سال ۲۰۰۱ میلادی
این کتاب در کشور متّحد امریکای شمالی به چاپ رسیده است

نشانی برای تماس:

P.O. Box 57374
Washington, D.C. 20037-0374
U. S. A.

نمابر (فکس) (۲۰۲) ۶۵۹ ۹۵۸۰

نشانی پست الکترونیکی **(E Mail):**
payam@netkonnect.net

نشانی **Website:**
www.hypnomas.org

فهرست گفتارها

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

پیش گفتـــار

یکی از فروزه‌های شگفت‌آور زندگی ما افراد بشر آنست که پیشرفت‌های تکنولوژیکی و صنعتی ما از رشد فرهنگ و اندیشه‌های سنّتی ما پیش افتاده و در زمانی که شکوفائی صنعتی و تکنولوژیکی ما نه تنها با یک هزاره پیش، بلکه با یک سده پیش نیز قابل مقایسه و برابری نیست، ولی اندیشه‌های سنّتی ما در باره خرافه‌خواهی، ساده‌باوری و بیهوده‌پرستی، همچنان در ژرفای باورهای هزاره‌های پیش واپس مانده است. برای مثال، در حالیکه صنعت کامپیوتر و انترنت روز به روز دنیای ما را کوچکتر و مردم گوناگون کشورهای دنیا را به‌یکدیگر وابسته‌تر می‌کند، ولی واپسکده‌های مسجد، کلیسا، کنیسه و غیره، نه تنها هنوز در پهنای هزاره‌های پیش باقی مانده، بلکه با پیشرفت صنعت و تکنولوژی به شکوه بیشتری نیز دست یافته‌اند. دلیل این امر آنست که ما فرهنگ عقیدتی و مذهبی خود را بوسیله نیمکره راست مغز از پدر و مادر و محیط زندگی خود می‌آموزیم و بدون اینکه هیچگاه آنها را در نیمکره چپ مغز، ارزشیابی و پالایش کنیم، برای همه عمر آنها را به‌عنوان اندیشه‌های مقدّس و تغییرناپذیری که در جایگاه غایت اندیشه‌های نیک و حقایق یکتا (Summum bonum) درآمده‌اند، آنها را در ایمان خود جای می‌دهیم.

«سنت اگوستن» گفته است: «Credo ut intelligum،» یعنی اصول و موازینی در زندگی ما وجود دارند که مانخست آنها را پذیرش می‌کنیم و بعد به‌فهم و درک آنها پی می‌بریم. ولی، هنگامی که پای اصول و احکام دین به‌میان می‌آید، دین و ایمانمان به‌ما می‌گویند، پدر و مادرمان در پیش

آنها را فهمیده و درک کرده و دیگر لزومی ندارد، ما درباره آنها اندیشه‌گری نموده و در صدد درک و فهم آنها برآئیم.

بدین ترتیب، ما باورها و یا برچسب مذهبی خود را از فرهنگ عقیدتی پدر و مادرمان به‌ارث می‌بریم و در سراسر عمر حتّی یکمرتبه نیز در صدد دوباره‌نگری و فهم و درک اصول و موازین دینی که از پدر و مادر به‌ارث برده و یا بررسی شرایطی که پدر و مادرمان را مجبور به‌پذیرش آن عقاید کرده‌اند، بر نمی‌آئیم. زیرا، ما ناخودآگاهانه باور داریم که پدر و مادرمان نوشتارهای کتاب‌های مقدّس دینی را در پیش برای ما خوانده و دیگر لزومی ندارد که ما خرد خود را در باره حقیقت آنها به‌داوری بگیریم. تردید نیست که هرگاه ما به‌این کار دست می‌زدیم و درونمایه کتاب دینی خود را تنها یکبار هم که شده است، برای درک خردگرایانه مطلب و نه به‌عنوان یک تکلیف دینی می‌خواندیم، از دین و ایمان و اصول عقیدتی پدر و مادرمان نخست شگفت‌زده و سپس شرمگین می‌شدیم.

ما توجّه نداریم که چشم خرد و چشم ایمان مانند چشم‌های ما در حالت خواب و بیداری است. بدین شرح که همانگونه که چشم‌های ما در حال خواب و بیداری دو شکل متفاوت و ناهمگون دارند و ما نمی‌توانیم هم بخوابیم و هم چشمانمان را باز نگهداریم، به‌همانگونه نیز قادر نخواهیم بود چشم‌های خرد و ایمان خود را در یک زمان باز نگهداریم. زیرا، هر زمانی که چشم خرد ما گشوده می‌شود، نیروی خرافه‌خواهی و بیهوده‌پرستی در ما خاموش می‌شود و هرگاه که چشم ایمان ما به‌پاره‌ای اصول بی‌پایه‌ای که ساختار مذهبی ما را تشکیل داده‌اند، باز می‌گردد، به‌گونه طبیعی چشم خردمان بسته می‌شود.

بدیهی است، گرایش‌هائی که به‌ایمان انسان وابسته باشند، نهاد خرد را کِرخت و بیحسّ کرده و نیروهای پویای مغزی انسان را در سراب خرافه‌گرائی وامانده و زندانی می‌کنند. عقاید دینی و متافیزیکی از یک سو و داوری‌های خرد و درایت انسان از دگر سو، به‌دو دلیل نمی‌توانند با

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

یکدیگر زندگی مسالمت‌آمیز داشته باشند. دلیل نخست آنست که انسان در ژرفای مغز باور دارد که معتقدات دینی او از منابع ناشناخته فراسوی خرد، دانش و توانائی‌های مغزی و بدنی او ناشی می‌شوند و دلیل دوّم آنست که انسان، پیام‌آوران و دکانداران دینی را افرادی به‌شمار می‌آورد که نه تنها با افراد عادی انسان متفاوت هستند، بلکه با منابع ناشناخته برتر از انسان نیز پیوند دارند. این دو دلیل سبب می‌شود که انسان باورهای دینی و متافیزیکی خود را در بالای نیروهای مغزی‌اش قرار دهد و برای درک و فهم آنها هیچگاه سنجه‌های خرد و درایتش را به‌کار نگیرد.

«نیچه» فیلسوف نامدار آلمانی می‌گوید، مذهب پدیده‌ای است که انسان را هیپنوتیسم می‌کند و مانند حیواناتی که زمستان را در بیهوشی (خواب Hibernation) و یا گیاهان مناطق گرمسیر که تابستان را در حال رخوت و بیحسّی می‌گذرانند؛ مذهب نیز نیوند آگاه انسان را کرخت می‌کند و سبب می‌شود که انسان خود را به‌شکل کاریکاتور باورهای خرافی و مذهبی درآورد و عمری را به‌بیهودگی بگذراند.

مهمتر از همه اینکه، اصول و موازین دین اسلام امکان هر گونه آزاداندیشی را از پیروان خود سلب می‌کنند و از لحظه‌ای که کودکی از زهدان مادر پا به‌پهنه وجود می‌گذارد تا زمانی که آخرین نفس از کالبد او خارج می‌شود، برای او تکلیف‌سازی و سرنوشت‌ریزی کرده‌اند.

بدیهی است که فرد بشر پیوسته درباره غایت زندگی خود کنجکاو و اندیشناک بوده و کوشش کرده است، سرنوشت وجود خود را پس از مرگ کشف کند؛ به‌گونه‌ای که واژه Escathology به‌مفهوم هدف و غایت زندگی بشر، پیوسته در جایگاه یکی از جُستارهای مهمّ فلسفه غرب مورد بررسی و کَنکاش قرار داشته است. ولی، درحالیکه خرد پویا و دانش شکوفای بشر، هنوز درباره کشف سرنوشت خود پس از مرگ به‌جائی ره نبرده؛ نهادهای افسونگر مذهبی به‌دنبال قاعده‌سازی برای رفتار و منش بشر در زمان حیات، جزئیّات سرنوشت او را پس از مرگ نیز گام‌به‌گام افسانه‌بافی

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

کرده‌اند.

کتاب قرآن، احکام فقهای اسلام و درونمایه احادیث اسلامی پر از اصول و قواعدی هستند که دین اسلام برای پیروان این دین قانونگزاری کرده‌اند. ما در این کتاب آنچه را که آیه‌ها و احکام قرآن و درونمایه احادیث اسلامی از زبان اللّه و به‌اصطلاح، پیامبر او در باره غایت زندگی بشر و سرنوشت او پس از زندگی در این دنیا افسانه‌سازی کرده و بدون تردید، آگاهی از آنها از یکسو موجب به‌اندیشی و حقیقت‌گرائی شده و از دگر سو بررسی آنها از تفریح و سرگرمی خالی نیست، به‌شرح و بازشکافی در می‌آوریم.

دانشمندان روانشناسی برای انسان دوگونه هوش قائل شده‌اند: هوش نهادی (بالقوّه) و هوش عملی. هوش نهادی، درایت و سرمایه مغزی انسان برای درک حقایق بوده و هوش عملی، کاربُرد سرمایه‌های مغزی و درایت انسان برای بهتر ساختن زندگی خود، همنوعان خویش و همبودگاه بشر می‌باشد. دانشمندان یاد شده، باور دارند که دانش و آگاهی مؤثرترین وسیله و عامل تبدیل هوش نهادی به‌هوش عملی انسان است. Desiderius Erasmas از اومانیست‌های (انسانگرایان) شهیر سده شانزدهم هلند نیز می‌گوید: «مغز انسان تا زمانی که در حالت ناآگاهی قرار دارد، استعدادش برای پذیرش نادرستی‌ها بیش از حقایق می‌باشد.» براستی که ریشه هر نوع خرافه‌پرستی، دژآموزی، افسون‌زدگی و خردباختگی را در ناآگاهی‌های ما باید جستجو کرد.

ما در این کتاب اصول یاوه و بیهوده‌ای را که یک افسونگر قدرت‌جوی تازی با بستن نام پیامبر به‌خود بوسیله پشت‌هم‌اندازی‌های نبوغمایه به‌آنها لباس سپنتای دینی پوشانیده، فاش می‌کنیم و آنچه را که اصول و احکام دین اسلام برای غایت زندگی بشر گفته‌اند، از لابلای آیه‌های قرآن و درونمایه احادیث اسلامی به‌آگاهی خوانندگان خود می‌رسانیم و فرآیند این بررسی را با احترامی بیکران به‌داوری خرد و نیوند انسانی آنها می‌سپاریم.

دکتر مسعود انصاری

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

فصل اوّل

معاد و روز قیامت در دین‌های گوناگون

بزرگترین خدمتی که می توان به یک مسلمان کرد، اینست که او را از بند این دین نجات داد.

ارنست رنان

فلاسفه و اندیشمندان از دیرباز، پیوسته از زندگی پس از مرگ سخن گفته و در باره پایان زندگی افراد بشر اندیشه نموده‌اند. دیدمان «معاد» و یا «بازگشت به زندگی» برای نخستین بار در باورهای مذهبی مردم خاور میانه به وجود آمده است. مردم بابل و بین‌النّهرین در دوره‌های باستانی باور داشتند که خدای رشد و نموّ گیاهان به نام «تموز»[1] هر سال پس از سپری شدن تابستان بدرود زندگی می‌گوید و سال بعد، دوباره برای رویانیدن گیاهان زنده می شود. ولی مردم این مناطق به‌معاد افراد بشر

[1] «تموز» خدای رشد و نموّ گیاهان بین مردم بابل و بین‌النّهرین در دوره‌های باستانی بوده است. «تموز» هر سال پس از گذشت تابستان، بدرود زندگی می گفت و سال بعد، دوباره برای رویانیدن و به‌ثمر رساندن گیاهان زنده می‌شده است. کتاب حزقیال نبی در آیه ۱۴ باب هشتم در *تورات*، می گوید، زنهای اورشلیم هر سال در پایان تابستان که مشهور بود، «تموز» بدرود زندگی می گوید، برای او به سوگ می‌نشستند و گریه وزاری سر می‌دادند.

گفته شده است که «تموز،» قدرت نجات افراد بشر را نیز دارا بود و می‌توانست آنها را از بیماری نجات دهد، ولی در جلوگیری از مرگ آنها قدرتی نداشت.

عقیده نداشتند. در آن دوره‌ها یونانی ها و رومی‌ها معتقد بودند که روان انسان جاودانی و فناناپذیر است، ولی به معاد جسمانی معتقد نبودند. در باورهای مذهبی مردم یونان باستان، مانند معتقدات مذهب Isis نیز سخن از معاد روانی رفته است، ولی آنها نیز به معاد جسمانی هیچ عقیده ای نداشتند.

در باره «معاد» و یا زنده شدن پس از مرگ، سه دیدمان کلّی وجود دارد:

۱ـ دهریان، ماتریالیست‌ها و بی‌خدایان، عقیده دارند که هر موجود زنده‌ای در این دنیا، دارای عمر محدودی بوده و پس از اینکه زندگی‌اش به پایان رسید، برای همیشه از پهنه هستی خارج می شود. این گروه همچنین باور دارند، پس از اینکه انسان بدرود زندگی گفت و بدنش از هم متلاشی و نابود شد، به اشیاء و موجودات دیگری تبدیل می شود و دوباره جان گرفتن و زنده شدن او امکان ندارد.

۲ـ افرادی که تنها معتقد به معاد و بازگشت نفس و روان انسان هستند، به معاد جسمانی عقیده ندارند و آنرا مردود می دانند. گروهی از پیروان این مکتب به Reincarnation عقیده داشته و باور دارند، جوهر وجود انسان که آنرا «کارما» Karma می‌گویند، پس از مرگ در جسم دیگری وارد می شود و به زندگی دوره ای خود ادامه می دهد. بنا به باور این گروه، انتقال «کارما» به‌جسم‌های گوناگون بستگی به چگونگی کردار و رفتار انسان دارد. بدین شرح که هر گاه انسانی نکوکار بوده باشد، «کارمای» او در زندگی دوره بعد، در جسم ارزشمندتری وارد می شود و هرگاه بدکار بوده باشد، در جسم کم ارزشی به زندگی ادامه خواهد داد.

برخی از افراد این مکتب، باور دارند که «کارمای» انسان بر پایه رفتار و روش موجود زنده ممکن است حتّی از انسانی به یک جانور و یا از جانوری به انسان منتقل شود که این جریان در اصطلاح، «دگردیسی روان» و یا Transmigration نامیده می شود. بدیهی است که دین‌های ابراهیمی

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

(سامی) با هیچیک از انواع این عقاید در باره معاد موافقت ندارند.

۳ـ کیش زرتشت و دین های ابراهیمی که معاد جسمانی را از اصول عقاید خود به شمار می‌آورند، باور دارند، انسان پس از مرگ باید در انتظار روز قیامت (رستاخیز) باقی بماند تا در آنروز به حساب اعمال و رفتارش رسیدگی شود. هر گاه او انسان نکوکاری بوده، برای ابد به بهشت و اگر بدکار بوده باشد، در دوزخ جای می گیرد. معتقدان به این دیدمان باور دارند، همانگونه که خداوند، قدرت آفرینش انسان را دارد، به‌همانگونه نیز قادر است به‌آثار و بقایای مانده از جسم او دوباره جان بدهد و او را به‌شکل زمان زندگی‌اش دوباره زنده کند.

نوشتارها و کتابهای بیشمار مذهبی خاورشناسان و دانشمندان علوم دینی بدون تردید نشان می دهند که بنیانگزاران دین های سامی، روز قیامت را مانند برخی تئوری‌های دیگر از قبیل وجود شیطان، پل صراط، بهشت و دوزخ و معراج و غیره، از کیش زرتشت و آئین مزدیسنا گرفته و آنها را به نام نوآوریهای دین خود به‌پیروانشان آموزش داده‌اند.

اصول دین زرتشت حاکی است، هنگامی که روز قیامت فرا می رسد، افراد نیکوکار و همچنین بدکار، هر دو از همان محلّی که مرده‌اند، دوباره زنده می شوند.[2] زمین و آسمان، مرده های خود را تسلیم می کنند و همه آنها در پیشگاه دادگری داوری الهی قرار می گیرند.[3] روانهای افراد نیکوکار و بدکار، هر دو به بدنهایشان باز می گردد. استخوانهای مردگان از زمین، خون آنها از آب، موهایشان از گیاهان و وجود آنها از آتش دوباره زندگی خواهند یافت؛ به گونه‌ای که آنها از هر جهت، به شکل زمان زندگی خود بازگشت خواهند کرد.[4] همچنین کیش زرتشت باور دارد که در روز رستاخیز، سرانجام نیکی بر زشتی پیروز خواهد شد و برای افراد نکوکار، دنیائی پر از مهر و آرامش و دوستی به وجود خواهد آمد.

---

[2] *Bundahishn* 30.7.
[3] *Yasht* 3. 18 - 21, 3. 56 – 58; *Bundahishn* 30.
[4] *Bundahishn* 30. 10.

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

یونانی‌ها کیش زرتشت را دین ایرانی‌ها و نخستین دین یکتاپرستی می‌دانستند.[۵] برخلاف سایر دینها که «دینهای آئینی» نامیده شده‌اند، دین زرتشت «دین عقیدتی» نام گرفته است. بدین شرح که در کیش زرتشت، کسی که به‌پیروی از این کیش تن در دهد، نخست اصول معتقدات آنرا می پذیرد و سپس زرتشتی می شود، ولی پیروان سایر دینها با اجرای آئین‌های ویژه‌ای، به‌پیروی از آن دین در می‌آیند. به گفته دیگر، یک زرتشتی هیچگاه از شکم مادر زرتشتی زایش نمی یابد، بلکه پس از رسیدن به‌دوره بلوغ و رشد معنوی و درک لازم، با پذیرش اصول معتقدات آن کیش زرتشتی می شود، ولی در سایر دینها، افراد مردم با اجرای پاره‌ای از آئین‌های آن دین، وادار می شوند به‌آن دین ایمان بیاورند. برای مثال، در دینهای موسویّت و اسلام، کودکی که از شکم مادر زایش می یابد، ختنه می شود و به پیروی از آن دینها در می‌آید.[۶] در مسیحیّت نیز غسل تعمید انسان را مسیحی می کند.

یکی از اصول معتقدات کیش زرتشت که اثر بسیار شگرفی در منطقه خاور نزدیک داشته، باورهای این کیش در باره روز رستاخیز و بازگشت مردگان به زندگی دوباره با بدن پیشین خود می باشد. روز رستاخیز و زنده شدن پس از مرگ از نوآوریهای کیش زرتشت است و پیش از ظهور این کیش، چنین دیدمانی در دنیا وجود نداشته است.[۷] بدیهی است که ریشه این دیدمان را می توان در باورهای شکارچیان هند و ایرانی و سایر ملّت‌های دوره های باستانی در سایر مناطق جهان در گذشته جستجو کرد. این افراد باور داشتند که هرگاه استخوان جانورانی که آنها شکار می‌کنند با آئین ویژه‌ای دفن شوند، از نو زنده خواهند شد و آنها می‌توانند، دوباره آن جانوران را شکار کنند.[۸] مردم یاد شده باور داشتند که استخوانهای انسان و جانوران دیرتر از سایر اندامهای آنها پوسیده و نابود می شوند و ازاینرو

---

[5] Mary Boyce & Frantz Grenet, *A History of Zoroastrianism* (Netherlands: E.J. Brill, 1991), p. 363.
[6] *Ibid.*
[7] *Ibid.*, p. 364.
[8] James Frazier, *The New Golden Bough*, 2nd ed., (New York: Criterion Books,

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

می‌توانند، تخم زندگی آینده آنها به شمار روند. این عقیده را می توان ریشه و پایه اعتقاد به زندگی پس از مرگ در دینهای گوناگون به شمار آورد که نسلهای بعدی افراد بشر، آنرا به معاد جسمانی گسترش دادند و از این راه نیز به باورهای کیش زرتشت راه یافت.[۹] زرتشت باور داشت، افراد نکوکار پس از روز رستاخیز و بازگشت به زندگی دوباره تکامل پیدا می‌کنند و در پرتو فرمانروائی اهورمزدا، زندگی جاودان خواهند یافت؛ ولی در فراگشت پیروزی نیکی بر بدی، روان و جسم بدکاران هر دو نابود خواهند شد.

یونانیهای باستان بویژه پیروان مکتب افلاطون به سبب دانش زرتشت در ستاره شناسی برای او احترام بسیار قایل بودند و «اریستوکسنوس»[۱۰] Aristoxenus، یکی از مشهورترین شاگردان ارسطو که بین ۳۰۰ تا ۳۲۰ سال پیش از میلاد مسیح نوشتارهای بسیاری به رشته نگارش درآورده، نوشته است که فیثاغورث شاگرد زرتشت بوده است.[۱۱] این فرنود نشانگر آنست که حتی باورهای دینی و فلسفه یونان باستان نیز از تأثیر باورهای زرتشت در باره زنده شدن مردگان پس از مرگ و روز رستاخیز برکنار نمانده است.

دینهای ابراهیمی نیز نه تنها دیدمان معاد جسمانی و روز قیامت را از کیش زرتشت برداشت کردند، بلکه بسیاری از تئوریهای دیگر دینی خود را نیز از اصول کیش زرتشت گرفتند. ولی، هر یک از دینهای ابراهیمی پس از برداشت بسیاری از تئوریهای دینی خود از کیش زرتشت، نهاد آنرا دست نخورده نگهداشتند و شکل و چگونگی آنها را تغییر دادند. مقایسه نوشتارهای موجود مذهبی کیش زرتشت و کتابهای مقدس دینهای ابراهیمی به خوبی این دیدمان را ثابت می کند.

---

[9] Boyce & Grenet, *A History of Zoroastrianism*, p. 365.

[۱۰] «اریستوکسنوس» زرتشت را Zaratas که نام آرامی زرتشت بوده، نامیده است.

[11] *Ibid.*, p. 368.

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

به‌گونه‌ای که همه کتابهای تاریخی نوشته اند، دیدمان روز قیامت در نوشتارهای مقدّس یهودیهای نخستین وجود نداشته و یهودیان پس از تبعید شدن به بابل، این تئوری دینی را از ایرانی‌ها برداشت کردند. تماس یهودی‌ها با ایرانی‌ها بویژه از سده‌های ششم تا چهارم پیش از میلاد، در رشد و گسترش اصول و احکام کیش موسویّت بسیار کارساز بوده است.[۱۲]

تردید نیست که *تورات* در بخش «تواریخ ایّام،» پس از اخراج آنها از اورشلیم و ورودشان به بابل و آشنائی یهودیان با زرتشتیان به رشته نگارش درآمده است. زیرا، در این کتاب، رویدادهائی شرح داده می شود که پس از ورود یهودیان به بابل به وقوع پیوسته است.

باید توجّه داشت، توراتی که امروز در دست است، آن کتابی نیست که موسی ادّعا می‌کرد، بوسیله یهوه در کوه سینا به‌وی الهام شده است. زیرا، او دستور داده بود، آن کتاب را در صندوقی به‌نام «صندوق عهد» در بیت‌المقدّس نگهداری کنند و هر هفت سال یکمرتبه آنرا از صندوق بیرون بیاورند و برای یهودیان بخوانند.[۱۳] ولی، پس از درگذشت موسی، در نتیجه رویدادهای گوناگون و از جمله ویران شدن شهرهای بیت‌المقدّس و اورشلیم به دست «بخت النّصر» کتاب *تورات* نیز نابود شد[۱٤] و در دوره‌های بعد با بهره‌گیری از حافظه افراد سالخورده، بویژه «عزرا» دوباره‌نویسی شد و اصول و باورهائی که یهودی‌ها از ایرانی‌ها آموزش گرفته بودند، بدان افزایش یافت. همچنین گفته شده است که اثر دیدمانهای کیش زرتشت در موسویّت از اثر اصول کیش یاد شده در سایر دین‌ها ژرف‌تر و بیشتر بوده است.[۱۵]

---

[12] S.A. Nigosian, *The Zoroastrian Faith* (Canada: McGill Queen's University Press, 1993), p. 69.

[۱۳] سفر تثنیه، باب ۳۱، آیه‌های ۹ تا ۱۱

[۱٤] هاشم رضی، *تاریخ ادیان*، کتاب بیست‌وسوّم (تهران: انتشارات کاوه، ۱۳۴۲)، صفحه ۱۲۰۵ به بعد.

[15] Boyce & Grenet, *A History of Zoroastrianism*, p. 367.

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

دکتر حبیب لوی در کتاب *تاریخ یهود در ایران*، می‌نویسد، اخراج یهودیان از اورشلیم و اسارت آنها به دست «بخت‌النّصر» در بابل، سبب آمیزش یهودی‌ها با ایرانی‌ها شد و در نتیجه یهودی‌ها با باورهای مذهبی ایرانی‌ها آشنا شدند و پس از اینکه کورش بزرگ، یهودی‌ها را از بابل آزاد کرد و به‌اورشلیم بازگردانید، آنها برخی از تئوری‌های مذهبی ایرانی‌ها، از قبیل موضوع رستاخیز مردگان، دوزخ و بهشت و فرشته‌های آسمانی را به‌باورهای دینی خود افزودند.[16]

بنابراین، یهودی‌ها تا زمانی که از اورشلیم اخراج نشده بودند، به‌روز قیامت عقیده نداشتند، ولی پس از اینکه بوسیله کورش بزرگ از اسارت آزاد و به‌اورشلیم بازگشت داده شدند، چون مدّت نیم سده در میان زرتشتیان زیسته بودند، به‌اصول کیش زرتشت آشنا و معتقد شدند و در هنگامی که به‌اورشلیم بازگشتند، آنها را وارد کتاب *تورات* (کتاب دانیال» نمودند و از راه *تورات* به‌سایر کتاب‌های دینی یهودی‌ها، مانند *تلمود* و غیره راه یافت. کتاب دانیال *تورات*، در باره روز قیامت می‌گوید، مردم نکوکار و بدکار، هر دو، پس از مرگ دوباره زنده می‌شوند و پس از اینکه اعمال و رفتار آنها مورد حسابرسی و داوری قرار گرفت، نکوکاران در هنگام فرمانروائی پیامبر نجات‌دهنده، زندگی جاودانی خواهند یافت، ولی بدکاران از این موهبت محروم خواهند ماند.

اگرچه، به‌گونه‌ای که در بالا اشاره شد، دیدمان روز قیامت از موسویّت به‌مسیحیّت راه یافت، ولی معاد جسمانی، بیشتر به‌مسیحیّت وابسته می‌شود. زیرا، مسیحیان باور دارند که عیسی مسیح، در روز سوّم پس از مصلوب شدن، دوباره زنده شد و به آسمان رفت. برگزاری مراسم سالیانه «ایستر» و یا «عید پاک» که یکی از بزرگترین مراسم مذهبی مسیحیان است، نشانه روزی است که عیسی مسیح، پس از مرگ دوباره زندگی یافت. معاد جسمانی و یا زنده شدن عیسی مسیح، پس از مرگ

[16] دکتر حبیب لوی، تاریخ یهود در ایران، جلد اوّل، کتاب دوّم (تهران: ۱۳۳۹)، صفحه ۳۴۴

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

در *انجیل*، در کتابهای متی، مرقس، لوقا و یوحنّا به تفصیل و بویژه در نوشتارهای «سنت پاول» (1 Cor. 15)، شرح داده شده است.

بر پایه نوشتارهای کتابهای یاد شده در بالا، گروهی از زنان هواخواه عیسی مسیح، پس از مرگ وی به آرامگاهش رفتند و مشاهده کردند که سنگ روی آرامگاه او حرکت کرده و از جسد او در آرامگاهش نشانی وجود ندارد. آنها، سپس نزد پطرس و سایر پیروان مسیح رفتند و این موضوع را با آنها در میان گذاشتند. پس از آن نیز گروهی از پیروان عیسی مسیح، او را در اورشلیم دیده و حتّی مشاهده کرده اند، به اتاقی که درب آن قفل بوده وارد شده و گروهی نیز او را در جلیلیّه دیده‌اند.

بدین ترتیب، *انجیل*، آشکارا معاد روان و بدن، هر دو را پذیرفته و حتّی به معاد بدن بیش از معاد روان عقیده دارد، زیرا معتقد است که روان، زندگی جاودانی دارد.[۱۷] مهمترین دلیل مسیحیّت در باره معاد، نوشته «سنت پاول،» در باره زنده شدن مسیح و رفتن او به آسمان بوده است.[۱۸]

دیدمان معاد، سپس از کیش‌های زرتشت، موسویّت و مسیحیّت به اسلام راه یافته است. محمد بن عبدالله نیز که برای به دست آوردن قدرت و فرمانروائی بر تازیان، عنوان پیامبری به خود بسته و می‌خواست وانمود کند که دین او اسلام، دنباله دو دین ابراهیمی موسویّت و مسیحیّت است و به اصطلاح، همان خدائی که موسی و عیسی را به پیامبری گمارده، او را نیز به پیامبری خود برگزیده است؛ دیدمان روز قیامت را از کیش‌های زرتشت، موسویّت و مسیحیّت برداشت کرد و آنها را با شکل نوین، ولی دگردیس شده ای، وارد اصول و احکام اسلام نمود. امّا، محمد مانند سایر اصولی که از دینهای دیگر برداشت کرد و تغییراتی در آنها ایجاد نمود تا به اصطلاح نشان دهد که اصول و احکام اسلام هم، دنباله قوانین و مقرّرات الهی دینهای پیشین بوده و هم نسبت به آنها برترند، در اصول و

---

[17] The RT. Rev. *MSGR. Joseph Pohil, Reserruction* (London: B. Herder Book Co., 1947), p. 121.
[18] *Ibid.*

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

احکام روز قیامت نیز تغییراتی به‌وجود آورد. و نیز همانگونه که محمد با هدف بالا، هنگام نوآوری در اصول و احکام دینهای موسوی، بسیاری از آنها را دگردیس کرد و با شکلهای غیر منطقی‌تر و نابخردانه تر وارد اصول دین اسلام نمود تا نشان دهد که اصول اسلام نسبت به سایر دینهای ابراهیمی برتر است، همین روش را نیز در باره اصول و احکام روز قیامت به کار برد. به‌همین دلیل، اصول و احکام روز قیامت در اسلام، به‌گونه‌ای که در جُستارهای این کتاب به‌تفصیل بازشکافی خواهد شد، آنچنان غیر منطقی و خردستیز است که براستی انسان را در بن‌بست شگفتی، درمانده می‌کند. بدیهی است، با توجّه به‌اینکه بر پایه نوشتارهای مهم و مشهور تاریخنویسان و اسلامشناسان تازی و غربی، محمد جنبش دینی خود را از کاروانزنی و غارت و چپاول اموال دیگران آغاز کرد، بنابراین، برداشت تئوری‌های دین‌آوران پیش ازاو باید برایش، کاری بسیار آسان بوده باشد.



به‌گونه کلّی، دیدمان معاد جسمانی و بویژه رویدادهای روز قیامت به‌اندازه‌ای غیر منطقی است که نه تنها فلاسفه آزاداندیش، بلکه بسیاری از اندیشمندان و پیروان دین‌های ابراهیمی نیز کوشش کرده اند، به‌گونه‌ای آنها را در یک چارچوب منطقی‌تر پالایش کنند، ولی در راه دستیابی به‌این هدف ناکام مانده‌اند.

دوباره زنده شدن فرد بشر پس از مرگ را تنها با ایمان مذهبی جزمی می‌توان پذیرش کرد و گرنه هیچ فرنود منطقی و خردگرائی برای این دیدمان نمی‌توان یافت. اندیشمندان و پژوهشگران دلایل بسیاری برای نبود امکان چنین عقیده ای ابراز داشته و از جمله می‌گویند، بدن فردی که سوخته و خاکستر شده، چگونه می‌تواند، دوباره به‌زندگی بازگشت کند؟ و یا بدن انسانی که در دریا بوسیله حیوانات دریائی پاره پاره و خورده شده است، چگونه خداوند، آن بدن را دوباره زنده می‌کند؟ همچنین، بدن

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

فردی که بوسیله آدمخواری خورده شده و رگها و پی‌های آن دو بدن با یکدیگر ترکیب شده‌اند، چگونه آن دو بدن و اجزای آنها از یکدیگر جدا و دوباره زنده خواهند شد؟ اگر خداوند بخواهد، بدن ایندو را دوباره زنده کند، آیا بر پایه چه دلیل و منطقی، می‌توان هر یک از اجزای آندو را وابسته به یکی از آندو دانست؟ این دلایل و فرنودهای بسیار دیگری که در این راستا وجود دارد، معاد جسمانی و بازگشت مردگان به زندگی دوباره، پس از مرگ را غیر منطقی، نابخردانه و غیر قابل پذیرش می‌داند.

چنانکه از نوشتارهای موجود بر می‌آید، زرتشت نیز با وجود اینکه خود نوآور دیدمان معاد و روز رستاخیز بوده، گویا پذیرش این تئوری برایش کار ساده و آسانی نبوده است.[۱۹] زیرا، او در این باره با اهورمزدا گفتگو کرده و در برابر پرسشهای خود، در باره معاد و روز رستاخیز، پاسخهای زیر را دریافت کرده است:

زرتشت: «آیا در روز رستاخیز، مردگان با همان بدنهائی که در زمان زندگی داشتند، زنده خواهند شد و یا اینکه با شکل تغییریافته ای این عمل انجام خواهد گرفت؟»

اهورمزدا: «مردگان دوباره با همان بدنهای خود زندگی خواهند یافت.»

زرتشت: «آیا افرادی که زندگی را بدرود گفته و بدنهایشان بوسیله سگها، پرندگان، گرگها و لاشخورها پاره پاره و نابود شده است، چگونه دوباره زندگی خواهند یافت؟»

اهورمزدا: «اگر تو بخواهی یک تابوت چوبی بسازی و هیچ چوبی در اختیار نداشته باشی، این کار برایت آسان‌تر خواهد بود و یا زمانی که قسمت‌های از هم جدا شده یک تابوت چوبی در اختیار تو باشد؟»

زرتشت: «اگر من بخواهم تابوتی از چوب بسازم و شاخه‌های چوب و یا قسمتهای از هم جدا شده یک تابوت چوبی را در اختیار داشته باشم، این کار از زمانی که شاخه‌هائی از چوب و یا قسمتهای جدا شده تابوتی در

[19] R.C. Zachner, *The Dawn and Twilight of Zoroastrianism* (New York: G.P. Putman's Sons, 1961), p. 316.

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

اختیارم نباشد، برایم بمراتب آسان‌تر است.»

اهورمزدا: «به‌همین ترتیب، زمانی که آفریده شده‌های من وجود نداشتند، من توان آنرا داشتم که آنها را بیافرینم، ولی اکنون که آثار و بقایای آنها وجود دارد، دوباره زنده کردن آنها، برایم بمراتب آسان‌تر خواهد بود. زیرا، من پنج انباردار در اختیار دارم که آثار و بقایای درگذشتگان را نگهداری می‌کنند. نخست، زمین است که گوشت، استخوان و رگها و پی‌های مردگان را نگهداری می‌کند. دوّم، آب است که خونهای آنها را نگهداری می‌کند. سوّم، گیاهان هستند که موهای مردگان را نگهداری می‌کنند. چهارم، نور آسمانهاست که آتش را نگهداری خواهد کرد. و پنجم، باد است که در روز رستاخیز، روان مردگان را به‌آنها بازخواهد گردانید.»[20]

همچنین، در متونی که به‌زبان پهلوی نوشته شده، آمده است که اهورمزدا به‌زرتشت می‌گوید، همانگونه که به‌یادآوردن موضوعی که در حافظه وجود داشته، آسان‌تر از آموختن آن موضوع می‌باشد و نیز تعمیر خانه‌ای آسان‌تر از ساختن آن خانه از نو می‌باشد، به‌همانگونه نیز جان دادن به‌آثار و بقایای افرادی که در پیش زنده بوده‌اند، بمراتب آسان‌تر از آفریدن آنها بدون وجود بدنهای متلاشی شده آنها می باشد.

محمد بن عبدالله نیز در برابر تازیانی که از او پرسش می‌کردند، چگونه استخوانهای پوسیده انسان می‌تواند، دوباره در بدن او کارآئی پیدا کند و آن فرد از نو زنده شود، درست همان پاسخ را تکرار می کرد.

با وجود اینکه اصول دین اسلام از سایر دین‌های ابراهیمی جزمی تر و نرمش‌ناپذیرتر است، با این وجود، دیدمان معاد و رویداد روز قیامت حتّی از انتقاد دانشمندان اسلامی نیز برکنار نمانده است. شیخ‌الرّئیس، ابوعلی سینا، دانشمند ایرانی تبار، پس از بحث مفصّلی درباره معاد، می گوید، چون لذّت‌های مادّی بدنی مورد توجّه حکما و اولیاءالله و افراد دیندار و

[20] *Ibid.*, p. 317.

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

خداشناس نیست، بلکه کمال مطلوب برای انسان خیر مطلق است، ازاینرو، معاد جسمانی را از راه عقل نمی‌توان به‌اثبات رسانید و باید باور داشت که معاد روحانی خواهد بود.

در بین مذاهب گوناگون دین اسلام، پیروان مذهب شیعه گری به روز قیامت، ایمان استوارتری داشته و باورهای آنها نسبت به سایر مذاهب دین اسلام، در این باره بسیار غیر منطقی‌تر و نابخردانه‌تر است. زیرا، در مذهب شیعه‌گری، معاد و روز قیامت با ظهور مهدی (امام زمان)[۲۱] که پیروان مذهب یاد شده، عقیده دارند، در حدود مدّت ۱۲۰۰ سال است در چاهی مخفی شده، پیوند خورده است. وانگهی، به‌گونه‌ای که می دانیم، دیدمان «امامت» یکی از پنج اصل مذهب شیعه‌گری است و این دیدمان در شیعه‌گری با ظهور مهدی (امام زمان)، در روز قیامت گره خورده است. سنّی‌ها، باور دارند، در روز قیامت، عیسی مسیح ظهور خواهد کرد و دنیا را پر از دادگری خواهد نمود، ولی شیعیان، امام زمان را کارگردان این نقش می دانند.

در حالیکه به‌شرحی که در بالا آمد، دیدمان دین اسلام در باره معاد و روز قیامت، انسان را در ژرفای شگفتی فرو می برد؛ این دیدمان بویژه در مذهب شیعه گری بمراتب بیهوده‌تر و کاوک‌تر است، به‌گونه‌ای که بسیاری از فقها و فلاسفه شیعه، کوشش کرده اند، آنرا نادیده گرفته و خود را وارد این بحث نابخردانه نکنند. برای مثال، در کتاب *گوهر مراد*، نگارش عبدالرّزاق لاهیجی، از فقها و نویسندگان بسیار مشهور شیعه گری در سده هفدهم، بهیچوجه ذکری از روز قیامت نشده است![۲۲]

شریعت سنگلجی، از فقها و اندیشمندان آزاداندیش مذهب شیعه‌گری، در کتابی که در تفسیر قرآن به رشته نگارش درآورده، هم به‌دیدمان معاد و روز قیامت اشاره کرده وهم رندانه کوشش کرده است، خود را درگیر این

[۲۱] برای آگاهی بیشتر به‌بخش دوّم *کتاب شیعه‌گری و امام زمان*، نگارش دکتر مسعود انصاری نگاه فرمائید.
[۲۲] عبدالرّزاق لاهیجی، *گوهر مراد* (تهران: اسلامیّه، ۱۹۵۸)، صفحه‌های ۴۳۰ به‌بعد.

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

بحث نکند. او در باره معاد و روز قیامت می نویسد، آفرینش هر موجودی در این دنیا بر پایه فلسفه و هدف ویژه‌ای انجام گرفته و چون انسان کامل‌ترین موجود آفرینش بوده، به‌گونه طبیعی، روان او در زندگی این دنیا به‌تکامل اخلاقی و معنوی دست خواهد یافت و پس از مرگ و نابودی جسم، در دنیای آخرت به شکل دیگری به‌والائی خود، ادامه خواهد داد. با شرح این موضوع، اگرچه سنگلجی، موضوع معاد را انکار نمی‌کند، ولی منطق او در راستای معاد روانی بحث می‌کند و نه معاد جسمی. همچنین، چون شریعت سنگلجی، مانند گروهی از فقهای پیش از خود، بازگشت امام زمان را بر خلاف خرد و منطق می‌دانست[۲۳] علمای شیعه گری بر ضدّ او به‌پا خاستند و از مجتهد زمان، شیخ عبدالکریم حایری یزدی، در این باره پرسش کردند. شیخ عبدالکریم حایری یزدی نیز از دیدمان شریعت سنگلجی پشتیبانی کرد و به‌گونه‌ای که در مجلّه همایون چاپ شده، چنین فتوی داد:

> من نیز بر پایه حدیث‌های موجود، به‌گونه کلّی به‌معاد باور دارم. با این وجود، باید بگویم که عقیده به‌این دیدمان جزء [ضروریّات] دین و ایمان نیست. هر گاه کسی به‌این عقیده ایمان نداشته باشد، نباید او را بدون دین و ایمان به شمار آورد. طرح این بحث‌ها و پرسشها بین افراد با دین و ایمان، آثار و نتایج زیانبار به‌وجود خواهد آورد.[۲۴]

فتوای شیخ عبدالکریم حایری یزدی، در حالیکه یک اعتراف خاموش و یک تسلیم بدون دفاع، در برابر پوچی، مسخرگی و خردستیز بودن اصول و احکام اسلام می‌باشد، در ضمن، زیربنای این فتوی نشانگر ریاکاری و دغلبازی ملّایان و آخوندهاست. این فتوی ثابت می‌کند که براستی، اصول و احکام دینی وسیله سوداگری و مردمفریبی این گروه فاسد، مفتخوار و واپسگرا بوده و آنچه که برای این افراد مهم می‌باشد، نگهداری نفوذ و

---

[23] Said Amir Arjomand, *Authority and Political Culture* (Albany: State University of New York Press, 1988), p. 171.

[۲۴] *همایون*، قم، بهمن ۱۳۵۳، صفحه ۱

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

قدرتشان در جامعه می باشد، نه ارزشهای دینی. به گفته دیگر، آخوندها و ملّا ها نیز مانند افراد آزاداندیش و خرافه ستیز، به خوبی آگاهی دارند که اصول واحکام اسلام، مشتی خرافات بیهوده و دست و پا گیر و بدون مفهومی بیش نیستند، ولی فروش آنها را در دکّان دینداری خود، آسان ترین و پر سودترین وسیله دستیابی به نفوذ و قدرت در اجتماع می دانند. دلیل این امر آنست که شیخ عبدالکریم حایری یزدی، در فتوای خود آشکارا گفته است، ایمان و عقیده به معاد و روز قیامت، جزء ضروریّات دین نیست. در حالیکه به گونه‌ای که همه می دانند، هم در مذهب سنّی ها و هم در مذهب شیعه گری، «معاد» جزء اصول دین به شمار رفته است. با این وجود، چون منافع آخوندها ایجاب می کرده است که در آن زمان از دیدگاه شریعت سنگلجی پیروی کنند، شیخ نامبرده به سادگی، اصل معاد را که یکی از اصول سه گانه مذهب سنّی ها و یکی از اصول پنجگانه مذهب شیعه گری است، بدون اهمیّت دانسته و آنرا جزء «ضروریّات دین» به شمار نیاورده است.

نتیجه‌ای که از بازشکافی دیدمان معاد جسمانی و روز قیامت در اسلام گرفته می شود، آنست که نهاد این دیدمان تا آن اندازه بی پایه و نابخردانه است که گروهی از دانشمندان اسلامی، مانند شیخ الرّئیس ابوعلی سینا، شریعت سنگلجی و شیخ عبدالکریم حایری یزدی، از تئوری یاد شده انتقاد کرده و برای اینکه در جایگاه یک دانشمند مسلمان نخواسته‌اند، یکی از اصول مهم دین اسلام را بشکنند، ازاینرو، معاد را ناچار روحانی به شمار آورده و برخی نیز مانند عبدالرّزاق لاهیجی، در پایه خود را درگیر این بحث نکرده و با زیرکی دغلکارانه‌ای از آن گذشته اند.

با این وجود، گروهی از آخوندهای شیعه گری که عناوین علّامه و آیت‌الله به خود بسته‌اند، چون نه تنها توانائی برای اثبات این دیدمان، بلکه حتّی توان علمی و ادبی برای درگیر شدن در این بحث را نداشته‌اند، ازاینرو، برای توجیه این اصل و فریب دادن مردم، ریاکارانه و با کمال

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

گستاخی و فرونهادی به‌ساختن چنان افسانه‌ها، رویدادها و دروغهای خردستیزی در این باره دست زده‌اند که براستی، خرد و نیوند انسان را از وجود خود پشیمان و بیزار می‌کند. از جمله آخوندی که دارای عناوین «آیت‌الله» است، به‌نام «علّامه آیت‌الله سیّد محمد حسین حسینی تهرانی» که در روی دو جلد کتابی که زیر فرنام *معاد شناسی*، به‌رشته نگارش درآورده، پیش از ذکر عناوین و نام خود واژه «حضرت» و در پایان عناوین و نام خود، عبارت «مدّ ظله‌العالی» را به‌کار برده، در صفحه‌های ۱۳۹ تا ۱۴۲ جلد اوّل، به‌اصطلاح برای اثبات معاد، گستاخانه، به‌ذکر چنان رویداد نابخردانه و مسخره‌ای پرداخته که خرد انسان از شگفتی یخ می‌بندد. چکیده رویداد یاد شده با کاربرد واژه‌های فارسی به‌شرح زیر است:

آیت‌الله سیّد جمال گلپایگانی از علما و مراجع تقلید که در زهد و پرهیزکاری شهرتی بسزا داشت و همدرس آیت‌الله حاج آقا حسین بروجردی بود، نقل می‌کند که استادان زمان جوانی‌اش به‌نامهای آخوند کاشی و جهانگیر خان، به‌او دستور داده بودند که شبهای پنجشنبه و جمعه به‌گورستان تخت فولاد اصفهان برود و شب را تا بامداد در آن گورستان در باره عالم مرگ و روان اندیشه‌گری کند و هنگام بامداد به‌خانه بازگردد.

شخص ایشان (آیت‌الله سیّد جمال‌الدّین گلپایگانی)، نقل می‌کند: «من عادت کرده بودم، شبهای پنجشنبه و جمعه به‌گورستان تخت فولاد در اصفهان بروم و مدّت یکی دو ساعت در بین گورها راهروی و اندیشه‌گری کنم، سپس چند ساعت استراحت نموده و پس از برگزاری نمازهای لازم، هنگام بامداد به‌اصفهان باز گردم.

یک شب زمستان که هوا بسیار سرد بود و برف می‌بارید به‌مقبره‌ای که در یک چهار دیواری محصور قرار داشت، رفتم و بر آن شدم تا در آنجا از غذائی که با خود برده بودم، کمی بخورم و آنگاه به‌عبادت بپردازم. در این هنگام، چند نفر جنازه‌ای را به‌آن مقبره آوردند تا روز بعد باز گردند و جنازه را دفن کنند. یک نفر قرآن خوان را نیز مأمور کرده بودند، بالای سر آن جنازه قرآن بخواند.

هنگامی که من دستمال غذا را باز کردم تا از آن بخورم، مشاهده کردم، چند فرشته که مأمور عذاب آن مرده بودند، وارد آن مقبره شدند و من نمی‌دانم آن مرده چه گناهی مرتکب شده بود که آنها با گرزهای آتشین بر سر آن مرده می‌زدند، به گونه‌ای که آتش آن گرزها به آسمان زبانه می کشید و فریادهائی از آن مرده بر می‌خاست که تمام آن گورستان را به لرزه در می آورد. شاید آن مرده از حاکمان ستمگر بود که فرشته‌ها آنچنان او را عذاب می‌دادند. نکته جالب اینکه، قرآن خوان یاد شده که فرشته‌های عذاب را نمی‌دید، همچنان ساکت نشسته و به خواندن قرآن مشغول بود.

من از مشاهده این رویداد از حال رفتم و در حالیکه بدنم به لرزه افتاده و زبانم قفل شده بود، با اشاره از صاحب مقبره درخواست کردم، در را باز کند تا من از آن محل خارج شوم. او ابتدا نفهمید من چه می‌خواهم و سرانجام که درخواستم را درک کرد، اظهار داشت: < آقا هوا سرد و برفی است و گرگها ممکن است شما را بدرند >

من بدون اعتنا به سخنان او خود را به سوی درب اتاق کشاندم و او ناچار در را باز کرد و من آن محل را ترک کردم و به سوی شهر رفتم. در راه چندین مرتبه زمین خوردم و مدّت یک هفته بیمار بودم. استادان بزرگ من، آخوند کاشی و جهانگیر خان، هر روز به اتاق من می‌آمدند و به من دوا می‌دادند و جهانگیر خان برایم کباب باد می‌زد و به زور به حلقم فرو می برد تا کم کم کمی توان پیدا کردم.

باید به منکرین معاد گفت: اینها هم قابل انکار است؟

بازنمود رویداد

باید در ابتدای این جُستار نخست آگاهی دهم که جمله آخر، یعنی «باید به منکرین معاد گفت: اینها هم قابل انکار است؟» بدون هیچ تغییری واژه به واژه از کتاب آخوند یاد شده، برداشت شده است. و سپس اینکه رویدادی را که این آخوند با گستاخی اسلامی ذکر کرده، به شرح زیر می‌توان بازنمود کرد:

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

۱ـ این آخوندی که قصد دارد با ساختن چنین دروغ نابخردانه و بالداری، درستی و اصالت دیدمان معاد و روز قیامت را به‌اثبات برساند، تا آنجا گستاخ است که این چنین دروغ نابخردانه و بالداری را بهم بافته و در پایان این شاهکار خرد ستیزی که تنها از مغزهای پریشان و بیمارگونه ناشی می‌شود، می‌گوید: «آیا اینها هم قابل انکار است؟» این سخنان دروغ و نابخردانه از سوی آخوندی که نامهای «علّامه» و «آیت الله» برایش به‌کار رفته، دست‌کم نشانگر دو واقعیّت تردید ناپذیر است: یکی اینکه گستاخی آخوند و ملّا در دروغگوئی و بیهوده‌پردازی، مرز و اندازه‌ای نمی‌شناسد و دیگر اینکه این حرامیان مذهبی، خود به‌اصول و معتقداتی که برای آنها تبلیغ دینی می‌کنند، ایمان و عقیده‌ای ندارند و دکّانهای مذهبی آنها تنها برای فریب مردم و دستیابی به سود و منفعت شخصی و مفتخواری و گذران کردن یک زندگی انگلی ایجاد شده است.

۲ـ باید توجّه داشت که نقل کننده داستان می‌گوید، در حالیکه قرآن خوان مشغول خواندن قرآن بود، فرشته‌های عذاب بر سر مرده گرزهای آتشین می‌کوبیدند. مفهوم این گفته آنست که بر خلاف آنهمه لافهائی که آخوندها بر سر منبرها در باره اثر خواندن قرآن می‌زنند، معلوم می‌شود که خواندن قرآن هیچ اثری برای آن مرده نداشته است. به‌گفته دیگر، آخوندها با همه ریاکاریهای نهادی، حرفه‌ای و ویژه‌ای که دارند، مانند یک دروغگوی چند رنگ: گاهی اوقات، مشت خود را باز می‌کنند و بوی نکبت‌بار باورها و تئوری‌های خود را در می‌آورند.

۳ـ روشن نیست که آیا چگونه ممکن است، در مکانی که دو انسان وجود دارند، فرشته‌هائی آنچنان با گرزهای آهنین بر سر مرده‌ای بکوبند که آتش آنها در یک اتاق در بسته و در حالیکه برف می‌بارد، به‌آسمان زبانه کشد و یکی از این دو انسان آنرا با چشم‌هایش ببیند و دیگری توان مشاهده چنین رویدادی را نداشته باشد؟

نتیجه فرنودگرائی: بدون تردید، هیچ انسانی هر اندازه نیز که بنیادگرا و

جزمی بوده و به‌اصول و احکام اسلام با ایمانی آمیخته با احساس بنگرد ، با این وجود ، نمی‌تواند باور کند ، آخوند بسیار مشهور و به‌اصطلاح بلندمرتبه‌ای که خود را «حضرت علّامه آیت‌الله سیّد محمد حسین حسینی تهرانی» نام می‌برد ، چنین سخنان هرزه درائی را که تنها می‌تواند فرآورده روانهای بیمار باشد ، از زبان خارج کند ؛ مگر اینکه کتاب او را خود به‌چشم ببیند. هر گاه چنین باشد ، باید دانست که اصول و احکام و افسانه‌هائی نیز که در قرآن از نام الله شرح داده شده ؛ در بیهودگی ، بی‌پایگی و هرزه‌درائی هیچ دست کمی از لاف‌پردازیهای خردستیزانه این آخوند ندارد .

دیگر اینکه ، به‌گونه‌ای که همه می‌دانند ، دیدمان معاد ، یکی از سه اصل مهم مذهب سنّی‌ها و نیز یکی از پنج اصل پایه‌ای مذهب شیعیان می‌باشد . حال که چنین است ، باید براستی برای بیش از یک ششم جمعیّت این دنیا که خرد خود را ترور کرده و خود را کاریکاتور چنین پندارهای واهی ، غیر منطقی و نابخردانه‌ای نموده و عمر خود را با عقیده به‌این باورهای خرافی و خرد ستیز بر باد می‌دهند ، به سوگ نشست !

فصل دوّم

نشانه‌های فرا رسیدن روز قیامت

انسان، تمام سازمانهای مذهبی، خواه یهودی، خواه مسیحی و خواه اسلامی را برای آن اختراع کرده است تاهمنوعان خود را به ترس و وحشت انداخته، آنها را به بردگی بکشاند و بدینوسیله قدرت و منافع خود را تأمین نماید.

توماس پین

به‌گونه‌ای که در مطالب فصل دوازدهم خواهیم گفت، در حالیکه آیه‌های گوناگون قرآن با ناهمگونی آشکاری در باره زمان رویداد روز قیامت، به‌ضدّ و نقیض‌گوئی نابخردانه‌ای پرداخته‌اند، حدیث‌نویسان اسلامی، بخش چشمگیری از حدیث‌های این دین را از قول محمد به‌نشانه‌های روز قیامت که پیش از فرا رسیدن آن رخ خواهد داد، ویژگی داده‌اند. کتابهای مهم حدیث‌های اسلامی، مانند صحیح‌البخاری، کتاب‌الفتان، صحیح‌المسلم، مشکات‌المصابح و شهرالمواقف، پر است از چگونگی رویدادهائی که پیش از فرا رسیدن روز قیامت و در خود آن روز به‌وقوع می‌پیوندند. شرح این حدیث‌ها آنچنان افسانه‌مانند و شگفت‌انگیز تهیّه شده که براستی انسان را از خرد و درایت خود شرمسار می‌کند.

حدیث‌نویسان اسلام، نشانه‌های فرا رسیدن روز قیامت را از قول محمد، به‌دو گروه بخش کرده‌اند: نشانه‌های کوچک و نشانه‌های بزرگ.

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

اگرچه، در باره شماره این نشانه‌ها و چگونگی رخداد آنها نیز بین حدیث‌نویسان اسلام تفاوت وجود دارد، ولی به‌گونه کلّی نشانه‌های کوچک روز قیامت به‌این شرح ذکر شده‌اند: (۱) نابودی دین و ایمان بین مردم؛ (۲) دستیابی بی‌ارزش‌ترین افراد جامعه به‌بزرگترین مقام‌ها؛ (۳) رواج فتنه و آشوب در جوامع انسانی؛ (٤) وقوع جنگ با یونانی‌ها و یا رومی‌ها؛ (٥) گسترش رویدادهای فلاکت‌بار و مصیبت‌آور، به‌گونه‌ای که هنگامی که مردی از نزدیک گوری می‌گذرد، می‌گوید: «ای کاش، من به‌جای این مرده می‌بودم.» (٦) کشورهای عراق و سوریّه از دادن خراج خودداری می‌کنند؛ (۷) ساختمانهای مدینه (یثرب) به‌مکّه نزدیک خواهند شد.

نشانه‌های بزرگ روز قیامت عبارتند از: (۱) ظهور دجّال (پیامبر دروغین)؛ (۲) پدیدار شدن یأجوج و مأجوج؛ (۳) فرود آمدن عیسی پسر مریم از آسمان به‌زمین؛ (٤) طلوع خورشید از مغرب؛ (٥) پدیدار شدن جانوری غول‌پیکر به‌نام (دابه‌الارض) از درون زمین؛ (٦) پر شدن فضا با دودی سیاهرنگ؛ (۷) وقوع سه‌زلزله؛ یکی در شرق، دوّمی در غرب و سوّمی در عربستان؛ (۸) انفجار آتشی از سوی (عدن) در یمن؛ (۹) انهدام خانه کعبه.

ترتیب وقوع رویدادهای بالا، در حدیث‌های اسلامی تفاوت دارند. «ابو داود» نوشته است که رویداد نخست، طلوع خورشید از مغرب خواهد بود. هنگامی که خورشید از مغرب طلوع می‌کند، دیگر اللّه توبه آنهائی را که تا آن زمان بیدین و ایمان بوده‌اند، پذیرش نخواهد کرد. صحیح مسلم، در باره رویدادهای پیش از روز قیامت می‌نویسد: «حذیفه غفّاری» روایت می‌کند، روزی او و گروهی از دوستانش سرگرم بحث بودند، ناگهان محمد بر آنها وارد شد و گفت: <در مورد چه موضوعی بحث می‌کنید ؟> آنها پاسخ دادند: <در باره فرا رسیدن روز قیامت> محمد گفت: <دجّال، پس از رویداد ده حادثه ظهور خواهد کرد. این ده رویداد، عبارتند از: دود سیاه؛ دجّال؛ ظهور حیوانی غول پیکر؛ طلوع خورشید از مغرب؛

فرود آمدن عیسی پسر مریم از آسمان؛ یأجوج و مأجوج؛ سه زلزله در سه نقطه زمین، یکی در شرق، دیگری در غرب و سوّمی در عربستان؛ و در پایان آتشی از سوی عدن (یمن) منفجر خواهد شد و مردم را در یک نقطه جمع خواهد کرد >» (صحیح مسلم)

پیش از شرح چگونگی نشانه‌های بزرگِ پیش از فرا رسیدن روز قیامت، بی مناسبت نیست، به‌ذکر گلچینی از حدیث‌هائی که در کتابهای گوناگون حدیث‌های اسلامی در این باره آمده بپردازیم. بدیهی است، پذیرش اینکه انسانِ خردگرائی به‌اندیشه‌گری و شرح چنین رویدادهای وحشت‌آور و بی‌پایه‌ای دست بزند، کاری آسان و خالی از اشکال نیست؛ ولی نویسنده کوشش کرده‌ام، بنمایه‌های آنچه را که در این باره گفته می‌شود، در زیرنویس شرح دهم. بنابراین، از خوانندگان گران‌ارج درخواست دارد، هرگاه کوچکترین تردیدی در باره درستی نکته‌ها و رویدادهای شرح داده شده در این بحث دارند، به‌بنمایه آن مراجعه فرمایند.

«ابو سعید الکدوری» از قول محمد روایت کرده است که او گفت: «همانگونه که فرا رسیدن روز قیامت نزدیک می‌شود، حمله‌های آذرخش‌های آسمانی به‌اندازه‌ای زیاد خواهد شد که هنگامی که فردی نزد جمعیّتی می‌آید، از افراد آن جمعیّت پرسش خواهد کرد، <چه کسی در میان شما امروز بامداد بوسیله آذرخش‌های آسمانی مورد حمله قرار گرفته‌است؟ > و آنها افرادی را که قربانی این رویداد شده‌اند، یکایک نام خواهند برد.»[۲۵] (احمد بن حنبل)

«ابوهریره» از قول محمد روایت کرده است که او گفت: «پیش از فرا رسیدن روز قیامت، آنقدر باران خواهد بارید که همه خانه‌ها بغیر از خیمه‌ها نابود خواهند شد.»[۲۶]

---

[25] Ahmad Ibn Hanbal, *Musnad*, 3/64, 65.
[26] *Ibid.*, 2/262.

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

«ابو هریره» همچنین از قول محمد روایت کرده است که او گفت: «هنگامی که فرا رسیدن روز قیامت نزدیک می‌شود، این رویدادها به‌وقوع خواهند پیوست؛ مردم در ساختن ساختمانهای بلند با یکدیگر رقابت خواهند کرد؛ دو گروه که هر دو از یک مذهب پیروی می‌کنند، با یکدیگر جنگ خواهند کرد و در نتیجه آن جنگ تلفات زیادی به بار خواهد آمد؛ وقوع زمین لرزه افزایش خواهد یافت؛ زمان با شتاب سپری خواهد شد؛ دشمنی و کشتار بین مردم افزونی خواهد یافت؛ در حدود سی دجّال (پیامبرهای دروغین)، ظهور نموده و هر یک ادّعا می‌کنند که پیامبر اللّه هستند.» (صحیح البخاری، صحیح مسلم)

عایشه می‌گوید، از زبان محمد شنیده است که او گفت: «نزدیک فرا رسیدن روز قیامت، همه مردم، لات و عزّی (دو بت تازی‌های عربستان پیش از ظهور اسلام) را می‌پرستند.» عایشه می‌گوید، من از محمد پرسش کردم: «ای رسول‌اللّه، من فکر می‌کردم، هنگامی که اللّه آیه ۳۳ سوره توبه را فرستاد، وعده‌اش به‌انجام خواهد رسید و دیگر آدم بیدین و غیر مسلمان در دنیا باقی نخواهد ماند.»

هُوَ ٱلَّذِیٓ أَرْسَلَ رَسُولَهُۥ بِٱلْهُدَىٰ وَدِینِ ٱلْحَقِّ لِیُظْهِرَهُۥ عَلَى ٱلدِّینِ كُلِّهِۦ وَلَوْ كَرِهَ ٱلْمُشْرِكُونَ

او خدائی است که پیامبر خود را با دین حقّ به‌هدایت مردم فرستاد تا آنرا بر همه ادیان عالم چیرگی و برتری دهد، ولو آنکه کافران و مشرکان با او به‌مخالفت بر خیزند.

محمد در برابر این گفته اظهار داشت: «البتّه، همانگونه که اللّه گفته است، روی خواهد داد، ولی نکته آنجاست که پیش از فرا رسیدن روز قیامت، اللّه نسیمی خواهد فرستاد که جان همه مسلمانان را، ولو آنکه ذرّه‌ای به‌اندازه دانه خردل ایمان داشته باشند، خواهد گرفت و بدین ترتیب، افراد غیر مسلمان و بدون دین در دنیا باقی خواهند ماند.» (صحیح مسلم)[27]

«ابو هریره» روایت می‌کند که روزی محمد با گروهی از افراد مشغول

[27] Sahih Muslim, *Kitab al-Fitan*, 8/182.

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

گفتگو بود که یک تازی بیابان نشین وارد جمع او شد و از او در باره «ایمان» و «اسلام» پرسش کرد. پس از اینکه محمد به‌پرسشهای او پاسخ داد، آن بدوی همچنین از زمان فرا رسیدن روز قیامت از او پرسش کرد. محمد پاسخ داد: «در باره این موضوع براستی که پرسش شونده، بیش از پرسش کننده، چیزی نمی‌داند، ولی من می‌توانم در باره نشانه‌های آن به‌شما آگاهی هائی بدهم. بدین شرح که یکی از نشانه‌های فرا رسیدن روز قیامت آنست که یک زن برده برای اربابش کودکی به‌وجود خواهد آورد و نشانه دیگر اینکه افراد پا برهنه و بدون لباس، قدرت را در دست می‌گیرند. در این دنیا پنج چیز وجود دارد که هیچکس بغیر از اللّه از آنها آگاهی نخواهد یافت. این پنج مورد را آیه ۳٤ سوره لقمان شرح داده و عبارتند از: (۱) روز قیامت، (۲) زمان باریدن باران، (۳) مرد و یا زن بودن جنین در زهدان زن آبستن، (٤) پولی که انسان روز بعد ممکن است به‌دست آورد و (۵) سرزمینی که هر یک از افراد بشر در آن جان خواهد داد. تنها اللّه است که به‌این امور آگاهی دارد.»

مرد بدوی، پس از شنیدن سخنان محمد، جمع او را ترک کرد و خارج شد. سپس، محمد به‌حاضرین اشاره کرد وگفت: «به‌این مرد بگوئید نزد من باز گردد، زیرا می‌خواهم مطلب دیگری با او در میان بگذارم.» چند نفر از حاضرین به‌دنبال مرد بدوی رفتند تا او را نزد محمد بخوانند، ولی اثری از او ندیدند. هنگامی که محمد از این موضوع آگاه شد، اظهار داشت: «او جبرئیل بود که برای آموزش دین به‌مردم به‌اینجا آمده بود.» (صحیح البخاری، صحیح مسلم)[۲۸]

«ابو سعید» از قول محمد روایت کرده است که او گفت: «یکی دیگر از نشانه‌های فرا رسیدن روز قیامت آنست که هنگامی که انسان خانه‌اش را ترک می‌کند، کفش‌های او، شلّاق و یا چوبی که در دست دارد، به‌سخن می‌آیند و به‌او خواهند گفت که در خانه‌اش چه می‌گذرد.» (احمد بن حنبل)[۲۹]

---

[28] Sahih ah-Bukhari, *Kitab al-Iman*, 1/19; *Kitab al-Tafsir-Surat Luqman*, 6/144; Sahih Muslim, *Kitab al-Iman*, 1/30, 31.
[29] Ahmad Ibn Hanbal, *Musnad*, 3/88, 89.

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

«ابو سعید» همچنین روایت می‌کند که محمد گفته است: «به‌خدائی که جان من در اختیار اوست، روز قیامت فرا نخواهد رسید، مگر اینکه حیوانات با افراد انسان به‌سخن درآیند و مردم با کفشهای خود، شلّاقی که در دست دارند و رانهایشان بتوانند سخن بگوید. این عوامل در واقع به‌آنها خواهند گفت، پس از اینکه خانه‌هایشان را ترک کرده، چه رویدادهائی برای افراد خانواده‌هایشان رخ داده است.» (احمد بن حنبل)[۳۰]

«ابو هریره» از قول محمد روایت کرده است که او گفت: «پیش از فرا رسیدن روز قیامت، زمان به‌گونه‌ای با شتاب خواهد گذشت که یکسال به‌نظر انسان، یکماه می‌آید، یکماه در نظر مردم یک هفته جلوه‌گر می‌شود و یک هفته مانند یک روز می‌نماید و یکساعت برای انسان، برابر با زمانی به‌نظر می‌آید که برای سوختن یک نخل خرما لازم می‌باشد.» (احمد بن حنبل)[۳۱]

«مالک‌بن انس» نیز گفته است: «پیش از فرا رسیدن روز قیامت باران نخواهد بارید، از زمین فرآورده‌ای رویش نخواهد کرد، شماره مردان کاهش و شماره زنان افزایش خواهد یافت، به‌گونه‌ای که در برابر هر مرد، پنجاه زن وجود خواهد داشت و هر فردی مجبور می‌شود، از پنجاه زن مراقبت به‌عمل آورد. هنگامی که زنی از نزد مردی می‌گذرد، آن مرد به‌وی نگاه می‌کند و می‌گوید: «این زن زمانی دارای شوهر بوده است.» (احمد بن حنبل»[۳۲]

«ابو هریره» همچنین از قول محمد به‌شرح روایت‌های زیر پرداخته است:

«عمر دنیا زمانی به‌پایان خواهد رسید که افراد فاسد و زشتکار، حدّ بیشتر بهره را از دنیا برخواهند گرفت.» (احمد بن حنبل)[۳۳] «به‌خدائی که جان من در اختیار اوست، در هنگام فرا رسیدن روز قیامت، رویدادهای شگفت‌انگیزی در روی زمین به‌وقوع خواهد پیوست و برای مردم عذاب خواهد آفرید. بدین شرح که افراد مردم پیوسته در معرض حمله‌های

---

[30] *Ibid.*, 3/83, 84.
[31] *Ibid.*, 3/358.
[32] *Ibid.*, 3/286.
[33] *Ibid.*, 3/358.

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

سنگها خواهند بود و از هر جهتی حرکت کنند، سنگی به‌آنها حمله خواهد کرد و به‌سر و رویشان خواهد خورد و افراد انسان به‌حیوانات تبدیل می‌شوند.»

مردم از محمد پرسش کردند: «چه زمانی این رویدادها رخ خواهد داد؟ محمد پاسخ داد: «زمانی که زنها اسب سواری و خوانندگی پیشه کنند، مردم پیوسته شهادت دروغ بدهند و مردان به‌زنان و زنان به‌مردان دروغ بگویند.»[۳٤]

«طریق‌بن شهاب» نیز می‌گوید، از محمد شنیده است که گفت: «پیش از فرا رسیدن روز قیامت، کسب و تجارت به‌اندازه‌ای رونق خواهد یافت که زنها در امر کار و کسب به‌شوهرانشان کمک می‌کنند؛ پیوندهای خانوادگی گسیخته می‌شود؛ شهادت راست، بسیار کمیاب و شهادت دروغ بین مردم رواج خواهد گرفت و سواد نوشتن بین مردم گسترش خواهد یافت.»[۳۵] (احمدبن حنبل)

«عبداللّه‌بن عمر» می‌گوید: «روزی من نزد محمد رفتم و مشاهده کردم که او با دقّت و آهستگی مشغول وضو گرفتن است. هنگامی که مرا دید سرش را بلند کرد و به‌من گفت: <امّت من باید انتظار مشاهده شش رویداد را داشته باشند. این شش رویدار عبارتند از: نخست، مرگ پیامبر شما. دوّم اینکه پول و ثروت آنچنان بین مسلمانان افزایش خواهد یافت که اگر به‌کسی ۱۰/۰۰۰ دینار داده شود، او از گرفتن چنین مبلغی راضی نخواهد بود. سوّم اینکه، بلا و عذاب در خانه هر یک از شما را خواهد کوبید. چهارم اینکه، مرگ ناگهانی بین مسلمانان رواج خواهد یافت. پنجم اینکه، بین شما و رومی‌ها پیمان صلح بسته خواهد شد. آنها برای مدّت نه‌ماه، یعنی زمانی که لحظه زایمان زن آبستن فرا می‌رسد، نیروهائی بر ضدّ شما بسیج خواهند کرد، ولی آنها پیمان صلح را خواهند شکست. ششم اینکه، مسلمانان شهری را تسخیر خواهند کرد.> از محمد پرسش شد، < یا رسول‌اللّه، چه شهری؟> محمد پاسخ داد: <شهر قسطنطنیّه.>»

[34] Al-Haythami, *Kitab al-Fitan*.
[35] Ahmad Ibn Hanbal, *Musnad*, 1/407.

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

(احمد بن حنبل)[36]

«ابو هریره» از قول محمد روایت کرده است که او در باره نشانه‌های روز قیامت، اظهار داشت: «از نشانه‌های فرا رسیدن روز قیامت آنست که غنایم بدون جنگ به‌دست می‌آید و در حالیکه تنها باید به‌افراد نیازمند، تهیدست و غیره ویژگی داده شود، در اختیار ثروتمندان قرار می‌گیرد و ثروت خصوصی به‌شمار خواهد رفت. مردم از دادن زکات خودداری می‌کنند و امور غیر مذهبی و بیدینی به مردم آموزش داده می‌شود. شوهر ها از زنهای خود فرمانبرداری و از مادران خود نافرمانی می‌کنند. مردان پدرانشان را ترک می‌کنند و به‌دوستانشان نزدیک می‌شوند. مساجد، مرکز اعمال بیدینی می‌گردد. ستمگران رهبر طوایف می‌شوند و فرومایه‌ترین افراد، رهبری دیگران را بر عهده می‌گیرند. آنهائی که دارای کردار زشت هستند، در جامعه احترام پیدا می‌کنند. زنان خواننده همه جا نفوذ می‌کنند و آلات و ادوات موسیقی و استعمال مشروبات الکلی رواج می‌یابد و پائین‌ترین فرد جامعه، شخص اوّل آنرا لعن و نفرین می‌کند. پیش از فرا رسیدن روز قیامت، باد قرمزی می‌وزد و زمین‌لرزه‌هائی روی می‌دهد و زندگی دنیا مانند گردن‌بند مرواریدی که نخ آن پاره شده، دانه‌هایش یکی پس از دیگری فرو می‌ریزد.»

«مالک بن انس» از قول محمد روایت می‌کند که وی سایر نشانه‌های فرا رسیدن روز قیامت را به‌شرح زیر بیان کرده است:

«از جمله نشانه‌های فرا رسیدن روز قیامت آنست که دانش و آگاهی مردم به‌گونه کامل نابود می‌شود[37] و زنا و آشامیدن شراب بین مردم رواج می‌گیرد. مفهوم نابود شدن دانش آنست که افراد مردم قوانین و مقرّراتی را که الله مقرّر کرده، نادیده می‌گیرند و این امر سبب می‌شود که ارزشهای انسانی افراد مردم رو به‌کاهش بگذارد و آنها شور و نیروی کمک به‌یکدیگر را از دست بدهند.

محمد گفته است که پیش از فرا رسیدن روز قیامت، گوئی زشت‌کرداری و ارتکاب جرم و جنایت برای افراد مردم شکل عادی پیدا می‌کند. زنها،

---

[36] *Ibid.*, 2/174.
[37] Sahih al- Bukhari, *Kitab al-,Ilm*, 1/30, 31.

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

لباسهای کوتاه می‌پوشند و وانمود می‌کنند که لخت بودن، برای آنها زشتی به‌شمار نمی‌رود. قمار، آشامیدن شراب و ارتکاب زنا و تجاوز به‌ناموس دیگران از جمله کارهای عادی مردم در خواهد آمد.

پیش از فرا رسیدن روز قیامت؛ شرافتمندی، درستکاری و راستگوئی از میان مردم رخت بر می‌بندد و در نتیجه ارزشهای اخلاقی فردی و اجتماعی مردم به‌اندازه‌ای کاهش می‌یابد که اگر فرد شرافتمند و راستگوئی بین مردم یافت شود، او را دروغگو می‌خوانند و دروغگویان را افراد شرافتمند و نکوکار به‌شمار می‌آورند. افزون بر آن، آنهائی که از قوانین و مقرَرات الهی ناآگاهند، خود را نماینده مردم خوانده و آنهائی که از احکام و مقرَرات الهی ناآگاه هستند، نادیده گرفته می‌شوند.

«ابو هریره» از قول محمدبن عبدالله روایت کرده است که او گفت: «پیش از فرا رسیدن روز قیامت، سالهائی را خواهید دید که افراد شرافتمند و راستگو را، دروغگو می‌نامند و دروغگویان را افراد شرافتمند و نکوکار به‌شمار می‌آورند. افراد شرافتمند به‌کارهای زشت متَهم می‌شوند و مردم شریر و نادرست، افرادی شرافتمند خوانده می‌شوند و مردم نابکار، خود را نماینده مردم شناختکری می‌کنند.» (احمدبن حنبل)[۳۸]

بازنمـــــود

اینهمه پریشان‌گوئی‌های محمد و حدیث‌نویسان خردباخته اسلامی نشان می‌دهد که نهاد دین اسلام یک کیش تهدید کننده و غیر آموزشی است که پیوسته کوشش می‌کند، ترس و ناامیدی و رنج و عذاب در مغزها بکارد و نه اینکه پیروان خود را از اندیشه‌های زشت و بدکرداری، پالایش کرده و آنها را به‌نیک رفتاری و بهزیوی رهنمون شود. از دگرسو، درونمایه اینهمه تخیّلات خرافی، افسانه‌ای و بیهوده‌ای که شرح داده شد، حاکی از آنست که بر خلاف اینکه قرآن و محمد می‌گویند، الله از تمام امور دنیا آگاه بوده

[38] Ahmad Ibn Hanbal, *Musnad*, 2/442.

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

و اسلام دینی است که برای تمام ملّت‌های دنیا و تمام زمان‌ها آورده شده؛ به‌گونه‌ای که سخنان بیمایه و بی‌پایه آنها نشان می‌دهد، آگاهی‌های این افراد و حتّی اللّه آنها از مکّه و مدینه و حدود و حوالی آن و آنچه که در آن زمان در آن منطقه وجود داشته، فراتر نمی‌رفته است. از نظر زمانی نیز دید محمد به‌همان روزهائی که در آن بسر می‌برده، محدود می‌شده و وی دارای بینش دراز مدّت نبوده که بتواند دست‌کم فراگشت‌های آینده نزدیک را نیز در شمول لافهایش جای دهد. به‌همین دلیل است که وی هنگام شرح رویدادهای تخیّلی روز قیامت، سخن از «خیمه» و بازگشت مردم به‌پرستش بت‌های «لات» و عزّی» به‌میان می‌آورد. زمانی نیز که می‌خواهد از جنگ سخن بگوید، از غنیمت و غنایم و یا چپاول و غارت اموال دیگران که هدف او از حمله به‌دشمنانش بوده، دم می‌زند. همچنین، اللّهی که می‌گوید، قرآن برای تمام مردم دنیا و تمام زمانها نازل شده؛ همانگونه که از آیه ۷ سوره شوری روشن می‌شود، بینش و دیدش از مکّه و اطراف و حوالی آن فراتر نمی‌رفته و به‌همین دلیل، در سراسر قرآن بغیر از روم و ایران، از هیچیک از کشورها و ملّت‌های دیگر دنیا ذکری نرفته است. گوئی اللّه و پیامبر دغل او نمی‌دانسته‌اند که در مشرق دریای عربستان، شبه قارّه هندوستان قرار داشته که بین ۱۰/۰۰۰ تا ۷۰/۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح در آن سرزمین پهناور سکونت وجود داشته و در حدود ٤/۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح، مردم آن سرزمین دارای تمدّن بوده و در زمان محمد دودمان «گوپتا» Gupta بر این سرزمین فرمانروائی می‌کرده‌اند. همچنین نویسندگان قرآن و افسانه‌نویسان اسلامی آگاهی نداشته‌اند که در شمال شرقی آن سرزمین (هندوستان)، سرزمین چین قرار داشته که در سده‌های پنجم و ششم پیش از میلاد، اندیشمند بزرگ «کنفوسیوس» برای مردم آن سرزمین، آئینی به‌وجود آورده که سخنان ریاکارانه و تهدیدکننده قرآن، در برابر آموزشهای فلسفی و رهنمودهای اخلاقی و انسانی او، مانند کلاسهای درس فیلسوفان

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

بزرگی مانند سقراط، افلاطون و ارسطو در برابر افسانه‌گوئی‌های مرشدهای قهوه‌خانه‌های ایران بوده و در آن زمان، دودمان «تآنگ» T'ang بر آن سرزمین فرمانروائی می‌کرده‌اند. این هنرپیشه دغلباز و اربابی که برای خود ساخته، نمی‌دانسته‌اند که در فراسوی مرزهای مشرق چین، سرزمین ژاپن وجود داشته که در سال ٦٦٠ پیش از میلاد، دودمان امپراطوری «جیمو» Jimmu بر آن سرزمین فرمانروائی می‌کرده و در زمانی که محمد فرنام پیامبری به‌خود بست، دودمان امپراطوری «یاماتو،» فرمانروائی این کشور را در دست داشته‌اند. و نیز اللّه و محمد غافل بوده‌اند که در آنسوی شمال مرزهای ایران، سرزمین روسیَه قرار داشته که از سده هفتم پیش از میلاد، در آنجا حکومت وجود داشته و در زمانی که محمد برای دستیابی به‌قدرت، سرگرم تلاشهای ریاکارانه بوده، در آن سرزمین ترکهای «خازارس» Khazars بر آن سرزمین فرمانروائی می‌کرده‌اند.

اللّه و محمد همچنین نمی‌دانسته‌اند امریکای جنوبی پیش از اینکه در سال ۱۵۳۲ به‌دست اسپانیائیها بیفتد، برای مدّت ۲/۰۰۰ سال بوسیله امپراطوری «اینکا» Inca اداره می‌شده و بین سالهای ۱۰۰ تا ۸۰۰ پیش از میلاد، دودمان امپراطوری «موچیکا» Mochica بر این کشور فرمانروائی می‌کرده‌اند. بدیهی است که در سایر مناطق دنیا نیز مانند اروپا، کشورها و تمدّنهائی وجود داشته که خرد خفته اللّه و محمد رسائی ذهنی بدانها را دارا نبوده و نمی‌دانسته‌اند که اروپا در ۳/۵۰۰ سال پیش از میلاد مسیح، کشاورزی آغاز کرده است. محمد تنها به‌شناسه جغرافیائی سرزمین‌های ایران، رم، قسطنطنیّه، حبشه و یمن که در اطراف و حوالی عربستان وجود داشته، آشنا بوده و به‌همین مناسبت است که در فرهنگ اسلامی، پیوسته سخن از مکّه و مدینه رانده شده است. این اللّه زبان‌بسته و بیچاره که آلت اجرای هدفهای جاه‌طلبانه و قربانی یک هنرپیشه نابکار شده، گوئی همه این جهان پهناوری را که می‌گویند، تمام کره زمین در برابر گسترش آن، در حکم یک شن ریزه ازتمام شنهای روی زمین است، رها کرده و در

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

سرزمین خشک و سوزان عربستان جا خوش کرده است که به‌محمد دستور دهد: «اموال این شخص را چپاول کن، آن یکی را بکُش، به‌پیروانت بگو، به‌خوراکهای سفره تو چشم ندوزند و ترا با صدای بلند نخوانند، به‌نوبتی که برای همخوابگی با همسرانت ترتیب داده‌ای، اهمیّت مده و با هر یک از آنها که اراده کردی، شب را بگذران، هر زنی را که خواستی بدون انجام تشریفاتی که برای سایر افراد مقرّر شده، در اختیار خود بگیر، برای سخن گفتن با پیروانت از پیش از آنها صدقه بگیر و غیره و غیره ...»

سایر مطالب مسخره‌ای که در این بخش به‌آنها اشاره شد، می‌توان به‌شرح زیر بازنمود کرد:

۱ـ در حالیکه یکی از حدیث‌هائی که «ابوهریره» از قول محمد به‌شرحی که در بالا گفتیم، می‌گوید، پیش از فرا رسیدن روز قیامت آنقدر باران خواهد بارید که بغیر از خیمه‌ها همه خانه‌ها ویران خواهد شد، حدیث دیگری که «مالک‌بن انس» از قول خود او (محمد) نقل کرده، می‌گوید پیش از فرا رسیدن روز قیامت باران نخواهد بارید و از زمین فرآورده‌ای رویش نخواهد کرد.

در حالیکه، قرآن خود پر از ناهمگونی‌های نابخردانه و شرم‌آور است، به‌نظر می‌رسد که به‌ناهمگونی‌ها و افسانه‌بافی‌های حدیث‌ها، تنها باید خندید و از آنها گذشت.

۲ـ در مطالب این بخش، حدیثی را از قول «ابوسعید» ذکر کرده‌ایم که از محمد روایت می‌کند و می‌گوید، به‌خدائی که جان من در اختیار اوست، روز قیامت فرا نخواهد رسید، مگر اینکه حیوانات با افراد انسان به‌سخن درآیند و مردم با کفش‌های خود و شلّاقی که در دست دارند و رانهایشان بتوانند سخن بگویند...»

اگرچه، محمد در سراسر آیه‌ها و سوره‌های قرآن، شمار ۳۸۹۱ بار نام اللّه را ذکر کرده، ولی براستی می‌توان او را خداناشناس‌ترین فرد روزگار

به‌شمار آورد. چرا؟ به‌دلیل اینکه یک فرد خداناشناس که atheist نامیده می‌شود، به‌خدا و مذهب عقیده و ایمانی ندارد و بدیهی است که دیدمان خداناشناسی او در اندیشه‌گری و زندگی دیگران، اثری نخواهد داشت. ولی، محمد بن عبداللّه، خدائی را که کلیمی‌ها و مسیحی‌ها و پیروان سایر دین‌ها می‌پرستیدند، نفی کرد و با ریاکاری و دغلبازی اظهار داشت، خدا تنها او را به‌پیامبری، آنهم پیامبر پایانی خود برگزیده و او را مکّار، آنهم بدترین مکّارها، جبّار، قهّار، انتقامجو، گمراه‌کننده و عذاب‌دهنده به‌مردم شناختگری کرد و اینهمه دروغهای بالدار را از جانب خدا به‌مردم پیام داد. این مرد دغلباز به‌این ریاکاری‌ها نیز بسنده نکرد، بلکه تا آنجا شرم و شرفش را زیر پا گذاشت که به‌خدای خود ساخته‌اش به‌گونه‌ای که می‌بینیم به‌دروغهای خرد ستیزش سوگند می‌خورد. و به‌گونه‌ای که گفتیم، سوگند می‌خورد که پیش از فرا رسیدن روز قیامت، حیوانات به‌زبان در می‌آیند وبا افراد مردم سخن می‌گویند. کفش‌ها، شلّاق و رانهای افراد مردم نیز زبان در می‌آورند و با او به‌سخن‌گوئی می‌پردازند. براستی، هر گاه افرادی یافت شوند که بدانند، اصول و احکام دینشان می‌گوید، پیش از فرا رسیدن روز قیامت، حیوانات به‌سخن در می‌آیند و با انسان گفتگو می‌کنند، افراد بشر، می‌توانند با شلّاقی که در دست دارند و نیز رانهایشان سخن بگویند و همچنان پیرو این خرافات و افسانه‌بافیهای خرد ستیز باقی بمانند، باید برای درک و درایت و نیوند انسانی آنها دوباره اندیشید!

۳ـ یکی دیگر از نکته‌های شایسته توجّهی که در مطالب این بخش ذکر شد، آنست که محمد گفته است، پیش از فرا رسیدن روز قیامت، شمار مردان کاهش و شماره زنها فزونی خواهد یافت، به‌گونه‌ای که در برابر هر مرد پنجاه نفر زن وجود خواهد داشت و هر مردی باید از پنجاه نفر زن مراقبت کند.

بازشکافی روانی محمد نشان می‌دهد که او از زمان کودکی از نبود زن در کنار خود رنج می برده و نبود مِهر زن، یک گره روانی پیچیده‌ای در

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

نهاد او به‌وجود آورده است. به‌گونه‌ای که تاریخنویسان نوشته‌اند، «آمنه» مادر محمد، پس از اینکه به‌او زایش داد، ویرا به یکی از زنان قبیله «بنی سعد» به‌نام «حلیمه» سپرد تا او را در هوای آزاد بیابان و صحرا پرورش دهد. ولی، هنگامی که محمد پنج ساله شد، چون به‌اعمال و رفتاری دست زد که تنها از کودکان دیوانه سر می‌زند، ازاینرو، «حلیمه» به‌وحشت افتاد و او را به‌مادرش برگردانید.[٣٩] پس از یکسال، یعنی در سنّ شش سالگی نیز «آمنه» مادر محمد درگذشت و بدین ترتیب، او هیچگاه نتوانست از مِهر مادر بهره ببرد. زمانی نیز که محمد برای نخستین بار به‌زناشوئی اقدام کرد و خدیجه را به‌همسری برگزید، تنها ٢٥ سال داشت؛ در حالیکه خدیجه ٤٠ سال داشت، یعنی ١٥ سال از محمد بزرگتر بود. بنابراین، محمد پیوسته از نگر زن کمبود داشته و به‌همین سبب هنگامی که به‌قدرت دست یافت، حرمسرایش را پر از زن کرد.

گُره روانی پیچیده زن در شخصیّت محمد، در افسانه‌بافی‌های او در جریان روز قیامت نیز بی‌اثر نمانده و به‌همین دلیل می‌گوید، پیش از فرا رسیدن روز قیامت، هر مردی پنجاه زن بهره‌اش خواهد شد و بدین ترتیب کمبود وجود و مِهر زن را در نهاد روانی خود پر می‌کند.

٤ـ نکته دیگری که محمد در باره رویدادهای پیش از روز قیامت، بیان کرده، آنست که انسان از هر جهت که راه برود، سنگی به سر و رویش خواهد خورد و افراد انسان به‌حیوانات تبدیل خواهند شد.

شنیدن چنین سخنان بی‌پایه و غیر ممکنی که محمد بر زبان رانده، دست‌کم به‌دو دلیل از وی دور به‌نظر نمی‌آید. یکی اینکه، به‌گونه‌ای که نویسندگان و تاریخنویسان مشهور عرب از جمله ابن‌هشام، ابن‌سعد، طبری، واقدی، محمدبن اسحاق و غیره و اسلامشناسان مشهور غربی، مانند کوله، مویر و دیگران نوشته‌اند، محمد از بیماری روانی هیستری رنج

[٣٩] برای آگاهی کامل از این جریان به‌فصل دوّم کتاب نویسنده، زیر فرنام کورش بزرگ و محمدبن عبدالله نگاه کنید.

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

می‌برده و رویدادی که در بالا به‌آن اشاره شد، یکی از فرنودهای مهم این امر می‌باشد. بنابراین، شرح چنین توهمَات و تخیَلاتی را نمی‌توان از او دور دانست. دلیل دوَم اینکه، تردید نیست، محمد یک فرد عادی نبوده و از یک نبوغ نسبی که آنرا در راه برآوردن حسَ جاه‌طلبی و دستیابی به‌قدرت به‌کار برده بی‌بهره نبوده است و می‌دانیم که دانشمندان روانشناسی عقیده دارند که نبوغ و جنون هم‌مرز یکدیگر می‌باشند. توجّه به‌این واقعیّت‌ها، اینهمه افسانه‌بافی‌های غیر ممکن و نابخردانه محمد را برای ما به‌آسانی فرنودگرائی و توجیه می‌کند. گذشته از آن، پژوهشهای علمی سده اخیر که از زمان «چارلز داروین» (۱۸۸۲_۱۸۰۹) و به‌دنبال تئوری تکامل او آغاز شده و بوسیله اینشتین، اسپنسر و لایل، مورد تأیید قرار گرفته، ثابت کرده است که هر اورگانیسمی در این دنیا برپایه دیدمان تکامل تدریجی و قواعد و روشهای ثابت تئوری علمی Uniformitarianism به شکل موجود خود تکامل پیدا کرده و هیچ موجود و یا اورگانیسمی از میزان تکاملی که به‌آن دست یافته به‌عقب باز نخواهد گشت. بنابراین، افسانه‌هائی مانند دگردیس شدن انسان به‌حیوان، فرآورده مغزی افراد نادان و یا ریاکار است که شرح آنها حتَی برای کودکان نیز زیان‌آور می‌باشد، زیرا در روند پیشروی مغزی آنها اثر منفی خواهد گذاشت.

۵_ جالب‌تر و مسخره‌تر از تمام موارد گفته شده در بالا، مفهوم آیه ۳۴ سوره لقمان است. مفهوم این آیه آشکارا تأکید می‌کند که دانش پنج چیز در این دنیا تنها در اختیار الله است و بس. این پنج مورد به‌گونه‌ای که دیدیم، عبارتند از: فرا رسیدن روز قیامت؛ سرزمینی که انسان در آن بدرود زندگی خواهد گفت؛ کاله (متاعی) که انسان روز بعد به دست خواهد آورد؛ زمان باریدن باران و تشخیص جنسیّت جنین در زهدان زن باردار. متن این آیه در قرآن به شرح زیر است:

إِنَّ ٱللَّهَ عِندَهُۥ عِلْمُ ٱلسَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ ٱلْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِى ٱلْأَرْحَامِ ۖ وَمَا تَدْرِى نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ
غَدًا ۖ وَمَا تَدْرِى نَفْسٌۢ بِأَىِّ أَرْضٍ تَمُوتُ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌۢ

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

ما سخاوتمندانه از سه مورد گفته شده در این آیه (فرا رسیدن روز قیامت، آنچه که انسان روز بعد به‌دست خواهد آورد و سرزمینی که در آن بدرود زندگی خواهد گفت) ـ اگرچه، یکی از دیگری بیهوده‌تر و بی‌پایه‌تر است ـ می‌گذریم و دو مورد آنرا بازشکافی می‌کنیم. این دو مورد عبارتند از: «شناسائی جنسیّت جنین در زهدان زن باردار و دیگری، پیش‌بینی ریزش باران.»

دانش پزشکی با بهره‌برداری از دانش بیولوژی (زیست‌شناسی) به‌دو روش دست یافته است که بوسیله هر یک از آنها می‌توان جنسیّت جنین را در زِهدان مادر، در ماه چهارم بارداری با دقّت صد در صد تعیین نمود. این روشهائی که مُشت یک تازی دغلکار و فریبگری که خود را پیامبر نامیده باز می‌کند و به‌این بیهوده‌سرائی‌های مردمفریبانه لجن شرم می‌مالد، به شرح زیر می‌باشند.

روش نخست که «سونوگرام» Sonogram نامیده می‌شود و با بهره‌برداری از فرکانس بالای صوت Ultrasound به‌نام Ultrasonography انجام می‌گیرد، جنسیّت جنین را بین ۱۶ تا ۱۸ هفته از زمان بارداری مادر تعیین می سازد. می‌دانیم که گوش انسان توانائی شنیدن صداهائی را که امواج آنها دارای فرکانس بیش از ۲۰ کیلوهرتز (۲۰/۰۰۰ دور در ثانیه) باشد، ندارد. از اینرو، بوسیله روش Ultrasound و یا بالای صوت به‌صداهای ژرفای داخل بدن گوش می‌دهند و با اندازه‌گیری و ثبت آنها به‌بی‌نظمی‌های چگونگی انجام وظایف بدن، مانند ناراحتی‌های قلبی، وجود تومور، بدشکلی‌های جنین و غیره و از جمله جنسیّت جنین پی می‌برند.

روش دیگری که آن نیز برای تعیین جنسیّت جنین به‌کار می‌رود، Amniocentesis نامیده می‌شود که بوسیله آن می‌توان جنسیّت جنین را بین ۱۴ تا ۱۶ هفته از بارداری، یعنی حتّی زودتر ازروش بالا تعیین کرد. برای انجام این روش، آمپول درازی را از دیواره شکم زن باردار، وارد زِهدان او می‌کنند و سلّولهای جنین را از مایعی که اطراف آنرا فرا گرفته

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

و Amniotic fluid نامیده می‌شود، بیرون می‌کشند و آنها را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهند و به‌آسانی جنسیّت جنین را مشخّص می‌سازند. بوسیله این روش همچنین می‌توان، بدشکلی‌های بدنی و عوامل ژنیتیکی کروموزومها و غیره را نیز تعیین ساخت.

می‌دانیم که دانش بیولوژی ثابت کرده است که تخمه زن و اسپرم مرد مانند بیشتر سلّولهای موجودات تک سلّولی، دارای دو گروه کروموزوم می‌باشند که افراد بشر آنها را از پدر و مادر خود به‌ارث می برند. هر یک از افراد بشر دارای ۲۳ جفت (٦٤ عدد) کروموزوم هستند که ۲۲ جفت (٤٤ عدد) آنها «آتوموزوم» Automosome نامیده می‌شوند و در تعیین جنسیّت انسان نقشی ندارند و یک جفت (۲ عدد) کروموزوم جنسیّت هستند که جنسیّت انسان را مشخّص می‌سازند.

سلّول اسپرم مرد و سلّول تخمه زن برای اینکه زنده بمانند، باید با یکدیگر ترکیب شوند و گر نه هیچیک زنده نخواهند ماند. هنگامی که اسپرم مرد با تخمه زن ترکیب شود، به‌گونه‌ای که در بالا اشاره شد، ۲۳ جفت کروموزوم به‌وجود می‌آید. باید دانست که اگر چه سلّول اسپرم مرد و سلّول تخمه زن، هر یک دارای ۲۳ کروموزوم می‌باشند، ولی سلّول مرد با سلّول تخمه زن یک تفاوت مهم دارد و آن اینست که بیست‌وسوّمین کروموزوم مرد یک X بزرگ و بیست و سوّمین کروموزوم زن یک Y کوچک خواهد بود. بدین شرح که هرگاه، در هنگام ترکیب اسپرم مرد و تخمه زن نخستین کروموزوم سلّول اسپرم که وارد سلّول تخمه زن می‌شود، X باشد، بیست و سوّمین کروموزوم XX خواهد بود و جنین زن خواهد شد. ولی، هرگاه نخستین کروموزوم سلّول اسپرم مرد که وارد سلّول تخمه زن می‌شود، Y باشد، بیست و سوّمین جفت کروموزوم XY خواهد بود و جنین به‌شکل مرد درمی‌آید. هر یک از کروموزومها و آتوموزومهای سلّولها دارای ژن هستند، ولی ژنهای کروموزوم X به‌مراتب از کروموزوم Y بیشتر است.

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

گاهی اوقات، بیست و یکمین جفت کروموزوم به‌گونه عادی بخش نمی‌شود و جفت کروموزومهای آن به سه خواهد رسید و سبب ایجاد ناراحتی‌های جسمی و روانی و از جمله بیماری Mongolism می‌شود و نیز ممکن است، جفت بیست‌و سوّم کروموزوم به‌گونه عادی بخش نشود و سبب ایجاد کروموزومهای YYX و XXY شود که همه این حالات نمودار وجود بیماریهای گوناگون خواهد شد که به بحث ما بستگی ندارد. ولی، نکته مهم آنست که تمام این حالات غیر عادی را پیش از زایش کودک، می‌توان بوسیله روشهای یاد شده بالا تشخیص داد.

و هر گاه بخواهیم از بحث بالا فراتر رویم، باید بیفزاییم که در سالهای دهه ۱۹۷۰ دانشمندان موّفق شدند، فروزه‌های نژادی و موروثی افراد بشر را نیز تغییر دهند. مهمتر از آن، دانشمندان اسکاتلندی، در سال ۱۹۹٦، گوسفندی را شبیه‌سازی (Cloning) کردند و این پیروزی علمی بی‌پیشینه نشان داد که هر پستانداری را می‌توان شبیه‌سازی کرد. بدیهی است که هر یک از این پیشرفت‌های شگرف علمی، میخی است که به‌تابوت اللّه و پیامبران دغلباز و حیله‌گر او می‌خورد و دکّانهای سوداگری دینی آنها را برای همیشه تخته می‌کند.

******

همچنین، می‌دانیم که امروز سازمانهای هواشناسی دنیا قادرند، رویدادهای نزدیک سطح زمین را با روش Micrometeorology و نیز تغییرات درونی زمین را با روش Hydremeteorology بررسی کرده و در نتیجه تغییرات جوّی هوا و چگونگی ابری و یا آفتابی بودن و برف و باران و طوفان را تا در حدود مدّت یک هفته پیش‌بینی نمایند.

نکته جالب آنجاست که پیش‌بینی ریزش باران به‌پیشرفت دانش و تکنولوژی زمان کنونی ویژگی ندارد و هندی‌ها در سده چهارم پیش از میلاد، برای نخستبن بار روشهائی نوآوری کردند که بوسیله آنها ریزش باران

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

فصل سوّم

ظهور دجّـــــــال

مذهب افراد بشر را به ابلهان نابغه تبدیل می کند.

Ben Jonson, *Sejanus*. Act v.

در بین تمام افسانه‌های خرد ستیز و بچّگانه‌ای که محمد در باره روز قیامت و نشانه‌های فرا رسیدن آن در قرآن آورده، تنها جای «دجّال» خالی است. اگرچه، محمد در باره تمام رویدادهای مهمّ به‌اصطلاح روز قیامت و نشانه‌های فرا رسیدن آن، از قبیل پدیدار شدن دودی سیاه در فضا، ظهور جانوری غول‌پیکر از درون زمین، طلوع خورشید از مغرب، فرود آمدن عیسی از آسمان به‌زمین و پدیدار شدن یأجوج و مأجوج، در قرآن به‌شرح افسانه‌هائی پرداخته که مانند آنها را در دکّان هیچ شعبده‌بازی نمی‌توان یافت، ولی گویا از یاد برده است تا در دروغنامه قرآن از دجّال نیز سخنی به‌میان آورد. با این وجود به‌گونه‌ای که در بخش‌های بعدی این فصل خواهیم دید، فقها و ملّایان اسلام که با تفسیرهای نابخردانه و آرمانگرایانه‌ای که از درونمایه پوچ قرآن می‌کنند، هر پدیده‌ای را که اراده نمایند، به‌عنوان تفسیر از لابلای نهاد واژه‌های آن بیرون می‌کشند، در باره ظهور دجّال نیز بیکار ننشسته و به‌نوعی رویداد ظهور دجّال را به‌مطالب قرآن وابسته کرده‌اند. تردید نیست که وابسته کردن چنین رویداد مسخره

و خردستیزی بیشتر پوچی و کاوک بودن مطالب قرآن را رو می‌کند، ولی در هر حال، فقها و پیشه‌وران دینی ناچارند، با این مطالب خنده‌آور، دکّان دینفروشی و پیشه‌وری خود را گرم نگهدارند.

اگر، کتاب قرآن در ذکر آشکار افسانه کودکانه دجّال، کوتاهی کرده و در این راستا کمی به‌نگهداری نیوند اللّه کمک نموده، ولی محمد بن عبداللّه در حدیث‌ها و سخن‌پراکنی‌های خود برای پیروانش، آنقدر از «دجّال» سخن و افسانه بر زبان آورده که کمتر حدیث‌نویسی است که از قول او حدیث و یا روایتی درباره «دجّال» ذکر نکرده باشد.

می‌گویند، قرآن کتاب مقدّس دین اسلام است که به‌گونه مستقیم از سوی خدا بوسیله جبرئیل فرشته از آسمان به‌محمد وحی شده است. ولی، بدون هیچگونه پی‌ورزی (تعصّب) و با بی‌نظری کامل می‌توان گفت که درونمایه این کتاب و آنهمه سخنان نابخردانه و رویدادهای غیر منطقی که در آن شرح داده شده، شباهت کاملی به‌افسانه‌های جنّ و پری و داستانهای حسین کُرد شبستری، آلب ارسلان رومی و مانند آنها دارد. بهترین دلیل برای اثبات این دیدمان آنست که ساختار قرآن بیشتر از آیه‌هائی وجود یافته است که به‌جای پند و اندرز و یا رهنموددهی به‌اندیشه‌گریهای نیک، دیدمان‌های خردگرایانه، ارزش‌های اخلاقی و زندگی انسانگرایانه و بهزیوی؛ پیوسته انسان را با مجازات‌هائی که تصوّر آنها در ذهن نیز کار آسانی نیست، تهدید می‌کند. انسان هنگامی که کتابهای نیکوماخس ارسطو، جمهوری افلاطون، پلوتارک و حتّی کتابهای فردوسی، سعدی، حافظ و هزاران کتاب دیگر را می‌خواند، آنچنان سرمایه‌های مغزی و معنوی و ارزشهای انسانی‌اش غنا می‌گیرند و توانمند می‌شوند که براستی انسان با شخصیّت و ارزشهائی متفاوت از زمانی که آن کتاب را برای خواندن باز کرده، آنرا می‌بندد. ولی، با یقین کامل می‌توان گفت، نه تنها در کتاب قرآن دیدمان نو و آموزش‌دهنده‌ای وجود ندارد، بلکه کمتر می‌توان در درونمایه این کتاب، حتّی به‌پند و اندرزهائی که انسان را

به‌فراگشتی مثبت رهنمون می شوند، دست یافت. سراسر کتاب قرآن پر است از تهدیدات ستمگرانه، مجازاتهای نابخردانه، وحشیانه و انتقامجویانه الله و یا خدای مکّار، جبّار، انتقامجوئی که نطفه انسان را برای آن از کمر پدر در زهدان مادر قرار می‌دهد تا اگر او از پیامبرش فرمانبرداری نکرد، استخوانهایش را با پتک‌های آتشین دژخیمان دوزخ خُرد کند و گوشتهایشان را در شعله‌های آتش بریان نماید؛ سپس دوباره آنها را زنده کند و همان سرنوشت را تا ابد در باره آنها تکرار نماید. این اللّه وحشی انتقامجوئی که شخصیّتش دارای انواع گره‌های کور روانی است، در قرآن به‌بنده‌هایش می‌گوید: «مکر و فریب من از شما بیشتر است، زیرا من بدترین مکّارها < خیرالماکرین > هستم و در حیله‌گری و فریبکاری دست هر مکّاری را از پشت می بندم.»

نکته بسیار در خور بررسی آنجاست که بین علما و فقهای اسلام مشهور است که آنچه را که در قرآن نتوان یافت، باید حُکمش را در حدیث جستجو کرد. تمام کتابهای حدیث‌های اسلامی نیز یا از نمونه حدیث‌هائی است که در این فصل شرح داده خواهد شد و یا اینکه درباره پائین‌تنه انسان و چگونگی روشهای اللّه‌پسندانه و دین‌خواهانه تخلیه روده، معده و مثانه سخن می گویند.

درباره ظهور دجّال تمام حدیث‌های موجود، از قول محمد نوشته‌اند، پیش از فرا رسیدن روز قیامت، پیامبرهای دروغین بسیاری ظهور خواهند کرد و مردم را به دین خود خواهند خواند که بزرگترین آنها «دجّال» است که با ظهور خود در روی زمین فتنه خواهد کرد و خطراتی برای افراد مردم به‌وجود خواهد آورد.

نویسنده، گلچینی از حدیث‌هائی را که حدیث‌نویسان اسلامی از قول محمد در باره «دجّال» ذکر کرده‌اند، به‌شرح زیر جمع‌آوری کرده است. با امیدی آمیخته با پوزش از خوانندگان ارجمند درخواست دارد با شکیبائی سخاوتمندانه حدیث‌های زیر را که کمتر کسی می‌تواند باور کند فرآورده

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

مغز و اندیشه سالم و روان غیر بیمار باشد ، بررسی فرمایند تا به‌ادامه جُستار و نتیجه آن برسیم .

ترمذی در کتاب احادیث خود نوشته است ، محمد نشانه‌های جسمی دجاَل را چنین برشمرده است: «دجَال ، از نقطه‌ای بین عراق و سوریّه و یا خراسان ظهور می‌کند . او فرد جوانی است که دارای پیشانی فراخ و موهای بلند می‌باشد که از سرش پائین ریخته است . چشم چپش بسته و چشم راستش مانند یک دانه انگور بادکرده می‌باشد . دجّال ، بر الاغی سوار است و هفتاد هزار نفر کلیمی همراه او هستند . بین دو چشمان دجّال نوشته شده است ، < کافر ، > و این واژه را هر فرد مسلمانی می‌تواند روی پیشانی او ببیند و بخواند . افراد با دین و ایمان از وجود دجّال به‌خود ترس راه نخواهند داد و مانند یاران و نزدیکان (اصحاب) محمد ، دلشان در برابر دجّال قوی است .

در باره مدّتی که دجّال زنده خواهد ماند ، «النَواس‌بن‌سمعان‌الکیلابی» از قول محمد نوشته است: «ما از محمد پرسش کردیم ، < دجَال ، چه مدَت زمانی روی زمین باقی خواهد ماند ؟ > محمد پاسخ داد : < مدَت چهل روز ، ولی باید دانست که درازای یک روز ، برابر یک سال ؛ درازای روزی دیگر ، برابر یک ماه ؛ درازای دگر روز ، برابر یک هفته و درازای بقیّه روزها مانند روزهای معمولی است . > ما از محمد ، همچنین پرسش کردیم: < ای رسول‌الله ، آیا نمازهائی که در یک روز برگزار می‌شود ، برای آن روزهائی که درازی‌اش به‌اندازه یک سال است ، کافی خواهد بود ؟ > محمد پاسخ داد : < خیر ، شما باید زمان را تخمین بزنید و بر پایه درازای زمان نماز بگذارید . این پیامبر دروغین که یک دروغگوی سرگردان است ، به‌الله و مردم هر دو دروغ می‌گوید . نخست ، او ادّعا می‌کند که یک مصلح پرهیزکار است و مردم را به‌اعمال و کردار نیک فرا می‌خواند ، سپس خود را به‌مردم پیامبر شناختگری می‌کند و سرانجام ، خود را الله می‌خواند . توده‌های نادان و نافهم مردم ، به‌دجّال ایمان خواهند آورد ، ولی افراد مسلمان و با دین و ایمان ، از او دوری خواهند جست و بر ضدّ وی قیام خواهند کرد . >»

«انس‌بن مالک» در حدیثی از قول محمد روایت کرده است که او گفت:

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

«زمانی که دجّال ظهور می‌کند، در مکانی نزدیک مدینه خیمه می‌زند و در این هنگام، مدینه سه‌مرتبه می‌لرزد و با این لرزشها، تمام مردم کافر و بیدین، به‌او می‌پیوندند. پیامبر دروغین دجّال، سراسر دنیا را کشور به‌کشور، ایالت به‌ایالت، شهر به‌شهر و قریه به‌قریه تسخیر خواهد کرد و تنها دو شهر مکّه و مدینه در اختیار او قرار نخواهد گرفت. اللّه، از ورود دجّال به‌این دو شهر جلوگیری خواهدکرد. اللّه، برای اینکه بندگان بدون دین و ایمان خود را آزمایش کند، به‌دجّال توان معجزه‌گری خواهد داد و ازاینرو، او دست به‌انجام معجزه می‌زند.

«حذیفه غفّاری» در باره معجزه‌های دجّال از قول محمد روایت کرده است که او گفت: «دجّال، با خود هم آب و هم آتش حمل خواهد کرد. ولی، آنچه که آب سرد به‌نظر می‌آید، در واقع آتش و آنچه که آتش به‌نظر می‌آید، آب سرد می‌باشد. (صحیح‌البخاری)

دجّال به‌مردم می‌گوید، او خدائی است که قدرت معجزه‌گری دارد و می‌تواند آسمان را وادار به‌ریزش باران کند و گیاه از زمین برویاند.

«ابو سعید» از قول محمد به‌شرح حدیث زیر پرداخته است:

روزی محمد در باره ظهور دجّال و جزئیّات کردار و فتنه‌های او برای ما توضیحات مفصّلی بیان کرد و از جمله اظهار داشت: «هنگامی که دجّال ظهور کند، به‌او اجازه عبور از گردنه‌های مدینه داده نخواهد شد. او در زمان ظهور در نقطه نمکزاری در نزدیک مدینه خیمه خواهد زد. پس از اینکه دجّال، در مکان یاد شده خیمه زد، یکی از افراد نکوکار و با ایمان نزد او می‌رود و به‌وی می‌گوید، < من گواهی می‌دهم که تو دجّالی هستی که پیامبر اللّه در باره تو در پیش ما را آگاه کرده است.> دجّال، با شنیدن اظهارات آن مرد، به‌پیروانش رو می‌کند و می‌گوید، < اگر من این مرد را بکشم و او را دوباره زنده کنم، آیا شما باور می‌کنید که من خدایتان هستم؟> پیروان دجّال پاسخ می‌دهند، <البتّه که باور می‌کنیم آنگاه، دجّال آن مرد را می‌کشد و دوباره به‌آن جان می‌دهد و او را زنده می‌سازد. پس از اینکه آن مرد دوباره زنده شد، به‌دجّال نگاه می‌کند و می‌گوید، < با این کاری که تو نسبت به‌من انجام دادی، اکنون من بیش از

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

پیش باور دارم که تو دجّال، پیامبر دروغین هستی. > دجّال، دوباره کوشش می‌کند، آن مرد را بکشد، ولی این بار چنین توانی از سوی اللّه به‌او داده نمی‌شود.» (صحیح‌البخاری)

تمام افراد مردم، بغیر از آنهائی که دین و ایمان دارند، از معجزه‌های دجّال به‌شگفت می‌افتند. ولی، افرادی که می‌دانند او یک پیامبر دروغین است، به‌او ایمان نخواهند آورد. در این زمان، عیسی پسر مریم از آسمان به‌زمین فرود خواهد آمد و مسلمانان به‌گرد او جمع خواهند شد. عیسی مسیح، رهبری مسلمانان را بر عهده خواهد گرفت و بر ضدّ دجّال، آنها را هدایت خواهد کرد. هنگامی که دجّال، از ظهور عیسی مسیح آگاه می‌شود، از اورشلیم به‌محلّی به‌نام «اللّود» می‌رود. عیسی مسیح، دجّال را دنبال می‌کند و او را در دروازه «اللّود» به‌قتل می‌رساند.

«سلیم» از قول «عبداللّه‌بن عمر» روایت کرده است که روزی محمد برپا خاست و پس از ستایش اللّه در باره دجّل گفت: «من به‌شما از بلا و شرّ دجّال هشدار می‌دهم. هیچ پیامبری نبوده است که امّت خود را از فتنه‌هائی که دجّال به‌وجود می‌آورد، آگاه نسازد؛ حتّی نوح پیامبر نیز، امّت خود را از فتنه‌های دجّال آگاه ساخت. ولی، من در باره دجّال، مطلبی به‌شما می‌گویم که هیچ پیامبری آنرا برای امّتش ذکر نکرده و آن اینست که دجّال، دارای یک چشم است، ولی اللّه اینگونه نیست و دو چشم دارد.»

«ابوهریره» نیز از قول محمد روایت کرده است که او گفت: «اگر بخواهم مطلبی در باره دجّال به شما بگویم که هیچ پیامبری پیش از من با امّت خود آن مطلب را در میان نگذاشته، این است که دجّال یک چشمی بوده و با خود وسیله شگفت‌آوری همراه خواهد داشت که شبیه بهشت و دوزخ خواهد بود. ولی آنچه را که دجّال < بهشت > معرّفی می‌کند، در واقع < دوزخ > می‌باشد. همچنانکه نوح امّت خود را از فتنه دجّال آگاه کرد، من نیز در باره این فرد به‌شما هشدار می‌دهم.» (صحیح‌البخاری، صحیح مسلم)[40]

«عبداللّه‌بن عمر گفته است: «عمر بن‌الخطّاب، همراه محمد و گروهی

[40] Sahih al-Bukhari, *Kitab al Anbiya*, 4/163; Muslim, *Kitab al-Fitan*, 8/196.

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

از مسلمانان به‌دیدار < ابن سیّد > رفتند و مشاهده کردند که او با گروهی از کودکان در برج و باروی < بنو مغاله > مشغول بازی است. در آن زمان < ابن سیّد > در شُرُف رسیدن به‌سنّ بلوغ بود و نفهمید محمد و یارانش به‌او نزدیک می شوند تا اینکه محمد پشت او را با دست لمس کرد. پس از اینکه محمد با دست زدن به‌پشت < ابن سیّد > او را به‌خود آورد، به‌وی اظهار داشت: < آیا تو گواهی می‌دهی که من محمدبن عبدالله پیامبر اللّه هستم؟> < ابن سیّد > به‌او نگاهی کرد و پاسخ داد: < آری، من گواهی می‌دهم که تو پیامبری درس‌نخوانده و بدون سواد هستی. > سپس < ابن سیّد > از محمد پرسش کرد: <آیا تو گواهی می‌دهی که من پیامبر اللّه هستم؟ > محمد که پرسش < ابن سیّد > را درست درک نکرده بود، گفت: < من به‌اللّه و پیامبران او اعتقاد دارم. > آنگاه، محمد از < ابن سیّد > پرسش کرد: < تو مرا چگونه می‌بینی؟ > <ابن سیّد > پاسخ داد: < برخی اوقات، من با افراد راستگو روبرو می‌شوم و گاهی اوقات با افراد دروغگو. > محمد به < ابن سیّد > اظهار داشت: < به‌نظر می‌رسد که تو از درک حقیقت غافل شده‌ای. > و سپس، ادامه داد: < آیا تو نمی‌توانی حقیقت را با چشم ببینی؟ > < ابن سیّد > با خونسردی اهانت آوری پاسخ داد: < نه، این کار ساده‌ای نیست. > محمد گفت: < ساکت! مراقب سخن گفتن خود باش و سعی کن از مرزهای اخلاقی‌ات فراتر نروی > در این لحظه عمربن‌الخطّاب، پیش آمد و گفت: < ای رسول‌اللّه، اجازه می‌دهی، من سر این جوان را از بدن جدا کنم؟ > محمد به‌عمربن‌الخطّاب پاسخ داد: < اگر او دجّال باشد، تو نخواهی توانست، ویرا از پای درآوری و اگر دجّال نباشد که کشته شدنش به‌حال ما سودی نخواهد داشت. >»

«سلیم‌بن عبداللّه» نیز در باره رویداد بالا، گفته‌است: «من از عبداللّه‌بن عمر شنیدم که از قول محمد روایت می‌کرد که او گفته‌است: < روزی، محمد و ابی‌بن کعب، به‌نخلستانی که ابن سیّد در آنجا زندگی می‌کرد، رفتند، محمد پشت درختی خود را پنهان کرد تا ببیند ابن سیّد چه می‌گوید. محمد متوجّه شد که ابن سیّد در رختخوابی دراز کشیده و از

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

زیر پتو جویده جویده سخنانی بیان می‌کند. < مادر ابن سیّد متوجّه شد که محمد خود را پشت درختی پنهان کرده و به‌پسرش گفت: < ای ابن سیّد، آیا محمد را نزدیک خود می‌بینی؟ > ابن سیّد با شنیدن صدای مادرش، از جا پرید. محمد که این امر را مشاهده کرد، به‌مادر ابن سیّد گفت: < بهتر بود او را به‌حال خود می‌گذاشتی تا آنچه را که می‌خواهد بگوید و ذات خود را آشکار کند. >»

«محمدبن منکدر» گفته است: «من با چشمان خود مشاهده کردم که < جابربن عبدالله > به‌الله سوگند می‌خورد که ابن سیّد یک دجّال بوده است. ازاینرو، من از وی پرسش کردم، آیا او در باره آنچه که ادّعا می‌کند، سوگند می‌خورد. او پاسخ داد، مشاهده کرده است که عمربن‌الخطّاب در حضور پیامبر، در باره دجّال بودن ابن سیّد سوگند خورده و محمد با ادّعای او مخالفتی ابراز نکرده است.»[41]

گروهی از علمای اسلام می‌گویند، برخی از صحابه (یاران) پیامبر عقیده دارند که ابن سیّد، دجّال بزرگ بوده است، ولی این موضوع حقیقت ندارد، زیرا او یک دجّال کوچک بوده است.

ابن سیّد، همراه «ابوسعید» بین مدینه و مکّه مسافرت کرده و از اینکه مردم او را به‌چشم دجّال نگاه می‌کنند، به‌وی شکایت کرده است. او به«ابوسعید» گفته است: «آیا مردم نمی‌دانند که محمد گفته است، دجّال نمی‌تواند وارد مدینه شود، در حالیکه من در مدینه زایش یافته‌ام. همچنین، آیا مردم نمی‌دانند، محمد گفته است، دجّال فرزند ندارد، در حالیکه من دارای فرزند هستم. نکته دیگر آنکه، محمد گفته است، دجّال کافر است، درحالیکه من اسلام آورده‌ام. «ابوسعید» افزوده است که هرگاه او به‌جای ابن سیّد می‌بود، از اینکه دجّال نامیده شود، احساس ناراحتی نمی‌کرد. (صحیح البخاری، صحیح مسلم)

در باره ابن سیّد حدیث‌های بسیاری وجود دارد که برخی از آنها این فرد را دجّال دانسته و گروهی دیگر، این موضوع را انکار کرده‌اند. یکی از احادیثی که دجّال بودن ابن سیّد را انکار کرده، حدیث «فاطمه

[41] Sahih Muslim, *Kitab al-Fitan*, 8/192.

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

بنت‌الفهريّه» است که البتّه مفهوم آن حديث اين نيست که ابن سيّد يکی از دجّال‌های کوچک نبوده است.

«جابربن سامره» روايت می‌کند که خود از محمدبن عبداللّه، شنيد که وی گفت: «پيش از فرا رسيدن روز قيامت، دروغگويان بسياری ظهور و همه ادّعای پيامبری می‌کنند که از جمله اين افراد می‌توان < اليمامه، > < انسی در صنعا، > و فرد ديگری در < هميار > و دجّال را نام برد و اين دجّال است که بزرگترين فتنه را روی زمين ايجاد خواهد کرد.» (احمدبن حنبل)[٤٢]

«ابوهريره،»[٤٣] «احمدبن حنبل»[٤٤] و «ابوداود»[٤٥] از قول محمد روايت کرده‌اند که او گفت: «روز قيامت فرا نخواهد رسيد، مگر اينکه سی پيامبر دروغين، ظهور کرده و همه ادّعا می‌کنند که پيامبر اللّه هستند و درباره اللّه و پيامبر او به‌دروغگويی می‌پردازند. در زمان فرا رسيدن روز قيامت، ثروت مردم افزايش خواهد يافت، بلايای زياد برای مردم نازل خواهد شد و کشتار بين آنها رواج خواهد يافت. در بين امّت من، دجّالها و دروغگويان زيادی وجود دارند که شما چيزهای تازه‌ای از آنها خواهيد شنيد که نه در پيش به‌گوش شما خورده و نه پدران شما از آنها آگاهی داشته‌اند. شما بايد بسيار مواظب باشيد که بوسيله آنها گمراه نشويد. (احمدبن حنبل، صحيح‌البخاری و صحيح مسلم)[٤٦]

ابوبکر، خليفه اوّل مسلمانان گفته است: «پيش از اينکه محمد شناسه راستين < مسيلمه > را آشکار کند، مردم درباره او بسيار سخن می‌گفتند. محمد، در باره اين شخص اظهار داشته است: < اين فردی که شما آنقدر درباره‌اش سخن می‌گوئيد، يکی از سی نفر دجّال دروغگوست که پيش از فرا رسيدن روز قيامت ظهور خواهند کرد و شهری در اين دنيا وجود نخواهد داشت که از شرّ و بلای دجّال در امان بماند. (احمدبن حنبل)[٤٧]

---

[42]Ahmad Ibn Hanbal, *Musnad*, 3/345.
[43]Sahih Muslim, *Kitab al-Fitan*, 8/194, 195; Bukhari, *Kitab al-Fitan*, 9/74.
[44]Ahmad Bin Hanbal, *Musnad*, 2/457.
[45]*Ibid*, 2/450.
[46]*Ibid.*, 20/349.
[47]*Ibid.*, 5/41, 46.

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

شرح دیگری از حدیث بالا حاکی است که محمد گفته است: «مسیلمه، یکی از سی نفر دجّالی است که پیش از آخرین دجّال که دجّال راستین است، ظهور خواهد کرد. در این دنیا بغیر از مدینه، شهری وجود نخواهد داشت که از بلای دجّال در امان بماند. زیرا، در زمان ظهور دجّال، دو نفر فرشته در دروازه‌های ورودی شهر مدینه نگهبانی می‌دهند و از ورود او به‌این شهر جلوگیری می‌کنند.»[48]

«امیر بن شراهیل شعبی شعب حمدان» می‌گوید: «من از < فاطمه بنت قیس، > خواهر < ضحّاک بن قیس > که یکی از نخستین مهاجران بوده، درخواست کردم، حدیثی را که خود به‌گونه مستقیم از زبان محمد شنیده و هیچ رابطه و واسطه‌ای در نقل و روایت آن دخالت نداشته، برایم بیان کند. فاطمه گفت، من با < ابن‌المغیره > که در آن زمان یکی از بهترین جوانان قریش بود، ازدواج کردم. ولی، او در نخستین جهاد به‌خاطر پیامبر کشته شد. هنگامی که من بیوه شدم، عبدالرّحمان‌بن عوف، یکی از اصحاب (یاران) محمد به‌من پیشنهاد ازدواج داد و محمد نیز از من خواست که با اُسامه‌بن زید، ازدواج کنم. من در پیش شنیده بودم که محمد گفته است: < هر کسی مرا دوست دارد، باید اُسامه را نیز دوست داشته باشد. > بنابر این، هنگامی که من با محمد درباره ازدواج با اسامه‌بن زید گفتگو می‌کردم، به‌وی اظهار داشتم: < هر کسی را که تو بگوئی من با او ازدواج خواهم کرد. > محمد گفت: < بهتر است تو در حال کنونی با اُمّ‌شریک زندگی کنی > اُمّ‌شریک، یکی از زنان ثروتمند انصار اهل مدینه بود که اسلام آورده، به‌الله گرایش داشت و از مهمانان بسیاری پذیرائی می‌کرد. من با پیشنهاد محمد موافقت کردم و زمانی که بر آن بودم تا نزد اُمّ‌شریک بروم، محمد تصمیمش را تغییر داد و به‌من گفت: < من درباره تو بیشتر فکر کردم و به‌این نتیجه رسیدم که تو بهتر است از رفتن نزد اُمّ‌شریک خودداری کنی، زیرا اُمّ‌شریک دارای مهمانان زیادی است و من میل ندارم، سر و یا ساق پایت به‌گونه‌ای ناگهانی بوسیله یک فرد نامحرم دیده شود. بنابر این، فکر می‌کنم، بهتر است نزد عموزاده‌ات، عبدالله‌بن عمر بن اُمّه

[48] *Ibid.*, 5/46.

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

مختوم که مردی نابیناست، بروی و نزد او بمانی.> بدین ترتیب، من نزد عموزاده‌ام، عبداللّه‌بن عمربن اُمّه مختوم رفتم و هنگامی که عِدّه‌ام پایان پذیرفت، شنیدم که اذانگوی محمد، مردم را به‌مسجد فرا می‌خواند. من نیز به‌مسجد رفتم تا پشت سر محمد نماز بگذارم و در ردیف زنان که پشت سر مردان تشکیل شده بود، به‌برگزاری نماز پرداختم. پس از اینکه محمد نماز را به‌پایان رسانید، بالای منبر رفت و در حالیکه لبخند می‌زد، به‌مسلمانان گفت: < آیا می‌دانید برای چه امروز شما را به‌مسجد فرا خواندم؟> افرادی که در آنجا بودند، گفتند: < اللّه و پیامبرش از همه بهتر می‌دانند.> محمد گفت: < من امروز شما را برای موعظه در اینجا گرد نیاورده‌ام، بلکه هدفم آنست که به‌شما آگاهی دهم که تمیم‌الدّری، یک نفر مسیحی که اسلام آورده، آنچه را که من درباره دجّال به‌شما گفته‌ام، تأیید می‌کند. او می‌گوید، با سی نفر دیگر در یک کشتی از منطقه بنولخم و بنو جدهم بیرون آمده و دریا آنچنان طوفانی شده که امواج آب، اختیار کشتی را از دست آنها ربوده و برای مدّت یک ماه آنها را در دریا سرگردان کرده بود تا سرانجام، در هنگام غروب آفتاب یک روز وارد جزیره‌ای شده و در آنجا جانوری را مشاهده کرده‌اند که آنقدر در بدنش مو وجود داشته که جلوی او از پشتش قابل تشخیص نبوده است. آنها از مشاهده چنین موجودی به‌شگفت افتاده و از او خواسته‌اند، شناسه خود را بیان کند. او پاسخ داده است که نامش< الجاسسه >[۴۹] می‌باشد. آنها از او خواسته‌اند در باره خود توضیح بیشتری بدهد. وی گفته است، اگر آنها میل دارند بیشتر درباره او بدانند، بهتر است به‌صومعه‌ای که در آن نزدیکی وجود دارد، بروند، زیرا در آنجا مردی وجود دارد که بسیار آرمانگرای دیدار آنهاست. تمیم، می‌گوید، آنها از اینکه آن جانور ممکن است دیوی باشد، از او وحشت کرده و با شتاب به‌صومعه رفته و مشاهده کردند در آنجا مرد هیولا هیکلی وجود دارد که دستهایش به‌گردنش بسته شده و پاهایش تا قوزک زنجیر شده‌اند. آنها از شناسه او پرسش می‌کنند. او می‌گوید: < شما بزودی خواهید دانست من چگونه موجودی هستم،

[۴۹] دلیل اینکه این مرد «الجاسسه» نامیده می‌شود، آنست که وی برای دجّال، جاسوسی و خبرچینی

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

ولی به‌من بگوئید، شما چه کسانی هستید؟ > آنها پاسخ می‌دهند: < ما از عربستان با یک کشتی در دریا مسافرت می‌کردیم که طوفان و امواج دریا، برای مدّت یک ماه، ما را در روی آبهای دریا سرگردان کردند و سرانجام کشتی به‌این جزیره رسید. در اینجا، ما به‌محض ورود در جزیره، مرد پر از موئی را دیدیم که به سبب داشتن موهای زیاد، قادر نبودیم، جلوی بدن او را از پشت سرش تشخیص دهیم و فکر کردیم که او یک دیو است. هنگامی که نامش را پرسیدیم، اظهار داشت، نامش [الجاسسه] است و به‌ما اظهار داشت، مردی در این صومعه، میل دارد با ما دیدار کند و ازاینرو ما بیدرنگ برای دور شدن از او به‌اینجا نزد تو آمدیم > آن مرد پرسش کرد: < وضع نخلستانهای ناحیه بیسان چگونه است؟ > ما گفتیم: < چرا از ما این پرسش را می‌کنی؟ > پاسخ داد: < می‌خواهم بدانم، آیا آن نخلستان‌ها هنوز میوه می‌دهند، یا نه؟ > ما پاسخ دادیم: < آری > او گفت: < بزودی آنها خشک خواهند شد و دیگر میوه نخواهند داد. > سپس از ما پرسش کرد: < وضع دریاچه طبریّه در فلسطین چگونه است؟ آیا، این دریاچه هنوز آب دارد؟ > ما پاسخ دادیم: < آری، دارای آب فراوان است. > او گفت: < آن دریاچه نیز بزودی خشک و بی‌آب خواهد شد > آنگاه، او از وضع چشمه صوغر از ما پرسش کرد و افزود، آیا آن چشمه هنوز برای آبیاری کردن زمین‌های اطراف خود، دارای آب است؟ > ما پاسخ دادیم: < آری، آن چشمه دارای آب فراوان است > آنگاه، آن مرد از ما پرسش کرد: < پیامبر درس ناخوانده در چه حال است؟ > ما پاسخ دادیم: < او مکّه را ترک کرده و وارد یثرب شده است. > او پرسش کرد: < آیا تازی‌ها در برابر او جنگ می‌کنند؟ > ما پاسخ دادیم: < آری، ولی او اکنون موفّق شده است، آنها را زیر فرمان خود درآورد. > او افزود: < برای تازی‌ها بهتر است که از مخالفت با او دست بردارند و از وی پیروی کنند. > و ادامه داد: < اکنون من در باره خود با شما سخن می‌گویم. من دجّال هستم. بزودی، به‌من اجازه داده خواهد شد، این جزیره را ترک کنم و در سراسر دنیا به‌مسافرت بپردازم. من به‌هر شهری در دنیا خواهم رفت، بجز شهرهای مکّه و مدینه. ورود

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

من به‌این دو شهر ممنوع شده است. زیرا، در تمام محل‌های ورودی این شهرها، فرشته‌ای با شمشیر برهنه نگهبانی می‌دهد و از ورود من به‌این شهرها جلوگیری می‌کنند.>»

فاطمه اظهار داشت: «هنگامی که محمد به‌این بخش رویداد رسید، دستهایش را به‌منبر کوبید و به مردم گفت: < یادتان می‌آید که من درست همین رویداد را برایتان شرح دادم.> همه گفتند: < آری.> محمد ادامه داد: < و اکنون تمیم همان رویدادها را درباره دجّال و شهرهای مکّه و مدینه شرح می‌دهد.> فاطمه می‌گوید: < من، این سخنان محمد را از آنروز، همه را بدون کم و زیاد در حافظه نگهداری کرده‌ام.>»[۵۰]

«عبداللّه‌بن عمر» از قول محمد روایت می‌کند که او گفت: «من در خواب دیدم، در اطراف خانه کعبه طواف می‌کنم و مرد گلگون چهره‌ای را در آنجا دیدم که دارای موهای دراز بود و از سرش آب می‌چکید.» «عبداللّه عمر» می‌گوید، او در باره شناسه آن مرد از محمد پرسش کرده و محمد پاسخ داده است که او عیسی پسر مریم بوده و افزوده است که او سپس، مرد دیگری را مشاهده کرده که چهره‌اش سرخ‌گون، موهایش مجعّد و تنها دارای یک چشم بوده که مانند یک دانه انگور بادکرده، می‌نموده است. هنگامی که محمد درباره آن مرد پرسش می‌کند، به‌او پاسخ می‌دهند که وی دجّال می‌باشد. محمد درباره شناسه آن مرد افزوده است که وی شبیه این قتّان از طایفه الخزعه بوده است.» (صحیح‌البخاری، صحیح مسلم)[۵۱]

«جابربن عبداللّه» از قول محمد روایت کرده است که او گفت: «دجّال در پایان کار و زمانی پدیدار می شود که دیگر دین و مذهب برای مردم مفهومی ندارد. دجّال، سوار الاغی خواهد بود که بین دو گوش او ۲۰ متر فاصله است و به‌مردم خواهد گفت: < ای مردم، من خدای شما هستم.> او با خود کوه نانی دارد که تنها آنهائی که از او پیروی می‌کنند، از آن نان می‌توانند بهره ببرند، بقیّه مردم از کمیابی نان رنج خواهند برد و در سختی خواهند افتاد. دجّال، همچنین موجودات دیومانندی با خود همراه خواهد داشت که آنها با مردم سخن می‌گویند. مسلمانان از اینکه از شرّ

[50] Sahih Muslim, *Kitab al-Fitan*, 8/203-205.
[51] Sahih al-Bukhari, *Kitab al-Fitan*, 9/75; Muslim, *Kitab al Iman*, 1/108.

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

دجّال در امان بمانند به‌جبل‌الدّخان در سوریّه فرار می‌کنند . دجّال به‌آنجا می‌رود و آنها را محاصره می‌کند . این محاصره برای مدّتی ادامه می‌یابد ومردم در این محاصره با سختی و گرسنگی دست به‌گریبان می‌شوند . سپس، عیسی پسر مریم از آسمان به‌زمین فرود می‌آید و در هنگام طلوع آفتاب به‌مردم می‌گوید: <ای مردم، چرا با این دیو دروغگو جنگ نمی‌کنید و کار او را یکسره نمی‌نمائید ؟> مردم پلسخ می‌دهند: <او جنّ می‌باشد .> آنگاه، زمان نماز فرا می‌رسد و مسلمانان از عیسی مسیح درخواست می‌کنند پیشوائی نماز آنها را بر عهده بگیرد ، ولی عیسی می‌گوید ، بهتر است ، امام خود آنها پیشوائی نماز را بر دوش بگیرد . نماز بامداد به‌پیشوائی امام مسلمانان برگزار می‌شود و سپس آنها به‌جنگ دجّال می‌روند . هنگامی که دجّال عیسی مسیح را می‌بیند ، مانند نمکی که در آب فرو رود ، نیرویش به‌نابودی می‌گراید . سرانجام، عیسی او را می‌کشد و هر کسی را نیز که از او پیروی می‌کرده، از روی زمین بر می‌اندازد .» (احمد بن حنبل)[۵۲]

«النّواس‌بن سمعان» گفته است: «یک روز بامداد ، محمد درباره دجّال سخن می‌گفت . برخی اوقات ، او دجّال را یک موجود بدون اهمیّت به‌شمار می‌آورد و گاهی اوقات ، او را آنچنان خطرناک معرّفی می‌کرد که ما فکر می‌کردیم ، او در انبوه نخلستان‌هائی که در آن نزدیکی بود ، وجود دارد . هنگامی که ما نزد محمد رفتیم ، او آثار ترس و وحشت را در چهره ما خواند و گفت: < شما را چه می‌شود ؟ > ما گفتیم: < ای رسول‌اللّه ، تو برخی اوقات آنچنان از هیبت دجّال سخن می‌گوئی که ما به‌وحشت می‌افتیم .> محمد اظهار داشت: < من آنقدر که شما فکر می‌کنید ، از خطرات خود دجّال برای شما وحشت ندارم ، بلکه ترس من از اینست که او در زمانی ظهور کند که من دیگر در میان شما نباشم . زیرا ، اگر هنگام ظهور او من هنوز زنده باشم ، از سوی شما در برابر او مقاومت خواهم کرد ، ولی هرگاه او زمانی ظهور کند که من دیگر در میان شما نباشم ، آن زمان خود شما باید از خویشتن دفاع کنید و البتّه باید اطمینان داشته باشید که

[52]Ahmad Ibn Hanbal, *Musnad*, 3/367, 368.

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

اللّه پیوسته یار مسلمانان خواهد بود و به‌آنها کمک خواهد نمود. من دجّال را به [عبدالعزّه‌بن قتّان] تشبیه می‌کنم. اگر دجّال در زمان زندگی شما ظهور کند، باید در هنگام پدیدار شدن او آیه‌های نخستین سوره قاف را بخوانید. او در محلّی بین سوریّه و عراق ظهور خواهد کرد و با هر گامی که بر می‌دارد، در چپ و راست خود، بلا و مصیبت برای مردم به‌وجود می‌آورد. خداوند شما را از شرّ او در امان نگهدارد. >» (صحیح مسلم)

«النّواس‌بن سمعان» می‌گوید: «ما از محمد پرسش کردیم: < ای رسول‌اللّه > آیا سرعت حرکت دجّال در روی زمین چگونه خواهد بود ؟ > محمد پاسخ داد: < مانند سرعت حرکت ابری است که بوسیله باد روی زمین حرکت می‌کند و مردم را فرا می‌خواند تا به‌او ایمان بیاورند. مردم نیز دعوتش را می‌پذیرند و به‌او ایمان می‌آورند. دجّال، خود را پیامبر شناختگری می‌کند و مردم را به‌یک دین دروغین فرا می‌خواند و شوربختانه، مردم فراخوانی او را می‌پذیرند. او به‌آسمان فرمان باریدن می‌دهد و باران می‌آید. او به‌زمین، فرمان روئیدن می‌دهد و زمین بارور می‌شود و فرآورده می‌دهد. حیواناتی که روی مزارع حاصلخیز چرا می‌کنند، پستانهایشان پر شیر و بدنهایشان تنومند می‌شود. سپس، دجّال به‌گروه دیگری از مردم رو می‌کند و آنها را به‌دین دروغین خود فرا می‌خواند. آنها دعوت او را ردّ می‌کنند و او از آنها دور می‌شود، ولی این گروه از مردم دچار قحطی، گرسنگی و تنگدستی می‌شوند. دجّال، روی زمین‌های متروک گام می‌گذارد و به‌آنها فرمان می‌دهد، گنجهای درون خود را آشکار کنند. با شنیدن فرمان او، از زمین‌های متروک و بدون حاصل، مانند هجوم گروههای زنبور، گنج و پول بیرون می‌آید. آنگاه، او مرد بسیار جوانی را فرا می‌خواند و با شمشیر بدن او را به‌دو نیم می‌کند. سپس، نیمی از بدن او را در محلّی که یک تیرانداز قصد تیراندازی دارد، قرار می‌دهد و نیم دیگر آنرا در مرکز هدفی که تیرانداز می‌خواهد به‌آن مرکز تیراندازی کند، می‌گذارد. آنگاه، نام آن جوان را بر زبان می‌آورد و همه مشاهده می‌کنند که دو نیم بدن آن جوان بیکدیگر پیوند می‌خورد و آن جوان دوان دوان و خندان نزد او می رود. در این لحظه، اللّه، عیسی پسر

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

مریم را از آسمان به‌زمین می‌فرستد و او در حالیکه رولباسی که با زعفران رنگ شده دربر دارد ، در مناره سفیدی که در خاور دمشق قرار دارد ، فرود می‌آید . هنگامی که عیسی سرش را پائین می‌آورد ، قطرات عرق از پیشانی‌اش به‌پائین سرازیر می‌شود و هنگامی که سرش را بالا می‌آورد ، قطرات عرق ، مانند مروارید به‌اطراف پراکنده می‌گردد . هر کافری که بوی عیسی به‌مشامش می‌رسد ، خواهد مرد . عیسی در جستجوی دجّال برمی‌آید و سرانجام او را می‌یابد و در دروازه [اللّود] او را می‌کشد . در این زمان ، گروهی از افرادی که اللّه آنها را در پناه خود نگهداشته ، نزدعیسی پسر مریم می‌آیند و او دست خود را روی پیشانی آنها می‌کشد و آثار بلاهائی را که دجّال برایشان به‌وجود آورده ، نابود می‌کند و آنها را به‌مژده ورود به‌بهشت شاد می‌سازد . پس از آن ، اللّه به‌عیسی الهام می‌کند ، گروهی از بندگانش را که هیچکس یارای نبرد با آنها را ندارد ، به‌سلامت به [التّور] هدایت کند . >» (صحیح مسلم)[۵۳]

«ابو عمَامه‌البهیلی» روایت می‌کند ، محمد برای او و گروهی از مسلمانان در باره خطرات دجّال گفته است: «از زمان آفرینش حضرت آدم ، هیچکس برای افراد مردم بیش از دجّال بلا و عذاب ایجاد نمی‌کند . دجّال ، به‌یک تازی بدوی می‌گوید ، هر گاه پدر و مادرش را زنده کند ، آیا او گواهی خواهد کرد که وی خداست . تازی بدوی ، پاسخ مثبت می‌دهد . آنگاه ، دجّال ، روحهای دو دیو را احضار می‌کند که یکی از آنها در شکل پدر و دیگری در شکل مادر آن تازی بدوی ، ظاهر می‌شوند . دیوی که نقش پدر آن مرد را بر عهده دارد ، به‌مرد بدوی سفارش می‌کند که دجّال ، خداست و او باید از وی فرمانبرداری کند . سپس ، دجّال مردی را با ارّه به‌دو نیم می‌کند و بعد او را زنده می‌سازد و از وی پرسش می‌کند خدایش چه کسی می‌باشد . آن مرد چون فرد با خدائی است ، می‌گوید ، خدای او اللّه است و او دجّالی بیش نیست .»

«ابو سعید» از قول محمد روایت می‌کند که او گفت: «آن مرد که حاضر نشد ، از دجّال پیروی و فرمانبرداری کند ، در بین امّت من والاترین

---

[53] Sahih Muslim, *Kitab al-Fitan Wa Ashrat al-Sa'ah*, 8/196-199.

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

جایگاه‌ها را در بهشت در اختیار خواهد داشت.»

«المحاربی» گفته است، حدیثی از قول «ابورفیعی» روایت شده که دجّال، به‌محلّی می‌رود که‌ساکنانش از او فرمانبرداری نمی‌کنند، ازاینرو، دجّال فرمان می‌دهد تمام گاوها و گوسفندهای مردم آن منطقه هلاک می‌شوند. سپس، دجّال، به‌محلّی می‌رود که همه ساکنان آن به‌دجّال ایمان می‌آورند و ازاینرو، به‌فرمان دجّال از آسمان باران می‌بارد و زمین پر بار و گاوها و گوسفندان آن منطقه پر شیر می‌شوند. چون، دو فرشته از مدینه نگهبانی می‌کنند و از ورود دجّال به‌این شهر جلوگیری می‌نمایند، ازاینرو، او وارد شهر «القریب‌الاحمر» و خیمه‌های کناره مرداب نمک می‌شود. در این زمان، سه لرزه در مدینه روی می‌دهد و سبب می شود که منافقین آن شهر را ترک گویند و در نتیجه شهر مدینه مانند آهنی که از زنگ پاک شود، از افراد ناپاک خالی خواهد شد. به‌همین مناسبت، آن روز «یوم‌الخلاص» و یا «روز پاکیزگی» نامیده خواهد شد.

«امّه‌شریک بنت ابوالعسکر» از محمد پرسش می‌کند «ای رسول‌اللّه، به‌ما بگو که تازی‌ها در هنگام ظهور دجّال کجا خواهند بود؟» محمد پاسخ می‌دهد: «در آن زمان، شمار تازی‌ها زیاد نخواهد بود و آنها در بیت‌المقدّس (اورشلیم) بسر می‌برند و امامشان مرد درستکاری خواهد بود. عیسی مسیح، در این سرزمین از آسمان به‌زمین فرود می‌آید و دستور می‌دهد، دروازه شهر را باز کنند. با اجرای فرمان او، دجّال و یکهزار نفر مرد یهودی که هر یک شمشیر و سپری در دست دارند و به‌فرمان اللّه از ناتوانی رنج می‌برند، وارد شهر می شوند و عیسی آنها را در < اللّود > به‌دام می‌اندازد و از دم تیغ می‌گذراند.»

محمد گفته است: «عیسی پسر مریم، فرمانروائی دادگر و برای امّت من، رهبری با انصاف خواهد بود. او صلیب را خواهد شکست، خوکها را خواهد کشت و جزیه‌را ممنوع خواهد کرد. چون او از مردم صدقه پذیرش نمی‌کند، ازاینرو، گاو و شتر جمع نخواهد کرد. در این زمان، دشمنی و نفرت مردم نسبت به‌یکدیگر از بین خواهد رفت. تمام حیوانات بدون آزار می‌شوند، به‌گونه‌ای که یک پسر بچّه می‌تواند، بدون اینکه از مار

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

آسیب ببیند ، دستش را در دهان او فرو برد . یک دختر بچّه قادر خواهد بود ، شیری را از خود براند و گرگ‌ها مانند سگ‌های گلّه بدون اینکه به‌گوسفندان آسیبی برسانند ، در میان آنها بسر خواهند برد . شیرها با شترها و ببرها با گوسفندان و گاوها چرا خواهند کرد . دنیا مانند ظرفی که پر از آب باشد ، از صلح و آرامش سرشار خواهد شد . مردم همه با یکدیگر دوست می‌شوند و تنها اللّه را می‌پرستند . در دنیا دیگر جنگی رخ نخواهد داد و قدرت قریش از آنها گرفته خواهد شد .»[٥٤]

همچنین ، محمد گفته است: «سه سال پیش از اینکه دجّال ظهور کند ، مردم از قحطی شدید رنج خواهند برد . در سال اوّل (این سه سال) ، اللّه به‌آسمان فرمان خواهد داد ، یک سوّم باران و به‌زمین فرمان خواهد داد ، دو سوّم میوه‌های خود را نگهدارند . در سال سوّم ، اللّه به‌آسمان دستور خواهد داد ، دیگر باران نبارد و به‌زمین فرمان خواهد داد ، دیگر میوه ندهد و بنابر این ، هیچ رویشی از زمین به‌عمل نخواهد آمد . همچنین ، تمام حیوانات سُم‌دار خواهند مرد ، مگر اینکه اللّه خلاف آنرا فرمان دهد .» فردی از محمد پرسش کرد : «مردم در آن زمان چگونه بسر خواهند برد ؟» محمد پاسخ داد : «مردم در آن زمان بوسیله گفتن لا اله الّا اللّه ، اللّه اکبر و سبحان‌اللّه روزگار می‌گذرانند . گفتن این کلمات برای آنها مانند خوردن غذا خواهد بود .»[٥٥]

محمد گفت: «هنگامی که دجّال ظهور می‌کند ، یکی از مسلمانان بر آن می‌شودکه نزد او برود . مردان مسلّحی که در اختیار دجّال هستند ، از آن مرد مسلمان پرسش می‌کنند ، کجا می‌خواهد برود ؟ آن مرد پاسخ می‌دهد ، نزد دجّال . گروهی از مردان مسلّح دجّال به‌برخی دیگر می‌گویند ، این مرد قصد جان خدای ما دجّال را کرده و باید او را کشت . ولی ، یکی از پیروان دجّال می‌گوید ، این کار بر خلاف دستورهای خدای ما دجّال است ، زیرا او دستور داده است ، کسی بدون اجازه وی کشته نشود . آنها تصمیم می‌گیرند ، آن مرد مسلمان را نزد دجّال ببرند تا خود او

[54] Ibn Kathir, *The Signs before the Day of Judgement*, trans. Huda Khattab (Lonc Dar al Taqwa Ltd., 1991), p. 59.

[55] Ibn Majah, *Kitab al-Fitan* (Hadith 4077), 2:1363.

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

تکلیفش را تعیین سازد. هنگامی که آن مرد مسلمان دجّال را می‌بیند، می‌گوید: < ای مردم، این همان دجّالی است که پیامبر ما درباره او به‌ما خبر داده است.> دجّال، با شنیدن این سخنان به‌پیروانش دستور می‌دهد او را مجازات کنند و مأموران دجّال آنقدر آن مرد را کتک می‌زنند که وی از تمام نواحی بدن زخمی می‌شود. سپس، دجّال از آن مرد پرسش می‌کند، آیا به‌او ایمان می‌آورد؟ آن مرد پاسخ منفی می‌دهد و دجّال را یک دروغگو می‌خواند. دجّال، با شنیدن این سخن، فرمان می‌دهد، آن مرد را از فرق سر تا وسط پاهایش ارّه کنند و آنگاه بین دو پاره بدنش راه می‌رود. پس از آن، دجّال به‌دو پاره بدن آن مرد فرمان می‌دهد، برخیزد و روی دو پا بایستد. با این فرمان، دو پاره بدن آن مرد به‌یکدیگر پیوند می‌خورد و آن مرد به‌پا می‌خیزد و روی دو پایش می‌ایستد. آنگاه، دجّال به‌آن مرد مسلمان می‌گوید، اکنون به‌او ایمان می‌آورد؟ آن مرد مسلمان پاسخ می‌دهد، او با انجام این عمل برای او ثابت کرده که وی دجّال است. دجّال، به‌وی حمله می‌کند تا او را بکشد، ولی مشاهده می‌کند که ناحیه گردن او به‌یک پاره مس تبدیل شده و او هیچ عملی برضدّ وی نمی‌تواند انجام بدهد. ناچار، بازوها و پاهای او را می‌گیرد و ویرا به‌هوا پرتاب می‌کند. افرادی که تماشاگر این رویداد هستند، فکر می‌کنند، دجّال آن مرد مسلمان را به‌دوزخی که در اختیار دارد، پرتاب کرده؛ درحالیکه در واقع آن مرد به‌بهشت وارد می‌شود و در درگاه اللّه بزرگترین شهید به‌شمار می‌رود.» (صحیح مسلم)[۵۶]

«المغیره‌بن شعبه» از قول محمد روایت می‌کند که او گفته است: «هدف اللّه در ایجاد چنین سرنوشتی بوسیله دجّال برای بندگان خود و دادن اینهمه قدرت معجزه‌گری به‌دجّال آن بوده است تا بنده‌های خود را آزمایش کند.»[۵۷]

«عصما بنت یزیدالانصاریّه» از قول محمد روایت کرده است که او گفت: «دجّال به یک تازی بدوی می‌گوید، اگر او تمام شترهایش را که در پیش

[56] Sahih Muslim, *Kitab al-Fitan Wa Ashrat al-Sa'ah*, 8/199, 200.
[57] Ibn Kathir, *The Signs before the Day of Judgement*, p. 61.

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

مرده‌اند و همچنین پدر و مادر او را زنده کند، آیا او به‌خدا بودن وی ایمان می‌آورد؟ مرد بدوی پاسخ مثبت می‌دهد. آنگاه، دجّال به‌چند عفریت فرمان می‌دهد، به شکل شترهای پر شیر و بلند کوهان درآیند و نیز به‌دو موجود دیو فرمان می‌دهد، به شکل پدر و مادر او پدیدار شوند.»[۵۸]

«ابوهریره» از قول محمد روایت کرده است که او گفت: «در هنگام فرا رسیدن روز قیامت، مسلمانان به‌یهودیها حمله خواهند کرد و آنها را خواهند کشت. هنگامی که مسلمانان در صدد کشتن کلیمی‌ها بر می‌آیند، اگر آنها پشت یک سنگ و یا درختی خود را پنهان کنند، آن سنگ و یا درخت می‌گوید: < ای مسلمانان، ای بندگان الله، اینجا یک نفر یهودی پشت من پنهان شده است، بیائید، او را بگیرید و بکشید > تنها درختی که این کار را نخواهد کرد، درخت تاجریزی است، زیرا این درخت به‌یهودیها وابسته می‌باشد.»[۵۹]

«ابن کثیر» از بزرگترین دانشمندان، فقها و حدیث‌نویسان اسلام، نوشته ست، ممکن است برای برخی از افراد مردم این پرسش پیش آید که اگر راستی دجّال اینهمه برای مردم بلا، عذاب و زیان به‌وجود می‌آورد و حتّی خود را خدا می‌نامد، به‌گونه‌ای که همه پیامبران، به‌امّت‌های خود خطرات ی را هشدار داده‌اند، پس چرا قرآن در باره او سکوت کرده و نام او در تاب قرآن نیامده است؟ «ابن کثیر» در برابر پرسشی که خود مطرح رده، می‌نویسد، پاسخ این پرسش به شرح زیر است:

۱ـ آیه ۱۵۸ سوره انعام بدین شرح به‌دجّال اشاره کرده است:

هَلْ يَنظُرُونَ إِلَّآ أَن تَأْتِيَهُمُ ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ أَوْ يَأْتِىَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِىَ بَعْضُ ءَايَٰتِ رَبِّكَ ۗ يَوْمَ يَأْتِى بَعْضُ ءَايَٰتِ رَبِّكَ لَا يَنفَعُ نَفْسًا إِيمَٰنُهَا لَمْ تَكُنْ ءَامَنَتْ مِن قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِىٓ إِيمَٰنِهَا خَيْرًا ۗ قُلِ ٱنتَظِرُوٓا۟ إِنَّا مُنتَظِرُونَ

مردم نمی‌توانند باور کنند که فرشته‌های قهر و عذاب بر آنها ظاهر شوند و همه به‌امر خدا هلاک گردند، یا برخی نشانه‌ها و آیه‌های خدا آشکار شود، در آنروز دین و ایمان هیچکس را سودی نبخشد. به‌آنها بگو، هرگاه پیش از این ایمان نیاورده و یا ایمان خود را به‌درستی به‌کار نبرده و از آن نیکی و سعادت به‌دست نیاورده‌اید، در انتظار نتیجه اعمال خود باشید و ما هم منتظر نتیجه کردار نیکوی خود خواهیم بود.

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

«ابوهریره» از قول محمد روایت کرده است که او گفت: «سه چیز است که هر فرد با ایمانی نمی‌تواند آنها را باور کند، مگر اینکه به‌چشم ببیند. این سه چیز عبارتند از: ظهور دجّال، پدید آمدن جانوری هیولا و غول پیکر و طلوع خورشید از مغرب.»[٦٠]

۲ـ رویداد فرود عیسی مسیح از آسمان به‌زمین در آیه‌های ۱۵۷ تا ۱۵۹ سوره نساء، به شرح زیر ذکر شده است:

وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَٰكِن شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مَا لَهُم بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ ﴿١٥٧﴾ بَل رَّفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا

و هم اینکه گفتند ما عیسی مسیح پسر مریم، پیامبر خدا را کشتیم، در صورتیکه نه او را کشتند و نه به‌دار کشیدند، بلکه بر آنها امر مشتبه شد و همانهائی که درباره او عقاید گوناگون اظهار داشتند، از روی شک و تردید سخن گفتند و از حقیقت آگاهی نداشتند جز اینکه از پی گمان خود می‌رفتند و به‌گونه یقین مسیح کشته نشد. بلکه خدا او را به سوی خود بالا برد و پیوسته خدا بر هر کار توانا و کارش همه از روی حکمت است. و هیچکس از اهل کتاب نیست جز آنکه پیش از مرگ به‌وی (عیسی)، ایمان خواهد آورد و روز قیامت او بر نیک و بد آنان گواه خواهد بود.

«ابن کثیر» می‌نویسد عقیده ما بر اینست که هنگامی که آیه‌های بالا، واژه‌های پیش از مرگ (قبل الموت) را به‌کار برده، هدفش، عیسی مسیح بوده است. بدین مفهوم که او از آسمان به‌زمین فرود خواهد آمد و پیروان دین‌های کتابدار که درباره او تردید داشتند، به‌وی ایمان خواهند آورد. بدیهی است که مسیحیان ادّعا می‌کردند که او پسر خداست و یهودی‌ها به‌او تهمت ناروا زده و ویرا زنازاده می‌خواندند. ولی، هنگامی که عیسی پیش از روز قیامت از آسمان به‌زمین فرود می‌آید، خودش به‌تمام این ناهمگونی‌ها و دروغ‌ها پایان خواهد داد.

بدین ترتیب، تفسیر آیه‌های بالا از فرود آمدن عیسی مسیح از آسمان به‌زمین، ظهور دجّال را نیز که «ضدّ مسیح» نامیده شده است، شامل

---

[60] *Ibid.*, p. 63.

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

می‌شود.[٦١]

٣ـ یکی دیگر از دلایل اینکه، کتاب قرآن نامی از دجّال نبرده، آن بوده است که او دارای آنچنان اهمیّتی نیست که نامش در قرآن برده شود. درست است که او ادّعای خدا بودن می‌کند، ولی در واقع یک فرد بشر بوده و اعمال و رفتار دجّال به‌اندازه‌ای زشت است که ارزش ذکر در کتاب مقدّس قرآن را ندارد. ولی، پیامبران به‌سبب وفاداری خود نسبت به‌اللّه، وجود و ظهور دجّال و فتنه‌ها و معجزه‌های فسادآور او را در روی زمین برای امّت‌های خود شرح داده‌اند. آنچه که پیامبران گوناگون درباره دجّال گفته‌اند و بویژه آگاهی‌های فراوانی که محمدبن عبداللّه از دجّال به‌ما داده، برایمان کافی است و لزومی نداشته است که قرآن از او ذکری به‌میان آورد.

حال اگر کسی بگوید، پس چگونه است که قرآن در آیه ٢٤ سوره النّازعات و نیز آیه ٣٨ سوره القصاص، از فرعون و ادّعای خدا بودن او سخن به‌میان آورده است. پاسخ این پرسش، اینست که فرعون و اعمال و کردار او به‌گذشته وابسته بوده و دروغهای او برای همه روشن است. ولی، دجّال در آینده خواهد آمد و اللّه بوسیله او می‌خواهد، بنده‌های خود را آزمایش کند.

موضوع ظهور دجّال و دروغها و فتنه‌های او آنقدر روشن است که نیازی به‌شرح آنها در قرآن نبوده است. برخی اوقات، حقیقت پاره‌ای امور تا آن اندازه برای مردم روشن و بدیهی است که لزومی به‌تأکید آنها وجود ندارد. برای مثال، هنگامی که محمدبن عبداللّه، در بستر مرگ بود، قصد داشت، ابوبکر را به‌جانشینی خود تعیین کرده و این موضوع را در یک سند کتبی به‌رشته نگارش درآورد، ولی این کار را انجام نداد، زیرا یقین داشت که اللّه و مسلمانان، کسی را بغیر از او برای جانشینی خود تعیین نخواهند کرد. به‌همین دلیل نیز حقایق وابسته به‌دجّال و ظهور و فتنه‌های او برای مردم تا آن اندازه روشن است که نیازی به‌شرح آن در قرآن نبوده است.

یکی دیگر از دلایل اینکه قرآن ذکری از دجّال به‌نام نکرده، این بوده است که اللّه یقین داشته که دجّال نه تنها قادر نخواهد بود، بنده‌های مؤمن او را گمراه کند، بلکه ایمان آنها را نسبت به‌او و پیامبرش نیز افزون خواهد کرد. به‌همین دلیل، مسلمانان با ایمان، هنگامی که دجّال بنده‌های مؤمن

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

او را گمراه کند، بلکه ایمان آنها را نسبت به‌او و پیامبرش نیز افزون خواهد کرد. به‌همین دلیل، مسلمانان با ایمان، هنگامی که دجّال بنده‌های مؤمن خدا را از پای درمی‌آورد، پس از اینکه دوباره آنها را زنده کرد، خواهند گفت: «ما از این عمل تو درک می‌کنیم که تو همان دجّال یک چشم دروغگو هستی که پیامبر، ظهور و فتنه ترا از پیش به‌ما آگاهی داده است.»[۶۲]

چگونگی رویاروئی با فتنه‌های دجّال

برای رویاروئی با فتنه‌های دجّال بر پایه آموزش‌های محمد که در حدیث‌های زیر آمده، باید به‌شرح زیر عمل کرد:

۱ـ پناهجوئی به الله

در حدیث‌های معتبر صحیح‌البخاری آمده است که محمد در هنگام برگزاری نماز از فتنه‌های دجّال به‌درگاه اللّه دعا می‌کرده و به‌امّت خود دستور داده است که برای رفع شرّ و فتنه دجّال، دعای زیر را بخوانند:

اَللّهُمَ اِنّا نَعوذُ بِکَ مِنْ عَذابِ الجَهَنَمْ وَ مِنْ عَذابِ الْکَبْر وَ مِنْ فِتْنَهِ الْمَهْی وَالْمَماتْ وَ مِنْ فِتْنَهَ الْمَسیحِ الدَجالْ.

برگردان دعای بالا به‌زبان فارسی به شرح زیر است:

ای اللّه، ما از آتش دوزخ، از عذاب قبر، از شداید زندگی و مرگ و از فتنه‌های دجّال به‌تو پناه می‌آوریم[۶۳]

۲ـ از بر کردن آیه های سوره های قاف

«الحافظ الذهابی» گفته است: «حدیث‌های زیادی وجود دارند که توصیه می‌کنند، مسلمانان برای برکنار ماندن از فتنه‌های دجّال باید به‌اللّه پناه ببرند. یکی از راههای پناهجوئی به‌الله برای محفوظ بودن از فتنه‌های دجّال، از بر کردن آیه‌های سوره قاف می‌باشد.

«ابوالدیرا» از قول محمد روایت کرده است که او گفت: «هر کسی که ده آیه نخست سوره قاف را از بر کند، از خطرات و فتنه‌های دجّال به‌گونه

[62] Ibn Kathir, *The Sings before the Day of Judgement*, pp. 61-65.
[63] Sahih al-Bukhari, *Kitab al-Jana'iz*, 2/124; Sahih Muslim, *Kitab al-Masajid*, 2/93

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

کامل در امان خواهد بود. (ابو داود)[۶۴]

۳ــ دوری از دجّال

یکی از راههای برکنار ماندن از خطرات و فتنه‌های دجّال، زندگی کردن در شهرهای مکّه و یا مدینه است. زیرا، به‌گونه‌ای که در حدیث‌های پیشین گفته شد، «ابوهریره» از قول محمد روایت کرده است که او گفت: «در دروازه‌های شهر مدینه، فرشته‌هائی نگهبانی می‌دهند و از ورود دجّال و یا هر بلای دیگری به‌این شهر، جلوگیری می‌کنند و اجازه نخواهند داد، هیچ فساد و فتنه‌ای وارد این شهر بشود. (صحیح‌البخاری، صحیح مسلم)[۶۵]

بازنمود

۱ـ در حدیث‌هائی که در مطالب این فصل شرح داده شد، محمد از رویدادهائی سخن گفته که شگفت هر انسانی را که از درایت عادی برخوردار باشد، از جسارت و گستاخی دروغ‌هائی که در کتاب‌های افسانه نیز مانندش به‌چشم نمی‌خورد، برمی‌انگیزد. برای مثال، زمین گنج‌های درون خود را آشکار می‌کند؛ دجّال، انسانی را با ارّه به‌دو نیم می‌کند و سپس دو پاره بدن از یکدیگر جدا شده‌اش را با اشاره دست، دوباره به‌یکدیگر پیوند می‌دهد؛ مردگان را زنده می‌کند؛ به‌آسمان فرمان باریدن می‌دهد و چند نفر عفریت را تبدیل به‌شترهای شیرده و با کوهانهای بلند می‌کند و غیره و غیره.

بازشکافی روانی محمد را در اظهار مطالب بی‌پایه و افسانه‌بافی‌های گستاخانه بالا، به‌گونه کوتاه، می‌توان به‌شرح زیر فرنودگرائی (توجیه) کرد:

الف ـ دید محمدبن عبدالله، ابتدا تنها به‌سرزمین مکّه و سپس مدینه تمرکز داشته و هدفش با توجّه به‌متن آیه ۷ سوره شوری، تنها دستیابی به‌قدرت در این منطقه بوده و هیچگاه فکر نمی‌کرده است که جانشینان او دینش را جهانگیر کنند و آئین اختراعی‌اش «اسلام،» از مرزهای مکّه و

---

[64] Sahih Muslim, *Kitab al-Musafirun,* 2/199; Abu Dawud, *Kitab al-Manahim* (Hadith 4301), 11/401, 402

[65] Sahih al-Bukhari, *Bab Haram al-Madinah,* 1/28

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

مدینه و زمان سده هفتم میلادی فراتر رود؛ وگرنه، بدیهی است که چنین مطالب نابخردانه‌ای را آنقدر خام، بی‌پایه و بدون پالایش بر زبان نمی‌آورد. در زمانی که محمد سخنان بالا را ادا می‌کرده، گروهی تازی نیمه‌بیابانی کاروانزن، بدون فرهنگ و ناآگاه گرد او جمع شده بودند و طبیعی است که مطالب گفته شده در این فصل در ردیف معتقدات آنها به‌جنّ و پری و اشباح، برایشان قابلیّت پذیرش داشته است. همچنین می‌دانیم که هدف والای یک فرد تازی در آن زمان، داشتن گاو، گوسفند و شتر بوده که محمد در حدیث‌های یاد شده، بسیار به‌آنها اشاره کرده است.

ب ـ معجزه‌هائی که محمد به‌دجّال نسبت می‌دهد، در واقع همه اعمال و کرداری هستند که خود نسبت به‌آنها آرمانگرائی داشته است. به‌گفته دیگر، آنچنان جوشش شور جاه‌طلبی و قدرت‌خواهی در روان او توانمند و سرکش بوده که آرزو داشته است، در جایگاه یک موجود بالاتر از انسان، آنچه را که درباره توانهای معجزه‌گری دجّال بیان داشته، بتواند خود انجام دهد، ولی چون دارای چنین توانی نبوده، آنها را به‌قهرمان افسانه‌ای که در مغزش ساخته نسبت داده است. حتّی آنجا که سخن از گنج‌های درون زمین به‌میان می‌آورد و می‌گوید، در هنگام ظهور دجّال، زمین گنج‌های درون خود را آشکار می‌کند، ناخودآگاهانه قصد دارد، آرمانش را برای دارا بودن چنین گنج‌های افسانه‌ای بیان دارد.

۲ـ حدیث‌نویسان اسلامی به‌گونه‌ای که در متن بالا مشاهده شد، پیوسته تکرار کرده‌اند که اللّه بدین سبب دجّال را آفریده و به‌او مأموریّت عذاب بندگانش را داده تا بدینوسیله آنها را آزمایش کند. از دگر سو، می‌دانیم که بین نامهای ۹۹ گانه اللّه، به‌سه نام «علیم،» «حکیم» و «خبیر» برخورد می‌کنیم. افزون بر آن، آیه‌های بسیاری از جمله آیه ۵۹ سوره انعام در کتاب قرآن وجود دارد که می‌گوید، در زمین هیچ تر و خشکی وجود ندارد که اللّه از آن آگاه نباشد و حتّی اللّه می‌داند که در مغز افراد بشر چه می‌گذرد.

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

حال، آیا باید به‌حدیث‌های روایت شده از قول محمد که می‌گویند، «اللّه برای آزمایش بندگانش دجّال را مأمور عذاب آنها می‌کند، گوش داد و یا اینکه به‌آیه‌های مکرّر قرآن که ادّعا می‌کنند، در دنیا چیزی وجود ندارد که اللّه از آن آگاه نباشد، معتقد بود. اگر براستی، اللّه بر پایه گفته آیه‌های قرآن، از تمام کنش‌ها و واکنش‌های این دنیا و حتّی آنچه که در مغز افراد بشر می‌گذرد، آگاه است؛ چرا برای شناسائی بندگان خود از دانش و آگاهی‌اش بهره‌برداری نمی‌کند و با کمال دریوزگی به‌عمل ناجوانمردانه و بچگانه آفریدن دجّال و دادن قدرت معجزه‌گری به‌او و ایجاد آنهمه رویدادهای زشت و وحشیانه مبادرت می‌ورزد تا در نتیجه اعمال و کردار وحشیانه او، بندگانش را بشناسد؟

وانگهی، از زیان‌هائی که دجّال برای مردم به‌وجود می‌آورد و در نتیجه آنها را به‌روز سیاه می‌نشاند که بگذریم، فلسفه وجودی و یا آفرینش خود دجّال نیز از نگر دادگری و انسانی شایسته بررسی است. زیرا، آیا این دادگرانه است که اللّه چنین موجود زشت‌نهاد، خون‌آشام، ستمگر و فتنه‌سازی را با قصد پیشین و عمد کامل برای عذاب دادن بنده‌هایش سرنوشت‌سازی کند و پس از اینکه او مصیبت‌ها و فتنه‌هائی را که اللّه مقرّر کرده، بسر بندگانش وارد کرد، او را با خواری به‌دست دیگری (عیسی مسیح) بکشد؟

براستی که این اللّه باید بسیار فرومایه، تهی خرد و زبون باشد که بدون اینکه بندگانش مرتکب گناهی شده باشند، تنها برای آزمایش آنها، اینهمه عذاب‌ها و بلاهای غیر قابل تصوّر بر آنها وارد نماید. هرگاه، پندار چنین خدائی با این منطق نابخردانه در دنیا امکان‌پذیر باشد، این همان اللّهی است که بوسیله انسانی که سرآمد و قهرمان همه نابکاران جهان است، آفریده شده تا کاریکاتور رسیدن او به‌هدف‌های جاه‌طلبانه‌اش باشد!

۳ـ در حدیث‌های یاد شده بالا، بسیار از معجزه دجّال سخن به‌میان

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

آمده و تأکید شده است که دجّال انسانی را از موهای سر تا وسط پایش ارّه و دوباره او را زنده می‌کند و یا اینکه دجّال به‌آسمان فرمان باریدن می‌دهد و غیره. محمدبن عبداللّه این انسانی که شور خودخواهی و جاه‌طلبی، او را از خود بیگانه کرده بود و نیز سایر علما و فقها و حدیث‌نویسان اسلامی، این سخنان خردآزار و شرم‌آور را درباره معجزه‌هائی که دجّال انجام خواهد داد، در حالی بر زبان می‌آورند که یا نمی‌دانند و یا فراموش کرده‌اند، هنگامی که تازی‌ها از محمد خواستند که اگر او پیامبر است، معجزه‌ای به‌آنها نشان دهد؛ وی بر پایه متون آیه ۵۰ سوره عنکبوت، آیه‌های ۲۷ تا ۳۰ سوره رعد و آیه‌های ۹۲ تا ۹۷ سوره اسراء آشکارا پاسخ داد که او یک موجود فانی بوده و قادر به‌معجزه نیست. سپس، در آیه ۸۸ سوره اسراء گفت اگر جنّ و انس جمع شوند، نمی‌توانند کتابی مانند قرآن بیاورند. زمان دیگری بر پایه آیه ۳۱ سوره رعد، کتاب قرآن را (با آنهمه خرافات نابخردانه و بچّگانه‌اش) معجزه خود دانست. زمانی نیز اظهار داشت، اگر کسی می‌تواند یک سوره (آیه ۲۳ سوره بقره) و در آیه دیگری (آیه ۱۳ سوره هود) گفت، اگر کسی می‌تواند ده سوره مانند قرآن بیاورد.

با اینکه محمد، خود با آنهمه ریاکاری و پشت‌هم‌اندازی، دست‌کم درباره آوردن معجزه نتوانست تازی‌ها را فریب دهد، آنوقت ما در گفتار او و دینمردان اسلام می‌خوانیم که دجّال چنین معجزه‌های شگفت‌آوری انجام می‌دهد.

اشتباه تهی‌خردانه دیگری که محمد و حدیث‌نویسان اسلامی مرتکب شده‌اند، موضوع معجزه دجّال و قدرت او در ریزش باران می‌باشد. به‌گونه‌ای که در مطالب فصل پیش گفتیم، آیه ۳٤ سوره لقمان، دانائی و آگاهی از پنج موضوع را تنها منحصر به‌اللّه می‌داند که یکی از آنها پیش‌بینی و یا آگاهی از باریدن باران است. ولی، این شعبده‌بازان مذهبی، ادّعا می‌کنند که دجّال توان ایجاد باران دارد و با انجام این کار به‌معجزه

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

دست می‌زند .

«دیوید هیوم»[٦٦] بحث بسیار روشنگرانه‌ای درباره معجزه در یکی از کتابهایش دامن زده و نوشته است که تغییر قوانین طبیعی امکان‌پذیر نیست و تا کنون در تمام درازای تاریخ، کسی ندیده است که رویدادی برخلاف قوانین طبیعی انجام بگیرد . همچنین، دانشمندان پر آوازه جهان، مانند داروین، اینشتین، اسپنسر و لایل، دیدمان هیوم را بر پایه تئوری Uniformitarianism ، تأیید کرده‌اند . آنوقت، یک تازی کاروانزن ادّعا می‌کند، دجّال با معجزه مرده زنده می‌کند و باران از آسمان فرود می‌آورد و ما انسانهای خردباخته پیرو این دین خرافات‌مایه باقی می‌مانیم .

٤ـ محمد، در نهاد انسانی حسود و بسیار خودخواه بود . به‌همین دلیل، در سالهای پایانی زندگی‌اش که با ادّعای پیامبری، قدرت را در عربستان به‌دست گرفت، بیش از سی نفر زن را چه عقدی و رسمی و چه صیغه‌ای و غیر رسمی در حرمسرایش به‌خود محدود کرد و بر پایه آیه ۵۳ سوره احزاب، از قول اللّه، توصیه کرد که اگر کسی بخواهد با زنانش سخن بگوید، باید از پس پرده این کار را انجام دهد و مهمتر اینکه بر پایه همان آیه، ازدواج با همسرانش را پس از مرگ خود به‌فرمان اللّه بر دیگران حرام نمود .

یکی دیگر از دلایل روانی حسادت و جاه‌طلبی بیمارگونه محمد این بود که او با تقلّب و ریاکاری در دغلبازی، خود را پیامبر پایانی اعلام نمود . بدیهی است که به‌فرآیند این کار او تا اندازه‌ای می‌توان ارزش مثبت داد و چه بسا گفت که اگرچه او با ادّعای این سخن ریاکارانه، در پی تأمین منافع خود بود، ولی، با کاربُرد این روش، دکّان ریا و فریب و بهره‌کشی از افراد ساده‌اندیش را برای همیشه تخته کرد . به‌هر روی، در نهاد افسانه دجّال، حسّ بیمارگونه خودخواهی او، در پیشگیری از اقدام افرادی که ممکن است پس از او چنین دکّانی باز کنند، آشکارا قابل

[66] David Hume, *Essential Works of David Hume* (New York: 1965), pp. 114-115.

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

درک است. زیرا، او از اینکه فرد شیّاد و فریبگر دیگری روی دستش بلند شود و دکّانی روی دست او باز کند، نگران بوده و قصد داشته است، با اختراع پدیده ظهور پیامبران دروغین، از پیش اقدامات احتمالی رقبایش را در دین‌آوری خنثی سازد. به‌همین دلیل، آنجا که او می‌گوید، دجّال یک پیامبر دروغین از سی و یا هفتاد پیامبری است که پس از او ظهور می‌کنند، به‌روشنی حسّاسیّت خودخواهی‌اش را در باره افراد هم‌مسلک و هم‌پیشه خود نشان می‌دهد. حال چگونه است که خودش به‌عنوان پیامبر پایانی اللّه، قادر به‌معجزه نبوده، ولی یک پیامبر دروغین این قدرت را دارا بوده و آنرا پس از او اجرا خواهد کرد، چیستانی است که پاسخش را باید در فرنودسار علوم اجنّه، جستجو کرد.

«مُسیلمه» که محمد در چندین مورد به‌عنوان دجّال و یا پیامبر دروغین از او نام برده، یکی از افرادی است که در زمان او، ادّعای پیامبری نمود و کم مانده بود که دکّان شیّادی محمد را در هم بریزد و خود قدرت دین‌آوری را به‌دست گیرد. این شخص که به‌او تازی‌ها لقب «کذّاب» داده‌اند، نامش «حبیب‌بن‌الحارث‌بن عبدالحارث» و از اهل نجد بود. او در سال دهم هجری در یمامه ادّعای پیامبری کرد و اظهار داشت که از سوی اللّه به‌او وحی می‌شود. بزودی، افراد زیادی گرد او جمع آمدند و به‌مراتب زودتر از محمد، دعوی پیامبری او را پذیرفتند و کار او بالا گرفت. «مسیلمه» نامه‌ای به‌محمد نوشت و به‌او گوشزد کرد که به‌وی نیز از سوی اللّه وحی می شود و خدائی را که مدّعی بود برایش وحی می‌فرستد، «رحمان» نامید. «مسیلمه» در نامه خود به‌محمد افزوده بود که اگر او راست می‌گوید و برای او نیز از آسمان وحی نازل می‌شود، بنابراین آنها باید فرمانروائی عربستان را بین یکدیگر بخش کنند و هر یک بر نیمی از آن سرزمین فرمان برانند. به‌گفته دیگر، «مسیلمه به‌گونه غیر مستقیم به‌محمد هشدار داد که او هم در ریاکاری، شیّادی و دروغگوئی از او دست کمی ندارد.» (جمله‌ای که در علامت نقل قول گذاشته شده،

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

برداشت نویسنده بوده و در کتابهای تاریخی نیامده است.)

محمد، در پاسخ مسیلمه به‌او نامه‌ای نوشت و آنرا به‌مردی به‌نام «رحال» داد تا آنرا نزد مسیلمه ببرد. «رحال» هنگامی که مسیلمه را دیدار کرد، زیر تأثیر او قرار گرفت و بر این باور شد که مسیلمه از محمد بیشتر سزاوار پیامبری است و به‌همین مناسبت، از محمد کناره گرفت و به‌پیروان مسیلمه پیوست.

محمد تا زمانی که خود زنده بود، نتوانست مسیلمه را از بین بردارد. پس از درگذشت محمد به‌گونه‌ای که می‌دانیم مسلمانانی که به‌خاطر پول و زنبارگی دور محمد گرد آمده بودند، همه از اسلام برگشتند و اسلام در شُرُف نابودی قرار گرفت. در این زمان، عمربن‌الخطّاب به ابوبکر گوشزد کرد که اگر دیر اقدام شود، اسلام از دستِ خواهد رفت و ابوبکر را تشویق کرد تا به‌هر بهائی شده است، اسلام را از نابودی نجات دهد و قول داد که او هم در این راه ویرا پشتیبانی خواهد کرد و یاری خواهد داد. به‌هر روی، بر پایه نوشته طبری، ابوبکر، عمر و علی موافقت کردند، هر کسی که از اسلام برگردد، بیدرنگ به‌آتش سوخته شود، اموالش به‌یغما برود و زن و فرزندانش اسیر گردند. بدین ترتیب، ابوبکر با خونریزی وحشیانه‌ای که از موارد کمیاب تاریخ است، به‌کشتار مرتدین پرداخت و از جمله سپاه فراوانی به‌سرکردگی «خالدبن ولید» به‌نبرد مسیلمه فرستاد. در جنگ سختی که بین سپاهیان «خالد بن ولید» و مسیلمه در گرفت، سرانجام مسیلمه کشته شد و ۱/۲۰۰ نفر از یاران نزدیک محمد که ۷۰۰ نفر آنها حافظین قرآن بودند، نیز در این جنگ کشته شدند. نکته جالب در این نبرد آن بود که «رحال،» یکی از یاران نزدیک و افراد مورد اعتماد محمد که به‌نمایندگی از سوی او نزد مسیلمه رفته و در هنگام برخورد با او، از محمد بریده و به‌مسیلمه پیوسته بود، در پیشاپیش سپاهیان مسیلمه نبرد می‌کرد. مقاومت سپاهیان مسیلمه در برابر لشگریان ابوبکر چنان بود که کم مانده بود، که وی بر سپاهیان اسلام پیروز شود، ولی سرانجام

در پایان از پای درآمد.[٦٧]

تردید نیست که هرگاه، مسیلمه در این جنگ پیروز شده بود، امروز ما به‌جای شعار مذهبی تازی نشانی که از پدرانمان به‌ارث برده و می‌گوئیم: «اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلی محمد و آلِ محمد.» می‌گفتیم «اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلی مسیلمه و آلِ مسیلمه.»

بدیهی است، افراد دیگری نیز در زمان محمد مانند «اسود عنسی،» «طلیحه» و «سجاح دختر حارث‌بن سُوید» ادّعای پیامبری نمودند که کار برخی از آنها بالا گرفت، ولی محمد آنها را نابود کرد.

کوتاه اینکه، نگاه ژرفی به‌تاریخ اسلام و شرح حال و زندگی محمد، نشان می‌دهد که او از تمام پیامبران دغل و دجّال‌هائی که از آنها نام برده، دروغگوتر و شیّادتر بوده و همه افسانه‌هائی را که درباره دجّال ساخته، برای این هدف بوده است که از پیروزی احتمالی سایر شیّادانی که ادّعای پیامبری می‌کردند و ممکن بود، دکّان دین‌آوری دیگری در برابر دستگاه ریاکاری او باز کنند، پیشگیری نماید.

۵ـ در صفحه شماره ٦٣ همین فصل خواندیم که محمدبن عبداللّه گفته است: «عیسی پسر مریم، از مردم صدقه نمی‌پذیرد و ازاینرو، گاو و شتر جمع نخواهد کرد.» مفهوم این گفته آنست که هر کس از مردم صدقه بپذیرد، هدفش جمع‌آوری گاو و شتر خواهد بود. ما با نهاد این سخن که وابسته به‌چگونگی اندیشه و فرهنگ وزندگی بیابانی ۱/٤۰۰ سال پیش است، کاری نداریم، ولی به‌هر روی، اگر چنین باشد، یعنی هدف صدقه‌گیری از مردم، جمع‌آوری گاو و شتر باشد؛ باید گفت: «رسوا باد» آن کسی که برپایه آیه ۱۲ سوره مجادله آشکارا در قرآن نوشت:

يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا نَـٰجَيْتُمُ ٱلرَّسُولَ فَقَدِّمُواْ بَيْنَ يَدَىْ نَجْوَىٰكُمْ صَدَقَةً ذَٰلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِن لَّمْ تَجِدُواْ

[٦٧] ابن طقطقی، *تاریخ فخری*، جلد دوّم، برگردان محمد وحید گلپایگانی (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰)، صفحه ۱۰۱؛ عزالدّین‌بن اثیر، *کامل (تاریخ بزرگ اسلام و ایران)*، برگردان عبّاس خلیلی (تهران: انتشارات کتاب ایران، بدون تاریخ)، صفحه ۹۲

فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

هرگاه خواستید با پیامبر سخن بگوئید باید از پیش به‌او صدقه بدهید.

۶ـ در صفحه‌های ٦٣ و ٦٤ این فصل، آنجا که محمد می‌گوید: «... در زمان فرمانروائی عیسی مسیح، یک پسر بچّه می‌تواند دستش را در دهان مار فرو برد، بدون اینکه آسیبی از او ببیند....» این گفته را نیز مانند بسیاری از سخنان دیگرش از تورات، کتاب اشعیای نبی، باب یازدهم که درباره پیامبر نجات دهنده می‌گوید: «... و بچّه شیرخواره با افعی بازی کند....» برداشت کرده است.

۷ـ در صفحه ۵۹ مطالب این فصل خواندیم که «دجّال، سوار الاغی است که بین دو گوش او در حدود ۲۰ متر فاصله خواهد بود.» آیا براستی این چگونه الاغی است که بین دو گوشش ۲۰ متر فاصله است؟ آیا چنین الاغی در این دنیا و از نسل حیواناتی که در این دنیا وجود دارند، هستی گرفته و یا اینکه اللّه فرمان داده است که او از سایر سیّاره‌های آسمانی که ما نه از وجود آنها آگاهی داریم و نه موجوداتشان را می‌شناسیم، برای سواری دادن به‌دجّال، به کره زمین بیاید؟ شاید، اگر فرض اخیر درست نباشد، پاسخ این چیستان آن باشد که تمام پیامبران، امام‌ها، آیت‌اللّه‌ها، فقها و مجتهدان را به‌هم بسته‌اند تا دجّال سوار آنها شود و ازاینرو، فاصله بین دو گوش آن الاغ به‌۲۰ متر رسیده است.

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

فصل چهارم

ظهور یأجوج و مأجوج

اگر شما با خدا سخن بگوئید، در حال دعا کردن هستید؛ ولی اگر خدا با شما سخن بگوید، شما به بیماری Schizophrenia (نیمه دیوانگی) مبتلا شده اید.

Thomas Szasz

پیش از فرا رسیدن روز قیامت، در زمانی که عیسی مسیح به‌فرمان اللّه ظهور می‌کند، افراد طایفه‌های یأجوج و مأجوج، مانند مور و ملخ از جایگاه خود بیرون خواهند آمد و به‌هر گوشه و کناری ریزش و رخنه می‌کنند و با ایجاد فساد در روی زمین، بلایای زیادی برای مردم تولید خواهند کرد. یأجوج و مأجوج، دو برادر ترک از فرزندان «یافث» پدر ترکها، یکی از پسران نوح بوده و پس از طوفان نوح، فرزندان و نسلهای بیشماری از آنها ایجاد شده‌اند. این افراد، دارای چهره افراد بشر هستند و همه با پای برهنه زندگی می‌کنند و هیچ دینی ندارند و خدا را نیز نمی‌شناسند.[۶۸]

طایفه‌های یأجوج و مأجوج به‌فرمان اللّه مجبور شده‌اند، پشت سدّی به‌زندگی اشتغال ورزند تا اینکه اللّه، در زمان ظهور عیسی مسیح، دستور

[۶۸] مولانا محمد جویری، *قصص الانبیاء* (تهران: کتابفروشی اسلامیّه، ۱۳۷۱)، صفحه ۲۲۵

می‌دهد، آنها از جایگاه خود خارج شوند. الله درباره طایفه‌های یأجوج و مأجوج در آیه‌های ۹۲ تا ۹۸ سوره کهف می‌گوید:

حَتَّىٰٓ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ ٱلسَّدَّيْنِ وَجَدَ مِن دُونِهِمَا قَوْمًا لَّا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا ﴿۹۳﴾ قَالُوا۟ يَٰذَا ٱلْقَرْنَيْنِ إِنَّ
يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِى ٱلْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰٓ أَن تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا ﴿۹۴﴾ قَالَ مَا مَكَّنِّى
فِيهِ رَبِّى خَيْرٌ فَأَعِينُونِى بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا ﴿۹۵﴾ ءَاتُونِى زُبَرَ ٱلْحَدِيدِ حَتَّىٰٓ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ ٱلصَّدَفَيْنِ
قَالَ ٱنفُخُوا۟ حَتَّىٰٓ إِذَا جَعَلَهُۥ نَارًا قَالَ ءَاتُونِىٓ أُفْرِغْ عَلَيْهِ قِطْرًا ﴿۹۶﴾ فَمَا ٱسْطَٰعُوٓا۟ أَن يَظْهَرُوهُ وَمَا
ٱسْتَطَٰعُوا۟ لَهُۥ نَقْبًا ﴿۹۷﴾ قَالَ هَٰذَا رَحْمَةٌ مِّن رَّبِّى فَإِذَا جَآءَ وَعْدُ رَبِّى جَعَلَهُۥ دَكَّآءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّى حَقًّا

باز او (ذوالقرنین) مسافرتش را از جنوب به‌سمت شمال ادامه داد تا میان دو کوه رسید و در آنجا قومی را یافت که کلمه‌ای زبان نمی‌فهمیدند. مردم به(ذوالقرنین) گفتند: «در اینجا قومی زندگی می‌کنند به‌نام یأجوج و مأجوج که مرتکب وحشیگری، خونریزی و فساد بسیار می‌شوند. آیا اگر ما هزینه آنرا بر دوش بگیریم، حاضری بین ما و آنها سدّی بسازی تا ما از شرّ آنها آسوده شویم؟» ذوالقرنین گفت: «ثروتی که الله به‌من دهش کرده، از هزینه شما بهتر است. ولی، شما با من به‌توانائی بازو کمک کنید تا من سدّی برای شما بسازم که به‌گونه کامل مانع دستبرد آنها شود.» سپس، ذوالقرنین دستور داد، قطعات آهن بیاورند و پس از آن زمین را تا هنگامی که به‌آب برسد بِکَنَنْد و از ژرفای زمین تا بلندی دو کوه از سنگ و آهن دیواری بسازند و سپس آتش بیفروزند و بوسیله آن آهن‌ها را گداخته کنند و آنگاه مس گداخته بر آن آهن و سنگ بریزند. بدین ترتیب، دیگر آن قوم نه هرگز خواهند توانست آن سدّ را بشکنند و نه اینکه بالای آن بروند. همچنین، ذوالقرنین افزود که همه این کارها با قدرت و لطف الله انجام خواهند گرفت، ولی زمانی فرا خواهد رسید که برپایه وعده الله، آن سدّ متلاشی شده و فرو می‌ریزد و تبدیل به‌پودر خاک خواهد شد و البتّه وعده خدا راست خواهد بود.

در زمان ابراهیم، پادشاهی وجود داشت که «ذوالقرنین» نامیده می‌شد. مفسّرین باور دارند که برای «ذوالقرنین» دو مفهوم می‌توان در نظر گرفت. یکی اینکه او دارای دو سر بوده و دیگر اینکه از شرق تا غرب جهان را

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

زیر نفوذ خود درآورده بود. «ذوالقرنین» را به‌نام اسکندر نیز خوانده‌اند، زیرا او در اسکندریّه زایش یافته است. هنگامی که ابراهیم برای نخستین بار خانه کعبه را بنا کرد، ذوالقرنین همراه او به‌طواف خانه کعبه پرداخت و دین او را پذیرفت و پیرو او شد. ذوالقرنین، مردی نکوکار و پادشاهی بزرگ بود و اللّه به‌او قدرت زیادی دهش کرد و او را فرمانروای شرق و غرب نمود. او تمام پادشاهان روی زمین را زیر نفوذ خود قرار داد و به‌تمام کشورهای دنیا از شرق گرفته تا غرب مسافرت نمود. هنگامی که او در یکی از مسافرتهایش به‌سمت شرق می‌رفت، در گردنه بین دو کوه، افرادی را مشاهده کرد که در آن محل با هیچیک از نقاط دیگر دنیا رابطه و پیوندی نداشتند و ازاینرو، هیچ چیز نمی‌فهمیدند. این افراد، همان اقوام یأجوج و مأجوج بودند که به‌هر سمت کوه پراکنده شده و به‌آزار و اذیّت مردم دنیا و گسترش فساد می‌پرداختند. «سیّد قطب» در تفسیری که بر قرآن نوشته، توضیح داده است که با اطمینان نمی‌توان گفت، محلّ این دو کوهی که قرآن از آنها نام برده، در چه محلّی از دنیا قرار دارد، ولی آنچه که از مفهوم آیه‌های ۹۲ تا ۹۸ سوره کهف برمی‌آید، آنست که ذوالقرنین به‌دو کوه طبیعی و یا مصنوعی که بوسیله گردنه‌ای از یکدیگر جدا شده، رسیده و در آنجا با افرادی برخورد کرده که با یکدیگر سرگرم بحث بوده‌اند. این افراد، چون ذوالقرنین را فردی نیک‌پرست و خوشخواه تشخیص دادند، از او درخواست کرده‌اند، بین آنها و طایفه‌های یأجوج و مأجوج سدّی بسازد تا آنها از شرّ حمله‌های گاه به‌گاه طایفه‌های یاد شده و اقدامات فسادآمیز آنها در امان بمانند. بدیهی است که چون این افراد خود توان آنرا نداشته‌اند که جلوی اقدامات تجاوزگرانه و فسادآور طایفه‌های یأجوج و مأجوج را بگیرند؛ ازاینرو، به‌ذوالقرنین پیشنهاد کرده‌اند، در برابر پولی که به‌وی می‌دهند، او در گردنه بین آن دو کوه، سدّی بسازد تا بین آنها و آن دو طایفه بر پا ایستاده و مانع از تجاوز یأجوج و مأجوج به‌آنها شود. ذوالقرنین نیز اگرچه از دریافت پول از آنها

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

خودداری کرده، با این وجود موافقت نموده است تا در ساختن سدّ مورد درخواست آنها اقدام نماید.

برای انجام این کار، ذوالقرنین از آن افراد درخواست کرده است، برای کمک به‌او در انجام ساختن سدّی که بلندی آن به‌اندازه قلّه آن دو کوه باشد، به‌جمع‌آوری آهن، مس و سنگ بپردازند.

در اجرای درخواست ذوالقرنین، ساکنان آن محل به‌افروختن آتش پرداخته و آهن‌های جمع‌آوری شده را بوسیله آن آتش تا آن اندازه حرارت داده‌اند که قرمز شده است. سپس، ذوالقرنین از آنها خواسته است تا آهن و مس را با یکدیگر بیامیزند تا به‌گونه کامل سخت و استوار گردد. ذوالقرنین، گفته است که انجام این کار را اللّه به‌او الهام کرده و همچنین با لطف اللّه قادر به‌انجام آن برنامه و رسیدن به‌هدف شده است. پس از اینکه آن سدّ ساخته و استوار شد، دیگر افراد طایفه‌های یأجوج و مأجوج قادر نبودند به‌ساکنان آن محل تجاوز کنند و این افراد از صلح و آرامشی که اللّه به‌آنها دهش کرد، شکرگزاری کردند.[۶۹]

«سیّد قطب» نوشته است: «آن کوهها و سدّی که ذوالقرنین ساخته، پیش از فرا رسیدن روز قیامت، از بین خواهد رفت و طایفه‌های یأجوج و مأجوج در گروههای بیشمار به‌خارج ریزش خواهند کرد. اللّه، در این‌باره در آیه‌های ۹۶ تا ۹۷ سوره انبیاء گفته است:

حَتَّىٰٓ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُم مِّن كُلِّ حَدَبٍ يَنسِلُونَ ﴿٩٦﴾ وَٱقْتَرَبَ ٱلْوَعْدُ ٱلْحَقُّ فَإِذَا هِىَ شَٰخِصَةٌ أَبْصَٰرُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ يَٰوَيْلَنَا قَدْ كُنَّا فِى غَفْلَةٍ مِّنْ هَٰذَا بَلْ كُنَّا ظَٰلِمِينَ

تا روزی که راه یأجوج و مأجوج باز شود و آنها از جهت‌های پست و بلند زمین شتابان درآیند. آنگاه وعده اللّه بسیار نزدیک می‌شود و ناگهان چشم کافران از شگفت بدون حرکت فرو ماند و فریاد برآورند، «ای وای بر ما

[69] Abdullah Muhammad khouj, *The End of the Journey* (Washington, D.C.: The Islamic Center, 1987), p. 57.

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

که از این روز غافل بودیم و سخت به راه ستمکاری شتافتیم.»

ابوهریره از قول محمد روایت کرده است که او گفت: «یأجوج و مأجوج، صدها سال است، هر روز کوشش می کنند، سدّی که عبور آنها را از محل سکونتشان غیر ممکن می‌سازد، بشکنند و یا از آن بالا روند و در نقاط دیگر روی زمین به‌حرکت درآیند، ولی زمانی که شکافی در آن سدّ ایجاد می شود و نور خورشید از آن سوی سدّ پدید می‌آید، کارفرمای افرادی که مأمور از بین بردن سدّ هستند، به‌آنها می گوید، به‌خانه‌های خود بازگردند و فردای آنروز به‌کار خود ادامه دهند، ولی بامداد روز بعد، هنگامی که برای ادامه کار حاضر می شوند، مشاهده می کنند که شکاف سدّ بسته شده و سدّ یاد شده، از همیشه استوارتر شده است. این کار به‌اندازه‌ای ادامه پیدا می کند تا زمانی فرا رسد که اللّه میل دارد آنها را در نقاط دیگری روی زمین پراکنده سازد. بنابراین، روزی، هنگامی که کارفرمای مأموران شکستن سدّ، مشاهده می کند که شکافی در سدّ به‌وجود آمده و نور خورشید از آن دیده می‌شود، به‌مأموران شکستن سدّ می گوید، کار را تعطیل کنند و به‌خانه‌های خود بازگردند تا «انشاءاللّه،» فردای آنروز کار را ادامه دهند. با توجّه به‌اینکه کارفرمای از بین برداشتن سدّ، این بار عبارت «انشاءاللّه» را به‌کار می‌برد، فردای آنروز که مأموران از بین بردن سدّ برای ادامه این کار حضور می‌یابند، مشاهده می‌کنند، شکافی که روز پیش در سدّ ایجاد کرده بودند، این بار همچنان برجای مانده که دلیل آن ذکر عبارت «انشاءاللّه» بوسیله کارفرمای آنها بوده است. بدین ترتیب، آنها موفّق می شوند، سدّ را از بین بردارند و مانند مور و ملخ به‌جان مردم بریزند. آنها به‌هر کجا پای می‌گذارند، گیاهان را از ریشه نابود می‌کنند، به‌هر فردی دست می‌یابند، خونش را می‌ریزند و در همه جا فساد، هرج و مرج و کُشت و کُشتار گسترش می‌دهند. یأجوج و مأجوج، عیسی مسیح، پیامبر اللّه و یارانش را محاصره می‌کنند و قحطی و تنگدستی آنچنان رواج می‌یابد که سر گاوی

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

برای آنها بیش از یکصد دینار ارزش خواهد داشت.[۷۰]

ملّا محمد باقر مجلسی از پیشگامان هنر شیعه‌سازی، در صفحه ٦٣٤ کتاب *بحارالانوار* نوشته است: «چون آخرالزّمان فرا رسد، سدّی که در برابر یأجوج و مأجوج است، هموار می شود و یأجوج و مأجوج از هر بلندی با سرعت به‌زیر می‌آیند و یأجوج و مأجوج امّتی است که دارای چهارصد طایفه است و هیچ مردی از ایشان نمی‌میرد تا هزار فرزند پدید آورد. امّت‌های یأجوج و مأجوج، سه صنف دارند. صنفی از ایشان مانند دیوار بلندند و صنفی از ایشان، طول و عرضشان مساوی است و هیچ کوه و آهنی در میان ایشان نمی‌ایستد و صنفی دیگر یک گوش خود را فرش می‌کنند و دیگری را لحاف خود و از کنار هر فیلی و شتری و خوکی و سایر حیوانات که می گذرند، آنها را می‌خورند. مقدّمه این قوم در شام خواهد بود و ساقه ایشان در خراسان و نهرهای مشرق و دریاچه مازندران را آخر می کنند.»[۷۱]

محمدبن عبداللّه گفته است: «یأجوج و مأجوج، تیرهای خود را به‌آسمان پرتاب می کنند و سپس آنها در حالیکه پر از خون شده‌اند، به‌زمین بازمی‌گردند. با این فتنه‌های طایفه‌های یأجوج و مأجوج، بلا، مصیبت و فساد، همه جا را فرا می‌گیرد. افراد طایفه‌های یأجوج و مأجوج، همچنین هر چه را از خوردنی و آشامیدنی بر راه خود بیابند، می‌خورند و می آشامند، به‌گونه‌ای که مردم از تشنگی و قحطی در شُرُف مرگ قرار می‌گیرند و رویهمرفته ارمغان این افراد برای مردم دنیا، رواج وحشت، فساد و زیان است. مردم دنیا از وجود یأجوج و مأجوج و کردار تجاوزآمیز و ویرانگرانه آنها به‌ترس و هراس می‌افتند و به‌خانه‌ها و محل‌های سکونت خود فرار می‌کنند و حیواناتشان را نیز با خود می‌برند. گروهی از آنها از نزدیک رودخانه‌ها می‌گذرند و آب آنرا یکجا می‌آشامند،

[70] Ibn Kathir, *The Signs before the Day of Judgement*, p. 54.

[۷۱] ملّا محمدباقر مجلسی، *بحارالانوار فی اخبارالائمه‌الاطهار*، صفحه ۳۶۴

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

به‌گونه‌ای که رودخانه‌ها خشک می‌شوند. افرادی که از آن پس از نزدیک آن رودخانه‌ها می‌گذرند، می‌گویند: < گویا، زمانی در اینجا رودخانه‌ای وجود داشته است.> پس از این اقدامات تجاوزکارانه و خانمان‌برانداز، رهبران یأجوج و مأجوج می‌گویند: < این افرادی که ما حسابشان را رسیدیم، ساکنان زمین بودند، اکنون ما باید به‌سوی آسمان رو کنیم و به‌حساب موجودات آسمانها نیز رسیدگی نمائیم >[۷۲]

آنگاه، عیسی مسیح و یارانش به‌درگاه اللّه دعا می‌کنند که به‌ستمگری‌های یأجوج و مأجوج پایان دهد. اللّه دعای عیسی مسیح را پذیرش می‌کند و حشره‌هائی را مأمور خواهد کرد تا به‌پشت گردنهای این افراد نیش بزنند و آنها را بکشند، به‌گونه‌ای که در بامداد روز بعد، هیچیک از آنها زنده نخواهند ماند. پس از نابود شدن یأجوج و مأجوج، عیسی مسیح و یارانش مشاهده می‌کنند که تمام نقاط روی زمین از بوی گندیده و تهوّع‌آور اجساد یأجوج و مأجوج غیر قابل تحمّل شده است. ازاینرو، دوباره عیسی مسیح و یارانش برای از بین بردن بوی بسیار بد اجساد آنها به‌درگاه اللّه دست به‌دعا برمی‌دارند و اللّه دعای آنها را پذیرش می‌کند و پرنده‌هائی که شبیه به‌گردن شتر هستند، به‌زمین می‌فرستد و آن پرندگان اجساد یأجوج و مأجوج را با منقار خود برمی‌دارند و به‌محلّی که اللّه فرمان می‌دهد، می‌اندازند. سپس، اللّه بارانی از آسمان فرو خواهد فرستاد که تمام روی زمین و همه خیمه‌ها را شستشو خواهد داد و زمین را مانند آینه خواهد کرد. آنگاه، به‌زمین فرمان داده خواهد شد تا دوباره به‌باروری و برکت خود برای آدمیان ادامه دهد. در اجرای فرمان اللّه زمین آنچنان بارور خواهد گردید که بزرگی یک دانه انار به‌اندازه‌ای خواهد شد که گروهی از افراد مردم تنها با خوردن یک دانه انار سیر می‌شوند و زیر پوست آن می‌توانند خیمه بزنند و زندگی بکنند. گاوها و گوسفندان آنچنان پر شیر خواهند شد که هر اندازه که

---

[72] Khouj, *The End of the Jurney*, p. 58.

مردم شیر آنها را بیاشامند، باز هم شیر فراوانی باقی خواهد ماند. در این هنگام، الله بادی خواهد فرستاد که همه جا و حتّی زیر بغل افراد مردم را خوشبو خواهد کرد. پس از آن، الله جان همه مسلمانان را خواهد گرفت و تنها افراد شریر و بدکار باقی خواهند ماند و مانند الاغ با یکدیگر عمل زنا انجام می‌دهند که به‌دنبال آن روز قیامت فرا خواهد رسید.»[۷۳]

بازنمـــــــود

۱ـ خوانندگان فرهیخته‌ای که از راه وراثت، اسلام را برای دین خود پذیرش کرده ولی کتاب قرآن را هیچگاه نخوانده‌اند، بدون تردید از مفهوم آیه‌هائی که در این فصل از قرآن آوردیم، به‌شگفت خواهند افتاد و شاید فکر کنند، چنین آیه‌هائی در قرآنی که گفته شده است کلام مستقیم خداوند است، وجود ندارد. هرگاه، نیز به‌قرآن نگاه کنند و درستی آیه‌های یاد شده در این بحث برایشان ثابت شود، شاید نتوانند پذیرش کنند که قرآن اصیل و واقعی، چنین افسانه‌های بیهوده و نابخردانه‌ای را به‌هم بافته باشد و چه بسا آنرا یک قرآن تقلّبی خواهند خواند. نویسنده به‌یاد دارم، در سال ۱۹۹۷، برای ایراد یک سخنرانی بوسیله یک سازمان ایرانی به‌شهر ونکوور در کانادا دعوت شده بودم. در لابلای پرسش‌ها و پاسخ‌هائی که پس از ایراد سخنرانی بین من و شرکت کنندگان در جلسه سخنرانی داد و ستد شد، سخن از «صدقه» به‌میان آمد. من، در این باره اظهار داشتم که آیه ۱۲ سوره مجادله آشکارا می‌گوید، هرگاه مسلمانان بخواهند با پیامبر سخن بگویند، باید از پیش به‌او صدقه بدهند. یکی از شرکت کنندگان در جلسه سخنرانی گفت، این عقیده درست نیست و قرآن هیچ ذکری از صدقه به‌میان نیاورده، چه رسد به‌اینکه، پیش از سخن گفتن با محمد، صدقه دادن به‌او را توصیه کرده باشد و ازاینرو، این موضوع یک تهمت ناروا به قرآن می‌باشد. من (نویسنده)، درخواست

[73] Ibn Kathir, *The Signs before the Day of Judgement*, p. 55.

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

کردم، هرگاه قرآنی در دسترس است، برای بررسی آیه یاد شده، آورده شود. پس از اینکه قرآنی تهیّه و ارائه شد، نویسنده قرآن را باز کردم و آیه ۱۲ سوره مجادله را در دید آن شخص قرار دادم. وی برای چند لحظه با چهره‌ای کم و بیش مات شده به‌متن آیه خیره شد و سپس، کنجکاوانه پشت و روی جلد آن قرآن را مورد بررسی قرار داد. همه حاضرین در انتظار بازتاب او از مشاهده آن آیه بودند. پس از اینکه او با سکوت ملال‌آوری چندین مرتبه پشت و رو و داخل قرآن را بررسی کرد، به‌آورنده قرآن نگاهی نمود و از وی پرسش کرد: «آیا اطمینان دارید، این قرآن از چاپهای قلّابی پس از انقلاب که بوسیله مخالفان حکومت جمهوری اسلامی چاپ و منتشر شده، نیست؟»

نکته جالب در این بحث اینست که آخوندهای ایرانی خواندن قرآن بغیر از زبان عربی را نامشروع می‌دانند و ازاینرو، برای ایرانی‌های فارسی زبان موعظه می‌کنند که قرآن را نباید به‌زبان فارسی خواند. دلیل این امر آنست که آخوندها به‌خوبی دریافته‌اند، کمتر کسی را می‌توان یافت که مفهوم مهملات خردستیزانه قرآن را درک کند و همچنان مسلمان باقی بماند.

در شماره چهلم (مهر ماه ۲۷۰۸) نشریّه «پیام ما آزادگان» که در واشینگتن، دی، سی، در امریکا چاپ می‌شود، نویسنده این کتاب نوشتاری نگارش کرده‌ام که به‌خوبی حقّ این دیدمان را ادا کرده است. چکیده این نوشتار آنست که یک مادر ایرانی برای دیدار فرزندش که در امریکا بسر می‌برد، به‌این کشور می‌آید و بر پایه عادت هر روز پس از خواندن نماز به‌قرائت قرآن می‌پردازد. فرزند این مادر، روزی به‌وی پیشنهاد می‌کند، اجازه دهد یک قرآن فارسی برایش بخرد تا قرآن را از آن پس به‌زبان فارسی بخواند و مفهوم آنرا بیشتر درک کند و در نتیجه اجر و ثواب بیشتری بهره‌اش شود.

مادر موافقت می‌کند و فرزند برای مادر یک جلد قرآنی که دارای

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

برگردان فارسی است، می‌خرد و آنرا در اختیار او می‌گذارد. مادر، یکی دو روز، قرآن را به‌زبان فارسی می‌خواند، ولی دو باره به‌قرآن متن عربی روی می‌کند. فرزند که متوجّه جریان می‌شود، به‌مادر می‌گوید: «مادر جان، من برای تو یک قرآن با برگردان فارسی خریدم تا تو آنرا به‌زبان فارسی که مفهوم آنرا می‌فهمی بخوانی و ثواب بیشتر ببری. پس چگونه است که دوباره، قرآن متن عربی را قرائت می‌کنی؟» مادر پاسخ می‌دهد: «پسر جان، یکی دو روز آن قرآن متن فارسی را خواندم، ولی به‌اندازه‌ای مطالب آنرا چرند، مهمل و بی‌پایه یافتم که یقین پیدا کردم، این یک قرآن تقلّبی است که بوسیله بهائی‌ها چاپ و منتشر شده است.»

براستی که اگر مسلمانی این کتاب سراسر پوچ و بیهوده را برای فهمیدن و درک کردن مفهوم و نه از روی ایمان مذهبی بخواند، کمتر ممکن است، به‌شکل یک انسان اسلام‌ستیز تغییر عقیده ندهد. گذشته از اینکه این فردی که با ادّعای پیامبری، چنین اندیشه‌های بیمارگونه‌ای را به‌عنوان نوشتارهای مقدّس ارائه داده و با این سخنان مهمل و مطالب بیهوده، به‌شرف و درایت افراد بشر توهین کرده، اللّهی را نیز که آلت اجرای هدف‌های فریبکرانه و جاه‌طلبانه خود قرار داده، از خود زشت‌سیرت‌تر، ناآگاه‌تر و نسبت به‌بندگانش ستمگر و بیدادگر نشان داده است. زیرا، آیا می‌توان پندار کردکه خدائی دانا، آگاه، مهربان و نیک‌اندیش، از بین تمام بندگان خود در روی زمین؛ دروغگوترین، شیّادترین و نابکارترین آنها را از یکی از بیابانهای نیمه‌وحشی‌نشین عربستان به‌پیامبری خود برگزیند تا به‌جای هدایت افراد مردم به‌اندیشه نیک و سلوک راست و درست و بالا بردن ارزشهای اخلاقی و انسانی آنها، پیوسته بنده‌هایش را با پیامهای مرگ، نابودی، ویرانی، عذاب شدن و شکنجه دیدن در وحشت و ترس و هراس نگهدارد؟

۲ـ برای آن گروه خوانندگان والاجاهی که با خواندن افسانه‌های خردستیزی که در این فصل آمد به شگفت افتاده‌اند؛ ارمغان به‌مراتب

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

شگفت‌انگیزتر و نفس گیرتری داریم و آن مفهوم آیه ۸٦ سوره کهف می‌باشد. این آیه می‌گوید:

حَتَّىٰٓ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ ٱلشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِى عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَوَجَدَ عِندَهَا قَوْمًا قُلْنَا يَٰذَا ٱلْقَرْنَيْنِ إِمَّآ أَن تُعَذِّبَ وَإِمَّآ أَن تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا

تا هنگامی که ذوالقرنین به‌چشمه آب تیره‌ای رسید که خورشید در آن غروب می‌کند و آنجا قومی را یافت که ما به‌ذوالقرنین دستور دادیم که حق و اختیار دارد، آن قوم را عذاب کند و یا نسبت به‌آنها مهربانی نماید.

در اینجا بی‌مناسبت نیست، شوخی اللّه و قرآن را در باره اینکه خورشید در چشمه آب تیره‌ای غروب می‌کند، نادیده بگیریم و به‌چند نفر شادباش بگوئیم: نخست، به‌خود اللّه که تا آن اندازه دانا، آگاه، مهربان، بخشنده، دادگر و یا برپایه مفهوم بسیاری از آیه‌های قرآن، مکّار، جبّار و قهّار است که آشکارا به‌فردی که بزرگترین قدرت فرمانروائی را در دنیا به‌دست گرفته، اختیار می‌دهد، بندگانش را بدون هیچ علّت، سبب و گناهی عذاب کند. شادباش دوّم، وابسته به‌پیامبر کاروانزن، فریبگر و آدمکشی است که در غایت بیشرمی چنین آیه‌ای را از قول خدا سر هم می‌کند و شادباش سوّم به‌بیش از یک بیلیون انسانهای اشرف مخلوقات وابسته می‌گردد که این افسانه‌های خردآزار و بی‌پایه و اساس را پذیرش کرده و آنرا دین و ایمان خود قرار داده‌اند!

۳ـ در تفسیری که «سیّد قطب» بر قرآن نوشته، اظهار داشته است: «با اطمینان نمی‌توان گفت، محلّ دو کوهی که ذوالقرنین به‌آن رسیده و آیه ۹۲ سوره کهف از آن نام برده، در چه نقطه‌ای از دنیا قرار دارد.» به‌نظر می‌رسد که این سیّد ساده‌اندیش و سبک‌مغز، گویا براستی فکر می‌کرده که در مطالبی که در قرآن آمده، حقیقت نهفته شده و این ملّای بینوا در پی جستجوی نقطه‌ای بوده که آن دو کوه در آنجا واقع شده است.

نکته نمکین‌تر آنکه، این نویسنده تهی از خرد نوشته است: «از مفهوم این آیه‌ها چنین برمی‌آید که ذوالقرنین به‌دو کوه طبیعی و یا مصنوعی

رسیده است.» ای کاش، ملّایان، جنّ‌گیران و کارشناسان سر طاس نشاندن مردم، روح این ملّا را حاضر می‌کردند تا خود شرح دهد که هدفش از «کوه مصنوعی» چه بوده است؟ زیرا، هر اندازه که نویسنده این کتاب به کتابها، فرنودسارها و دانشمندان زمین شناسی مراجعه کردم، نشانی از واژه «کوه مصنوعی» در نزد هیچیک از آنها نیافتم.

٤ـ آنجا که مفسّران و نویسندگان اسلامی می‌نویسند، اللّه ذوالقرنین را شاهنشاه تمام پادشاهان و فرمانروایان شرق و غرب کرده بوده، شاید هدفشان دنیای اجنّه بوده است. زیرا، به‌گونه‌ای که می‌دانیم، قرآن برای جنّ و انس نوشته شده و محمد هم پیامبر جنّ‌ها و هم انسان‌ها بوده است. بنابراین، «ذوالقرنین» در دنیای اجنّه چنین جایگاهی را کسب کرده و به‌همین سبب است که در تاریخ چهارهزار ساله دنیا، تاریخنویسان هیچ اشاره‌ای به‌نام و وجود او نکرده‌اند.

فصل ششم

طلوع خورشید از مغرب

هنگامی که من با یک مرد مذهبی تماس می گیرم، احساس می کنم، باید دست هایم را آب بکشم.

Friedrich Nietzsche

به گفته محمدبن عبدالله، یکی از نشانه‌های بزرگ فرا رسیدن روز قیامت آنست که خورشید به‌جای مشرق از مغرب طلوع می‌کند. کتاب قرآن به‌گونه مستقیم و آشکار به‌طلوع خورشید از مغرب در هنگام فرا رسیدن روز قیامت اشاره‌ای نکرده است، ولی محمد در چندین حدیث به‌گونه آشکار توضیح داده است که پیش از فرا رسیدن روز قیامت، خورشید از مغرب طلوع می‌کند. افزون بر آن، مفسران قرآن، نویسندگان و حدیث‌نویسان مشهور اسلام، باور دارند، در قرآن آیات چندی وجود دارد که به‌گونه غیر مستقیم به‌طلوع خورشید از مغرب اشاره می‌کند.

«عبدالله محمد خوج» نخست به‌ذکر آیه ۳۸ سوره یاسین و آیه ۵ سوره زمَر به شرح زیر پرداخته است:

وَٱلشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَّهَاۚ ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ ٱلْعَزِيزِ ٱلْعَلِيمِ

و نیز خورشید تابان که بر مدار معیّن خود دائم بدون هیچ اختلاف در گردش است، برهان دیگری بر قدرت خدای تواناست.

خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ بِٱلْحَقِّ يُكَوِّرُ ٱلَّيْلَ عَلَى ٱلنَّهَارِ وَيُكَوِّرُ ٱلنَّهَارَ عَلَى ٱلَّيْلِ وَسَخَّرَ ٱلشَّمْسَ وَٱلْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِى لِأَجَلٍ مُّسَمًّى أَلَا هُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْغَفَّٰرُ

او آسمان‌ها و زمین را برای حکمت ویژه‌ای به‌وجود آورد و شب را به‌روز و روز را به‌شب تبدیل کرد و خورشید و ماه را تسخیر نمود تا هر یک در زمان معیّن گردش کنند . . .

«خوج» با شرح آیه‌های بالا می‌نویسد، اگرچه هنگامی که اللّه این دنیا را آفرید، به‌خورشید فرمان داد تا در مسیر معیّنی حرکت کند و خورشید بدون اجازه اللّه نمی‌تواند مسیر حرکتش را تغییر دهد، با این وجود، اللّه لازم دیده است، زمانی حرکت منظّم خورشید را به‌پایان آورد تا بدینوسیله بندگانش به‌خود آیند و بدانند که دیگر تغییر کردارشان اثری در سرنوشتشان ندارد. «خوج» ادامه می‌دهد و می‌نویسد، محمد، می‌گوید: «هنگامی که اللّه به‌حرکت منظّم خورشید پایان می‌دهد، آنهائی که در پیش این رویداد را پذیرش نمی‌کردند، پس از مشاهده این امر، برای پذیرش آن آماده می شوند. ولی، در این زمان اللّه، توبه آنهائی را که در پیش آنچه را که به‌آنها گفته شده بود، باور نمی‌کردند، دیگر پذیرش نمی‌کند.»[۸۵]

«ابن کثیر» از قول «هزیبه‌ابن‌الیمین» روایت کرده است که او از محمد در باره طلوع خورشید از مغرب پیش از فرا رسیدن روز قیامت، پرسش کرده و محمد پاسخ داده است: «درازای آن شب به‌اندازه دو شب معمولی است. مسلمانان در آن شب نماز را مانند شب‌های پیش از آن برگزار می‌کنند و از حرکت ستاره‌ها معلوم نمی‌شود که آنها محلّ خود را ترک کرده‌اند. مردم به‌خواب می‌روند و سپس بر می‌خیزند و نماز می‌گذارند و دوباره به‌خواب می‌روند و نیز باز هم برمی‌خیزند. بدن آنها از خوابیدن زیاد به‌درد می‌آید، زیرا، آن شب بسیار دراز است. این رویداد غیر عادی مردم را به‌ترس و وحشت می‌اندازد. شب آنچنان دراز می‌شود که

[85] Abdullah Muhammad Khouj, *The End of the Journey*, p. 51.

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

گوئی بامدادی در پی آن نیست. هنگامی که آنها انتظار خورشید را از مشرق دارند؛ مشاهده می‌کنند که خورشید از مغرب طلوع می‌کند. هنگامی که مردم این رویداد را مشاهده می‌کنند، آنگاه آنچه را که در پیش در این باره به‌آنها گفته شده بود، باور می‌کنند و آماده پذیرش دین می‌شوند؛ ولی آن لحظه دیگر بسیار دیر است و توبه کردن و ایمان آوردن آنها پس از مشاهده رویداد طلوع خورشید از مغرب، برایشان سودی نخواهد داشت.»[۸۶] «ابوهریره» نیز همین حدیث را ذکر کرده است.

«ابن کثیر» همچنین آیه ۱۵۸ سوره انعام را به‌شرح زیر برای اثبات طلوع خورشید از مغرب، پیش از فرا رسیدن روز قیامت ذکر کرده است. این آیه می‌گوید:

هَلْ يَنظُرُونَ إِلَّآ أَن تَأْتِيَهُمُ ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ أَوْ يَأْتِىَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِىَ بَعْضُ ءَايَٰتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِى بَعْضُ ءَايَٰتِ رَبِّكَ لَا يَنفَعُ نَفْسًا إِيمَٰنُهَا

آیا منکران غیر از این انتظار دارند که فرشته‌های قهر بر آنها درآیند و یا امر و قضای الهی بر آنها فرا رسد و همه هلاک شوند و یا برخی دلائل و آیات خدا آشکار شود. روزی که بعضی از آیات قهر و غضب خدای تو بر آنها وارد شود. اگر آنها از پیش ایمان نیاورده و کسب خیر و سعادت نکرده باشند، آنروز هیچکس را ایمان سودی نخواهد داشت...

«ابو سعید الخدوری» نیز از قول محمد بن عبداللّه روایت کرده است که او گفت: «روزی که نشانه وعده‌های اللّه ظاهر می‌شود، اگر ناباوران از کرده خود پشیمان شوند و بخواهند به‌دین بگروند، دیگر از این کار سودی نخواهند برد.» «احمد بن حنبل» می‌نویسد، هدف محمد از ذکر این حدیث، طلوع خورشید از مغرب است که افراد کافر با مشاهده این رویداد، تصمیم می‌گیرند، به‌اسلام در آیند. (احمد بن حنبل)

«ابوهریره» از قول محمد روایت می‌کند که گفت: «پیش از اینکه روز قیامت فرا برسد، سه رویداد به‌وقوع خواهد پیوست که اگر افراد کافر و

[86] *Ibid.*

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

غیر مسلمان، پس از مشاهده این رویدادها، به دین اسلام روی آورند، دیگر گریز از عذاب اللّه، برایشان غیر ممکن خواهد بود. این سه رویداد، عبارتند از: طلوع خورشید از مغرب، ظهور دجّال و پدیدار شدن جانوری شگفت‌انگیز از درون زمین.» (احمدبن حنبل، صحیح مسلم و ترمذی)[۸۷]

«ابوذر» روایت می‌کند که از محمد پرسش کرده است: «ای رسول‌اللّه، به‌ما بگو، هدف از آیه ۳۸ سوره یاسین که می‌گوید < ... و خورشید در مدار معیّن خود پیوسته در گردش است، چه می‌باشد.؟> محمد پاسخ داده است: < هدف اینست که مدار معیّن او زیر عرش اللّه می‌باشد.>» (صحیح‌البخاری)

«ابوذر» همچنین روایت می‌کند: «محمد از من پرسش کرد: < آیا می‌دانی، هنگامی که خورشید غروب می‌کند به‌کجا می‌رود؟> من پاسخ منفی به‌پرسش محمد دادم. او افزود: < خورشید آنقدر به‌مسافرت خود ادامه می‌دهد تا به‌زیر عرش اللّه برسد و در آنجا در برابر اللّه به‌سجده می‌افتد و سپس، برای طلوع دوباره از او اجازه می‌گیرد. ولی، زمانی خواهد رسید که هنگامی که خورشید در مسافرت روزانه خود به‌زیر عرش می‌رسد، اللّه به‌او فرمان می‌دهد، به‌همانجائی که آمده است، بازگشت کند. آن زمان هنگامی خواهد بود که خورشید باید از مغرب طلوع کند و افراد زشتکار و غیر مسلمانی که این رویداد غیر عادی را به‌چشم می‌بینند، کوشش می‌کنند به‌اللّه و اسلام ایمان بیاورند، ولی پشیمانی آنها از ناباوری‌شان به‌آنچه که در پیش درباره این رویدادها به‌آنها گفته شده بود، سودی نخواهد داشت.»[۸۸]

«عمربن جریر» می‌گوید: «سه نفر مسلمان در مدینه در حضور مروان نشسته و با او مشغول گفتگو بودند. من شنیدم، هنگامی که مروان در

[87] Ahmad ibn Hanbal, *Musnad*, 2/455, 446; Muslim, *Kitab al-Iman*, 1/96; Tirmidhi, *Abwab al-Tafsir* (Hadith 5067), 8/449, 450.
[88] Sahih al-Bukhari, *Kitab al-Khalq*, 4/131.

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

باره نشانه‌های فرا رسیدن روز قیامت سخن می‌گفت، اظهار داشت، نخستین نشانه فرا رسیدن روز قیامت، ظهور دجّال خواهد بود. آن سه نفر، سپس نزد عبداللّه‌بن عمر رفتند و آنچه را که مروان در باره نشانه‌های فرا رسیدن روز قیامت به‌آنها گفته بود، برایش بازگو کردند. عبداللّه‌بن عمر، اظهار داشت، مروان تمام حقیقت را در باره نشانه‌های فرا رسیدن روز قیامت نمی‌داند و آنگاه افزود، او حدیثی را از محمد به‌خاطر سپرده که او گفته است، نخستین نشانه‌های فرا رسیدن روز قیامت، طلوع خورشید از مغرب و پدید آمدن جانور هیولائی پیش از رسیدن ظهر یکی از روزهاست. هر یک از این دو رویداد که نخست رخ دهد، دیگری بیدرنگ به‌دنبال آن به‌وقوع خواهد پیوست.»

سپس، «عبداللّه بن عمر» که مرد بسیار آگاهی بود، اظهار داشت: «هر بار که خورشید غروب می‌کند، به‌زیر عرش الهی می‌رود و در برابر اللّه سجده می‌کند و برای طلوع روز بعد از اللّه اجازه می‌گیرد. ولی، زمانی خواهد آمد که خورشید سه مرتبه از اللّه درخواست اجازه برای طلوع می‌کند و پاسخی نمی‌شنود. هنگامی که پاسی از شب می‌گذرد و خورشید درک می‌کند که حتّی اگر در آن زمان، اللّه به‌او اجازه طلوع بدهد، آن قادر نخواهد بود، به‌موقع طلوع کند، خواهد گفت: < ای خدای من، طلوع من مدّتی است به‌تأخیر افتاده و نمی‌دانم، اکنون برای افراد بشر چه وظیفه‌ای باید انجام دهم؟ > و آنگاه باز هم از اللّه درخواست می‌کند که به‌او اجازه طلوع داده شود. اللّه به‌او فرمان می‌دهد، از همان نقطه‌ای که در آن لحظه قرار دارد، طلوع کند. سپس، عبداللّه‌بن عمر، آیه ۱۵۸ سوره انعام را که در پیش آورده شد و می‌گوید، < اگر غیر مسلمانان، رویدادهائی را که به‌آنها وعده داده شده، به‌چشم مشاهده کنند و در نتیجه آن ایمان بیاورند، سودی نخواهد بخشید، > برای آنها قرائت کرد.» (احمدبن حنبل)[۸۹]

[89] Ahmad Ibn Hanbal, *Musnad*, 2/201.

برخی از علمای اسلام «طلوع خورشید از مغرب» را گسترش اسلام در مغرب تفسیر می‌کنند و باور دارند، مفهوم آیه وابسته به‌این رویداد آنست که دین اسلام تا آن اندازه گسترش خواهد یافت که غرب را نیز فرا خواهد گرفت و پرچم اسلام در مغرب زمین نیز به‌اهتزاز در خواهد آمد. (نویسنده در این باره در بازنمود، شرح بایسته خواهد داد.)

بازنمود

بدیهی است، همانگونه که اسلام‌شناسان گفته‌اند، اگر محمد هنگام دیکته کردن مطالب قرآن، خود را درگیر شرح عوامل طبیعی و بویژه دانش هیئت و ستاره‌شناسی نمی‌کرد، برخی مطالب قرآن تا این اندازه خنده‌دار و مسخره از آب در نمی‌آمد. براستی که در تمام دنیا، هیچ کتابی را نمی‌توان یافت که مطالبش در باره دانش هیئت و ستاره‌شناسی، مانند قرآن پوچ و تماخره‌آور باشد. برای مثال، قرآن می‌گوید، کوهها مانند میخ در زمین کوبیده شده‌اند (آیه ۷ سوره النّبأ)؛ اللّه زمین را نگهداشته است تا روی زمین نیفتد (آیه ٦٥ سوره حجّ)؛ در دنیا دو مشرق و دو مغرب وجود دارد (آیه ۱۷ سوره الرّحمان)؛ آسمان دنیا با ستارگان زینت داده شده و از سخن‌چینی شیاطین در امان نگهداشته شده است. (آیه‌های ٦ تا ۸ سوره صافات و نیز آیه ۵ سوره ملک)؛ خورشید در چشمه آب تیره‌ای غروب می‌کند (آیه ٨٦ سوره کهف) و سرانجام، در این بحث با کمال شگفتی از زبان محمد می‌شنویم که پیش از فرا رسیدن روز قیامت، خورشید از مغرب طلوع می‌کند.

به‌گونه‌ای که نویسنده در کتاب *بازشناسی قرآن* در فصل هشتم شرح داده‌ام، بزرگترین دلیل بیهوده‌گوئی‌های کودکانه قرآن، ترجمه‌ها و تفسیرهائی است که مفسّرین قرآن انجام داده‌اند. زیرا، هنگامی که این افراد به‌مفاهیم نابخردانه و پوچ قرآن برخورد کرده، به‌عناوین گوناگون تلاش کرده‌اند، مفهوم و معنی واژه‌ها و گفته‌های قرآن را با کمال هنرنمائی آنقدر

بپیچانند تا بلکه بتوانند تا اندازه‌ای به‌آنها رنگ منطقی بدهند. برای مثال، به‌گونه‌ای که می‌دانیم، شیعه‌گری در زمان محمد وجود خارجی نداشت و این مذهب به‌عنوان شاخه سیاسی اسلام، پس از جنگ صفّین در زمان خلافت علی‌بن ابیطالب شکل گرفت و تا سده شانزدهم که شاهان صفوی برای مشروعیّت دادن به‌جایگاه فرمانروائی خود در ایران، شیعه‌گری را به‌زور تبر در ایران به‌وجود آوردند، این مذهب در بین سایر مذاهب دین اسلام، پیروی نداشت. از دگر سو، می‌دانیم که ظهور مهدی به‌عنوان امام زمان، یک دیدمان غیر منطقی و نابخردانه‌ای است که تنها شیعیان به‌آن عقیده دارند و سایر مذاهب دین اسلام، آنرا مسخره می‌پندارند، ولی مهدی الهی قمشه‌ای که قرآن او بوسیله حکومت جمهوری اسلامی از با ارزش‌ترین تفسیرهای قرآن شناخته شده، در چندین مورد در تفسیرهای خود، روز قیامت و ظهور به‌اصطلاح مهدی، امام زمان را یکی دانسته است.

سراسر قرآن پر از تفسیرهای پوچ و بدون مفهومی است که مفسّران قرآن برای گرفتن زهر نادانی نویسنده قرآن و مطالب خنده‌دار آن از خود نوآوری کرده‌اند. مثال دیگر، مفاهیم دو آیه ۱۹ و ۲۰ سوره الرّحمان و آیه ۵۳ سوره فرقان است که می‌گوید، خدا آب دو دریا را به‌هم آمیخت و میان آنها برزخ و فاصله‌ای قرار داد تا با یکدیگر مخلوط نشوند. قرآن عبداللّه یوسف علی که در تمام دنیا شهرت داشته و مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد، هدف این آیه را، آمیزش خلیج عقبه و خلیج سوئز و ریزش آنها به‌دریای سرخ می‌داند، ولی توضیح نمی‌دهد که حتّی با این فرض، چگونه ممکن است، آب این دو خلیج به‌دریای سرخ بریزند و با وجود این طعم و مزه ناهمگون آنها تغییر نکند.

«بیضاوی» این مفهوم خنده‌آور و بیمعنی را به«آمیزش علم موسی و خضر» و الهی قمشه‌ای آنرا به«دو دریای علم و حلم علی و فاطمه»

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

تفسیر کرده‌اند.[۹۰]

موارد دیگری که در باره مطالب این فصل می‌توان بازشکافی کرد، به‌شرح زیر می‌باشند.

۱ـ «طلوع خورشید از مغرب،» هر گاه نیز به‌عنوان یک شوخی و یا سخنی که از زبان یک فرد خردباخته خارج شود، بر مغز هر انسانی هر اندازه نیز که کودن باشد، سنگینی می‌کند و این دیدمان را دلیل ناآگاهی محمد از دانش ستاره‌شناسی و هیئت می‌داند، ولی نویسنده این کتاب، دیدمان محمد را با نگر دیگری برداشت می‌کند. بدین شرح که نویسنده باور دارد، باز جای شکرش باقی است که محمد، این تازی بدون دانش و ناآگاه که شور جاه‌طلبی و خودخواهی، مغزش را پریشان کرده، دست‌کم می‌دانسته است که خورشید از مشرق طلوع می‌کند، ولی برای بزرگ جلوه دادن اللّه زبان بسته و بیچاره‌ای که آلت اجرای هدفهای جاه‌طلبانه اوست، این موضوع ابلهانه را به‌معجزه او نسبت داده است.

۲ـ در پایان مطالب این بحث گفتیم که برخی از علمای اسلام «طلوع خورشید از مغرب» را گسترش اسلام در مغرب تفسیر می‌کنند. این تفسیر نیز یکی از دستاویزها و دلایل درماندگی و ناتوانی نویسندگان و مفسّرین اسلام در برخورد با احکام نابخردانه اسلام و لاقهای پوچ محمد می‌باشد.

۳ـ براستی که اگر فرد مسلمانی، کوچکترین دانشی از چگونگی جایگاه خورشید در منظومه شمسی داشته و کمی پا از فرهنگ موروثی خود فراتر نهد و با بیهوده‌گوئی‌های محمد با نگر بیطرفانه و خردگرایانه و از فراسوی باورهای سنگی‌شده اش برخورد کند و هنوز مسلمان باقی بماند؛ باید برای درایت و شعور بیمارگونه‌اش به‌سوگ نشست و برای تأمین بهداشت روانی اجتماعی که او در آن بسر می‌برد، ویرا برای درمان به‌درمانگاه‌های روانی رهنمون شد.

[۹۰] *قرآن الکریم* ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای (قم: انتشارات اسوه وابسته به‌سازمان اوقاف و امور خیریه، ۱۳۷۰)، صفحه ۳۸۴

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

فصل هفتم

ظهور حیوان غول پیکر

همه مذاهب دنیا فرآورده انزال اندیشه های چند فرد قدرت طلب بوده اند.

Emerson, *Journals*

بر پایه نوشتار قرآن و احادیث اسلامی، یکی از نشانه‌های فرا رسیدن روز قیامت، ظهور حیوان غول پیکر شگفت‌انگیزی به‌نام «دابة‌الارض» است که پیش از فرا رسیدن روز قیامت از ژرفای زمین پدیدار می‌شود. قرآن مهدی الهی قمشه‌ای که بوسیله حکومت جمهوری اسلامی به‌چاپ رسیده، در صفحه ۳۸۴، در تفسیر آیه ۸۲ سوره نمل که متن آن در زیر خواهد آمد، می‌نویسد، شیعیان باور دارند، «دابة‌الارض،» ظهور علی‌بن ابیطالب در زمان ولیّ عصر و یا خود اوست؛ ولی مسلمانان سنّی باور دارند که حیوان یاد شده، دو شاخ دارد که فاصله بین آنها یک فرسنگ (٦ کیلومتر) می باشد. سر این حیوان مانند گاو، گردنش به شترمرغ، سینه‌اش به‌شیر نر شبیه بوده و چشم‌ها، گوش‌ها و بال و پرش چنین و چنان است. مفسّر قرآن یاد شده، برای رهائی از شرح و تفسیر این آیه نابخردانه و مسخره می‌افزاید، ولی قول نخست درست می‌باشد و یا به‌گفته دیگر این مفسّر شیعه قرآن، علی و امام زمان را همان حیوان «دابة‌الارض» به‌شمار می‌آورد. امّا، سایر قرآن‌ها (از جمله قرآن یوسف علی، صفحه ۹۹۷)، تمام کتابهای فرهنگ لغت (از جمله فرهنگ دهخدا، جلد هفتم، صفحه ۱۰۲۳۵)، تفسیرها و نوشتارهای اسلامی که در این فصل شرح آنها

خواهد آمد، همه «دابة» را «حیوان» ترجمه کرده‌اند.

چون مفسّر شیعه مذهب نامداری مانند «مهدی الهی قمشه‌ای» که قرآن او از معتبرترین قرآن‌های حکومت جمهوری اسلامی ایران، شناخته شده، این کار هنری، یعنی یکی دانستن علی‌بن ابیطالب و امام زمان با حیوان «دابة‌الارض» را برای ملایم کردن متون نابخردانه و مسخره قرآن، انجام داده و پذیرش این مَنْجَکْ بازی ابلهانه، کار آسانی نیست؛ از اینرو، تصویر این تفسیر را از صفحه ۳۸٤ آن قرآن به‌شرح زیر چاپ می‌کنیم:

و هنگامی که وعدهٔ عذاب کافران به وقوع پیوندد (و یا زمان انتقام به ظهور قائم فرا رسد) جنبنده‌ای از زمین برانگیزیم که با آنان تکلّم کند که مردم به آیات ما (بعد از این) از روی یقین نمی‌گروند (در اخبار امامیّه جنبنده‌ای که در این آیه مذکور است «دابّة الارض» به رجعت حضرت امیر «ع» در ظهور حضرت قائم یا خود ولیّ عصر عجّل اللّه تعالیٰ فرجه تفسیر شده امّا در اخبار اهل سنّت به حیوان عجیبی تفسیر شده که بین دو شاخش یک فرسخست و سرش به گاو و گردنش به شترمرغ و سینه‌اش به شیر نر و چشم چنان و گوش چنان و یا به مرغی که پر و بالش چنین و چنانست حکایت گردیده و قول اوّل صحیح است)

به‌هر روی، قرآن در باره این حیوان، در آیه ۸۲ سوره نمل می‌گوید:

وَإِذَا وَقَعَ ٱلْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَآبَّةً مِّنَ ٱلْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ ٱلنَّاسَ كَانُوا۟ بِـَٔايَـٰتِنَا لَا يُوقِنُونَ

و هنگامی که وعده عذاب دادن کافران فرا رسد، حیوانی را از زمین برانگیزیم تا با آنها سخن بگوید، زیرا افراد بشر آیات ما را با یقین باور نمی‌کردند.

«ابن ماجه» و «ابن حنبل» می‌نویسند: «دابّة‌الارض، از ژرفای زمین بیرون خواهد آمد و گرد و خاک را از روی سرش تکان خواهد داد. جانور یاد شده، انگشتر سلیمان، پسر داود و عصای موسی، پسر عمران را با خود خواهد داشت. مردم از مشاهده او به‌ترس و وحشت می‌افتند و قصد فرار می‌کنند، ولی به‌این کار توفیق نمی‌یابند، زیرا اراده اللّه ایجاب می‌کند که آنها فرار نکنند. آن حیوان با عصای موسی نور ویژه‌ای به چهره مردم می‌اندازد و بینی غیر مسلمانان را داغان می‌کند و روی پیشانی آنها می‌نویسد، «کافر.» ولی افراد مسلمان و با ایمان را ستایش می‌کند و روی پیشانی آنها می‌نویسد، «مؤمن.» از آن پس، هنگامی که

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

مسلمانان دور هم گرد می‌آیند، همانگونه که در پیشانی آنها نوشته شده، یکدیگر را با فرنام «کافر» و یا «مؤمن» می‌خوانند. جانور یاد شده، قدرت سخن گفتن دارد و با افراد مردم در باره رویداد روز قیامت به‌گفتگو می‌پردازد. (ابن حنبل، ابن ماجه)[۹۰]

«بریده» گفته است: «محمد مرا به‌مکانی در بیابان در نزدیکی مکّه که اطراف آنرا شن فرا گرفته بود، برد و اظهار داشت: < پیش از فرا رسیدن روز قیامت، آن جانور شگفت‌انگیز از این مکان بر می‌خیزد. >» (ابن ماجه)[۹۱]

«عبداللّه‌بن عمر» می‌گوید، حدیثی را از محمد شنیده که آنرا از بر کرده و هیچگاه از یاد نبرده است. حدیث یاد شده حاکی است که محمد گفت: «نخستین نشانه‌های فرا رسیدن روز قیامت؛ یعنی طلوع خورشید از مغرب و ظهور جانور شگفت‌انگیز، پیش از ظهر یک روز روی خواهد داد. حال، هر یک از این دو رویداد که نخست به‌وقوع پیوندد، دیگری بیدرنگ، پس از آن روی خواهد داد.» (مسلم صحیح)[۹۲]

«ابن کثیر» در کتاب تفسیری که در باره قرآن به‌رشته نگارش درآورده، نوشته است، پیش از فرا رسیدن روز قیامت و پس از رواج فساد و هرج و مرج و انتشار باورهای زیان‌آور و گمراه کننده، در روی زمین، جانور غول پیکری از درون زمین سر به‌در خواهد آورد. در این زمان، افراد مردم از فرمان‌ها و قوانین و مقرّرات اللّه سرپیچی می‌کنند و به‌عقاید نادرست و کفرآمیز ایمان می‌آورند. اللّه به‌این جانور فرمان می‌دهد، با مردم در باره فرا رسیدن روز قیامت سخن بگوید.[۹۳]

«هوگز.» بر پایه حدیث‌های اسلامی می‌نویسد: «این حیوان هیولا پیکر از درون زمین مکّه و یا کوه صنعا برخواهد خاست. قدّ او ۳۰ متر

[90] Ibn Majah, *Kitab al-Fitan* (Hadith 4061) 2-1351, 1352.
[91] *Ibid.*, 2/1352.
[92] Sahih Muslim, *Kitab al-Fitan*, 8/202.
[93] Abdullah Muhammad Khouj, *The End of the Journey*, p. 48.

و فروزه جسمی‌اش مجموعه‌ای از فروزه‌های گروهی از حیوانات گوناگون خواهد بود. بدین شرح که دارای سر گاو نر، چشمان خوک اخته، گوش‌های فیل، شاخ‌های گوزن نر، گردن شتر مرغ، سینه شیر، رنگ ببر، پشت گربه، دم قوچ، پاهای شتر و صدای الاغ خواهد بود. این حیوان از اصول تمام دین‌ها آگاه است، بجز اسلام و به‌زبان عربی سخن می‌گوید.»[۹٤]

«خوج» می‌نویسد: «محمدبن عبداللّه گفته است که این حیوان غول‌پیکر و شگفت‌انگیز (دابه‌الارض)؛ پشمالو بوده، دارای هیکلی هیولا، پاهای دراز و دم می‌باشد. این حیوان، سه‌مرتبه پس از طلوع خورشید از مغرب پدیدار می‌شود. مرتبه اوّل، از منطقه افراد چادرنشین ظهور می‌کند و هیچیک از ساکنان مکّه از پدیدار شدن او آگاه نیستند. او، پس از ظهور مرتبه نخست، ناپدید می‌شود. سپس، دوباره پدیدار می‌شود، ولی این مرتبه اهالی مکّه از ظهورش آگاه هستند و خبر پدیدار شدنش در سراسر مکّه پخش می‌شود. مرتبه سوّم، او از گوشه خانه کعبه و مقام ابراهیم پدیدار می شود و افرادی که در مسجد بزرگ مکّه حضور دارند، همه آمدنش را مشاهده می‌کنند.»[۹۵]

بازنمود

نوشتارهای مقدّس دین‌های گوناگون، پر است از افسانه‌هائی که قهرمانان آنها؛ جنّ‌ها، دیوها، شیاطین، فرشته‌ها، اشباح و موجودات غول پیکر و شگفت‌انگیز زمینی و آبی هستند که قدرت و توانشان به‌اندازه‌ای زیاد است که گاهی اوقات از تخیّل افراد بشر نیز فراتر می‌رود.

نکته جالب اینجاست که این موجودات شگفت‌انگیز را تا کنون هیچیک

[94] Thomas Patrick Hughes, *The Dictionary of Islam* (Lahore, 1964), p. 539.
[95] Abdullah Muhammad Khouj, *The End of the Journey*, p. 48.

از افراد بشر به‌چشم ندیده و تنها پیامبران آسمانی که با آفریننده جهان در تماس هستند، از وجود این موجودات آگاه بوده و از سوی به‌اصطلاح آفریننده جهان، افراد بشر را از وجود آنها آگاه ساخته‌اند. ولی، حقیقت آنست که این افسانه‌ها از نوشتارهای یونان و روم باستان به‌پیامبران آسمانی و نوشتارهای مقدّس دین‌های گوناگون به‌ارث رسیده است. نوشتارهای یونانی‌ها و رومی‌های باستان و نیز متون کتاب‌های مقدّس، هر دو نوشته‌اند که این موجودات شگفت‌انگیز، دارای توان‌های بالاتر از عادی هستند، بین خدا و افراد بشر، نقش نوعی پیوندگر را داشته و بین زمین و آسمان بسر می‌برند. «هزوید» Hesoid، از چکامه‌سرایان شهیر سده‌های هفتم و هشتم پیش از میلاد، در چکامه‌های خود سروده است که افراد بشر در «دوره طلائی،» پس از مرگ به‌موجودات شبح‌مانندی تبدیل می‌شدند که دارای اندیشه نیک بودند و وظیفه‌شان نگهداری از افراد بشر بود، ولی در دوره‌های بعد، شبح‌های یاد شده، جسم پیدا کردند و برای افراد بشر نوعی ناراحتی به‌وجود می‌آوردند. سقراط نیز از وجود نوعی «دیو» در زندگی نام برده است.[۹۶]

پس از جنگ‌های اسکندر مقدونی که در نتیجه آنها، تماس بین ساکنان منطقه مدیترانه، مقدونیه، ایران و هندوستان، گسترش یافت؛ عقیده به‌وجود موجودات غیر انسان که دارای توان غیر عادی بوده و از نگر بدنی، روانی و مغزی می‌توانند آسیب‌های فراوان به‌افراد انسان وارد آورند، رواج یافت و به‌دین یهود و پس از آن به‌مسیحیّت راه یافت.[۹۷] آیه ۱۷ باب ۳۲ کتاب تثنیه، سخن از دیوهائی می‌راند که مردم آنها را خدا می‌دانستند و برایشان قربانی می‌کردند. اسرائیلی‌ها، پرستش دیوها را از بابلی‌ها یاد گرفتند و این رسم را با قربانی کردن افراد انسان و نیز زنان راکاره (روسپی) در

---

[96] *Encyclopedia Americana*, Ed., s.v. "Demonology," by Erika Bourguigno.
[97] *Ibid.*

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

پرستشگاه‌های خود برای دیوها انجام می‌دادند.

فرنودسار *امریکانا*[98] می‌نویسد، موجودات شگفت‌انگیزی مانند جنّ و عفریت که مسلمانان به‌آنها اعتقاد دارند، از خدایان خرافاتی تازی‌های عربستان پیش از اسلام به‌شمار می‌رفته که پس از ظهور دین اسلام، وارد باورهای اسلامی شده و حتّی قرآن نیز موجودیّت آنها را به‌رسمیّت شناخته است.

بدیهی است که این موجودات خرافاتی و سخنان بیهوده، مدّتهاست، نه تنها بوسیله انسان‌شناسان به‌کار نمی‌رود، بلکه حتّی در افسانه‌های کودکان نیز کمتر به‌آنها اشاره می‌شود؛ ولی با کمال شوربختی، هنوز در چگونگی اندیشه‌گری و ایمان افرادی که خود را مسلمان می‌دانند، نقش مهمّی را بازی می‌کند و مسلمانان جهان پیرو کتاب و پرستنده مذهبی هستند که بخش مهمی از آنرا، این افسانه‌های خرد ستیز و غیر منطقی تشکیل داده‌اند.

به‌هر روی، افسانه ظهور جانور غول پیکر پشمالوئی از ژرفای زمین، پیش از فرا رسیدن به‌اصطلاح، روز قیامت را قرآن، یعنی کتاب مقدّس مذهبی آسمانی مسلمانان، آشکارا تأیید کرده و حتّی، ظهور این جانور را دلیل راستگوئی الله برشمرده است. برپایه این افسانه نابخردانه، پیش از فرا رسیدن روز قیامت؛ این موجود شگفت‌انگیز، انگشتر سلیمان پسر داود و عصای موسی پسر عمران را با خود دارد و قادر است با مردم سخن بگوید. این جانور دارای توان شگفت‌انگیزی است که اجازه نمی‌دهد افراد مردم از او بگریزند و او با عصای موسی بینی کافران را داغان می‌کند.

آیا براستی، بازشکافی روانی این جانور شگفت‌انگیزی که بزرگ فریبگران بیابان‌های عربستان، محمدبن عبدالله از قول الله، افسانه‌اش را سرهم‌بندی کرده چیست؟

---

[98] *Ibid.*

برای پاسخ گفتن به‌این پرسش از روش‌های نوین روانشناسی برای درمان ناراحتی‌ها و انحرافات روانی افراد Psycopath و یا «شخصیّت‌های غیر عادی» که در مطالب فصل پنجم از آن سخن گفتیم، یاری می‌جوئیم.

به‌گونه‌ای که گفتیم، اگرچه تخیّل جانوران شگفت‌انگیز و هیولائی که دارای توان‌های بالاتر از عادی هستند، در ادبیّات و نوشتارهای جهانیان بدون پیشینه نیست، ولی بدون تردید، هیچیک از داستان‌نویسان حتّی مبالغه‌گوی دنیا نیز به‌نوآوری و شرح چنین بیهوده‌گوئی‌هائی که نویسندگان اسلامی به‌ذکر آنها پرداخته‌اند، خامه آلوده نکرده‌اند. این نکته بویژه، هنگامی انسان را در ژرفای شگفتی سرگردان می‌کند که این مطالب نابخردانه را در یک کتاب دینی که آورنده‌اش ادّعا می‌کند، کلام مستقیم خداست، می‌خوانیم. آیا چگونه می‌توان تصوّر کرد، حیوانی از ژرفای زمین سر به‌درآورد که قدّ آن سی متر بوده و دارای سر گاو نر، چشمان خوک اخته شده، گوشهای فیل، شاخ‌های گوزن، گردن شترمرغ، سینه شیر، رنگ ببر، پشت گربه، دم قوچ، پاهای شتر و صدای الاغ باشد. آیا بزرگترین نقّاشان و هنرمندان جهان قادرند، با هنر فرجودگر (معجزه‌آور) خود، چنین جانور شگفت‌انگیزی را از اندیشه به‌رسم در آورند؟

در سده گذشته و بویژه دهه‌های اخیر، دهها آزمایش برای شناختن عوامل روانی تشکیل دهنده شخصیّت‌های غیر عادی و درمان آنها بوسیله دانشمندان و پژوهشگران روانشناسی نوآوری شده که مشهورترین آنها عبارتند از: آزمایش‌های عملی (Objective Tests) و آزمایش‌های بازتابی (Projective Tests). با کاربُرد این آزمایش‌ها که یکی از مهمترین آنها آزمایش شخصیّتی «مینه‌زوتا» می‌باشد، آزمایش شونده، به ۵۵۰ پرسش پاسخ می‌دهد و بر پایه آن، عوامل روانی و شخصیّتی او بازشکافی و ارزشیابی می‌شود.

در آزمایش‌های بازتابی که مهمترین نمونه آنها آزمایش «رورشاخ»

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

(Rorschach) می‌باشد، روی ده کارت، قطره‌هائی از مرکّب سیاه و رنگی می‌ریزند و سپس هر کارت را از نیمه تا می‌کنند. قطره‌های مرکّب به‌گونه طبیعی تصویرهای ویژه‌ای در دو طرف کارت تا شده با شکل‌های گوناگونی به‌وجود می‌آورند. سپس، روانشناس، کارت‌ها را یکی یکی به‌آزمایش شونده نشان می‌دهد و بازتاب ذهنی او را از مشاهده چگونگی نقش رنگ‌ها در تصویر ایجاد شده، حرکات موجود در تصویر و شکل تصویر و اینکه آیا آن تصویر بیشتر به‌انسان شباهت دارد و یا حیوان و آیا این شباهت به‌چه نوع انسان و یا حیوانی نزدیکتر است و غیره از آزمایش‌شونده پرسش می‌کند. سپس، بر پایه استانداردهای آن آزمایش، عوامل شخصیّتی و در صورت اختلال شخصیّت، نوع اختلال روانی فرد آزمایش شونده را تشخیص و آنگاه او را مورد درمان قرار می‌دهد.

سایر روش‌های روانشناسی برای تشخیص ناراحتی‌های روانی و شخصیّتی افراد عبارتند از: هنر درمانی، موسیقی درمانی، بازی درمانی و رقص‌درمانی. بدین شرح که هنرهای فردی شخص مورد آزمایش مانند نقّاشی‌های او و یا جزئیّات کردار و رفتار او را در هنگام رقصیدن و یا گوش کردن به‌موسیقی و در مورد کودکان در هنگام بازی کردن، مورد بازشکافی و ارزشیابی روانی قرار می‌دهند و به‌ناراحتی‌های روانی و شخصیّتی آنها پی می‌برند.

با توجّه به‌آنچه که گفتیم، بازشکافی افسانه‌بافی‌های افراد و نوع رویدادهای افسانه و چگونگی اعمال و کردار هنرپیشگان و بازیکنان آنرا در نقش‌های خود، می‌توان از روش‌های مهمّ و کارساز تشخیص عوامل روانی و شخصیّتی آفرینندگان آن افسانه‌ها به‌شمار آورد.

شخصی که در نهاد خود می‌داند، حتّی در رؤیا نیز با موجودی به‌نام الله، هیچ پیوندی ندارد و از قول او اینهمه دروغ و افسانه به‌هم می‌بافد و برای نفوذ در مردم و فرمانروائی بر آنها، چنین سخنان دروغ و پوچی را به‌خورد آنها می‌دهد، بدون تردید از تندرستی مغزی و بهداشت روانی

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

برخوردار نیست. ما در این بحث به‌نوشتارهای مفسّرین قرآن که آشکارا در قرآن نوشته‌اند، جانور غول پیکری که پیش از فرا رسیدن روز قیامت از درون زمین بیرون می‌آید، دارای دو شاخ است که بین آنها ٦ کیلومتر فاصله بوده و دارای دم و بال و پر است، کاری نداریم؛ ولی آنجا که محمد می‌گوید، هیچکس از دست این حیوان نمی‌تواند فرار کند و او با عصای موسی که در دست دارد، بینی افراد کافر را داغان می‌کند؛ در واقع تمایلات و خواست‌های روانی خود را در ایجاد چنین حیوانی مجسّم کرده و میل دارد، خود دارای چنین توان تجاوزگرانه‌ای بوده و بوسیله آن بتواند بر افراد مردم والائی و فرمانروائی کند. حتّی آنجا که محمد می‌گوید، هیچکس نمی‌تواند از دست این حیوان فرار کند، در واقع تمایل روانی خود را بروز می‌دهد و حاکی است که در ژرفای روان ناخودآگاه خود، میل دارد، مخالفانش استعداد فرار و رهائی از چنگ او را نداشته و او بتواند، هر کسی را که اراده کند و یا بر خلاف خواست‌های او رفتار کند، داغان نماید.

اگر در دنیا افرادی یافت شوند که چنین سخنان پوچ و بیهوده‌ای، مانند آنچه را که در باره «دابه‌الارض» گفته شد، با ایمان مذهبی خود باور کنند، باید از آنها پرسش کرد؛ آیا در تمام درازای تاریخ جهان، حتّی برای یک مرتبه، دیده شده است که افراد عادی مردم بدون اینکه از بیماری ویژه‌ای رنج ببرند، توان بهره‌برداری از اندام‌های بدن خود را نداشته باشند که محمد، این انسان نیرنگ‌باز و جاه‌طلب می‌گوید، افراد مردم قدرت فرار خود را در برابر این حیوان از دست می‌دهند؟ وانگهی، چرا این اللّه بیچاره و زبان بسته که آلت اراده و قربانی تنی چند از انسان‌های شیّاد و ریاکار که خود را پیامبر نامیده‌اند، شده؛ کوچکترین اثری از معجزه خود را در آفرینش این موجودهای شگفت‌انگیز به‌سایر بندگانش نشان نداده است؟

به‌هر روی، این حیوان شگفت‌انگیز که به‌گفته قرآن، کتاب آسمانی

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

مسلمانان و محمد بن عبدالله، پهنای چهره‌اش، ٦ کیلومتر می‌باشد و قادر به‌انجام اموری است که تا کنون در تصوّر هیچ فردی از افراد بشر وارد نشده؛ در واقع نمایانگر فروزه‌هائی است که محمد میل دارد، خود دارای آنها باشد، ولی چون از نبود آنها رنج می‌برد، ازاینرو آنها را در وجود چنین جانور شگفت‌انگیزی تخیّل و ایجاد می‌کند. وجود این حیوان و توان‌های نابخردانه او در حساب روانشناسی، برابر است با تمایلات روانی محمد، منهای قدرت‌های فیزیکی و عملی او.

دابه‌الارض = تمایلات روانی محمد - قدرت‌های فیزیکی او

«مارکی دو ساد» تبهکار مشهوری که واژه انحراف جنسی روانی «سادیسم» و یا «دگر آزاری» از نام او گرفته شده، توان‌هائی را که میل داشت دارا باشد و از نبود آنها رنج می‌برد و نیز آنچه را که می‌خواست انجام دهد، ولی اصول حقوق و قوانین موجود به‌او اجازه این کار را نمی‌داد، در داستانی که زیر نام *ژوستیین* و *ژولیت* و یا *زیان پاکدامنی و برکت شرارت*، به رشته نگارش درآورد، به‌قهرمانان داستان خود نسبت داد. نکته جالب اینکه، یکی از اصول روانشناسی و روان‌پزشکی، مبنی بر نزدیکی فروزه‌های نبوغ و جنون در باره هر دوی این افراد (محمد بن عبدالله و مارکی دو ساد)، کاربُرد عملی و راستین دارد. «مارکی دوساد» تمام روش‌هائی را که برای ارتکاب جنایت‌های خود و دستیابی به‌رضایت جنسی و روانی انجام می‌داد، با نبوغی بدون پیشینه به‌کار می‌برد و محمد نیز به‌گونه‌ای که می‌دانیم، در تجاوز به‌حقوق دیگران و راضی کردن تمایلات روانی‌اش، استاد بود و کردار و رفتارش در این راستا، نبوغ‌گونه می‌نمود.

از دگر سو، عوامل روانی و شخصیّت محمد را در راضی کردن تمایلات خودخواهانه و جاه‌طلبانه‌اش، می‌توان در گروه افرادی که به‌ناراحتی روانی «نارسیسم» Narcism مبتلا هستند، طبقه‌بندی کرد و او را یک «نارسیست» به‌مفهوم کامل و راستین به‌شمار آورد. دلیل این

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

داوری روانی را به‌شرح زیر می‌توان بازشکافی کرد:

۱ـ در مطالب فصل سوّم این کتاب در صفحه ۵۲ در حدیثی که «ابوهریره» نقل کرده و بوسیله صحیح‌البخاری و صحیح مسلم نیز تأیید شده است، گفتیم که محمد به‌پیروانش گفته است، می‌خواهد مطلبی در باره دجّال به‌آنها بگوید که هیچیک از پیامبران پیش از او، نکته یاد شده را برای امّت خود ابراز نکرده‌اند. بازشکافی روانی این نکته آنست که محمد کوشش می‌کند، حتّی در بین افرادی که پیش از او فرنام پیامبری به‌خود بسته‌اند، نمونه بوده و خود را بالاتر از آنها قرار دهد.

۲ـ خودخواهی‌های بیمارگونه محمد تا اندازه‌ای است که حاضر نیست، حتّی پس از مرگش نیز زنان قربانی وسوسه‌های هوس‌های نفسانی‌اش را آزاد بگذارد و بر پایه آیه ۵۳ سوره احزاب از قول اللّه می‌گوید، زنان او حتّی پس از مرگ وی نیز نباید شوهر اختیار کنند.

۳ـ فروزه‌ای نیز که محمد به‌عنوان پیامبر پایانی (آخرالزّمان) بر خود بسته، به‌گونه‌ای که در مطالب فصل سوّم همین کتاب گفتیم، یکی دیگر از فرنودهای خودخواهی‌ها و جاه‌طلبی‌های بیمارگونه او می‌باشد. ناراحتی روانی «نارسیسم» تا آن اندازه در این مرد شیّاد ریشه دارد که خوشبختانه این دکّان ریا و نیرنگ را برای همیشه می‌بندد وادّعا می‌کند، پس از او دیگر مردمفریبان روزگار نمی‌توانند، چنین کسب و کاری پیشه کنند.

*****

به‌تازگی در برنامه‌های عالی آموزشی دانشکده‌های علوم سیاسی دانشگاه‌های پیشرفته جهان، رشته‌ای به‌وجود آمده که «روانشناسی سیاسی» (Political Psychology) نامیده می‌شود. در این رشته، عوامل روانی شخصیّت انسان در کردار و سلوک سیاسی او بررسی و از نگر کارکردها و روش‌های سیاسی، ارزشیابی میشود. پایه و هسته این دیدمان آنست که چون اعمال و اقدامات سیاسی افراد بشر در فروزه‌های روانی

آنها ریشه دارد، ازاینرو برای درک کردار و روش‌های سیاسی کشوری باید به‌بازشکافی عوامل روانی رهبران سیاسی آنها پرداخت. به‌گونه کوتاه، «روانشناسی سیاسی» را می‌توان بررسی و بازشکافی پیوندهای بین عوامل شخصیّتی و روانی رهبران سیاسی کشورها و رفتار و کردار آنها دانست.

ای کاش، در راستای اندیشه‌گری‌های علمی و پژوهشی بالا، رشته‌ای نیز به‌نام «Prophetical Psychology» و یا «روانشناسی پیامبرکاری» در دانشگاهها به‌وجود می‌آمد و قربانیان دکّان ریا و سالوس این افراد خودخواه و جاه‌طلب را که از راه خدا و مذهب، برای دستیابی به‌هدف‌های سودخواهانه خود پل زده‌اند، از زندان خرافه‌زدگی آزاد می‌ساخت!

فصل هشتم

پراکنـده شدن دودی سیاه در فضـا

خدا همیشه با پاهای مخمل پوش وارد می شود، ولی با دست های آهنین حمله می کند.

گفته اسکاتلندی

به‌گونه‌ای که در کتاب‌های با ارزش و مستند تاریخی[۹۹] آمده است، در جریان دوره دوّم جنگ‌های ایران و روسیّه، مجتهد درجه اوّل شهر تبریز به‌نام میرفتّاح که در آن زمان، جانشین پدرش میرزا یوسف، شده بود؛ بر پایه قرارهای خیانت‌آمیزی که با مقام‌های روسیّه بسته بود، با سایر آخوندهای شهر تبریز، برای تسلیم کردن شهر به‌سپاهیان روسیّه تماس برقرار کرد و آماده وارد کردن آنها به‌شهر تبریز شد. «حاجی علی عسکر خواجا،» یکی از درباریان عبّاس میرزا که از تبانی آخوندها برای کمک کردن به‌آنها برای اشغال شهر تبریز آگاه شده بود، کوشش کرد با دادن مبلغی پول به‌میرفتّاح، او را از ارتکاب این خیانت مردمی و میهنی

[۹۹] نادر میرزا، تاریخ و جغرافی در دارالسّلطنه تبریز (تهران: ۱۳۲۳) صفحه‌های ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۶؛ میرزا محمد حسن اعتمادالسّلطنه، مرآت‌البلدان ناصری، جلد اوّل (تهران: ۱۲۹۷)، صفحه ۴۰۵؛ رضاقلی هدایت، روضه‌الصّفای ناصری، جلد نهم، صفحه‌های ۶۷، ۶۷۶ـ۶۷۴؛ جهانگیر میرزا، تاریخ نو تنظیم از عبّاس اقبال (تهران: ۱۳۲۷)، صفحه ۸۸؛ ایران در میان طوفان یا شرح زندگی عبّاس میرزا در جنگ‌های ایران و روس (تهران: ۱۳۳۷)، صفحه ۲۳۹؛ سپهر لسان‌الملک، ناسخ‌التّواریخ، جلد اوّل، صفحه ۲۰۵؛ مینورسکی، تاریخ تبریز، برگردان عبدالعلی کارنگ (تبریز: ۱۳۳۷)، صفحه ۶۹

باز دارد، ولی میرفتّاح که برپایه نوشته رضاقلی هدایت در کتاب *روضه‌الصّفای ناصری*[۱۰۰] از روسها قول گرفته بود، در برابر کمک کردن به‌آنها برای اشغال شهر تبریز به‌فرمانداری آذربایجان گمارده شود، به‌پیشنهاد او گوش نکرد و به‌کمک خوانین مرند، شهر تبریز را تسلیم سپاهیان روسیّه نمود.

رضاقلی هدایت، نویسنده روضه‌الصّفا، نوشته است، میرفتّاح خود به‌پیشواز سپاهیان روسی رفت و به‌آنها خوش‌آمد گفت و به‌نام تزار روسیّه خطبه خواند و اظهار داشت که تسلیم شهر تبریز به‌سود مردم این شهر بوده است.[۱۰۱] روانشاد احمد کسروی[۱۰۲] نیز در *کتاب زندگانی من* نوشته است، آقا میر فتّاح که در هنگام ورود روسها به‌آذربایجان در سال ۱۲٤۳ هجری قمری، مردم را به‌پیشواز روسها برده و بدینسان نام او در کتاب‌ها مانده، خانه‌اش در تبریز در محلّه «اُجاق» واقع بود و مردم برای او و خانواده‌اش نذرها می‌کردند و ارمغان‌ها نزد وی می‌بردند و در هنگام شیوع وبا و دیگر پیش‌آمدها به‌دامان او و بازماندگانش دست می‌یازیدند. در سال ۱۲۸٤ که برای بار دوّم بیماری وبا در تبریز شیوع پیدا کرد، مردم به‌محلّه «اُجاق» محلّ سکونت میرفتّاح رفتند و برای نجات خود از بیماری وبا، پسر او را در کویها و برزن‌ها گردانیدند. ولی، پسر میرفتّاح خود به‌بیماری وبا دچار شد و جان سپرد. پس از مرگ پسر میرفتّاح، بین مردم شهر شایع شد که «آقا، برای نجات مردم بلا را به‌تن خود خرید.» این موضوع سبب شد که ایمان و اعتقاد مردم به‌خانواده میرفتّاح از پیش نیز زیادتر شود.

دلیل شرح رویداد تاریخی دردآور بالا، تنها انتظار ساده‌دلانه مردم شهر تبریز از معجزه یک آخوند شیّاد، برای نابود کردن بیماری وبا در آن شهر و

---

[۱۰۰] رضاقلی هدایت، روضه‌الصّفای ناصری، جلد نهم صفحه ۶۷۵

[۱۰۱] همان کتاب، صفحه ۶۷۶

[۱۰۲] احمد کسروی، زندگانی من (تهران: ۱۳۲۳)، ۲۵ـ۲۴

مهمتر از آن، نظر و داوری آنها نسبت به‌آخوند یاد شده، پس از مرگ پسر او در نتیجه همان بیماری بود.

«سیدنی اسمیت» از اندیشمندان و نویسندگان مشهور سده نوزدهم انگلستان می‌گوید، تعصّب و منطق هیچگاه با یکدیگر جمع نخواهند شد. انسانی که تعصّب بر نهاد مغزی‌اش سایه افکنده باشد، هیچگاه به‌منطق گوش نخواهد داد و می‌دانیم که تعصّب مذهبی و یا تعصّبی که با ایمان ترکیب شده باشد، از ریشه‌دارترین و سنگی شده‌ترین تعصّبات به‌شمار می‌رود. به‌همین دلیل است که مردم تبریز، هنگامی که می‌بینند، آخوند شیّادی که ادّعا می‌کرد، قادر است، یک بیماری کشنده را از شهر دور کند، پسرش قربانی آن می‌شود، به‌جای اینکه با بهره‌گیری از نیروهای خرد، منطق و درایت خود، به‌درجه فریبکری و شیّادی آن آخوند نابکار پی ببرند، بر عکس با تعصّبی که تمام نیروهای خرد آنها را فلج کرده، به‌یک شیّاد حرفه‌ای مقام والای تقدّس می‌دهند و به‌نوشته شادروان کسروی می‌گویند: «آقا، برای نجات مردم بلا را به‌تن خود خرید.»

خود ما نیز در زبان پویا و پُر بار فارسی گفته‌ای داریم که می‌گوید: خرد انسان در چشم‌های او نهفته شده است.» ولی، بی‌فرهنگ وبینوا، افرادی که نه تنها نیروی خردگرائی برای درک پدیده‌ها و رویدادها را از دست داده، بلکه به‌داوری چشمان خود نیز اعتماد ندارند. شوربختانه، ایمانی که از راه فرهنگ موروثی و شرایط محیطی به‌ما منتقل می‌شود، هم خرد ما را کرخت و بی‌اثر می‌سازد و هم اینکه منطق و درک ما را زیر تأثیر قرار می‌دهد و آنرا کنترل می‌کند. به‌همین مناسبت از آن پس، ما توان خود را برای درک و مشاهده و حتّی احساس حقایق از دست می‌دهیم و آنچه را می‌بینیم که در پیش در مغز ما فرو شده و آنچه را می‌شنویم که پیش از آن در گوش‌هایمان جای داده‌اند. و این درست بازتابی است که افراد بنیادگرای مذهبی در روبرو شدن با حقایق از خود نشان می‌دهند و حاضر نیستند، لحظه‌ای مغز و خرد و درک خود را برای اندیشه‌گری و

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

حقیقت‌یابی در آنچه که در پیش با آنها شرطی شده‌اند، آزاد بگذارند.

به‌هر روی، با توجّه به‌آنچه که گفتیم، آیا مسلمانان مؤمن و بنیادگرا می‌توانند باور کنند، که کتاب دینی آنها، قرآن در باره یکی از رویدادهای روز قیامت که پدیدار شدن دودی سیاه در فضا می‌باشد، چه گفته است؟ متن آیه‌های ۱۰ و ۱۱ سوره دخان، به‌این پرسش، به‌شرح زیر پاسخ می‌دهد.

فَٱرْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِى ٱلسَّمَآءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ ﴿١٠﴾ يَغْشَى ٱلنَّاسَ هَٰذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ

ای رسول، منتظر باش تا روزی که دود سیاهی که بسیار آشکار است در آسمان پدید آید که برای مردم عذابی دردناک خواهد بود.

«ابن کثیر،» مشهورترین مفسّر قرآن در کتاب تفسیر خود از قرآن از قول حدیث‌نویس بزرگ «ابن عبّاس» نوشته است، دود سیاهی که پیش از فرا رسیدن روز قیامت فضا را پر می‌کند، یکی از رویدادهای مهم پیش از روز قیامت است. این دود، در تمام وجود افراد بیدین و منافق نفوذ می‌کند و چشم‌ها و گوش‌های آنها از آن پر می‌شود. ولی، این دود در افراد دیندار، احساس سرما به‌وجود می‌آورد. این دود سیاه مدّت چهل روز و چهل شب در فضا خواهد ماند.[۱۰۳]

«ابن کثیر،» همچنین از قول «ابن مسعود» نوشته‌است: «افراد طایفه قریش در آغاز پذیرای اسلام نبودند، ازاینرو محمد از اللّه درخواست کرد همانگونه که برای مردم مصر در مجرای یوسف، هفت سال قحطی مقرّر کرد؛ برای افراد طایفه قریش نیز هفت سال قحطی به‌وجود آورد. اللّه، دعای محمد را پذیرش کرد و مدّت یکسال در میان طایفه قریش قحطی انداخت و این امر آنچنان مردم قریش را با تنگدستی روبرو ساخت که آنها در شُرُف نابودی قرار گرفتند و مجبور شدند، گوشت حیوانات مرده و استخوان برای رفع گرسنگی بخورند. همچنین، افراد طایفه قریش مشاهده کردند که هاله‌ای مانند دود سیاه، فضای بین زمین و آسمان را پر کرده

[103] Ibn Kathir, *The Signs before the Day of Judgement*, p. 88.

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

است. هنگامی که افراد قریش با این بلاها روبرو شدند، ابوسفیان نزد محمد آمد و گفت: <یا محمد، تو هنگامی که به‌رسالت پیامبری برگزیده شدی، به‌ما فرمان دادی تا با یکدیگر پیوندهای دوستی و نیکو داشته باشیم، ولی اکنون بر اثر دعای تو، افراد طایفه‌ات در شُرُف نابودی قرار گرفته‌اند، بنابراین، به‌درگاه الله دعا کن تا این عذاب را از ما بگیرد.> سپس، ابن مسعود، آیه‌های ۱۰ تا ۱۵ سوره دخان را به‌شرح زیر برای مردم خواند.»

آیه‌های ۱۰ و ۱۱ سوره دخان را در بالا ذکر کردیم. آیه‌های ۱۲ تا ۱۵ سوره دخان به شرح زیر می‌باشند:

رَّبَّنَا ٱكْشِفْ عَنَّا ٱلْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ ﴿١٢﴾ أَنَّىٰ لَهُمُ ٱلذِّكْرَىٰ وَقَدْ جَآءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ ﴿١٣﴾ ثُمَّ تَوَلَّوْا۟ عَنْهُ وَقَالُوا۟ مُعَلَّمٌ مَّجْنُونٌ ﴿١٤﴾ إِنَّا كَاشِفُوا۟ ٱلْعَذَابِ قَلِيلًا ۚ إِنَّكُمْ عَآئِدُونَ

مردم می‌گویند: «ای الله، این عذاب را از ما برگردان، زیرا ما براستی از دینداران و مسلمانان راستین هستیم.» ولی، چگونه لابه آنها می‌تواند در بارگاه الهی مورد پذیرش قرار بگیرد، زیرا هر اندازه که پیش از آن محمد از این نشانه‌ها و رویدادها برایشان سخن می‌گفت، آنها پاسخ می‌دادند: «این مرد دیوانه و جنّ‌زده شده و قرآن را به‌او آموخته‌اند.» البتّه، برای زمان اندکی ما آن عذاب را برمیداریم، ولی بازهم آنها به‌کفر خود باز می‌گردند.

«ابن کثیر»[۱۰۴] ادامه‌می‌دهد: «ابن مسعود پرسش کرد: < آیا هنگامی که این افراد به‌کفر خود باز می‌گردند، از مجازات شدن در دنیای بعد آزاد خواهند شد؟>» پاسخ این پرسش را آیه ۱٦ سوره دخان به‌شرح زیر داده است:

يَوْمَ نَبْطِشُ ٱلْبَطْشَةَ ٱلْكُبْرَىٰٓ إِنَّا مُنتَقِمُونَ

آنروز بزرگ ما آنها را به‌سختی خواهیم انداخت و از آنها انتقام خواهیم کشید.

و آیه ۷۷ سوره فرقان در این باره می‌گوید: ...

---

[104] *Ibid.*

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا

شما کافران آیات اللّه را انکار کردید و به‌مجازات آن گرفتار خواهید شد.

صحیح‌البخاری در کتاب حدیث‌های خود ذکر کرده است که پیش از روز قیامت، آتشی نیز از جهت عدن (یمن) منفجر خواهد شد و مردم را به‌یک سو خواهد راند و در یک نقطه گرد خواهد آورد و هر کسی که در برابر آن آتش مقاومت کند و به‌جهتی که آتش او را می‌راند، حرکت نکند و یا از دیگران عقب بماند، بوسیله شعله‌های آتش بلعیده خواهد شد.

بازنمـــــــود

آنچه که در مطالب این فصل گفته شد، برگردان فارسی و تفسیر آیه‌های ۱۰ تا ۱۶ سوره دخان کتاب قرآن به‌نوشته مشهورترین حدیث‌نویسان تازی است که نام آنها برده شد. آیا حتّی یک کودک عقب‌افتاده می‌تواند، خریدار چنین بیهوده‌گوئی‌های خردآزار باشد؟ شاید پاسخ این باشد که اگر یک کودک عقب‌افتاده نتواند این افسانه‌های خردآزار را باور کند، ولی بدون تردید آن شهروندهای گران‌ارج تبریزی که باور داشتند، پسر میرفتّاح می‌تواند با برکت تقدّس آخوندی خود شهر را از بلای مرگ‌آور وبا نجات دهد، نه تنها این افسانه‌ها را باور می‌کنند، بلکه آنها را در ژرفای سینه خود به‌عنوان اصول مقدّس می‌سپارند، زیرا دریچه خرد و درایت خود را بروی آنچه که به‌ایمان دینی آنها وابستگی دارد، قفل کرده‌اند.

تردید نیست، در زمانی که محمد بن عبداللّه، ۲۳ سال زندگی ریاکارانه، ناجوانمردانه و تبهکارانه‌اش را پشت سر گذاشت، اسلام آنچنان که باید و شاید جائی در دنیا باز نکرده بود و هرگاه به‌سبب خونریزی‌های ابوبکر و عمر نبود، اسلام با محمد به‌گور رفته بود؛ ولی افرادی مانند ابوبکر، عمر و سایر رهبران خونخوار اسلام و فقها و حدیث‌نویسان مزدوری مانند غزالی، ابن کثیر، صحیح مسلم صحیح‌البخاری، مجلسی و غیره بودند که

برای پیشبرد سودهای شخصی خود، این کیش بیهوده و ناانسانی را بزرگ کردند و از آن اسلام خرافاتی امروز را به‌وجود آوردند. نوشتارهای تاریخی آشکارا می‌گویند، گروه نخست، این کار را با خونریزی‌های وحشیانه و گروه دوم، با افسانه‌سرائی انجام دادند.

نویسنده این کتاب، تاریخ طبری، ابن هشام، کتاب‌الاغانی، تاریخ فخری، زمخشری و سایر کتاب‌های مهم تاریخ اسلام را از ابتدا تا انتها خوانده‌ام، نکته‌ای که «ابن کثیر» در شرح بالا در باره قحطی در مکّه ذکر کرده، در هیچیک از کتاب‌های تاریخ تازی و غیر تازی ندیده‌ام. مردم قریش در مدّت ۲۳ سالی که محمد به‌پیامبرشاهی، قتل و غارت و راهزنی اشتغال داشت، هیچگاه به‌قحطی دچار نشدند و در هیچ زمانی دود سیاهی فضای مکّه را در تمام درازای تاریخ پر نکرده است. این افسانه‌های بیهوده و بی‌پایه را نخست خود محمد به‌وجود آورد تا تازی‌ها را با نیرنگ و فریب به‌وحشت بیندازد و آنها را دور خود جمع کند و سپس، گروهی ملّاها، شیخ‌های مفتخوار و انگلی اجتماع برای سود شخصی خود، این افسانه‌ها را سر هم کردند و ما امروز آنها را اصول دین و ایمان خود قرار داده و حاضر نیستیم، خرد و شرف انسانی خود را از بند این بیهوده‌گوئی‌های گروهی افراد خودخواه، جاه‌طلب، حیله‌گر و انسان‌ستیز نجات دهیم.

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

فصل نهم

جنگ با رومی‌ها

مذهب، دختر ترس و امید است که به افراد نادان، نادانسته ها را آموزش می دهد.

Ambrose Bierce

بر پایه گفته‌های تکراری محمد و حدیث‌هائی که از سوی حدیث‌نویسان اسلامی پی در پی ذکر شده است، یکی از نشانه‌های فرا رسیدن روز قیامت جنگ با رومی‌ها می‌باشد. پیش از اینکه ما اینهمه پریشان‌گوئی‌هائی را که از مغزهای تبهکارانه گروهی افراد پشت‌هم‌انداز و فریبگر تراوش کرده و به‌هذیان‌ها و اوهام نابجا و نادرست افراد بیمار شباهتی کامل دارد، ارزشیابی کنیم، بی مناسبت نیست، به‌حدیث‌های اسلامی در این باره که بیشتر آنها از حدیث‌های «ابن کثیر» برداشت شده، نگاهی بیفکنیم.

«ابن کثیر»[۱۰۵] از قول صحیح‌البخاری نوشته است، یکی از نشانه‌های روز قیامت جنگ با رومی‌هاست. مسلمانان با رومی‌ها در جنگی درگیر خواهند شد و آنها را شکست خواهند داد و قسطنطنیّه را تسخیر خواهند کرد. پس از این رویداد، دجّال ظهور خواهد کرد و آنگاه عیسی پسر مریم از آسمان به‌زمین فرود خواهد آمد و در هنگام نماز بامداد، در مناره سفیدی در خاور شهر دمشق ظاهر خواهد شد.

---

[105] Ibn Kathir, *The Signs before the Day of Judgement*, p. 36.

«ذو مخمَر» از قول محمدبن عبدالله روایت کرده است که او گفت: «شما با رومی‌ها یک پیمان صلح می‌بندید و به‌اتّفاق آنها به‌دشمنی در آنسوی مرزهای روم حمله می‌کنید و آن کشور را شکست می‌دهید و غنائم بسیاری به دست می‌آورید. سپس، شما در چراگاهی که در روی یک تپه قرار دارد، خیمه می‌زنید. آنگاه، یک رومی در آنجا صلیبی برخواهد افراشت و خواهد گفت: < زنده‌باد صلیب مسیح.> در این زمان، یکی از مسلمانان به سوی او خواهد رفت و ویرا خواهد کشت. در نتیجه این رویداد، رومی‌ها پیمان خود را با شما خواهند شکست و بین شما و آنها جنگ روی خواهد داد. آنها لشکری برای رویاروئی با شما گرد خواهند آورد و با ۸۰ پرچم که در زیر هر پرچمی ۱۰/۰۰۰ نفر سرباز وجود دارد، با شما نبرد خواهند کرد.» (احمدبن حنبل، ابوداود، ابن ماجه)[۱۰۶]

«یاسربن جابر» گفته است: «زمانی طوفان سرخی در شهر کوفه به‌وجود آمد. مردی نزد عبدالله بن مسعود آمد و از او پرسش کرد، آیا روز قیامت آغاز شده است؟ عبدالله‌بن مسعود پاسخ داد، روز قیامت فرا نخواهد رسید، مگر زمانی که مردم از تقسیم میراث خود سرباز می‌زنند و غنائم نیز برای آنها ارزش خود را از دست خواهد داد. سپس، در حالیکه به‌سمت سوریّه اشاره می‌کرد، ادامه داد، یکی از دشمنان مسلمانان بر ضدّ مسلمانان و مسلمانان بر ضدّ او به‌گردآوری سرباز مشغول خواهند شد. من از او پرسش کردم، آیا منظورش از چنین دشمنی رومی‌ها هستند؟ او به‌پرسش من پاسخ مثبت داد و افزود، سرانجام، بین دو طرف جنگ سختی روی خواهد داد. مسلمانان به‌بهای مرگ خود در جنگ یاد شده، نبرد خواهند کرد و بدون پیروزی از میدان جنگ باز نخواهند گشت. تنها تاریکی شب است که جنگ را متوقّف خواهد کرد. هر دو طرف

[106] Ahmad Ibn Hanbal, *Musnad*, 9104; Abu Dawud, *Kitab al-Malahim* (Hadith 4271), 11/397/399.; Ibn Majah, *Kitab al-Fitan* (Hadith 4089), 2/1369.

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

جنگ کشته‌های زیادی خواهند داد و بدون پیروزی از میدان جنگ بازگشت می‌کنند. در روز چهارم جنگ، مسلمانان به‌میدان جنگ باز می‌گردند و اللّه به‌آنها کمک خواهد کرد تا دشمن را تار و مار کنند. جنگ بین مسلمانان و رومی‌ها به‌اندازه‌ای شدید و بدون پیشینه خواهد بود که هرگاه پرنده‌ای از میدان جنگ گذر کند، نخواهد توانست جان سالم به‌در ببرد. در نتیجه این جنگ از یک خانواده یکصد نفری تنها یک نفر زنده خواهد ماند. بدین ترتیب، هیچکس نخواهد توانست از غنائم بهره ببرد و یا اینکه به‌تقسیم میراث خود بپردازد. در گرما گرم این جنگ شدید بلای دیگری روی خواهد داد. بدین شرح که فریاد وحشتناکی شنیده خواهد شد و به‌دنبال آن، دجّال ظهور خواهد کرد و فرزندان شما را در ترس و وحشت فرو خواهد برد. آنها هر چه که در دست دارند، می‌اندازند و ده نفر اسب سوار برای رویاروئی با دجّال، تدارک می‌بینند. محمد گفته است، او نام این ده نفر اسب سوار و نام پدران آنها و رنگ اسب‌های آنها را نیز می‌داند. این ده نفر، در آن روز، بهترین اسب سواران روی زمین هستند.» (احمدبن حنبل، صحیح مسلم)[۱۰۷]

«ابوهریره» از قول محمد روایت کرده است که او گفت: «پیش از فرا رسیدن روز قیامت، رومی‌ها در <الاعمش> و یا < دبیق > خیمه می‌زنند. در این هنگام، ارتشی که از بهترین سربازان روی زمین در آن زمان تشکیل شده است، از مدینه خواهد آمد و با آنها روبرو خواهد شد. هنگامی که ارتش مسلمانان آرایش جنگی می‌گیرند، رومی‌ها می‌گویند: < بین ما و افرادی که از ارتش ما اسیر گرفتند، نایستید و بگذارید ما با آنها نبرد کنیم > مسلمانان پاسخ می‌دهند: < این کار امکان ندارد. به‌اللّه سوگند می‌خوریم که ما هیچگاه از شما و برادرانمان دور نخواهیم شد > سپس، بین دو طرف جنگ در خواهد گرفت. یک سوّم ارتش مسلمانان فرار خواهند کرد که اللّه آنها را هیچگاه نخواهد بخشید و یک سوّم کشته

[107] Sahih Muslim, *Kitab al-Fitan*, 8/177, 178; Ahmad Ibn Hanbal, *Musnad*, 9104.

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

خواهند شد که در نظر اللّه از بهترین شهدا به‌شمار خواهند رفت. یک سوّم باقیمانده از ارتش مسلمانان به‌جنگ ادامه می‌دهند و پیروز می‌شوند و قسطنطنیّه را تسخیر خواهند کرد. این افراد هیچگاه بوسیله اللّه موردآزمایش قرار نخواهند گرفت و هیچ عذاب و یا بلائی بر آنها وارد نخواهد شد. هنگامی که سربازان پیروز اسلام، شمشیرهای خود را به‌درخت‌های زیتون آویزان می‌کنند و سرگرم تقسیم غنائم بین خود می‌شوند، شیطان فریاد می‌زند: < دجّال وارد خانه‌های شما شده و جای شما را در خانواده‌هایتان پر کرده است. > سربازان اسلام با شتاب به‌سوی خانه‌های خود می‌روند ولی مشاهده می‌کنند که سخنان شیطان دروغ بوده است. هنگامی که آنها وارد سوریّه می‌شوند، دجّال ظهور می‌کند و در هنگام نماز، عیسی پسر مریم از آسمان به‌زمین فرود می‌آید و نماز را پیشوائی می‌نماید. هنگامی که دشمن اللّه، (یعنی دجّال)، عیسی را مشاهده می‌کند، مانند نمکی که در آب بیفتد، به‌نابودی می‌گراید و سرانجام، اللّه جانش را خواهد گرفت.» (صحیح مسلم)[۱۰۸]

محمد گفته‌است: «روز قیامت زمانی فرا خواهد رسید که پیش از آن مسلمان‌ها موفّق شده‌اند، مرزهای جغرافیائی خود را تا Bula گسترش دهند.» سپس، محمد رو به‌علی می‌کند و به‌او می‌گوید: «تو یکی از افرادی هستی که در برابر رومی‌ها جنگ خواهی کرد، ولی مردم حجاز که از بهترین مسلمان‌ها هستند با گفتن تسبیح (سبحان‌اللّه) و تکبیر (اللّه اکبر)، قسطنطنیّه را تسخیر خواهند کرد و غنائم زیادی که تا آن زمان بدون پیشینه است، بهره آنها خواهد شد. پس از پایان جنگ، مسلمانان با سپرهایشان غنائم را بین یکدیگر بخش خواهند کرد. در این هنگام، فردی خواهد آمد و خواهد گفت، دجّال در سرزمین شما ظهور کرده است، ولی این گفته، دروغی بیش نخواهد بود. آنهائی که گفته این فرد را پذیرش می‌کنند و کسانی که آنرا نادیده می‌گیرند، هر دو گروه تأسّف

[108] Sahih Muslim, *Kitab al-Fitan*, 8/175, 176.

خواهند خورد .» (ابن ماجه)[۱۰۹]

«نافع‌بن عتبه» از قول محمد روایت کرده است که او گفت: «شما به‌شهرهای گوناگون عربستان حمله و آنرا تسخیر خواهید کرد . سپس ، به‌ایران و روم حمله می‌کنید و اللّه شما را کمک خواهد کرد تا آنها را اشغال کنید و آنگاه با کمک اللّه ، دجّال را نیز از پای درخواهید آورد .» (مسلم صحیح)[۱۱۰]

«مصطفریدالقریشی» زمانی به‌«عمربن‌العاص» گفت: « من از محمد شنیدم که گفت: < روز قیامت ، زمانی به‌وقوع خواهد پیوست که رومی‌ها در اکثریّت باشند .> عمروالعاص به‌القریشی ، اظهار داشت: <آنچه که تو می‌گوئی حقیقت دارد ، زیرا رومی‌ها دارای چهار فروزه نیکو هستند . نخست اینکه ، آنها بیش از سایر ملّت‌ها می‌توانند ، هر بلا و عذابی را تحمّل کنند . دوّم اینکه ، رومی‌ها به‌آسانی هر بلائی را پشت سر می‌گذارند . سوّم اینکه پس از اینکه بلاها را پشت سر گذاشتند ، بیدرنگ به‌جنگ باز می‌گردند . چهارم اینکه ، بیش از سایر ملّت‌ها به‌افراد تهیدست ، ناتوان و یتیم کمک می‌کنند . آنها فروزه پنجمی نیز دارند که بسیار نیکو و شایسته بوده و عبارت از اینست که اجازه نمی‌دهند ، پادشاهان نسبت به‌آنها ستمگری کنند .»[۱۱۱]

«الحِیثَمی» و ابن ماجه ، حدیث بالا را از قول محمد تکرار کرده و افزوده‌اند ، مسلمانان آگاهی پیدا می‌کنند که دجّال در «ایلیا» ظهور کرده و بر آن می‌شوند که به‌آن شهر بروند تا اگر دجّال در آن شهر وجود دارد ، او را از بین بردارند و اگر خبر ظهور او دروغ بوده ، به‌شهر و خانواده خود بازگشت کنند .[۱۱۲]

[109] Ibn Majah, *Kitab al-Fitan* (Hadith 4094), 2-1370.
[110] Sahih Muslim, *Kitab alFitan Wa Ashrat al-Sa'ah*, 8-178; Ibn Majah, *Bab al-Malahim* (Hadith 40910), 2-1380.
[111] Sahih Muslim, *Kitab al-Fitan*, 8/176.
[112] Al-Haythami, *Majma' al-awa'id* , Ibn Majah, 7/248.

«معاذ بن جبّار» از قول محمد بن عبداللّه روایت کرده است که او گفت: «پس از انهدام یثرب (مدینه) در جریان فرا رسیدن روز قیامت، جنگ سختی روی خواهد داد و در نتیجه آن بیت‌المقدّس در اورشلیم ویران خواهد شد. پس از آن قسطنطنیّه به‌دست مسلمانان خواهد افتاد و آنگاه دجّال ظهور خواهد کرد.» سپس، محمد دستش را روی شانه یکی از حاضرین گذاشت و ادامه داد: «حقیقت رویداد این اتّفاقات به‌همان اندازه واقعیّت دارد که اکنون من و تو در این دنیا وجود داریم و با یکدیگر سخن می گوئیم.»[۱۱۳]

شهر مدینه، به‌گونه کامل پیش از ظهور دجّال ویران نخواهد شد، ولی سایر حدیث‌های معتبر گفته‌اند، در پایان کار منهدم خواهد شد. دلیل انهدام شهر مدینه، ویران شدن بیت‌المقدّس در اورشلیم است. دجّال کوشش می کند وارد مدینه شود، ولی گروهی از فرشتگانی که شمشیرهای برهنه در دست دارند، او را محاصره می کنند و از ورود وی به‌مدینه جلوگیری می نمایند![۱۱٤]

«ابوهریره» از قول محمد روایت کرده است که شهر مدینه پیوسته از هر بلا و مصیبتی در امان خواهد بود و نه دجّال می‌تواند به‌آن شهر گام گذارد و نه اینکه فتنه دیگری قادر است در آن نفوذ کند. (صحیح البخاری)[۱۱۵]

«مشکات‌المصابیح» می نویسد، پیش از فرا رسیدن روز قیامت، هفتاد هزار نفر از فرزندان اسحاق، در جنگی با یونانی‌ها و رومی‌ها درگیر خواهند شد و هرچه تلاش می کنند به‌زور اسلحه بر دشمن پیروز شوند، این کار ممکن نمی‌شود تا اینکه آنها فریادهای لااِلهَ اِلاّ اللّه و اللّه اکبر سر

[113] Ibn Kathir, *The Signs before the Day of Judgement*, p. 39.
[114] Abu Dawud, *Kitab al-Malahim* (Hadith 4273), 11/400, 401.
[115] Sahih al-Bukhari, *Kitab al-Fitan*, 9/76.

می‌دهند. با بلند شدن این فریادها، ناگهان دیوارهای قسطنطنیّه فرو می‌ریزد و مسلمانان بر دشمن پیروز می‌شوند. پس از آن، مسلمانان پیروز با شادی مشغول تقسیم کردن غنیمت‌های جنگ بین خود می‌شوند، ولی ناگهان خبر ظهور دجّال به‌آنها می‌رسد و ازاینرو، آنها غنیمت‌های جنگ را ترک می‌کنند و به‌شهرهای خود باز می‌گردند.[۱۱۶]

بازنمـــــود

روزی نویسنده این کتاب با راه آهن از شهر واشینگتن، دی، سی، به‌مقصد نیویورک در حرکت بودم. در میانه‌های راه ترن در ایستگاه شهر بالتیمور برای پیاده و سوار کردن مسافران خود توقّف کرد. یکی از مسافرانی که وارد ترن شد، به‌سوی صندلی خالی کنار من آمد و بدون اینکه درودی بگوید، از من پرسش کرد: «آیا این صندلی آزاد است و یا کسی روی آن می‌نشیند؟» من نخست به‌او درود گفتم و سپس پاسخ دادم که آن صندلی آزاد است و او می‌تواند از آن استفاده کند. او یک چمدان و یک کیف بزرگ با خود حمل می‌کرد. چمدانش را در قفسه بالای صندلی‌ها جای داد و در کنار من نشست. به‌نظر می‌رسید که او باید سال‌های پایان دهه شصت سالگی و یا سال‌های آغاز دهه هفتاد سالگی‌اش را بگذراند. من سرم را روی کتابی که پیش از آمدن او مشغول خواندنش بودم، انداختم و برای چند لحظه در پهنه مغزم در باره همنشین مسافرت خود به‌اندیشه فرو رفتم.

چهره این مرد و لهجه‌اش نشان می‌داد که او امریکائی نیست و من از چند جمله‌ای که با او سخن داد و ستد کردم، گمان بردم که او باید عرب باشد. پس از چند لحظه او یک جعبه شوکولات از جیبش بیرون آورد و پیش از اینکه خود از آن استفاده کند، به‌من تعارف کرد. من از اینکه شوکولات نمی‌خورم، پوزشخواهی کردم. این عمل او آغازگر گفت‌وشنود بین من و او شد. از من پرسش کرد، آیا در حال یک مسافرت تفریحی

[116] Al-Baghavi (Al-Farra'), Mishkat Al-Masabih, 4 vol., trans. James Robson, vol. 3,

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

هستم و یا اینکه این مسافرت با شغلم وابستگی دارد؟ من به‌پرسش او پاسخ دادم و در ادامه گفت‌وشنود، او توضیح داد که شهروند کشور مصر می‌باشد و در دانشگاه الازهر در قاهره به‌تدریس تاریخ اسلام اشتغال دارد. چون سال جاری با مرخصی سالیانه دانشگاهی او (Sabbatical year) همزمان است، ازاینرو، او هم برای دیدار فرزندش که در دانشگاه «جورج تاون» در شهر واشینگتن، دی، سی، به‌تحصیل اشتغال دارد و هم برادرش که در شهر بالتیمور بسر می‌برد و نیز برخی پژوهش‌های علمی و دانشگاهی به‌امریکا آمده است. اکنون، پس از دیدار فرزند و گذراندن مدّتی چند با برادرش، در پایان مدّت اقامت ششماهه‌اش در امریکا عازم نیویورک است تا از آنجا به‌کشورش بازگشت کند.

من از اینکه با یک استاد دانشگاه، آنهم در رشته تاریخ اسلام، فرصت گفت‌وشنود پیدا کرده بودم، براستی بیش از اینکه شادی همنشینی با یک بانوی زیبا بهره‌ام، می شد، احساس خوش‌زمانی کردم و در حالیکه برایش شرح دادم که منهم در امریکا به‌تدریس اشتغال دارم و از مخالفان سرسخت حکومت ملّائی در ایران هستم، از وی پرسش کردم: «با توجّه به‌دانش گسترده‌ای که شما در جایگاه یک استاد تاریخ اسلام دارید، عقیده‌تان در باره اسلامی که آخوندهای شیعه‌گری در ایران پیاده کرده‌اند، چیست؟» او، پاسخ داد: «آنها گروهی ملّای فرصت‌طلب هستند که اسلام را وسیله و بهانه فرمانروائی بر آن کشور قرار داده‌اند، ولی در حقیقت اسلامی که آنها خود را نماینده آن می‌دانند با اسلام راستین بسیار تفاوت دارد.» سپس، عقیده او را در باره یگانگی دین و حکومت پرسش کردم. پاسخ داد، او به‌آنچه که در قرآن آمده عقیده و ایمان دارد و با آنچه که در دنیا به‌نام اسلام انجام می‌شود و با قرآن برابری ندارد، مخالف است.

از او پرسش کردم: «آیا در قرآن دین و حکومت با یکدیگر ترکیب شده و یا اینکه از یکدیگر جدا به‌شمار رفته‌اند؟» پاسخ داد: «خود

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

شما می‌دانید که حکومت و دین در اسلام دو روی یک سکّه بوده و نهاد این دین جدائی آنها را از یکدیگر اجازه نخواهد داد.»

پرسش کردم: «آیا به‌عقیده شما که دانشمند تاریخ اسلام و استاد این رشته هستید، دیدمان یکی بودن دین و سیاست با اصول حقوق بشر و علوم سیاسی جهان امروز سازگاری دارد؟» پاسخ داد: «این موضوع به‌فرهنگ و شناسه ملّت‌ها و چگونگی ژئوپلیتیک مناطق گوناگون دنیا بستگی دارد. از < سولون > قانونگزار شهیر یونانی سده ششم پیش از میلاد پرسش کردند: < بهترین نوع از انواع گوناگون حکومت‌های جهان کدام است؟ > پاسخ داد: < نخست به‌من بگوئید برای چه ملّت و چه زمانی تا بتوانم به‌شما پاسخ بدهم. > بدیهی است که اگر فرض کنیم، مردم فنلاند، زمانی بخواهند به‌اسلام گردن نهند، نمی‌توان حکومت را آنچنان که در کشور افغانستان با دین ترکیب و یکی شده به‌آنها تحمیل کرد.»

از چند پرسش و پاسخ یاد شده در بالا درک کردم که گویا دستیابی به‌علم و دانش در چگونگی اندیشه‌گری این پرفسور دانشگاه یک کشور اسلامی اثری به‌جای نگذاشته و او باید از مسلمانان جزمی و بنیادگرا باشد. آنگاه از او پرسش کردم، آیا عقیده‌اش در باره مجازات‌هائی که در قرآن آمده، از قبیل بریدن دست و پا و مقرّرات قصاص، چند زنی و آنهمه سخنانی که قرآن در باره دانش ستاره‌شناسی گفته و همه آنها بوسیله دانش پیشرفته امروز مردود شده‌اند، چیست؟ بدون اینکه به‌این پرسش پاسخی بدهد، پرسش کرد: «آیا شما مسلمان هستید؟» پاسخ دادم: «من در جایگاه یک فرد انسانگرائی که عقیده به‌جدائی دین از سیاست و حکومت (human secularist) دارد، بر این باورم که بشر بوسیله دین نمی‌تواند انسان شود، ولی بوسیله انسانیّت می‌تواند دیندار و مذهبی باشد. وانگهی، من یک فرد henotheist هستم و سرانجام، اینکه به‌این گفته ویکتور هوگو باور دارم که می‌گوید، کسی که علم و هنر دارد، مذهب هم خواهد

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

داشت، ولی بگذارید کسی که هیچیک از این دو را ندارد مذهبی باشد.»

در حالیکه او کوشش می‌کرد، خونسردی خود را نگهداری کند و دانشمندانه‌وار با من برخورد نماید، با لبخندی که از رنجش درونی‌اش بی‌نشان نبود، اظهار داشت: «بنابراین، شما بهتر است خود را نوآور مکتب جدیدی در الهیّات و متافیزیک بدانید.»

به‌او گفتم، هرگاه وی بتواند با آزاداندیشی و بدون اینکه اجازه دهد، موضوع بحث، احساسات دینی‌اش را برانگیزد و یا سبب رنجش او شود، ما می‌توانیم در این راستا گفت و شنود پویا و سازنده‌ای با یکدیگر داشته باشیم؛ در غیر آنصورت با غایت احترامی که برایش قائل هستم، پیشنهاد می‌کنم، موضوع گفتگو و بحث را تغییر دهیم.

با شور و گرمی و فروتنی ویژه‌ای گفت، در حالیکه او یک استاد دانشگاه و آموزشگراست، ولی پیوسته در پی آموختن بیشتر بوده و از درگیر شدن در هر بحث منطقی و پویائی بهره و شادی برخواهد گرفت. با شنیدن این موضوع، نظرش را ستایش کردم و کتابی را که زیر فرنام The Signs before the Day of Judgement (*نشانه‌های پیش از فرا رسیدن روز قیامت*) بوسیله «ابن کثیر» نوشته شده و «هُدا خطّاب» آنرا به‌زبان انگلیسی برگردان کرده، از کیف خود درآوردم و به‌وی اظهار داشتم: «آیا شما این کتاب را خوانده‌اید؟» کتاب را از من گرفت و پس از اینکه، به‌رو و پشت جلد آن نگاهی افکند، پاسخ داد: «هم اصل این کتاب را به‌زبان عربی خوانده‌ام و هم اینکه به‌سایر نوشته‌های ابن کثیر آشنائی کامل دارم.» از او پرسش کردم: «آیا با مطالبی که او در این کتاب نوشته، موافقت دارید؟» پاسخ داد: «مطلبی در آن ندیده‌ام که بتوانم با آن مخالفت ورزم.» با ادب و احترامی که باید اعتراف کنم، براستی رشوه‌ای بود که برای تشویق او به‌ادامه بحث، به‌وی پرداختم، فصل نهم آن کتاب را در صفحه ۳٦ که در باره جنگ با رومی‌ها، به‌عنوان یکی از نشانه‌های روز قیامت سخن می‌گوید، باز کردم و اظهار داشتم: «درخواست دارم

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

به‌مطالب این فصل در باره جنگ با رومی‌ها، پیش از فرا رسیدن روز قیامت، نگاه کنید و ببینید، آیا با آنچه که در این باره نوشته شده، موافقت دارید یانه؟» پس از چند لحظه که رویه‌های آنرا از نظر گذرانید، پاسخ داد: «در پیش به‌شما گفتم که من اصل این کتاب را به‌زبان عربی خوانده‌ام.» پرسش کردم: «و آیا با مطالب آن موافقت دارید؟»

لحظه‌ای سکوت کرد و سپس در حالیکه تلاش می‌کرد با یک لبخند ساختگی، نفرت خود را از پرسش من بپوشاند، به‌جای پاسخ مستقیم به‌پرسشم، مطلبی بر زبان آورد که امروز بین برخی از روشنفکران و یا به‌اصطلاح، ایرانیان ملّی مذهبی، به‌شکل یک گفته کلیشه‌ای در آمده است. بدین شرح که او اظهار داشت: «من فکر می‌کنم شما به‌سبب آزردگی از روش حکومت مَلایانی که بر کشورتان فرمانروائی می‌کنند، اسلام را با روش حکومتی آنها اشتباه کرده و فکر می‌کنید، آنها اصول و احکام اسلام راستین را اجرا می‌کنند و به‌گفته دیگر، گویا شما اسلام را در روش و کردار حکومتی ملّایان در کشورتان می‌بینید. در حالیکه، حقیقت چنین نیست و شما کمتر یک کشور مسلمان و یا یک فقیه اسلامی را می‌توانید پیدا کنید که با شیوه حکومتی این افراد در ایران موافق باشد.»

پاسخ دادم «جناب پرفسور با کمال فروتنی درخواست دارم، مِهر ورزیده، شهروندی ارادتمند و وجود ملّایان در ایران و غیره را فراموش کرده و اگرچه هر واژه و جمله‌ای از این کتاب برای من جای بحث و گفتگو دارد، ولی اجازه فرمائید، تنها درباره درونمایه فصل نهم آن با یکدیگر گفتگو کنیم.» پرسش کرد: «شما در باره کدامیک از مطالب آن اشکال دارید؟»

پاسخ دادم: «درباره تمام مطالب آن؛ ولی با اجازه شما، به‌چند مورد آن اشاره می‌کنم.» و ادامه دادم: «مطالب این کتاب می‌گوید، پیش از فرا رسیدن روز قیامت، مسلمان‌ها و رومی ها در جنگی درگیر می‌شوند؛

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

عیسی مسیح از مناره سفیدی در دمشق ظهور می‌کند؛ رومی‌ها در جریان جنگ، در چراگاهی خیمه می‌زنند؛ دجّال ظهور می‌کند؛ مسلمانان از غنیمت‌های جنگ صرف‌نظر می‌کنند؛ ده اسب سوار به‌دجّال حمله می‌کنند؛ عیسی مسیح دجّال را می‌کشد؛ بیت‌المقدّس در اورشلیم ویران می‌شود و سرانجام، مسلمانان با شعارهای لا اله الاّاللّه و اللّه اکبر بر رومی‌ها پیروز می‌شوند و قسطنطنیّه را تسخیر می‌کنند. به‌عقیده شما در دنیای امروز ما که به‌سوی جهانی شدن پیش می‌رود، آیا کشورهای روم و یا قسطنطنیّه‌ای در دنیا وجود دارند؟ آیا به‌فرض ایجاد جنگ بین دو کشور، در شرایط جهان امروز، خیمه زدن نیروهای جنگی در چراگاه مفهومی دارد؟ آیا خرد انسان می‌تواند باور کند، موجودی به‌نام دجّال ظهور کند و بر الاغی سوار باشد که بین دو گوش او ۲۵ متر فاصله باشد؟ آیا فکر نمی‌کنید که اینهمه افسانه‌های خردآزار، فرآورده مغزهای یک فرهنگ بیابانی ۱۴۰۰ سال پیش که ملّت و کشور شما را نیز قربانی سودهای قومی خود کردند، باشد؟»

در حالیکه، پرفسور در تمام مدّتی که من این سخنان را ادا می‌کردم با لبخند ساختگی‌اش که بدون تردید، نفرتی روانفرسا، زیربنای آنرا پر کرده بود، خیره به‌من نگاه می‌کرد، به‌سخن آمد و اظهار داشت: «مطالبی که شما به‌آنها اشاره کردید، همه حدیث هستند و من در آغاز به‌شما گفتم، من تنها به‌آنچه که در قرآن آمده است، عقیده دارم. این گفته‌ها همه حدیث‌اند و به‌قرآن وابستگی ندارند.»

اظهار داشتم: «بسیار خوب، پس اجازه بدهید، به‌مطالب قرآن بپردازیم. مگر قرآن در آیه ۸۲ سوره نمل، نمی‌گوید که پیش از فرا رسیدن روز قیامت، حیوان هیولاپیکری به‌نام «دابه‌الارض» از ژرفای زمین ظهور خواهد کرد؟ آیا آیه‌های ۱۰ و ۱۱ سوره دخان قرآن نمی‌گویند که پیش از فرا رسیدن روز قیامت، دود سیاهی فضا را پر خواهد نمود؟ آیا مگر نه اینست که مفسّرین مشهور قرآن، آیه ۱۵۸ سوره انعام را طلوع

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

خورشید از مغرب که یکی از نشانه‌های روز قیامت است، تفسیر کرده‌اند؟ و آیا آیه‌های ۹۲ تا ۹۸ سوره کهف، آشکارا از ظهور یأجوج و مأجوج، پیش از فرا رسیدن روز قیامت سخن نمی‌گویند؟ در حال حاضر از بحث درباره سایر مطالب قرآن چشم می‌پوشیم، ولی درباره متون آشکار این آیه‌ها در قرآن چه می‌فرمائید؟»

پرسشهای من آنچنان احساسات شرطی شده آقای پرفسور را برانگیخته بود که دیگر از آن لبخند ساختگی نیز در چهره‌اش نشانی دیده نمی‌شد؛ بلکه گوئی با نگاه‌های نفرت آلوده‌اش، می‌خواست، زبان و مغزی را که به‌آفرینش و ادای این سخنان می‌پردازد، از ریشه درآورد. در حالیکه با ناشکیبائی در شنیدن پاسخ او سکوت کرده بودم، پس از چند لحظه با صدای خلجان‌آوری که حاکی از جابجائی احساسات کوفته شده‌اش بود، آب پاکی را روی دست‌هایم ریخت و پاسخ داد: «اگر کسی خود را مسلمان می‌داند و به اسلام اعتقاد دارد، باید همه این مطالب را نیز پذیرا باشد، زیرا هیچ دینی به‌پیروانش اجازه نمی‌دهد، نسبت به‌اصول و احکام آن، ایمان مشروط داشته باشد و هر گاه فردی بخواهد، اصول و آموزش‌ها و دستورهای دینی‌اش را زیر پرسش ببرد، بهتر است نخست از ادّعای پیروی از آن دین دست بردارد.»

به‌او گفتم: «جناب پرفسور، امیدوارم این سخن من برای شما اهانت‌آور نباشد، ولی پاسخی که شما به‌من دادید، گفته‌ای است که از مغز و زبان مردم عادی درمی‌آید، در حالیکه من از شما که جایگاه والائی در علم و دانش و به‌قول خودتان آموزشگری دارید، انتظار داشتم، پاسخ خردگرایانه‌تری بشنوم. چگونه من می‌توانم، هم خود را دارای خرد، درایت و منطق بدانم و هم پذیرای این عقیده باشم که بر پایه گفته قرآن، پیش از روز قیامت، حیوانی از درون زمین سر به‌درمی‌آورد که قدّش سی متر بوده و دارای دو شاخ است که بین آنها شش کیلومتر فاصله می‌باشد و یا خورشید از مغرب طلوع می‌کند و غیره و غیره...؟»

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

خورشید از مغرب که یکی از نشانه‌های روز قیامت است، تفسیر کرده‌اند؟ و آیا آیه‌های ۹۲ تا ۹۸ سوره کهف، آشکارا از ظهور یأجوج و مأجوج، پیش از فرا رسیدن روز قیامت سخن نمی‌گویند؟ در حال حاضر از بحث درباره سایر مطالب قرآن چشم می‌پوشیم، ولی درباره متون آشکار این آیه‌ها در قرآن چه می‌فرمائید؟»

پرسشهای من آنچنان احساسات شرطی شده آقای پرفسور را برانگیخته بود که دیگر از آن لبخند ساختگی نیز در چهره‌اش نشانی دیده نمی‌شد؛ بلکه گوئی با نگاه‌های نفرت آلوده‌اش، می‌خواست، زبان و مغزی را که به‌آفرینش و ادای این سخنان می‌پردازد، از ریشه درآورد. در حالیکه با ناشکیبائی در شنیدن پاسخ او سکوت کرده بودم، پس از چند لحظه با صدای خلجان‌آوری که حاکی از جابجائی احساسات کوفته شده‌اش بود، آب پاکی را روی دست‌هایم ریخت و پاسخ داد: «اگر کسی خود را مسلمان می‌داند و به اسلام اعتقاد دارد، باید همه این مطالب را نیز پذیرا باشد، زیرا هیچ دینی به‌پیروانش اجازه نمی‌دهد، نسبت به‌اصول و احکام آن، ایمان مشروط داشته باشد و هر گاه فردی بخواهد، اصول و آموزش‌ها و دستورهای دینی‌اش را زیر پرسش ببرد، بهتر است نخست از ادّعای پیروی از آن دین دست بردارد.»

به‌او گفتم: «جناب پرفسور، امیدوارم این سخن من برای شما اهانت‌آور نباشد، ولی پاسخی که شما به‌من دادید، گفته‌ای است که از مغز و زبان مردم عادی درمی‌آید، در حالیکه من از شما که جایگاه والائی در علم و دانش و به‌قول خودتان آموزشگری دارید، انتظار داشتم، پاسخ خردگرایانه‌تری بشنوم. چگونه من می‌توانم، هم خود را دارای خرد، درایت و منطق بدانم و هم پذیرای این عقیده باشم که برپایه گفته قرآن، پیش از روز قیامت، حیوانی از درون زمین سر به‌درمی‌آورد که قدّش سی متر بوده و دارای دو شاخ است که بین آنها شش کیلومتر فاصله می‌باشد و یا خورشید از مغرب طلوع می‌کند و غیره و غیره...؟»

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

پس از شنیدن مطالب بالا، لحظه‌ای با نگاه‌های خشم‌آلود در چهره‌ام خیره شد و آنگاه، به‌جای پاسخگوئی به‌پرسش‌هایم، اظهار داشت: «آیا شما سیگار می‌کشید؟» و پس از آنکه پاسخ منفی مرا شنید، گفت: «خوشا به‌حالتان، کاش زودتر به‌ایستگاه بعدی ترن برسیم تا من بتوانم میخ تازه‌ای به‌تابوتم بکوبم.» و سپس، بیدرنگ دو باره روزنامه‌اش را از کیفش بیرون آورد و مشغول خواندن آن شد. شاید مفهوم ناگفته آخرین سخنان پرفسور این بود که: «همانگونه که در آغاز بحث پیشنهاد کردید، بهتر است این بحث را ببندیم.» من با درک این نکته، کتابم را دو باره باز کردم و به‌خواندن آن ادامه دادم.

دقایقی بعد ترن در ایستگاه بعدی توقّف کرد و پرفسور گویا برای خوراک‌رسانی به‌اعتیادش، از ترن خارج شد و پیش از حرکت ترن به‌جایگاهش بازگشت نمود و پرسش کرد: «شما چند سال است در امریکا بسر می‌برید؟» پس از شنیدن پاسخ من، اظهار داشت: «امریکا کشور بسیار پیشرفته و آزادی است، ولی با تمام مزایائی که این کشور دارد، من مایل نیستم در اینجا بسر برم؛ زیرا زندگی در این کشور بسیار ماشینی، مادّی و غیر معنوی است.» گفتم: «ولی، این کشور دارای مزیّت‌هائی است که کمتر در سایر کشورهای غربی می‌توان آنرا مشاهده کرد.» پرسش کرد: «چه مزیّتی؟»

پاسخ دادم: «نخست آنکه مردم این کشور زنوفیل Xnephile هستند و دیگر اینکه امریکا در دنیا به‌سرزمین فراوانی شهرت دارد و هر کسی می‌تواند در اینجا برای خود به‌ایجاد یک زندگی تا اندازه‌ای مرفّه دست بزند و به‌همین سبب، برای افرادی مانند من که از زادگاه خود رانده شده‌اند، سرزمین کمال مطلوبی است.» او معنی «زنوفیل» را نمی‌دانست، برایش شرح دادم که یعنی مردم آن خارجی‌ستیز نیستند.

در این هنگام، ترن کم‌کم وارد ایستگاه پن (پنسیلوانیا) در خیابان ۳۴ نیویورک می‌شد. چون می خواستم از شدّت آزردگی پرفسور بکاهم، در

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

پی آن بودم که به‌کیفیّتی گفتگویم را با او در مسیر دوستانه‌ای هدایت کنم و ازاینرو، از او پرسش کردم، چه زمانی به‌قاهره بازگشت خواهد نمود؟ پاسخ داد: «پس از ورود به‌نیویورک یکسره به‌فرودگاه John F. Kennedy خواهد رفت و از آنجا به‌قاهره پرواز خواهد نمود.

چون، نخستین باری بود که او به‌نیویورک می‌رفت و با اوضاع و احوال شهر آشنائی نداشت، پس از توقّف ترن در ایستگاه «پن،» او را به‌خارج از استگاه راهنمائی کردم و ویرا به‌محلّ توقّف تاکسی‌ها بردم تا بوسیله تاکسی به‌فرودگاه برود. هنگام جدائی کارتی را که به‌زبان انگلیسی برای خود چاپ کرده بود، به‌من داد و منهم کارت خود را به‌او دادم و خوشبختانه با سپاس فراوان و شادی و دلخوشی از یکدیگر جدا شدیم.

پس از در حدود دو ماه نامه‌ای از پرفسور دریافت کردم که مرا در غایت شگفتی فرو برد. در آن نامه از جمله نوشته بود:« گوش دادن به‌سخنانی که تو در ترن ادا کردی، برایم بسیار رنج‌آور و دردناک بود و اگر بخواهم شرافتمندانه سخن بگویم، باید بیفزایم که سخنانی که تو در ترن بر زبان راندی، مانند تیغ بر اعصاب من نیش می‌زدند و ازاینرو نفرتی ناخودآگاهانه و ناخواسته نسبت به‌تو در من شکل گرفت. ولی، باید اعتراف کنم که گویا در نهاد همان سخنان نیشدار و روان‌آزار، فروزه‌ای وجود داشت که با تلنگرهائی که به‌مغز من زد، مرا برای نخستین بار به‌خود آورد و سبب شد که پس از بازگشت به‌قاهره، بیشتر و بیشتر در باره آنها اندیشه‌گری کنم. به‌دنبال این اندیشه‌گری‌ها، به‌خواندن چند کتابی که در تمام مدّت عمر از خواندن آنها دوری می‌کردم و بویژه به‌بررسی عمیق و دقیق مطالب، احکام و متون قرآن پرداختم و در لحظاتی که این نامه را برایت می‌نویسم، باید اعتراف کنم که از نگر باورهای دینی و اسلامی، دیگر من آن انسان پیشین نیستم. همچنین، باید این حقیقت را ناگفته نگذارم که جای نفرتی را که نسبت به‌تو در من ایجاد شده بود، اکنون مِهر و دوستی پر کرده است. البتّه، هنوز نمی‌توانم بگویم، غیر

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

مسلمان و یا بیدین شده‌ام، ولی به قول شما، در حال کنونی به‌وادی Agnosticism[117] پای گذاشته و براستی نمی‌دانم، بمناسبت این فراگشت مغزی، روانی و انسانی که در من به‌وجود آمده باید به‌تو نفرین کنم و یا از تو سپاسگزار باشم.»

در پایان نامه‌اش پرفسور جمله‌ای نوشته بود که از نگر روانی توجّهم را بسیار جلب کرد. او نوشته بود: «این فراگشت مغزی، دو اثر ناهمگون در من به‌وجود آورده است. بدین شرح که از یک سو، سبب شده است که از نظر درونی، من خود را یک فرد آزاد شده بیابم و احساس کنم که به‌یک رشد انسانی دیررس دست یافته‌ام که ای کاش، زودتر برایم رخ می‌داد؛ و از دگر سو، از اینکه دیگران و بویژه افراد خانواده‌ام از رویداد این فراگشت در زندگی من آگاه شوند، هراس دارم، زیرا می‌دانم که هر گاه آنها به‌این موضوع پی ببرند، مانند گذشته مرا ارزشیابی نخواهند کرد.»

در پاسخ او نوشتم: «پرفسور عزیزم، از اینکه با میل و اراده داوطلبانه و بررسی‌های خردگرایانه، مغزت را از زندان مشتی خرافات خرد ستیز آزاد ساخته‌ای به‌تو شادباش می‌گویم. و با پوزش درباره مورد دوّمی که در نامه‌ات به‌آن اشاره کرده و نوشته بودی، آگاهی دیگران از فراگشت فکری‌ات، سبب ایجاد نگرانی و هراس تو شده، با اجازه تو میل دارم، با غایت فروتنی چند جمله به‌رشته نگارش درآورم.

ما افراد بشر، بدون اینکه در صدد شناخت حقایق پدیده‌ها و روش‌های معمول در زندگی خود برآئیم و یا برای برترسازی آنها به‌خود زحمت اندیشه‌گری بدهیم؛ داوطلبانه آنچه را که از فرهنگ موروثی به‌ما ارث رسیده و در فرهنگ محیطی ما کاربُرد پیدا کرده، پذیرش و تا پایان عمر با آنها زندگی می‌کنیم. مثال بسیار ساده و بدیهی در راستای این

---

[117] این تئوری که در سال ۱۸۰۰ بوسیله Thomas Henry Huxley، دانشمند، بیولوژیست و نویسنده انگلیسی نوآوری شد، حاکی است که مغز انسان توانائی ندارد، وجود خدا، دیدمانهای متافیزیکی و آنچه را که بیرون از دنیای مادّه است، تشخیص و درک کند.

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

دیدمان که در باره زندگی گذشته خود من کارساز بوده آنست که چون من در زمان کودکی مشاهده می‌کردم، افراد مردم و از جمله پدر خودم، هنگامی که به‌آخوندی می‌رسند، به‌وی سلام می‌کنند و احترام می‌گذارند، من نیز این روش را از آنها برداشت کرده و هنگامی که از کنار آخوندی می‌گذشتم، ناخودآگانه به‌او سلام می‌کردم. ولی، هنگامی که درک کردم، این افراد مفتخور از فاسدترین گروههای اجتماع و فرنود راستین گسترش خرافات و واپسگرائی هستند، پیوسته کوشش می‌کردم، از آنها دوری جویم. حال، اگر من از حقیقت نهاد وجودی این افراد ناآگاه مانده بودم، هنوز هم به‌سبب نادانی و ناآگاهی، به‌این افراد احترامی بالاتر از رعایت اصول ادب و نزاکت می‌گذاشتم و با اجرای این روش در کمک به‌ارتجاع محیط زندگی و استوارسازی جایگاه فسادآور این افراد مفتخور که وجودشان سربار جامعه است، گام برمی‌داشتم و به‌گونه غیر مستقیم به‌ماندگی اندیشه‌گری خود و واپسگرائی اجتماعی که در آن بسر می‌برم، خدمت می‌کردم. بدیهی است، زمانی که من به‌این فراگشت مثبت فکری دست یافتم، مورد سرزنش پدر و سایر افراد قرار گرفتم و کمترین اهانتی که آنها بدینمناسبت به‌من روا داشتند، این بود که مرا بدون ادب خواندند.

ما ایرانی‌ها گفته عامیانه‌ای داریم که می‌گوید: «خواهی نشوی رسوا، همرنگ جماعت شو.» ولی، فردی که دستیابی به‌یک جایگاه والای انسانی را بر پیروی از روش‌های بی‌پایه و خرافاتی افراد مردم برتری بدهد و در راه رسیدن به‌واقع‌بینی و بهسازی راه و رسم زندگی پیشگام شود و از بازتاب‌های احتمالی و نابجای ناآگاهی‌های مردم خرد خفته به‌خود بیمی راه ندهد، نه تنها در خود احساس غرور و آرامش، آزادگی و رهائی از بندهای نادانی‌ها خواهد کرد، بلکه به‌یقین چگونگی اندیشه‌گری دیگران را نیز به‌جنبش درخواهد آورد و آنها را نیز به‌واقع‌گرائی گرایش خواهد داد. اکنون تو دوست دانشمند من، رهروی راه سپنتای خردگرائی شده و تردید ندارم شاهراهی که فروغ اندیشه‌های راستینت در این راستا خواهد

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

گشود ، نه تنها سبب آزادگی و آرامش وجدانی و بهزیوی خودت خواهد شد ، بلکه وجدان خفته و پیرایه‌دار دیگران را نیز حسّاس و بیدار خواهد نمود و در نتیجه نیروهائی را که تا کنون در راه پیروی از باورهای خرافاتی و اندیشه‌های برخاسته از احساسات دور از خرد به‌کار می‌گرفتی ، در راستای راه‌گشائی به‌یک زندگی مثبت ، سازنده ، پویا و شکوفا کاربُرد خواهند یافت. بزرگترین مشکل افراد خرافات زده و خردباخته در زندگی آنست که باور دارند ، کتاب فلسفه اندیشه‌ها و باورهای آنها را پدر و مادر و سایر افراد اجتماع برای آنها خوانده و آنها دیگر نیازی به‌بازخوانی آن کتاب ندارند. این افراد خرد نسبی دیگران را بدون هیچگونه ارزشیابی ، چشم بسته جانشین خرد و درایت خود قرار می‌دهند و ناخودآگاهانه باور دارند که خرد و منطق دیگران از آنها والاتر بوده و ازاینرو ، لزومی ندارد در باره روشی که دیگران برای زندگی خود ، در گذشته و یا حال پذیرش کرده اند ، به‌اندیشه‌گری و خردورزی دست بزنند. بدیهی است که اگر این افراد کمی به‌خود آیند و کتابی را که دربردارنده اندیشه‌ها و باورهای آنهاست و پدران و مادرشان درگذشته برایشان خوانده‌اند ، یکبار دیگر بخوانند ؛ بدون تردید ، داوری خرد و درایتشان بر آن اندیشه‌ها و باورها خطّ بطلان خواهد کشید و آنها را به‌خواندن کتاب دیگری رهنمون خواهد شد. تو دوست دانشور و دانش‌پژوه من ، هرگاه درونمایه کتاب قرآن را نه از روی ایمان و احساس شرطی شده ، بلکه برای فهم و درک آن بررسی می‌کردی ، بدون تردید امروز بغیر از آنچه که باور داری ، می‌اندیشیدی و ما در روزی که در ترن با هم آشنا شدیم ، به‌جای بحث پیرامون یک رشته باورهای کهنه خرافاتی و خردستیز ، می‌توانستیم به‌بحث پویا ، آموزنده و پیشروئی دست بزنیم که ممکن بود ، چگونگی اندیشه‌گری و دانائی‌های ما را در ژرفای جدیدی به‌جنبش درآورد و در بهزیوی ، انسانگرائی و نیکفرجامی ما ، کاربُردی فرجودگر داشته باشد. به‌هر روی ، دریافت نامه‌ات ، بسیار شاد و سپاسگزارم کرد و آرمان دارم ، در آینده آموزنده

فرآورده‌های زیباتری از شکوفیدن مرواریدهای اندیشه‌های تازه و پویایت باشم.

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

فصل دهم

مهدی نجات دهنده

اگر خدای خوب و مهربانی در دنیا یافت شود، می توان گمان برد، دروغگوی نیک اندیشی در این دنیا وجود داشته که موفق به آفریدن چنین خدائی شده است.

مسعود انصاری

دیدمان مهدی و یا نجات دهنده‌ای که در پایان عمر دنیا پدیدار می شود و جهان ما را پس از اینکه از جور و ستم به‌فساد و نابودی گرائیده، پر از پاکی و دادگری می‌کند؛ یکی از اصول بیشتر دین‌های بزرگ را تشکیل می‌دهد. این دیدمان نیز مانند بسیاری از اصول دیگر اسلام، از سالخورده‌ترین کیش جهان ما، یعنی مزدیسنا (زرتشت) برداشت شده است. ولی، همانگونه که در جُستارهای فصل‌های پیشین گفته شد، هر ملّتی اصولی را که از دین زرتشت برداشت کرده، برابر فرهنگ و آداب و رسوم خود در آن تغییراتی به‌وجود آورده است.

در کیش زرتشت، مهدی نجات دهنده «سوشیانت» می‌باشد که برای بازگرداندن فرّ و فروغ ایزدی و نور مینوی به‌ایرانِ پهلوان‌پرور پدیدار خواهد شد. پیش از پدیدار شدن «سوشیانت» یک پهلوان ایرانی به‌نام بهرام ورجاوند از سرزمین هندوستان به‌ایران خواهد شتافت و به‌کمک «پشوتن» پسر گشتاسب و سایر یلان پاک‌نهاد ایرانی، اژدهاک (ضحّاک)

تازی را در کوه دماوند نابود خواهند کرد؛ دشمنان درستی و راستی و کیش پاک ایزدی را برخواهند انداخت و زمینه را برای پدیدار شدن «سوشیانت» و ایجاد حکومت درستی، راستی، دادگری و ایزدی هموار خواهند کرد.

«ژوزف آرتور کنت دو گوبینو» (۱۸۸۱ـ۱۸۱۶) سیاستمدار و نویسنده فرانسوی که از سال هشتم پادشاهی ناصرالدّین شاه قاجار در ایران بوده، در کتاب خود زیر فرنام سه سال در ایران، می‌نویسد، تمام زرتشتیان ایران در انتظار ظهور «سوشیانت» هستند تا پدیدار شود و ایران زمین را از کاستی و فساد نجات دهد. به‌همین سبب، چندی پیش یک زرتشتی پنداشته بود که «سوشیانت» ظهور کرده و در راه ورود به‌ایران و افغانستان می‌باشد. ازاینرو، تمام دارائی‌های خود را فروخت و دوازده هزار کشتی[۱۱۸] ساخت و شترهائی برای حمل بار کرایه کرد و بدون اینکه منتظر حرکت کاروانی به‌افغانستان شود با شتاب به‌سوی آن منطقه شتافت، ولی از آن پس کسی خبری از او نیافت. بدون تردید، راهزنان باید اموال او را ربوده و خودش را کشته باشند.[۱۱۹]

به‌هر روی، در قرآن بهیچوجه از ظهور نجات دهنده، (مهدی) سخن نرفته است، ولی حدیث‌های اسلامی پر است از نجات دهنده‌ای که از خانواده محمد ظهور خواهد کرد. ولی، باید توجّه داشت که مهدی سنّی‌ها با شیعیان به‌گونه کامل تفاوت دارد. «ابن کثیر» می‌نویسد، مهدی در پایان عمر جهان پدیدار خواهد شد و دنیا را پر از دادگری خواهد کرد. او یکی از خلفا و امام‌های راستین مسلمانان است، ولی باید دانست که این مهدی با شیعیان تفاوت کامل دارد. زیرا، آن مهدی که

---

[۱۱۸] «کُستی» و یا «کُشتی» بند سفید، باریک و بلندی است که از ۷۲ نخ پشم سفید گوسفند بافته می شود که هر فرد زرتشتی پس از پوشیدن سِدرُه که جامه پارسائی است، به‌دور کمر خود می‌بندد.

[۱۱۹] ژوزف آرتور دو گوبینو، سه‌سال در ایران، برگردان ذبیح‌الله منصوری (تهران: انتشارات فرّخی)، صفحه ۳۷۱

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

شیعیان جهان از زمان درگذشت امام یازدهم خود، حسن عسکری (۲٦۰هجری قمری / ۸٤۷ میلادی) انتظار ظهورش را دارند و ادّعا می‌کنند که نامش «محمدبن‌الحسن‌العسکری» بوده و در پنج سالگی، در چاهی در سامره پنهان شده و از درون آن چاه در پایان عمر دنیا ظهور خواهد کرد، هیچ پایه و اساس واقعی و شرعی ندارد و در هیچ سند و مدرکی به‌آن اشاره‌ای نشده است. ولی، درستی و مشروعیَت مهدی نجات دهنده‌ای که ما از او سخن می‌گوئیم، بوسیله حدیث‌های با ارزشی که از قول محمد پیامبر اسلام روایت شده، به‌اثبات رسیده است. «ابن کثیر» می‌افزاید، بر پایه باور او و همچنین حدیث‌های معتبر، مهدی نجات‌دهنده، پس از ظهور عیسی مسیح، پدیدار خواهد شد:[۱۲۰]

پیش از اینکه به‌ادامه این بحث بپردازیم، بی‌مناسبت نیست، چند حدیث اسلامی را درباره مهدی نجات‌دهنده، به‌شرح زیر مورد نگرش قرار دهیم.

«حجّاج» از قول علی‌بن ابیطالب روایت می‌کند که محمدبن عبداللّه گفته است: «حتّی اگر یک روز به‌عمر دنیا باقی مانده باشد، اللّه در آن روز، مردی را از میان ما خواهد فرستاد تا به‌رواج ستمگری و بیدادگری در دنیا پایان داده و آنرا با دادگری و انصاف پر کند.» (احمدبن حنبل)[۱۲۱]

علی‌بن ابیطالب از قول محمدبن عبداللّه روایت کرده است که محمد گفت: «مهدی، یکی از ما خواهد بود که از میان افراد خانواده من برگزیده خواهد شد. یکی از شب‌ها، اللّه به‌او الهام خواهد کرد و ویرا برای انجام وظیفه موفّقیّت‌آمیزش آماده خواهد نمود.» (احمدبن حنبل و ابن ماجه)[۱۲۲]

علی‌بن ابیطالب، همچنانکه به‌پسرش حسن نگاه می‌کرد، اظهار داشت: «محمدبن عبداللّه، پیامبر اللّه فرزند مرا < سیّد > نامید. در میان فرزندان او، مردی وجود خواهد داشت که دارای نام پیامبر خواهد بود. منش او شبیه پیامبر، ولی چهره‌اش با او تفاوت خواهد داشت و در پایان

---

[120] Ibn Kathir, *The Signs before the Day of Judgement*, p. 20.
[121] Ahmad Hanbal, al-*Musnad*; Abu Dawud, *Kitab Awwal Al-Mahdi*.
[122] Ahmad al-*Musnad* and Ibn Majah, *Kitab al-Fitan*.

عمر دنیا ظهور و دنیا را پر از دادگری خواهد کرد.» (ابو داود)[١٢٣]

«ابو داود» یک فصل از کتاب سنّت خود را به‌موضوع مهدی ویژگی داده است. او می‌نویسد، «ترمذی» از قول «عبداللّه» و «ابوهریره» نیز همان حدیث را تکرار کرده‌اند.[١٢٤] «ابوسعید» نیز همان حدیث را تکرار کرده و افزوده است که محمد گفته است: «این مرد، دارای پیشانی فراخ و بینی کمانی خواهد بود و مدّت هفت سال بر دنیا فرمانروائی خواهد کرد.» (ابو داود)[١٢٥] «امّه‌سلمه» نیز همان حدیث را تکرار کرده و افزوده است که محمد گفته است: «این مرد از فرزندان فاطمه خواهد بود.» (ابو داود)[١٢٦]

«امّه سلمه» از قول محمد روایت کرده است: «مردم پس از مرگ خلیفه با یکدیگر اختلاف پیدا می‌کنند و برابر یکدیگر قرار می‌گیرند. در این زمان، مردی از شهر مدینه به‌شهر مکّه فرار می‌کند. مردم مکّه، بر خلاف میل این مرد، او را کشان کشان به‌خانه کعبه می‌برند و در آنجا با او بیعت و نسبت به‌وی سوگند وفاداری یاد می‌کنند. مردم سوریّه که از این جریان آگاه می‌شوند، ارتشی را به‌سوی مکّه گسیل می‌دارند تا با او نبرد کند؛ ولی زمین آن ارتش را در صحرائی بین مکّه و مدینه می‌بلعد. پس از این رویداد، گروهی از مردم سوریّه و عراق به‌مکّه می‌آیند و نسبت به‌آن شخص سوگند وفاداری یاد می‌کنند. آنگاه، مردی از طایفه قریش که مادرش وابسته به‌طایفه کلب می‌باشد، ظهور می‌کند و ارتشی برای نبرد با آنها به‌مکّه گسیل می‌دارد و آنها را شکست خواهد داد. این رویداد در تاریخ < جنگ کلب > نام خواهد گرفت. غنیمت‌های این جنگ بسیار خواهد بود و هر کسی که هنگام تقسیم این غنیمت‌ها حضور نداشته باشد، ثروت زیادی از دست خواهد داد. مهدی ثروت را به‌گونه منصفانه بین مردم بخش خواهد کرد و بر پایه سنّت پیامبر، فرمانروائی خواهد نمود. سپس، این مرد بدرود زندگی خواهد گفت و مسلمانان برایش دعا خواهند کرد.»

[123] Abu Dawud, *Kitab al-Mahdi*.
[124] Al-Tirmidhi, in chapters dealing with *al-Fitan*.
[125] Abu Dawud, *Kitab al-Mahdi*.
[126] *Ibid*.

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

(ابو داود)[۱۲۷]

علی بن ابیطالب از قول محمد بن عبدالله روایت کرده است: «مردی به‌نام < الحارث بن هیراث > از Transoxani با ارتشی که فرماندهی آنرا فردی به‌نام منصور بر عهده دارد ، وارد خواهد شد . این مرد با ارتش خود ، همانگونه که افراد قریش امکان فرمانروائی محمد را آماده کردند ، او نیز زمینه را برای فرمانروائی خانواده محمد هموار خواهد کرد و هر مسلمان مؤمنی ناچار از فرمانبرداری از او خواهد بود .» (ابو داود)

«عبدالله بن الحارث بن جوز الزبیدی) از قول محمد روایت کرده است: «گروهی از مردم از سوی خاور خواهند آمد و زمینه را برای فرمانروائی مهدی هموار خواهند کرد .» (ابن ماجه)[۱۲۸]

عبدالله گفته‌است: «هنگامی که ما همراه محمد بودیم ، گروهی از جوانان طایفه بنی‌هاشم نزد ما آمدند ، زمانی که محمد آنها را مشاهده کرد ، اظهار داشت: ... این گروه به‌مردم سفارش می‌کنند ، منش نیک پیشه کنند ، ولی مردم به‌سخنان آنها بی‌اعتنائی خواهند کرد . گروه یاد شده ، ناچار با آنها نبرد خواهند کرد و بر آنها پیروز خواهند شد و سپس جکومت را به‌یکی از افراد خانواده من خواهند سپرد و دادگری و انصاف بر همه جا حکمفرما خواهد شد . هرگاه ، عمر شما تا آن روز ادامه یابد ، در هر کجای دنیا و هر وضعی که هستید و حتّی اگر لازم است از زمین یخ‌زده‌ای با سینه حرکت کنید باید به‌او بپیوندید .»[۱۲۹]

متن بالا به‌فرمانروائی خلفای عبّاسی که از سال ۱۳۲ هجری قمری ، فرمانروائی خود را بر جامعه اسلامی آغاز کردند ، اشاره می‌نماید . همچنین ، متن بالا حاکی است که مهدی ، پس از پایان دوره خلافت خلفای عبّاسی ظهور می‌کند و از فرزندان فاطمه دختر پیامبر که از تیره حسن به‌وجود آمده‌اند ، خواهد بود و نه آنگونه که حدیثی از قول علی بن ابیطالب روایت می‌کند ، از نسل فرزند دیگر علی به‌نام حسین .[۱۳۰]

---

[127] *Ibid.*
[128] *Ibid.*
[129] Ibn Majah, Hadith 4082.
[130] Ahmad Hanbal, *al-Musnad; Kitab al-Fitan*.

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

در زمان فرمانروائی مهدی، در همه جا صلح و آرامش و بهزیوی و فراوانی فرآورده‌های کشاورزی و ثروت وجود خواهد داشت. همچنین، در این دوره فرمانروایان توانمندی بر امّت اسلامی فرمانروائی خواهند کرد و اسلام در همه جا به‌اوج قدرت و شکوه خواهد رسید.

******

در حالیکه تمام دین‌ها و مذهب‌هائی که ظهور مهدی (نجات دهنده) را پیش‌بینی کرده، این رویداد را به‌پایان عمر دنیا ویژگی داده‌اند، ولی تا کنون صدها نفر مهدی در دین‌های ابراهیمی ظهور کرده و هر یک خود را مهدی موعود و نجات دهنده بشر شناختگری کرده‌اند. بین تمام مذهب‌های دین اسلام، هیچ مذهبی بیش از مذهب شیعه‌گری درباره ظهور مهدی (امام زمان) و چگونگی رویداد پدیدار شدن او، خرافاتی‌تر و بنیادگراتر نیستند. «شاردن» جهانگرد فرانسوی می‌نویسد، پادشاهان صفوی در کاخ خود، در اصفهان دو اسب با زین و برگ بسیار با شکوه برای امام زمان (مهدی) آماده کرده بودند تا در هنگام ظهور از آنها بهره برداری کنند. یکی از آن دو اسب را برای مهدی و دیگری را برای نایب او عیسی آماده کرده بودند.[۱۳۱]

با وجود اینکه تا کنون، دهها نفر تنها در مذهب شیعه‌گری در کشورهای گوناگون اسلامی پدیدار شده و هر یک خود را امام زمان نامیده و سبب خونریزی هزاران نفر از افراد بیگناه بشر برای دستیابی به‌هدفهای خودخواهانه و جاه‌طلبانه و تأمین سودهای شخصی خود شده‌اند، پیروان شیعه‌گری هنوز به‌این عقیده خرافی پای‌بند بوده و در انتظار ظهور مهدی موعود هستند. در کشور ایران که مرکز شیعه‌گری جهان است، ملّایان شیعه‌گری آنچنان مردم این کشور را شستشوی مغزی داده که هر سال در شب ۱۵ شعبان که فرض است، مهدی در این شب زایش یافته، مردم ایران جشن و چراغانی برپا می‌کنند و پو ل هنگفتی را برای ارضای آموخته‌های خرافاتی خود بر باد می‌دهند.

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

بدیهی است، سنّی‌ها نیز که بیشترین پیروان اسلام را تشکیل می‌دهند، به‌ظهور مهدی نجات دهنده ایمان و عقیده دارند. نکته جالب آنجاست که در حدیث‌های صحیح‌البخاری و صحیح مسلم که از معتبرترین کتاب‌های حدیث در اسلام به‌شمار می‌روند، هیچ ذکری از مهدی نجات دهنده، به‌میان نیامده است. در حدیث‌های صحیح‌البخاری و صحیح مسلم تنها آمده است که عیسی مسیح در پایان عمر دنیا ظهور خواهد کرد و دجّال را خواهد کشت. سایر حدیث‌نویسان از قول محمد روایت کرده‌اند که او پیش‌بینی کرده است که در پایان عمر دنیا، یکی از افراد خانواده او که با وی همنام است ظهور خواهد کرد و به‌جور و ستمگری در دنیا پایان خواهد داد، جهان را پر از دادگری و آرامش خواهد نمود و برای مدّت هفت تا نه سال بر جهان فرمانروائی خواهد کرد و به‌هر کسی تا آنجا که بخواهد پول و ثروت خواهد بخشید. همچنین، حدیث‌نویسان یاد شده می‌گویند، عیسی مسیح یا پس از ظهور مهدی از آسمان به‌زمین فرود خواهد آمد و دجّال را خواهد کشت و یا اینکه همزمان با ظهور او از آسمان پائین خواهد آمد و در ایجاد حکومت جهانی به‌وی کمک خواهد کرد. برخی از شیّادانی که به‌پیروی از بنیانگزار بزرگ شیّاد دین اسلام، محمدبن عبداللّه ادّعای مهدیگری کرده، به‌شرح زیرند:

در سده اوّل هجری، «مختاربن ابی‌عبید ثقفی» که در برابر امویان شورش کرد و افرادی را که بر ضدّ امام حسین تازی جنگ کرده بودند، دستگیر و به‌هلاکت رسانید، «محمد حنفیّه» یکی از فرزندان علی‌بن ابیطالب را به‌عنوان «مهدی» امام زمان، شناختگری کرد و پشتیبانی از او را بر عهده گرفت.

در سال ۹۰۹ میلادی، یکی از شیعیان اسماعیلی به‌نام «عبیداللّه» که در سوریّه سکونت داشت، به‌مراکش رفت و بر قبیله «کتامه» از مردم بربر[۱۳۲] پیروزی به‌دست آورد و خود را مهدی خواند و گروهی از یارانش را

[۱۳۲] ساکنان مسلمان غیر تازی کشورهای شمال افریقا (مصر، لیبی، تونس، الجزایر، مراکش، چاد، مالی، موریتانیا و نیجر)، بربر نامیده می‌شوند.

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

به‌اطراف فرستاد تا ظهور مهدی (امام زمان) را به‌شیعیان بشارت دهند. «عبیدالله» خود را فرزند محمدبن عبدالله از تیره علی و فاطمه خواند، ولی مخالفانش ادّعای او را در این باره نپذیرفتند و اظهار داشتند که او از نسل «یصان» یهودی است. به‌هر روی، کار «عبیدالله» بالا گرفت و تونس را اشغال کرد و در این کشور شهری به‌نام «المهدیّه» بنیاد گذارد و آنجا را پایتخت خود در تونس برگزید. «عبیدالله.» همچنین سیسیل را اشغال کرد و آنجا را پایگاهی برای تاخت و تازها و دستبردهای دریائی قرار داد و سلسله خلافت فاطمی‌ها را در خاور افریقا بنیانگزاری کرد. «عبیدالله» در سال ۹۳۳ میلادی درگذشت و پسرش ابوالقاسم با لقب «القائم بامرالله‌القائم» جانشین او شد. جانشینان «عبیدالله» در سال ۹۶۹ میلادی، سرزمین مصر را تسخیر و شهر قاهره را بنیانگزاری کردند و آنرا پایتخت خلافت فاطمی‌ها قرار دادند و مسجد و دانشگاه الازهر را در آنجا بنیاد نهادند. خلافتی را که «عبیدالله» بنیانگزاری کرده بود، تا سده دوازدهم میلادی (۱۱۷۱) ادامه یافت و در این سال بوسیله صلاح‌الدّین ایّوبی برافتاد.

«محمدبن تومارت» (۱۱۳۰_۱۰۷۸) یکی دیگر از مسلمانان سنّی مذهب است که در مراکش خود را از نسل فاطمه دختر محمد بن عبدالله شناختگری کرد و ادّعای مهدویّت نمود. در آن زمان مسلمانان مراکش بسیار بنیادگرا و خشک مذهب بودند، به‌گونه‌ای که حتّی کتاب‌های امام غزالی را به‌آتش کشیدند. «محمدبن تومرت» که در خاور افریقا آموزشهای دینی فراگرفته بود، به‌مراکش آمد و خود را امام زمان خواند و در این راستا القاب ۹۹ گانه الله را انکار کرد و در اصول و احکام دین اسلام تغییرات و اصلاحاتی به‌وجود آورد. «ابن تومرت» موفّق شد، قبیله «مسموده» از طایفه بِربر را زیر فرمان خود درآورد و با پشتیبانی آنها بر ضدّ افراد مشرک و مسلمانانی که ازاو فرمانبردای نمی‌کردند، اعلام جهاد کرد. او، سرانجام، با این پشت‌هم اندازی‌ها، قدرت را در دست گرفت

و سلسله الموهاد را در اسپانیا و مراکش بنیانگزاری کرد که مدّت یکصد سال فرمانروائی این سلسله به‌درازا کشید.

در سده دوازدهم در یمن، یکی از مسلمانان خود را مهدی (امام زمان) خواند که بوسیله برادر صلاح‌الدّین ایّوبی دستگیر و کشته شد.

در سده هفدهم نیز در اندونزی، فردی به‌نام اسکندر گروهی را دور خود گرد آورد و ادّعای مهدویّت کرد و به‌دزدی دریائی اشتغال ورزید.

«محمد علی‌السّنوسی،» یکی دیگر از مسلمانانی بود که نخست جمعیّت برادران صوفیگری را در لیبی بنیانگزاری کرد و در سال ۱۸٤۰، خود را مهدی (امام زمان) خواند و موفّق شد، در این کشور قدرت را به‌دست گیرد. پس از درگذشت او در سال ۱۸۵۹، پسرش «محمدالمهدی» جانشین او شد و تا زمان مرگ (سال ۱۹۰۲) بر آن کشور فرمانروائی کرد. پس از درگذشت او، مردم لیبی معتقد بودند که او نمرده است.

یکی از مهدی‌های بسیار موفّق، «شیخ محمد احمد» (۱۸۸۵ـ۱۸٤۸) پیرو فرقه «ثمانیّه» بود. او نخست سازمان برادران صوفیگری را در سودان به‌وجود آورد و در سال ۱۸۸۱ اعلام داشت از سوی اللّه به‌او وحی شده است که به‌عنوان امام زمان ظهور کند و یک حکومت راستین اسلامی در آن سرزمین به‌وجود آورد.

شیخ محمد احمد، پس از ادّعای مهدویّت به‌اصلاح اصول و موازین اسلام دست زد و اعلام داشت که بر پایه الهامات الهی، زندگی زنها باید در خانه‌هایشان محدود شود، زمین‌ها بین مسلمانان و بویژه افراد تنگدست بخش گردد و از بستن دعا به‌بدن خودداری شود. او همچنین، استعمال توتون و تنباکو و گوش دادن به‌آلات و ادوات موسیقی و موزیک را حرام اعلام کرد و زاری و شیون کردن زنها در مراسم سوگواری درگذشتگان را ممنوع نمود. به‌پیروی از روش محمدبن عبداللّه که همراه «مهاجرین،» یعنی یاران خود از مکّه به‌مدینه مهاجرت کرد، شیخ محمد احمد نیز

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

همراه پیروانش که از قبایل چادرنشین و بویژه قبیله «بقره» تشکیل می‌شدند، به کوههای «کوردوفان» Kordofan مهاجرت کرد و در آنجا یک حکومت اسلامی با ارتش منظّم، سازمان‌های دارائی، قضائی و اداری به‌وجود آورد.

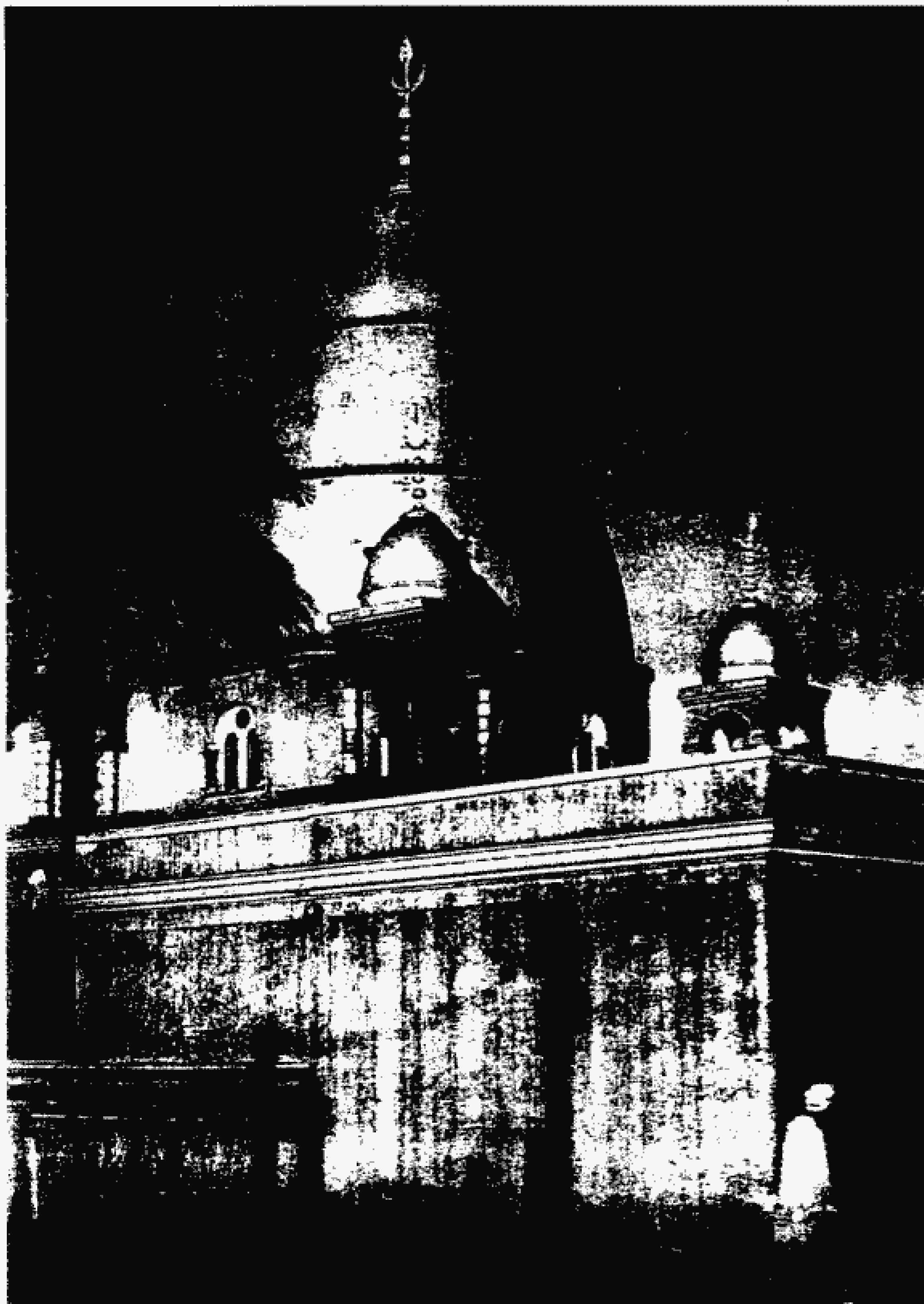
در سال ۱۸۸۵، ژنرال «گوردون» انگلیسی بر ضدّ شیخ محمد احمد وارد جنگ شد، ولی شیخ محمد احمد نیروهای ژنرال «گوردون» را تار و مار کرد و خود او را کشت و در نتیجه خرطوم را تسخیر کرد. شیخ محمد احمد پنج ماه بعد، در «اومدورمان» درگذشت. جانشینان شیخ محمد احمد، به‌نام خلفای عبداللّهی، حکومت انقلابی مهدویّت او را به یک حکومت عادی با اصول بین‌المللی تبدیل کردند و هدف خود را مخالفت با استعمار مصر و انگلستان اعلام نمودند.

در سال ۱۸۹۸، ارتش مشترک مصر و انگلستان، حکومت خلیفه عبداللّهی را در جنگ «اومدورمان» شکست دادند و مصر و انگلستان به‌اتّفاق، حکومت سودان را در دست گرفتند. مصر موافقت کرد، یک فرماندار انگلیسی، قدرت اداری و نظامی را در سودان در دست داشته باشد. با وجود اینکه، پیروان مهدی در سودان شکست خوردند، ولی ریشه‌های ناسیونالیسم سودان برای ایجاد یک حکومت ملّی در آن کشور از آنها ناشی شد. انگلیسی‌ها نیز اگرچه حکومت مهدی را شکست دادند، با این وجود به‌اجرای اصول اسلامی در آن کشور موافقت کردند. در سال ۱۸۹۸، «لرد کیچنر» Kitchener فرماندار سودان دستور داد، آرامگاه شیخ محمد احمد را ویران و جسد او را نابود کنند. ولی، مردم سودان، آرامگاه او را دوباره‌سازی کردند و در سال ۱۹٤۷ به‌گونه رسمی آنرا گشودند.[۱۳۳]

یکی دیگر از افرادی که ادّعای مهدویّت کرد، «میرزا غلام احمد»

[133] Ira M. Lapidus, *A History of Islamic Societies* (United Kingdom: Oxford University Press, 1999), pp. 854-856.

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org



آرامگاه شیخ محمد احمد، یکی از مهدی ها (امام زمان ها) در شهر «اومدورمان» کشور سودان

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

بود. این شخص در سال ۱۸۹۰، در شبه‌جزیره پیشین هندوستان در پنجاب ادّعای مهدویّت کرد و اگرچه موفّق شد، گروهی را دور خود گرد آورد و مذهب احمدیّه را بنیاد نهد، ولی بر خلاف سایر افراد فریبگری که با این وسیله به قدرت و حکومت رسیدند، جنبش این فرد تنها مذهبی باقی ماند. به‌همین جهت، در حالیکه سایر مدّعیان مهدویّت، جهاد را برای پیروانشان لازم شمردند، ولی میرزا غلام احمد، جهاد را یک اصل معنوی به‌شمار آورد. پس از تجزیه شبه جزیره هندوستان، پس از جنگ دوّم جهانی (۱۹۴۷) به‌دو کشور هندوستان و پاکستان و تمرکز مسلمانان در کشور پاکستان، پیروان احمدیّه نیز در این کشور سکونت گزیدند، ولی به‌عنوان یک فرقه بدعتگزار مورد آزار و شکنجه قرار گرفته و حتّی پیروان آن به‌مرگ محکوم شده‌اند.[۱۳۴]

در سایر کشورهای اسلامی جهان مانند برخی از کشورهای افریقای غربی، هندوستان، جاوه و غیره نیز در دوره‌های گوناگون، برخی از افراد قدرت‌طلب، خود را مهدی اعلام نموده و مردم را با پشت‌هم‌اندازی‌های خود افسون و از آنها بهره‌برداری کرده‌اند که ما بیش از این درباره آنها سخن نخواهیم گفت.[۱۳۵]

یکی از شیّادان چیره‌نهادی که اگرچه خود از ادّعای مهدویّت در مدّت زندگی‌اش بهره زیادی نبرد، ولی دکّان مهدیگری‌اش جهانگیر شد، سیّد علیمحمد شیرازی در ایران بود که در دوره پادشاهی ناصرالدّین شاه در سال ۱۸۵۶ خود را مهدی (امام زمان) اعلام کرد. چون «باب» در زبان تازی معنی «در» می‌دهد، علیمحمد شیرازی ادّعا کرد که او امام زمان،

---

۱۳۴ ابن وراق، *اسلام و مسلمانی*، برگردانِ دکتر مسعود انصاری (واشینگتن، دی سی: ۲۰۰۰)، صفحه ۳۵۴
برای آگاهی بیشتر درباره افرادی که ادّعای مهدویّت نموده‌اند، به کتاب‌های زیر نگاه فرمائید:

۱۳۵ حسین عمادزاده اصفهانی، *مهدی القائم صاحب العصر والزّمان*؛ موسی نوبختی، *فرق الشّیعه*، برگردانِ دکتر محمد جواد بهاءالدین مشکور؛ عبدالقاهر بغدادی، *تاریخ مذاهب اسلام*، برگردانِ دکتر محمد جواد بهاءالدّین مشکور؛ دارمستتر، *مهدی از صدر اسلام تا قرن سیزدهم* برگردان و حاشیه‌نویسی از محسن جهانسوز.

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

یعنی دری است که مردم باید از او بگذرند. به گفته دیگر، علیمحمد شیرازی ادّعا می‌کرد که برای پی بردن به‌حقایق و اسرار بزرگ و مقدّس ابدی، مردم باید ناچار از «در» بگذرند و چون او در جایگاه امام زمان، «باب» یعنی «درِ» حقایق و اسرار است، بنابراین، مردم باید به‌او ایمان بیاورند تا بدینوسیله بتوانند به‌حقایق و اسرار دست یابند.

پس از اینکه، علیمحمد شیرازی، پیروان قابل توجّهی به‌هم زد و اقدامات او سبب شورش‌هائی در شهرهای مازندران، زنجان و تبریز شد، سرانجام در سال ۱۸۸٦ تیرباران گردید. پس از کشته شدن سیّد علیمحمد شیرازی، یکی از مریدان وی به‌نام «میرزا حسینعلی نوری» که در پشت‌هم‌اندازی و شیّادی، دست علیمحمد شیرازی را نیز از پشت بسته بود، خود را بهاءالله و جانشین سیّد علیمحمد شیرازی (باب) نامید. میرزا حسینعلی نوری، اصولی را که علیمحمد شیرازی برای مذهب جدیدش نوآوری کرده بود، نادیده انگاشت و خود اصول و احکام تازه و دین مستقلّ و جدیدی بنیاد نهاد. مذهب بهائی که میرزاحسینعلی نوری، نوآوری کرد، گسترش جهانی یافت و جمعیّت پیروان آن در دنیا، امروز بیش از پنج میلیون نفر می‌باشد.

بازنمـــــود

هنگامی که خواننده‌های فرهیخته ما مطالب این فصل را می‌خوانند، به‌شگفت می‌افتند که در حالیکه هم در مذهب سنّت و هم شیعه‌گری، پیش‌بینی شده است که امام زمان و یا به‌اصطلاح، مهدی نجات‌دهنده در پایان عمر دنیا ظهور خواهد کرد، پس چگونه افراد شیّاد و حیله‌گری پیدا می‌شوند و خود را مهدی و یا امام زمان شناختگری می‌کنند و با این پشت‌هم‌اندازی‌ها، برخی از آنها حتّی امپراطوری‌هائی را بنیانگزاری می‌کنند که صدها سال به‌درازا می‌کشد و مردم همچنان ایمان خود را نسبت به‌آنها و نهاد بی‌پایه‌ای که سبب اینهمه خونریزی و فسادهای

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

اجتماعی می‌شود، نگهداری و از آنها پیروی می‌کنند. چگونه است که یکباره شیّاد قدرت‌طلبی به‌نام «عبیداللّه» از ژرفنای تاریکی‌های گمنامی سر بلند می‌کند و خود را مهدی موعود می‌نامد و بدینوسیله سلسله خلافت فاطمی‌ها را بنیان می‌نهد که مدّت ۲۶۲ سال در مصر پایدار می‌ماند. و یا مرد حیله‌گر دیگری به‌نام «محمدبن تومارت» به‌نام اینکه وی مهدی موعود و امام زمان است، سلسله الموهاد را بنیانگزاری می‌کند که مدّت یک سده بر مراکش و اسپانیا فرمانروائی می‌نماید. همچنین، «محمد علی‌السّنوسی» به‌نام مهدی موعود در لیبی و شیخ محمد احمد با ادّعای مهدویّت در سودان و مصر، مردم را فریب می‌دهند و با بهره‌برداری از ایمان آنها سالها در این کشورها حکومت می‌کنند. آیا خرد و درایت و نیوند انسانی ما کجا گم شده است که اینچنین به‌سادگی و آسانی خود را قربانی هدف‌های جاه‌طلبانه و نابکارانه این افراد شیّاد می‌کنیم؟ آیا افراد حیله‌گری مانندسیّد علیمحمد شیرازی و میرزا حسینعلی نوری، مهدی موعود بودند؟ آیا کدام چشمانی ریش‌های نکبت‌بار آخوند پریشان‌مغز و جانی نهادی، چون آخوند روح‌اللّه خمینی را در ماه دید؟

پاسخ این چیستان‌ها زیاد هم مشکل نیستند. این افراد در مغز خود همان کتابی را که محمدبن عبداللّه، بزرگ شیّاد و کاروانزن تازی از آن آموزش گرفته، مرور کرده‌اند. محمد با بستن فرنام پیامبری خدا، کاروان‌ها را غارت می‌کرد، دارائی و ثروت مردم را زیر زجر و شکنجه‌های ناانسانی از آنها می‌گرفت و خون آنهائی را که کوشش می‌کردند خود را از فریب و نیرنگ او برکنار نگهدارند، وحشیانه به‌زمین می‌ریخت. اینها همه هنرپیشه‌ها و بازیگران تاریخ مصیبت‌های بشر بوده‌اند که با هوش و درایتشان برای رسیدن به‌قدرت و فرمانروائی بر سایر افراد بشر که آرمان غائی، پایانی و کمال مطلوب هر انسانی است، کوتاه‌ترین و مطمئن‌ترین راه را برگزیده‌اند.

بنا به‌باور این نویسنده، سرزنش کردن افرادی که با ادّعای مهدویّت،

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

افراد همنوع خود را فریب دادند و بر آنها فرمانروائی کردند، به‌اتّهام اینکه این افراد شیّادان و دروغگویان نابکاری بودند که با حیله و نیرنگ همنوعان خود را قربانی سودهای شخصی خود نمودند، نوعی خودفریبی ساده‌اندیشانه‌ای بیش نیست. هرگاه کسی فکر کند که مدعیّان مهدویّت در گذشته، همه افرادی سودجو، قدرت‌طلب و دروغگو بودند و مهدی راستین، در پایان عمر دنیا ظهور خواهد کرد، مانند آنست که فکر کند، استخاره روضه‌خوان‌هائی که عمّامه سفید بر سر دارند، با ارزش‌تر از استخاره آخوندهائی است که عمّامه سیاه بر سر دارند و بر عکس. گرفتاری و مشکل و بلکه به‌زبان بهتر ویروس خرد و نیوند انسانی ما، رنگ عمّامه نیست، بلکه وجود شوم خود عمّامه و باور ما نسبت به‌اثر یک عمل خرافی مانند استخاره است که از کسی که عمّامه بر سر دارد، ناشی می‌شود.

محمدبن عبدالله، برای دستیابی به‌قدرت فرمانروائی بر دیگران، کاروانزنی می‌کرد، عبیدالله، بنیانگزار خلافت فاطمی‌ها در مصر برای رسیدن به‌همان هدف، راهزنی دریائی می‌کرد و اسکندر که در اندونزی ادّعای مهدویّت نمود، نیز راهزنی می‌نمود. «ملکم اکس» یکی از رهبران مسلمانان سیاهپوست امریکا که خود را «حاجی مالک‌الشّباز» می‌نامید و ادّعا می‌کرد که رسالت نجات سیاهپوستان امریکا به‌او محوّل شده، به‌سبب تنگدستی، در سال هشتم دبیرستان تحصیلاتش را ترک کرد و به‌دزدی، فروش موادّ مخدّر و زَنکِشی (قوّادی) روی آورد و به‌مناسبت ارتکاب جرائم یاد شده، هفت سال در زندان بسر برد. ولی سرانجام کوتاه‌ترین راه فرجودگر را برای دستیابی به‌قدرت و ثروت کشف کرد. بدین شرح که رهبری مسلمانان سیاهپوست امریکا را بر دوش گرفت و از این راه به‌آسانی و با شتاب، به‌قدرت، شهرت و ثروت دست یافت.

هنگامی که ما به‌افراد نابکاری که مذهب را وسیله دستیابی به‌سود شخصی و قدرت و نفوذ بر دیگران قرار داده‌اند، ایمان می‌آوریم و سپس

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

فکر می‌کنیم که گروهی از فرآورده‌های الهی، مشروع، انسانی ومفید و برخی دیگر، دغلی و زیانبارند، براستی خرد و شرف انسانی خود را به‌بازی گرفته‌ایم. مشکل انسانی ما دغلی بودن این پیامبر، آن امام، این شیخ، آن مهدی و یا ملّای ویژه‌ای نیست؛ بلکه گرفتاری ما حرامزادگی نهاد خود تئوری و دیدمان است و نه فرآورده‌های آن.

تردید نیست، بسیاری از افرادی که ادّعای مهدویّت نمودند و احکام و آئین جدیدی جانشین خرافات قرآن و آموزش‌های محمد کردند؛ اصول جدید و پیشنهادی مذهبی آنها به‌گونه نسبی ممکن است، از آموزش‌های خرافی و مسخره محمد و قرآن، به‌مراتب بهتر باشد. چنانکه اصول مذهبی شیخ محمد احمد، به‌مردم آموزش داد که باید از استعمال توتون و تنباکو و بستن دعا به‌بدن خودداری کنند و زنها نباید در مراسم سوگواری شیون و زاری نمایند. عبدالبهاء نیز با تمام نهاد نابکاری که داشت و شیّادی‌هائی که برای فریب دادن مردم به‌کار برد، اصولی برای پیروانش به‌ارمغان آورد که به‌مراتب از احکام و موازین واپسگرای اسلام، پیشرفته‌تر و انسانی‌تر بودند. بنابر این، کوشش برای ارزشیابی فرآورده‌هائی که از یک نهاد حرامزاده، خردستیز و ناانسانی به‌وجود می‌آید و رده‌بندی آنها به‌خوب و بد، نوعی خودفریبی خانمانسوزی است که ما را در دوزخی جای می‌دهد که مدّت ۱٤۰۰ سال است، آتش آن هستی ما را می‌سوزاند!

۲ـ نکته‌ای که ممکن است تا کنون از ذهن‌های ما دور مانده باشد، ایمان و اعتقاد مهدی‌های دغلی به‌دین‌هائی است که خود را نماینده، مهدی و نجات دهنده پیروان آن می‌دانند. تردید نیست، این افرادی که برای دستیابی به‌قدرت، ادّعای مهدویّت می‌کنند، از بیدین‌ترین و خداناشناس‌ترین افراد جامعه هستند. و دلیل این فراخواست بسیار آشکار است. زیرا، آیا حتّی ممکن است تصوّر نمود که کسی به‌اصول و احکام دینی ایمان داشته باشد و برای تأمین سودهای شخصی خود و

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

کسب قدرت و نفوذ در دیگران، آن اصول و احکام را زیر پا بگذارد، خود را مهدی نجات دهنده آن دین اعلام کند و قوانین و مقرّرات جدیدی برای آن دین نوآوری نماید؟

برنامه این افراد، درست مانند روش محمد و ایمانشان به‌خدا و اسلام، درست مانند ایمان محمد به‌الله بوده است. زیرا، همانگونه که نویسنده در یکی از بحث‌های پیشین نوشتم، محمد خود یکی از خداناشناس‌ترین افراد روی زمین بوده است. زیرا، هرگاه او خداشناس می‌بود، اینهمه دروغ‌های بالدار از قول او به‌افراد بشر تحویل نمی‌داد و برای دستیابی به‌قدرت و پس از آن نگهداری و گسترش آن قدرت، به‌اینهمه جنایت‌های شرم‌آور و وحشیانه دست نمی‌زد!

افسوس که ما شریف‌ترین آفریده شده‌های روی زمین، اینهمه ریاکاری، جنایت و تبهکاری را از مدّعیان دین و مذهب مشاهده می‌کنیم و هنوز در سنگر خردباختگی و فریب‌خوردگی، در پیروی از این نابکاران روزگار، ثابت و استوار باقی مانده‌ایم.

۳ـ حدیث‌هائی که در این فصل از قول محمدبن عبدالله، در باره روز قیامت و رویدادهای آن شرح داده شد، تا آن اندازه بیهوده، تماخره‌آور و کاوَک است که براستی ارزش بازنمود ندارد. در یکی از این حدیث‌ها آشکارا گفته شده است که مهدی پس از پایان دوره خلافت خلفای عبّاسی ظهور خواهد کرد. در حدیث‌های دیگر، از لشکرکشی گروهی با پرچم سیاه؛ رویدادهای مکّه و مدینه؛ مرگ خلیفه؛ مردم سوریّه؛ ظهور مردی از طایفه قریش که مادرش وابسته به‌طایفه کلب است؛ جنگ کلب؛ تقسیم غنیمت‌های جنگی و مانند این مطالب بیهوده که به‌اوضاع و احوال و زندگی و فرهنگ رایج ۱۴۰۰ سال پیش تازی‌ها وابسته بوده، سخن می‌گوید و روشن می‌سازد که همه این پشت‌هم‌اندازی‌ها، ریاکاری‌ها و دغلبازی‌های محمدبن عبدالله در آن زمان، برای فریب دادن تازی‌های عربستان بوده و می‌خواسته است به‌آنها بگوید، من چیزهائی می‌دانم که

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

کسی را از آنها آگاهی نیست. آیا ممکن است، حتّی در تصوّر هم اندیشه کرد که در زمان کنونی، هیچیک از اوضاع و احوالی که در این حدیث‌ها از آنها سخن رفته، وجود داشته باشد تا هرگاه، به‌اصطلاح روز قیامت به‌وقوع پیوست، آن اوضاع و احوال بتوانند به‌چنین رویدادهای مسخره و خرد ستیزی که دین‌پیشگان اسلامی با کمال بیشرمی از آنها سخن گفته‌اند، شکل دهد؟

٤ـ در تمام دین‌ها و مذهب‌های گوناگون جهان، عقیده به‌مهدی نجات دهنده‌ای که در زمانی که دنیا پر از فساد و تباهی می‌شود، ظهور می‌کند و برای مردم آرامش، دادگری و فربودی به‌وجود می‌آورد، کم‌وبیش دیده می‌شود. ولی، تفاوت «مهدویّت» در کیش‌های غیر اسلامی با مذاهب دین اسلام (خواه تسنّن و خواه شیعه‌گری) در آنست که در دین‌های غیر اسلامی، مهدی نجات دهنده برای مردم؛ صلح، صفا، آرامش، آشتی، و برادری به‌ارمغان می‌آورد و آنها را به‌یک زندگی کمال مطلوب رهنمون می‌شود، ولی در مهدویّت اسلام؛ مانند سایر اصول و احکام این دین که پیوسته از خونریزی، کشتار و ویرانگری دم می‌زند؛ مهدی نجات دهنده، در هنگام ظهور برای مردم، ترس، وحشت، عذاب، شکنجه، خونریزی، نابودی، کشتار و ویرانی به‌وجود می‌آورد. برای مثال، به‌گونه‌ای که در جُستارهای گوناگون این کتاب دیدیم، در اسلام، مهدویّت با باورهای خرافاتی، نابخردانه، غیر انسانی و وحشیانه‌ای چون ظهور دجّال، یأجوج و مأجوج، جانور غول پیکری از ژرفای زمین به‌نام «دابه‌الارض،» کشتار انسان‌ها، پراکنده شدن دود سیاهی در فضا، طلوع خورشید از مغرب، زلزله‌های پی در پی و مانند این باورها و اندیشه‌هائی که فرآورده مغزهای پریشان است، همراه می‌باشد. گذشته از این رویدادهای وحشت‌آور، مهدی به‌اصطلاح نجات‌دهنده‌ای که برای نجات و رستگاری افراد بشر ظهور می‌کند، به‌اندازه‌ای خون می‌ریزد که تا زیر شکم اسب او را خون فرا می‌گیرد. ملّا محمد باقر مجلسی نوشته است، مهدی جز شمشیر

به‌مردم چیزی نمی‌دهد[۱۳٦]... و به‌خدا سوگند می‌خورد که مهدی از هر صد نفر، بلکه از هر هزار نفر، یک نفر را باقی نمی‌گذارد[۱۳۷]... و لشکریان او هر شهری را خراب و ویران می‌کنند.[۱۳۸]

---

۱۳٦ ملّا محمد باقر مجلسی، *بحارالانوار*، جلد سیزدهم، برگردانِ شیخ علی دوانی، زیر فرنام مهدی موعود (تهران: دارالکتاب الاسلامیّه، بدون تاریخ) صفحه ۱۱۲۵

۱۳۷ *کتاب بالا*، صفحه ۱۰۱۷

۱۳۸ *کتاب بالا*، صفحه ۱۱۰۰

فصل یازدهم

عالم برزخ (قیامت صغری)

مذهب مجموعه ای از خرافاتی است که ما را از استعدادهای مغزی و نیروهای خرد و درایت خالی می کند.

دیناخ

دیدمان قرآن در باره دنیای پس از مرگ و یا به گفته دیگر، دنیای بین زندگی دنیوی و دنیای پس از روز قیامت نیز مانند بسیاری از اصول و احکام آن دارای ناهمگونی و تضادّ است. آنچه که بدون تردید می‌توان از متون آیه‌های قرآن برداشت کرد، آنست که انسان پس از مرگ و پیش از فرا رسیدن روز قیامت وارد دنیائی می‌شود که «برزخ» نام دارد. ولی، در باره تعریف و فروزه‌های «برزخ» در قرآن ناهمگونی و تضادّ وجود دارد. قرآن در آیه‌های ۹۹ و ۱۰۰ سوره مؤمنون و آیه‌های ۸۸ تا ۹٤ واقعه می‌گوید، انسان پس از مرگ به‌دنیائی گام می‌گذارد که «برزخ» نامیده می‌شود و در این دنیا تا فرا رسیدن روز قیامت باقی خواهد ماند و پس از فرا رسیدن روز قیامت و پایان حسابرسی اعمال و رفتارش، برای همیشه به‌دنیای جاودانی خود که ممکن است، بهشت و یا دوزخ باشد، وارد می‌شود. ولی، دنیای برزخ نیز از عذاب‌های آتش دوزخ و موهبت‌های باغ بهشت خالی نیست. مفهوم این آیه‌ها (۹۹ و ۱۰۰ سوره مؤمنون و ۸۸ تا ۹٤ سوره واقعه) به‌شرح زیر می‌باشند:

حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَ أَحَدَهُمُ ٱلْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ٱرْجِعُونِ ﴿٩٩﴾ لَعَلِّىٓ أَعْمَلُ صَٰلِحًا فِيمَا تَرَكْتُ ۚ كَلَّآ ۚ إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَآئِلُهَا ۖ وَمِن وَرَآئِهِم بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ

آنگاه که زمان مرگ فرا رسد، انسان به‌الله می‌گوید، مرا به‌دنیا بازگردان تا شاید به‌جبران گذشته خود نیکی کنم، ولی به‌او گفته می‌شود، این کار امکان ندارد و او باید در دنیای برزخ باقی بماند تا روز قیامت فرا برسد.

فَأَمَّآ إِن كَانَ مِنَ ٱلْمُقَرَّبِينَ ﴿٨٨﴾ فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّتُ نَعِيمٍ ﴿٨٩﴾ وَأَمَّآ إِن كَانَ مِنْ أَصْحَٰبِ ٱلْيَمِينِ ﴿٩٠﴾ فَسَلَٰمٌ لَّكَ مِنْ أَصْحَٰبِ ٱلْيَمِينِ ﴿٩١﴾ وَأَمَّآ إِن كَانَ مِنَ ٱلْمُكَذِّبِينَ ٱلضَّآلِّينَ ﴿٩٢﴾ فَنُزُلٌ مِّنْ حَمِيمٍ ﴿٩٣﴾ وَتَصْلِيَةُ جَحِيمٍ

هر کس بمیرد اگر از مقرّبان درگاه خداست، آنجا در آسایش و نعمت ابدی است و اگر از اصحاب دست راست است، او را بشارت دهید که ترا ایمنی و سلامتست و اگر از منکران و گمراهان است، نصیبش دوزخ و آتش آنست.

. آیه‌های ٤٦ و ٤٧ سوره اعراف نیز وجود «برزخ،» یعنی محلّی را که بین زمان مرگ افراد بشر و روز قیامت وجود دارد، به شرح زیر تأیید می‌کند:

وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ ۚ وَعَلَى ٱلْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّۢا بِسِيمَىٰهُمْ ۚ وَنَادَوْا۟ أَصْحَٰبَ ٱلْجَنَّةِ أَن سَلَٰمٌ عَلَيْكُمْ ۚ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ ﴿٤٦﴾ وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَٰرُهُمْ تِلْقَآءَ أَصْحَٰبِ ٱلنَّارِ قَالُوا۟ رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ ٱلْقَوْمِ ٱلظَّٰلِمِينَ

و میان این دو گروه (بهشتیان و دوزخیان) پرده‌ای است و در اعراف (برزخ) مردانی هستند که به‌سیمایشان شناخته می‌شوند و به‌بهشتیان می‌گویند، درود بر شما و آنها انتظار و آرزوی بخشش و ورود به‌بهشت را دارند. و چون ساکنان برزخ به‌دوزخیان نگاه کنند، گویند، پروردگارا مکان ما را با این ستمکاران در یک جا قرار مده.

«عبدالله محمد خوج،» آیه‌های ٤٦ و ٤٧ سوره اعراف را به‌شرح زیر تفسیر و توضیح داده است:

در زندگی این دنیا گروهی از افراد وجود دارند که اعمال و کردارشان نه به‌اندازه‌ای نیک است که شایستگی ورود به‌بهشت را داشته باشند و نه تا آن اندازه زشت و گناه‌آلوده است که سرنوشت جاودانی آنها به‌دوزخ

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

بیانجامد. جایگاه و مکان این افراد، پس از مرگ در محلّی که برزخ نامیده شده و بین بهشت و دوزخ قرار دارد، خواهد بود. این افراد نه تنها قادرند بهشت و دوزخ و ساکنان آنها را با چشم ببینند، بلکه حتّی می‌توانند با هر دوی این گروه مکالمه و گفتگو کنند. افراد این گروه پیوسته به‌درگاه اللّه دعا و نیاز می‌کنند تا آنها را از آتش دوزخ در پناه خود نگهدارد![۱۳۹]

به‌گونه‌ای که مشاهده می‌شود، آیه‌های ۹۹ و ۱۰۰ سوره مؤمنون و آیه‌های ۸۸ تا ۹٤ سوره واقعه از یک سو و آیه‌های ٤٦ و ٤٧ سوره اعراف از دگر سو، همه می‌گویند، انسان پس از مرگ به‌دنیای برزخ که همان گور می‌باشد وارد خواهد شد و تا روز قیامت در آنجا باقی خواهد ماند. ولی، این دو گروه از آیه‌های قرآن در باره تعریف و فروزه‌های دنیای برزخ با یکدیگر تفاوت و ناهمگونی دارند. بدین شرح که آیه‌های ۹۹ و ۱۰۰ سوره مؤمنون و آیه‌های ۸۸ تا ۹٤ سوره واقعه در عالم برزخ، هم بهشت وجود دارد و هم دوزخ و افراد مردم پس از ورود به‌این عالم (برزخ) به‌دو گروه بهشتی و یا دوزخی بخش شده و یا وارد باغ بهشت و یا آتشگاه دوزخ می‌شوند. ملّا محمد باقر مجلسی در تأیید این مطلب در *بحارالانوار* می‌نویسد: «اَلْقَبْرُ رَوْضَه مِنْ رِیاضِ الجَنَهِ اَوْ حُفْرَه مِنْ حُفْرِالنَیرانْ»[۱٤۰] یعنی «قبر باغی است از باغهای بهشت و یا گودالی است از گودال‌های آتش.» محمد نیز خود، در این راستا گفته است: «مَنْ ماتَ قامَتْ قیامَتُهُ» یعنی «هر کسی بمیرد، قیامتش برپا خواهد شد.»[۱٤۱] مطالب و توضیحات دیگری که در این بحث می‌آوریم نیز این دیدمان را درباره «عالم برزخ» تأیید می‌کنند. ولی، مفهوم آیه‌های ٤٦ و ٤٧ سوره اعراف، قبر و یا عالم «برزخ» را جایگاهی می‌دانند که نه بهشت می‌تواند باشد و نه دوزخ. «عبداللّه محمد خوج،» به‌گونه‌ای که در بالا گفته شد، عالم برزخ را

[139] Abdullah Muhammad Khouj, *The End of the Journey*, p. 90.

[۱٤۰] ملّا محمد باقر مجلسی، *بحارالانوار*، جلد ششم، صفحه ۲۰۵

[۱٤۱] *احیاءالعلوم*، جلد چهارم، صفحه ۴۲۳

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

اجتماعی می‌شود، نگهداری و از آنها پیروی می‌کنند. چگونه است که یکباره شیّاد قدرت‌طلبی به‌نام «عبیدالله» از ژرفنای تاریکی‌های گمنامی سر بلند می‌کند و خود را مهدی موعود می‌نامد و بدینوسیله سلسله خلافت فاطمی‌ها را بنیان می‌نهد که مدّت ٢٦٢ سال در مصر پایدار می‌ماند. و یا مرد حیله‌گر دیگری به‌نام «محمدبن تومارت» به‌نام اینکه وی مهدی موعود و امام زمان است، سلسله الموهاد را بنیانگزاری می‌کند که مدّت یک سده بر مراکش و اسپانیا فرمانروائی می‌نماید. همچنین، «محمد علی‌السّنوسی» به‌نام مهدی موعود در لیبی و شیخ محمد احمد با ادّعای مهدویّت در سودان و مصر، مردم را فریب می‌دهند و با بهره‌برداری از ایمان آنها سالها در این کشورها حکومت می‌کنند. آیا خرد و درایت و نیوند انسانی ما کجا گم شده است که اینچنین به‌سادگی و آسانی خود را قربانی هدف‌های جاه‌طلبانه و نابکارانه این افراد شیّاد می‌کنیم؟ آیا افراد حیله‌گری مانندسیّد علیمحمد شیرازی و میرزا حسینعلی نوری، مهدی موعود بودند؟ آیا کدام چشمانی ریش‌های نکبت‌بار آخوند پریشان‌مغز و جانی نهادی، چون آخوند روح‌الله خمینی را در ماه دید؟

پاسخ این چیستان‌ها زیاد هم مشکل نیستند. این افراد در مغز خود همان کتابی را که محمدبن عبدالله، بزرگ شیّاد و کاروانزن تازی از آن آموزش گرفته، مرور کرده‌اند. محمد با بستن فرنام پیامبری خدا، کاروان‌ها را غارت می‌کرد، دارائی و ثروت مردم را زیر زجر و شکنجه‌های ناانسانی از آنها می‌گرفت و خون آنهائی را که کوشش می‌کردند خود را از فریب و نیرنگ او برکنار نگهدارند، وحشیانه به‌زمین می‌ریخت. اینها همه هنرپیشه‌ها و بازیگران تاریخ مصیبت‌های بشر بوده‌اند که با هوش و درایتشان برای رسیدن به‌قدرت و فرمانروائی بر سایر افراد بشر که آرمان غائی، پایانی و کمال مطلوب هر انسانی است، کوتاه‌ترین و مطمئن‌ترین راه را برگزیده‌اند.

بنا به‌باور این نویسنده، سرزنش کردن افرادی که با ادّعای مهدویّت،

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

باره «دنیای برزخ» ادامه می‌دهد: «اگر به‌آینه نگاه کنید، تنها چهره خود را می‌بینید که شکل و اندازه و رنگ شما را نشان می‌دهد و نه واقعیّت وجودی شما را. به‌گفته دیگر، آینه تنها چهره شما را نشان می‌دهد و نه عقل و سخاوت و شجاعت و سایر خصوصیّات شما را. بنابراین، آنچه ما در این دنیا مشاهده می‌کنیم، تنها نمونه‌ای است از دنیای برزخ و نه خود آن دنیا. زیرا، آن دنیا به‌اندازه‌ای گسترش دارد که با حواسّ پنجگانه ما قابل مشاهده نیست.»[۱۴۳]

بی‌پایه بودن فلسفه بالا و بیگانه بودن آن با موازین خرد و منطق آنچنان آشکار است که ردّ آن براستی نیازی به‌هیچگونه استدلالی ندارد. ولی تنها باید به‌این نکته اشاره کرد که چون سخنان پیشه‌وران مذهبی از هیچ مایه منطقی و خردگرایانه برخوردار نیست؛ این افراد سبک‌مغز حتّی به‌فکر این نیستند که درباره آنچه که بر زبان می‌آورند، دست‌کم از ناهمگونی و اشتباهات معمولی و آشکار خودداری کنند. برای مثال، این آخوند در شرح عالم برزخ در صفحه ۱۸۱ کتابش می‌نویسد، در عالم برزخ تنها آثار مادّه و جسم وجود دارد و نه خود جسم و مادّه. ولی، در صفحه ۱۸۶، هنگامی که می‌خواهد درباره نهاد تئوری‌اش مثال بزند، خصوصیّات انسانی از قبیل شجاعت، سخاوت و عقل را از آثار مادّه و جسم به‌حساب نمی‌آورد.

آخوند نامبرده در بخش‌های دیگر کتابش می‌نویسد، ما دارای دو بدن هستیم، یکی «بدن مِثالی» و دیگرس «بدن خاکی.» در هنگام مرگ، بدن خاکی ما میمیرد، ولی «بدن مثالی» ما زنده می‌ماند. بنابراین، بدنی که در میان گور گذاشته می‌شود و روی آن خاک می‌ریزند، بدن خاکی است که حرکت و چشم و گوش و ادراک ندارد و در میان قبر می‌پوسد. ولی، «بدن مِثالی» ما زنده می‌ماند و در دنیای برزخ به‌زندگی ادامه می‌دهد و نه تنها درک و بینائی او کاستی نمی‌گیرد، بلکه افزون نیز می‌شود و مورد

---

[۱۴۳] کتاب بالا، صفحه ۱۸۶

پرسش و موآخذه نکیر و منکر قرار می‌گیرد. ولی، در روز قیامت، الله این دو را با یکدیگر ترکیب و احضار می‌کند و به‌حساب انسان رسیدگی می‌نماید.[۱۴۴]

این آخوندی که با غایت سبک‌مغزی روی کتاب‌هایش فرنام‌های «علّامه» و «آیت‌الله» برای خود به‌کار برده، از مطالبی سخن می‌گوید و عبارات و اصطلاحاتی به‌کار می‌برد که در هیچ فرهنگ و نوشتاری وجود خارجی ندارد. «بدن مثالی» و «بدن خاکی» اصطلاحاتی هستند که نه این آخوند از آنها تعریفی به‌دست داده و نه اینکه در هیچ نوشتاری می‌توان به‌چنین مباحثی برخورد کرد. گذشته از آن به‌گونه‌ای که در بالا گفته شد، وی شکل جسم و مادّه و آثار آنها را درهم ریخته و مانند سایر نوشتارهای آخوندی مطالب او ناهمگون و بدون سر و ته می‌باشد. شاید هم او از علوم اجنّه سخن می‌گوید و چون ما به‌موجودات اجنّه دسترسی نداریم و از علوم آنها نیز آگاه نیستیم، بهتر است از این بخش بحث بگذریم.

این علّامه آیت‌الله در صفحه‌های دیگر جلد دوّم کتاب خود ادامه می‌دهد و می‌نویسد، هنگامی که بدن مرده را در گور می‌گذارند، دو فرشته (نکیر و منکر) برای بازپرسی و بازجوئی از باورها و کردار و رفتار او تا آن اندازه به‌وی نزدیک می‌شوند که موهای بلند آنها با زمین تماس پیدا می‌کند. سپس، زمین را با دندان‌های نیش خود می‌کنند و شخم می‌زنند و صدایشان آنچنان زننده و ترسناک است که مانند صدای غرّش تند و شدید آسمان و چشمانشان چنان هراسناک است که گوئی برق زننده ابرهای سیاه آسمان است. آن دو از شخص تازه مرده پرسش می‌کنند: «پرورگار تو کیست، پیامبر تو چه کسی است؟ دین تو چیست؟ و امام تو کیست؟

مرده پاسخ می‌دهد: «پرورگارم الله، پیامبرم محمد، دینم اسلام، و امامم علی بن ابیطالب و فرزندان او هستند.»

---

[۱۴۴] کتاب بالا، صفحه‌های ۱۹۰ و ۱۹۱

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

فرشته‌های نکیر و منکر می‌گویند: «خداوند ترا به‌آنچه برگزیده‌ای ثابت بدارد.» و این گفتار آنها البتّه سخن اللّه است. پس از این گفتگو، آن دو فرشته تا آنجائی که چشم مرده کار کند، گور او را بزرگ می‌کنند و دری از بهشت به‌روی او باز می شود و به‌او می‌گویند: «بخواب، خوش بخواب با چشم‌های شادمان.»[۱۴۵]

هرگاه، تازه مرده از دشمنان اللّه باشد؛ آن دو فرشته، پس از ورود به‌گور او، بندهای کفنش را باز و به شرح بالا از پروردگار، پیامبر، دین و امام او پرسش می‌کنند.

شخص تازه مرده، پاسخ می‌دهد: «نمی‌دانم.»

فرشته‌ها می‌گویند: «لَادْرَیْتَ وَ لا هُدِیْتَ» یعنی «تو نه دانا بودی و نه هدایت شدی.» و سپس، چنان با گرز گران، ضربه‌ای به‌او می‌زنند که تمام جنبندگان، بغیر از جنّ و انس از آن ضربه می‌هراسند و سپس به‌وی می‌گویند: «بخواب در بدترین حالات.»

با گفتن این جمله آن گور مانند نیزه‌ای که در پیکان خود فرو رفته است، برای شخص تازه مرده تنگ می شود و به‌بدن او فشار می‌آورد. این فشار به‌اندازه‌ای زیاد است که مغز او از میان ناخن‌ها و گوش‌هایش خارج می‌شود و در این حال، مارها و عقرب‌ها و سایر گزندگان زمین به‌جان او می‌افتند و پیوسته او را نیش می‌زنند تا زمانی که اللّه او را از گور خارج کند و برای حساب و کتاب در صحرای محشر حاضر نماید. این شخص در زیر اینهمه فشارها پیوسته درخواست می‌کند، روز قیامت نزدیک شود تا عذاب او کاهش یابد؛ ولی نمی‌داند که پس از رسیدگی به‌اعمال و رفتار وی، عذابش بیشتر نیز خواهد شد![۱۴۶]

این آیت‌اللّهی که یا پریشان مغز بوده و یا در شیّادی و مردمفریبی، زبان بزرگ فریبگران روزگار جدّش، محمدبن عبداللّه، در دهانش حرکت

---

[۱۴۵] کتاب بالا، صفحه ۲۰۹
[۱۴۶] کتاب بالا، صفحه ۲۱۱

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

می‌کرده؛ برای اثبات بیهوده گوئی‌های خود، به‌شرح چگونگی دفن «سعد بن معاذ،» در زمانی که محمدن عبدالله، مرده‌شوئی، گورکنی و دفن او را بر عهده گرفته بود و ذکر سخنان بی‌پایه و مسخره او می‌پردازد و آنگاه به‌پیروی از پشت‌هم‌اندازی‌های جدّش، رویدادی را شرح می‌دهد که ادّعا می‌کند از ملّا احمد نراقی شنیده است. شرح این دو رویداد از سرگرمی خالی نیست. رویداد نخست را نویسنده این کتاب برای آگاهی خوانندگان گران‌ارج از پیشینه موضوع، از آگاهی‌های تاریخی خود شرح می‌دهد.

رویداد مرگ «سعد بن معاذ»

در جریان جنگ خندق که در سال پنجم هجری قمری بین قریشیان و محمد روی داد، مسلمانان امتیاز و غنیمتی به‌دست نیاوردند و ازاینرو، روحیّه آنها به‌سستی گرائیده و پیوسته به‌محمد می‌گفتند، پس خدائی که تو از او سخن می‌گفتی، چرا در این جنگ غایب بود و کمکی به‌ما نکرد؟ از دگر سو، در جنگ یاد شده، طایفه یهودی بنی‌قریظه بر ضدّ محمد با قریشی‌ها هم‌پیمان شده بودند. با توجّه به‌این اوضاع و احوال، پس از بازگشت لشکر قریش به‌مکّه، محمد برای توانمند کردن روحیّه مسلمانان و نیز انتقام گرفتن از طایفه یهودی بنی‌قریظه بر آن شد تا کار آنها را یکسره کند.

برای انجام این کار، با پشت‌هم‌اندازی‌های همیشگی‌اش به‌مسلمانان اظهار داشت که جبرئیل بر او پدیدار شده و گفته است که زود کار یهودی‌های بنی قریظه را یکسره کنید و فرشتگان نیز در این نبرد به‌شما کمک خواهند کرد.

بزودی لشکر مسلمانان آماده حمله به‌یهودی‌های بنی‌قریظه شدند و محلّ سکونت آنها را مدّت ۲۵ روز محاصره کردند. یهودیان بنی‌قریظه، اگرچه در پیش سرنوشت اندوهبار دو طایفه یهودی خزرج و بنی‌النّضیر را

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

به‌دست محمد به‌چشم دیده بودند، با این وجود در برابر خطری که از محمد متوجّه آنها بود، پیش‌بینی‌های لازم را به‌عمل نیاورده و ازاینرو، در زیر فشارهای محمد، به‌او پیشنهاد کردند، تمام اموال و اراضی خود را به‌او واگذار کنند و از مدینه خارج شوند. محمد با پیشنهاد آنها مخالفت کرد و ازاینرو، یهودیان موافقت کردند تا داوری درباره وضع آنها به سران طایفه «اوس» واگذار شود.

سران طایفه «اوس» با سماجت به‌محمد فشار آوردند تا از کشتن یهودیان بنی‌قریظه خودداری کند و مانند طایفه‌های یهودی خزرج و بنی‌النَضیر با آنها رفتار نماید. بدین شرح که اموال و اراضی آنها گرفته شود و از مدینه بیرون رانده شوند. محمد با این کار مخالفت و پیشنهاد کرد که کار داوری در باره سرنوشت یهودیان بنی‌قریظه به‌یکی از افراد طایفه «اوس» به‌نام «سعد بن معاذ» واگذار گردد.

«سعدبن معاذ» در جنگ خندق، به سبب نیزه‌ای که به‌او خورده بود، زخمی شده و در حال وخیمی بسر می‌برد و محمد نیز به‌همین سبب پیشنهاد کرد که داوری درباره سرنوشت طایفه بنی‌قریظه به‌او واگذار شود. از دگر سو، «سعد بن معاذ» از طایفه بنی قریظه به سبب اینکه با قریشی‌ها بر ضدّ محمد پیمان اتّحاد بسته بودند، نفرت می برد. «ویلیام موبر،» از اسلام‌شناسان مشهور با برداشت از تاریخنویسان عرب می‌نویسد: «سعدبن معاذ، حتّی از اللّه درخواست کرده بود، پیش از مرگ برایش فرصتی به‌وجود آید تا از طایفه یهودی بنی‌قریظه انتقام خود را بگیرد.»[۱۴۷]

مجموع این عوامل سبب شد که «سعدبن معاذ» داوری خود را برپایه آیه‌های ۱۳ و ۱٤ باب بیستم سفر تثنیه انجام دهد. این آیه ها می گویند: «اگر با تو صلح نکنند، پس جنگ خواهند کرد. پس، آنها را محاصره کن و چون خدایت یهوه آنها را به‌دست تو بسپارد، مردانشان را از دم تیغ بگذران، زنان و کودکانشان را اسیر کن و اموال و دارائی‌هایشان را به‌تاراج

[147] William Muir, *The Life of Mohammed*, A New and Revised Edition by Wier (Edinburgh: John Grant, 1923), p. 317.

ببر .»

«سعد بن معاذ» بر پایه آیه‌های بالا داوری کرد که تمام مردان بنی‌قریظه کشته شوند، زن و بچّه‌های آنها اسیر و به‌فروش گذاشته شده و اموال و دارائی‌هایشان به‌غنیمت گرفته شود. برپایه این داوری ستمگرانه، در یک روز گردن‌های در حدود ۸۰۰ نفر مردان یهودی بنی‌قریظه زده شد، زنها و کودکانشان اسیر شدند و اموالشان گرفته و بین مسلمانان بخش شد. باید توجّه داشت که یکی از دژخیمان مأمور کشتار یهودیان، علی‌بن ابیطالب بود. همچنین، بر پایه معمول، محمد دختر جوانی را به‌نام «ریحانه» که شوهر و بستگان مرد او کشته شده بودند، برای خود برگزید و همانشب، او را به‌حرمسرای خود برد و با وی همبستر شد.[۱۴۸]

پس از رویداد بالا، وضع جسمی «سعدبن معاذ» گویا در نتیجه داوری ستمگرانه‌ای که درباره یهودی‌های بنی‌قریظه کرده بود و بازتاب روانی این عمل، روز به‌روز وخیم‌تر شد تا سرانجام درگذشت.

اکنون، بر می‌گردیم، به‌کتاب به‌اصطلاح علّامه آیت‌اللّه تهرانی و دنباله ماجرای «سعدبن معاذ» را از قول او به‌گونه کوتاه بازگو می‌کنیم. آخوند نامبرده از قول بزرگترین فقهای اسلام از قبیل شیخ طوسی (در کتاب *امالی*)، شیخ صدوق (در کتاب *علل‌الشّرایع*) و سایرین از قول امام جعفر صادق نوشته است، هنگامی که محمد از مرگ «سعدبن معاذ» آگاهی یافت، به‌در خانه او رفت و امور غسل و کفن کردن و نماز خواندن بر جنازه او را خود انجام داد و با پای برهنه و بدون کفش، جنازه او را مشایعت کرد تا به‌محلّ دفن رسید. سپس، محمد در گور او رفت و ویرا خود در گور گذاشت و خشت‌ها را یکی پهلوی دیگری قرار داد تا کار دفن او را به‌پایان رسانید و گور او با خاک پوشیده شد. در این هنگام، مادر «سعدبن معاذ» اظهار داشت: «ای سعد، بهشتی که در آن داخل می‌شدی بر تو مبارک باد!»

---

[148] *Ibid.*, p. 319.

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

هنگامی که محمد سخنان مادر «سعد بن معاذ» را شنید، گفت: «ای مادر سعد، به گونه یقین برای اللّه حکم تعیین مکن، زیرا من به چشم دیدم که گور سعد فشرده و تنگ شد.!»

پس از بازگشت محمد از مراسم دفن «سعد بن معاذ،» پیروانش از او پرسش کردند: «در حالیکه همه ما فکر می کردیم که سعد یکراست به بهشت می رود، پس چرا گور به او فشار آورد و تنگ شد؟»[۱۴۹]

محمد پاسخ داد: «چون سعد با اهل خانواده اش با اخلاق نازیبا رفتار می کرد، ازاینرو گور به او فشار وارد کرد.»[۱۵۰]

این بود، شرح رویداد مرگ و دفن «سعد بن معاذ» و افسانه بافی های ریاکارانه محمد درباره مشاهداتش در هنگام دفن او. و امّا، رویداد بسیار جالب تر و دراماتیک تر از هزل گوئی های محمد در این باره، مشاهدات جناب علّامه آیت اللّه سیّد محمد حسین حسینی تهرانی در گورستان است که براستی دست جدّ منجک بازش را نیز در پشت هم اندازی و ریاکاری از پشت می بندد. این جناب پس از شرح رویداد دفن «سعد بن معاذ» در گور بوسیله محمد و نقل سخنان او در این باره، به شرح رویدادی می پردازد تا گفته محمد را در باره فشار گور به «سعد بن معاذ» به اثبات برساند. این رویداد که آخوند نامبرده ادّعا می کند، آخوند دیگری خود آنرا به چشم دیده با نقل واژه ها و جمله های خود او (در جلد دوّم، صفحه های ۲۴۷ به بعد)، به شرح زیر است:

پذیرائی از یک آخوند زنده در باغ بهشت

«حضرت آیت اللّه رئیس الملّه والدّین شیخ الفقهاء والمجتهدین مرحوم آخوند مولی محمد مهدی نراقی اعلی اللّه تعالی مقامه الشّریف از علمای بزرگ و جامع علوم عقلیّه و نقلیّه و حائز مرتبه علم و عرفان الهی بوده و در فقه و

۱۴۹ محمد حسین حسینی تهرانی، *معاد شناسی*، جلد دوّم، صفحه ۲۴۷

۱۵۰ شیخ طوسی، *امالی*، جلد دوّم، جزء پانزدهم، چاپ نجف، صفحه های ۴۱ و ۴۲؛ شیخ صدوق، *علل الشّرایع*، باب ۲۶۲، چاپ حیدریّه نجف.

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

اصول و حکمت و ریاضیات و علوم غریبه و اخلاق و عرفان از حکمای کم نظیر اسلام است. مرحوم نراقی جدّ مادری مادر بزرگ ما یعنی پدر مادرِ مادرِ مادرِ حقیر است و فرزند ارجمندش حاج مولی احمد نراقی که دائی ما می‌شود استاد مرحوم شیخ انصاری و از علمای برجسته و صاحب تصانیف عدیده است. این داستان در میان علما و طلّاب نجف اشرف مشهور است و در بین اقوام و ارحام مادری ما از مسلّمات احوال[۱۵۱] مرحوم نراقی محسوب می‌گردد. مرحوم نراقی در نجف اشرف وفات می‌کند و مقبره او در نجف به‌صحن مطهّر حضرت علی‌بن ابیطالب متّصل می‌باشد.»

این بود، شرح اهمیّت مقام علمی، دینی و اجتماعی آخوندی که رویداد مورد نظر را نقل کرده است. اکنون، از اینجا به‌بعد نویسنده این کتاب رویداد را با واژه‌ها و جمله‌های فارسی کوتاه می‌کنم:

مرحوم نراقی در یکی از روزهای ماه رمضان در منزل غذائی برای افطار نداشته است، ازاینرو همسرش به‌وی می‌گوید: «در منزل غذائی برای افطار نداریم و بنابراین، بهتر است تو از منزل بیرون بروی و خوراکی برای افطار تهیّه کنی.»

ملّا محمد مهدی نراقی که حتّی یک فِلس پول سیاه در جیب نداشته از منزل بیرون می رود و یکسره برای زیارت اهل قبور، عازم گورستان «وادی‌السّلام» که در نجف قرار دارد، می‌شود. پس از ورود به‌گورستان، در میان گورها می‌نشیند و فاتحه می‌خواند تا اینکه آفتاب غروب می‌کند و هوا کم کم رو به‌تاریکی می‌گذارد.

در این حال مشاهده می‌کند، گروهی از تازی‌ها، جنازه‌ای را آوردند و گوری برایش کندند و جنازه را در میان گور گذاشتند و سپس به‌او روی کردند و اظهار داشتند، چون ما کار داریم باید با شتاب باز گردیم، شما

---

[۱۵۱] این علّامه آیت‌اللّه، «احوال» را به‌اشتباه «احوالات» یعنی جمع در جمع به‌کار برده، ولی نویسنده برای جلوگیری از بدآموزی خوانندگان ارجمند آنرا به‌«احوال» اصلاح و تغییر داده است.

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

مِهر فرموده و بقیّه تشریفات دفن جنازه را انجام دهید و آنجا را ترک کردند. آخوند تهرانی از قول آخوند قهرمان داستان (آخوند نراقی) ادامه می‌دهد:

من در میان گور رفتم تا کفن را باز کرده و چهره مرده را روی خاک بگذارم و بعد گور را با خاک بپوشانم. ولی، به‌گونه ناگهانی مشاهده کردم، دریچه‌ای در داخل گور باز شد. داخل دریچه شدم، دیدم باغ بزرگی در آنجا وجود دارد که دارای درخت‌های سرسبزی بوده و میوه‌های گوناگون دارند. در یک سوی باغ، راهی وجود داشت که با جواهرات گوناگون فرش شده بود. من بدون اختیار وارد آن راه شدم و به سوی آن کاخ پیش رفتم. پس از رسیدن به‌کاخ، از پلّه‌های آن که با خشت‌های جواهرات بهادار ساخته شده بود، بالا رفتم و داخل اتاقی شدم که در بالای آن، شخصی نشسته و گرداگرد او را افرادی فرا گرفته بودند.

من سلام کردم و نشستم. آن افراد پاسخ سلامم را دادند. سپس، مشاهده کردم که آنها از فردی که در بالای اتاق نشسته بود، از وضع و احوال نزدیکان و بستگان خود پرسش می‌کردند. آن مرد بسیار شاد به‌نظر می‌رسید و به‌پرسش‌های دیگران پاسخ می‌داد. ناگهان مشاهده کردم، ماری از در وارد شد و یکسر به‌سوی آن مرد رفت و به‌او نیشی زد و سپس از اتاق خارج شد. آن مرد از اثر نیش مار به‌خود پیچید و سپس دوباره به‌حال نخست بازگشت کرد و به‌سخن گفتن با آن مرد ادامه داد.

پس از چند لحظه، دوباره آن مار وارد اتاق شد و به‌مردی که در بالای اتاق نشسته بود، نیش دیگری زد و به‌ترتیب مرتبه پیش از اتاق خارج شد. آن مرد دوباره حالش دگرگون و رنگ چهره‌اش تغییر یافت، ولی باز به‌خود آمد و به سخن گفتن ادامه داد.

من، شکیبائی خود را از دست دادم و از آن مرد پرسش کردم: «آقا شما کیستید؟ اینجا کجاست؟ این کاخ به‌چه کسی تعلّق دارد؟ و این

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

مار برای چه به‌شما نیش می‌زند؟»

آن مرد پاسخ داد: «من همان مرده‌ای هستم که هم اکنون مرا در این گور گذاشته‌اند و این باغ بهشت، محلّ برزخی است که اللّه بهره من فرموده و تو از دریچه گور، وارد آن شده‌ای. این کاخ و درختان میوه با شکوه و جواهرات آن نیز به‌من تعلّق دارد و این افراد نیز بستگان من هستند که پیش از من بدرود زندگی گفته و اینک برای دیدار نزد من آمده و از حال بازماندگان و بستگان خود در دنیای زندگان از من پرسش می‌کنند.

پرسش کردم: «این مار چرا به‌تو نیش می‌زند؟»

پاسخ داد: «من مردی مسلمان و مؤمن و اهل نماز، روزه و خمس و زکات هستم، ولی در دنیا تنها یک عمل نابجا انجام داده‌ام که آن مار بدان سبب به‌من نیش می‌زند. عمل نابجای من این بوده که در یک روز گرم تابستان، از کوچه‌ای می‌گذشتم و مشاهده کردم، دکّانداری با مشتری خود مشغول بحث و گفتگوی نزدیک به‌نزاع هستند. دکّاندار مدّعی بود که مشتری به‌او سیصد دینار (شش شاهی) بدهکار است و مشتری ادّعا می‌کرد که به‌او پنج شاهی بدهکار است.

من در جایگاه میانجی و داور به دکّاندار گفتم، او از نیم شاهی بگذرد و از مشتری نیز خواستم از نیم شاهی صرف‌نظر کند و به‌دکّاندار پنج شاهی و نیم بپردازد. دکّاندار ساکت ماند و چیزی نگفت و اختلاف به‌همین ترتیب رفع گردید، ولی چون حقّ با دکّاندار بود و من به‌اندازه نیم شاهی حقّ او را نادیده گرفته بودم، ازاینرو اللّه به‌این مار فرمان داده است، هر یک ساعت مرا نیش بزند تا اینکه روز قیامت فرا رسد و با شفاعت محمد و آل او از این عذاب، نجات یابم.

پس از آن من برخاستم و گفتم، عیالم در خانه منتظرم می‌باشد و باید بروم و برایش افطار ببرم. مردی که در بالای اتاق نشسته بود، برخاست و مرا تا محلّ خروج از اتاق بدرقه کرد و در لحظه خداحافظی یک کیسه برنج

کوچکی به‌من داد و گفت: «این برنج خوبی است، آنرا برای همسرتان ببرید.»

من کیسه برنج را گرفتم و از باغ بیرون آمدم و از دریچه‌ای که وارد باغ شده بودم، خارج گردیدم و خود را داخل همان گور یافتم و مشاهده کردم، مرده به‌همان کیفیّت روی زمین افتاده و از دریچه‌ای که به‌باغ بهشت منتهی می شد، دیگر خبر و نشانی نبود. من از گور بیرون آمدم و خشت‌ها را گذاشته و گور را از خاک پر کردم و به‌سوی منزل رهسپار شدم و کیسه برنج را برای پختن به‌همسرم دادم.

همسرم پیوسته از برنج آن کیسه غذا می‌پخت و آنچنان بوی خوشی از آن برنج به‌مشام می‌رسید که همه همسایه‌ها از ما می‌پرسیدند، این برنج را از کجا خریده‌ایم؟ و جالب اینکه هر اندازه که از آن برنج برای پختن خوراک برداشت می‌کردیم، هیچگاه از وزن و درونمایه برنج کاسته نمی شد و به‌همان اندازه باقی می‌ماند.

یک روز که من در خانه نبودم، مهمانی به‌منزل ما آمده بود و چون بوی عطر آن برنج فضای خانه را پر کرده بود، مهمان از همسرم می‌پرسد، آن برنج از کجا خریداری شده و همسرم ناچار می‌شود، جریان رویداد را برای آن مهمان شرح دهد. از آن پس، هر زمانی که از آن برنج برای پختن غذا برداشت می‌کردیم، از وزن برنج کاسته می‌شد تا سرانجام به‌پایان رسید.

بازنمـــــــود

«چارلز کلب کارلتون» Charles Caleb Carlton از اندیشمندان و نویسندگان شهیر انگلیسی سده نوزدهم می‌گوید: «برخی از فریب‌ها آنچنان به‌حقیقت نزدیک جلوه می‌کنند که نپذیرفتن آنها نابخردانه به‌نظر می‌رسد.» ولی، دروغ‌پردازی‌های پیشه‌وران دینی، چنانکه نمونه‌هائی از آنها را در این فصل بررسی کردیم، آنچنان با خرد و منطق و کارکرد مغز سالم فاصله

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

دارند که براستی اندیشه و درایت انسان را از جنبش باز می‌دارند. سخنانی را که محمد هنگام کفن و دفن «سعدبن معاذ» و آخوندهای یاد شده به‌عنوان رویدادی که خود آنرا مشاهده کرده، بر زبان آورده‌اند، تا آن اندازه نابخردانه است که حتّی در افسانه‌های جنّ‌ها و پری‌ها نیز مانند آنها را نمی‌توان یافت. ولی جای نهایت شوربختی است که گروهی از افراد به‌این گونه دروغ‌پردازی‌های گستاخانه دین و ایمان می‌بازند و روزگار خود را با آنها تلف می‌سازند. به‌هر روی، نفس و نهاد بی‌پایه و مسخره افسانه‌هائی که این پیامبران و ملّایانی که یک پالان عنوان و القاب بار خود کرده‌اند، برای هر انسان خردوری روشن بوده و نیاز به‌توضیح بیشتری ندارد، ولی درباره چگونگی سلسله رویدادهائی که این ملّایان ذکر کرده‌اند، چند نکته کوتاه شایان بررسی است:

۱ـ با توجّه به‌اینکه محمد بن عبداللّه خود وظیفه کفن و دفن «سعدبن معاذ» را بر عهده گرفته و ملّا محمد مهدی نراقی نیز با در حدود نیم صفحه عنوان دینی، به‌آن آسانی وظیفه گورکنی و دفن آن مرده را بدون پرسش انجام داده، معلوم می شود که مرده شوئی، گورکنی و دفن مرده‌ها، یکی از وظایف تردیدناپذیر پیامبرکاری، ملّاگری و روضه‌خوانی به شمار می رود. با در نظر گرفتن این واقعیّت، اینهمه خونریزی‌های وحشیانه‌ای که ملّایان دولتمرد با غایت بیشرمی برای نگهداری قدرت در ایران انجام می‌دهند، مفهومی تازه و قابل درک پیدا می‌کند.

۲ـ از این ملّای پریشان‌مغزی که این افسانه کودکانه را برای اثبات دروغ بالدار جدّ ریاکارش محمدبن عبداللّه سر هم کرده، باید پرسش کرد، در حالیکه خود می‌گوید، در زمانی که هوا رو به‌تاریکی می‌رفت، مرده را به‌گورستان آوردند، آیا برای گذراندن رویدادهائی که بنا به‌حکایت او در باغ بهشت انجام گرفته؛ همچنین پیمودن فاصله مسافت بین خانه و گورستان «وادی‌السّلام» و بر عکس و نیز انجام دفن مرده و پر کردن گور او و بسر بردن مدّتی در بهشت و سرانجام پختن برنج، هیچ زمانی لازم نبوده که او

موفّق شده است، برای افطاری آن شب از کیسه برنجی که در باغ بهشت به‌وی داده شده، استفاده کند؟

۳ـ خواننده خردوری که این رویداد را می‌خواند، بدون تردید نمی‌تواند باور کند که یک مغز سالم به‌اظهار چنین دروغ‌های بالداری دست بزند؛ چه رسد به‌اینکه چنین افسانه‌های خردآزاری بوسیله آخوندهائی که یک پالان عناوین و القاب دینی با خود یدک می‌کشند، به‌پیروی از پیامبر فریبگرشان، ساخته شده باشد. ولی، باید دانست، درونمایه کتاب قرآن و اصول اسلام نیز تافته‌ای از بافته همین افسانه‌ها و دروغ‌پردازی‌های خرد ستیز و غیر منطقی است که شوربختانه، ما آنها را از راه ارث در ایمان خود جای می‌دهیم و عمری را با این خرافات دِژنهادانه روزگار تلف می‌کنیم.

٤ـ اگرچه افسانه روز قیامت و اینهمه هزل‌گوئی‌های نابخردانه از مغزهای پریشانی که خواست‌های جاه‌طلبانه و دنیادوستانه، آنها را بیمارگونه کرده ناشی می‌شود؛ با این وجود، چقدر بجاست که براستی دنیای دیگری وجود می‌داشت و افرادی را که در این دنیا با پذیرش این افسانه‌های خردستیز به‌خرد و شرف و نیوند انسانی خود به‌گونه ویژه و به‌خرد و درایت بشریّت به‌گونه کلّی اهانت می‌کردند. کیفر می‌داد.

فصل دوازدهم

هنگامه روز قیامت

هرگاه برای یافتن خدا نزد افراد مقدس بروید، پیش از شناختن خدا بوسیله آنها خورده خواهید شد.

گفته رومانیائی

پس از اینکه نشانه‌های پیش از فرا رسیدن روز قیامت به‌وقوع پیوست، روز قیامت آغاز می‌شود. روز قیامت، پس از نام «اللّه» از هر واژه دیگری بیشتر در قرآن ذکر شده است. قرآن در ۲۵۰ مورد به‌روز قیامت اشاره کرده و پیوسته مردم را از رویداد روز قیامت تهدید می‌کند و به‌وحشت می‌اندازد.[۱۵۲] اگرچه، خواندن آیه‌های زیر درباره روزقیامت بغیر از فرسایش روانی اثر دیگری ندارد، ولی چون کمتر کسی ممکن است، باور کند چنین مطالبی در قرآن آمده، ازاینرو ذکر آنها به‌شرح زیر بی‌مناسبت به‌نگر نمی‌رسد:

آیه‌های ۱ تا ۵ سوره انفطار می‌گویند:

إِذَا ٱلسَّمَآءُ ٱنفَطَرَتْ ﴿١﴾ وَإِذَا ٱلْكَوَاكِبُ ٱنتَثَرَتْ ﴿٢﴾ وَإِذَا ٱلْبِحَارُ فُجِّرَتْ ﴿٣﴾ وَإِذَا ٱلْقُبُورُ بُعْثِرَتْ ﴿٤﴾ عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ

در این هنگام، آسمان شکافته می‌شود. ستارگان فرو می‌ریزند. آب دریاها روان می‌شود. افراد مردم از گورها بر می‌خیزند. وهر کسی

[۱۵۲] آیه ۷ سوره شوری؛ آیه ۳ سوره دخان؛ آیه ۲ سوره یونس؛ آیه ۴۴ سوره ابراهیم.

می‌داند در کجای کار قرار دارد.

آیه‌های ۱۰۵ تا ۱۰۸ سوره طه نیز درباره روز قیامت می‌گویند:

وَيَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلْجِبَالِ فَقُلْ يَنسِفُهَا رَبِّى نَسْفًا ﴿١٠٥﴾ فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا ﴿١٠٦﴾ لَّا تَرَىٰ فِيهَا عِوَجًا وَلَآ أَمْتًا ﴿١٠٧﴾ يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ ٱلدَّاعِىَ لَا عِوَجَ لَهُۥ ۖ وَخَشَعَتِ ٱلْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَٰنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا

ای رسول، هر گاه از تو پرسش کنند که کوهها در روز قیامت چه خواهند شد؟ پاسخ بده، خدای من آنچنان آنها را از ریشه درآورد که همه تبدیل به‌خاک می‌شوند و خاکشان را نیز بر باد خواهد داد. آنگاه پستی و بلندی‌های زمین را هموار و یک سطح گرداند، به‌گونه‌ای که در آن پستی و بلندی دیده نخواهد شد. و مردم همه به‌پهنه قیامت فرا خوانده خواهند شد. صداها نزد الله خاموش می‌شود و تنها از زیر لب و آهسته شنیده خواهد شد.

آیه ٦٨ سوره زمر، چگونگی روز قیامت را بدین گونه شرح می‌دهد:

وَنُفِخَ فِى ٱلصُّورِ فَصَعِقَ مَن فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَن فِى ٱلْأَرْضِ إِلَّا مَن شَآءَ ٱللَّهُ ۖ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنظُرُونَ

و در شیپور دمیده شود و دیگر هر که در آسمان و زمین است، جز آنکه خدا زنده ماندنش را اراده کرده، همه یکسره به‌کام مرگ فرو می‌روند و آنگاه بار دیگر شیپور دمیده می‌شود و همه آدمیان بر می‌خیزند و روز قیامت را مشاهده می‌کنند.

هنگامی که محمد درباره روز قیامت لاف‌زنی و دروغ‌پردازی می‌کرد، تازی‌ها او را مورد مسخره قرار می‌دادند و به‌سخنان او می‌خندیدند. ازاینرو، محمد آیه ۱ سوره نحل و آیه‌های ۳۸ و ٤١ سوره انبیاء و آیه ۱۸ سوره شوری را در قرآن وارد کرد که دراین باره می‌گویند:

آیه ۱ سوره نحل:

أَتَىٰٓ أَمْرُ ٱللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ ۚ سُبْحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ

فرمان خدا درباره روز قیامت به‌زودی فرا می‌رسد، پس شما کافران یا

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

تمسخر و شوخی درخواست نکنید که نسبت به‌این روز شتاب به‌کار برده شود.

آیه ۳۸ سوره انبیاء:

وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا ٱلْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ

و کافران می‌گویند، این وعده قیامت اگر راست می‌گوئید، چه زمانی خواهد بود؟

آیه ۴۱ سوره انبیاء:

وَلَقَدِ ٱسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكَ فَحَاقَ بِٱلَّذِينَ سَخِرُوا۟ مِنْهُم مَّا كَانُوا۟ بِهِۦ يَسْتَهْزِءُونَ

و همانا مردم پیامبران پیش از ترا هم مسخره می‌کردند تا آنکه مجازات عمل خود را دیدند.

آیه ۱۸ سوره شوری:

يَسْتَعْجِلُ بِهَا ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا ۖ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا ٱلْحَقُّ ۗ أَلَآ إِنَّ ٱلَّذِينَ يُمَارُونَ فِى ٱلسَّاعَةِ لَفِى ضَلَٰلٍۭ بَعِيدٍ

آنهائی که به‌روز قیامت ایمان ندارند با تمسخر درخواست شتاب در آمدن آنرا می‌کنند، ولی اهل ایمان از چنین روز سختی ترس دارند و می‌دانند که چنین روزی فرا خواهد رسید.

این بود گزیده‌ای از آیه‌های قرآن و بیهوده گوئی‌های آنها درباره روز قیامت. اکنون پیش از اینکه به‌شرح این فانتزی مسخره ادامه دهیم، به‌شرح گزیده‌ای از حدیث‌های اسلامی در این باره می‌پردازیم:

صحیح البخاری می‌نویسد، محمد پیامبر اسلام، با نشان دادن انگشت‌های دوّم (سبّابه) و میانه خود گفته‌است: «زمان ظهور من و فرا رسیدن روز قیامت، مانند این دو انگشت من است.»[۱۵۳] در جای دیگری محمد می‌گوید: «ساعت روز قیامت را کم‌وبیش در پیش روی خود می‌بینم.»[۱۵۴]

«ابوهریره» می‌گوید، من از محمد شنیدم که گفت: «روز قیامت فرا نخواهد رسید، مگر زمانی که زنان طایفه < دوس > هنگامی که

[153] Sahih al-Bukhari, *Kitab al-tafsir, commentary on Surat al-Nazi'ah*, 6/206.
[154] Ibn Kathir, *The Signs before the Day of Judgement*, p. 9.

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

به‌پرستش < ذوالخلصه > می‌روند، کفل‌هایشان به‌حرکت درمی‌آید.» < ذوالخلصه > در زمان جاهلیّت بتی بود که به‌طایفه < دوس > ویژگی داشت و مورد پرستش این طایفه قرار می‌گرفت. (صحیح‌البخاری)[155]

«ابوهریره» همچنین از قول محمد روایت کرده است که گفت: «در جریان روز قیامت، یک گنج طلائی در رودخانه فرات کشف خواهد شد که هر کسی در آن زمان، وجود داشته باشد، نباید از آن بهره‌برداری کند.»[156]

حدیث دیگری که از قول محمد بوسیله «ابوهریره» روایت شده، می‌گوید: «روز قیامت، زمانی فرا خواهد رسید که یک کوه طلا در رودخانه فرات کشف می‌شود و مردم بر سر آن با یکدیگر به‌جنگ خواهند پرداخت. نود و نه در صد افرادی که در آن جنگ شرکت می‌کنند، جان خود را از دست خواهند داد، ولی هر یک از آنها فکر می‌کند که در آن جنگ، آن کوه طلا تنها بهره او خواهد شد.»[157] (صحیح مسلم)

«ابوهریره» از قول محمد روایت کرده است که او گفت: «روز قیامت زمانی فرا خواهد رسید که رویدادهای زیر از پیش به‌وقوع پیوسته باشد: دو گروه که هر دو دارای یک مذهب هستند با یکدیگر جنگ خواهند کرد و در نتیجه این جنگ، تلفات بسیاری به‌وجود خواهد آمد. در حدود ده دجّال ظهور خواهند کرد و هر یک به‌دروغ ادّعا خواهند نمود که پیامبر اللّه هستند. دانش و آگاهی از بین مردم رخت برخواهد بست و زلزله‌های فراوانی رخ خواهد داد. زمان به‌زودی خواهد گذشت و بلا و مصیبت همه‌جاگیر خواهد شد و کشت و کشتار افزون خواهد گردید. ثروت به‌اندازه‌ای بین مردم زیاد خواهد شد که ثروتمندان از اینکه کسی زکات آنها را پذیرش نکند، به‌نگرانی خواهند افتاد. هنگامی که کسی به‌دیگری زکات می‌دهد، او خواهد گفت: < من

---

[155] Sahih al-Bukhari, *Kitab al-Fitan*, 8/182.
[156] *Ibid.*, 9/73.
[157] Sahih Muslim, *Kitab al-Fitan Wa Ashrat al-Sa'ah*, 8/174.

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

نیازی به‌آن ندارم > مردم در ایجاد ساختمان‌های بلند با با یکدیگر به‌رقابت خواهند پرداخت. هر کسی از نزدیک گور دیگری گذر کند، می‌گوید: < ای کاش، من به‌جای کسی که در این گور خفته است، می‌بودم! >»

کتاب *احادیث صحیح‌البخاری* که تمام فقهای اسلام ارزش و اعتبار حدیث‌های آنرا دستینه گذاشته‌اند، می‌نویسد: « روز قیامت به‌گونه ناگهانی فرا خواهد رسید: در این زمان، کسی که شیر شتر ماده‌اش را دوشیده، فرصت نوشیدن آنرا نخواهد یافت؛ همچنین، مردی که سطل آبی را تعمیر کرده است تا در آن آب بریزد و با آن گاوها و گوسفندانش را آب بدهد، پیش از آنکه بتواند آب در آن سطل تعمیر شده بریزد، روز قیامت فرا رسیده است، و نیز مردی که لقمه‌ای را بلند کرده است تا در دهان بگذارد، پیش از آنکه آن لقمه به‌دهانش برسد، روز قیامت او را دربر گرفته است.»[۱۵۸]

«حدیفه‌ابن‌الیمین» گفته است: «من درباره بلاهائی که بین زمان کنونی و روز قیامت روی می‌دهد، از تمام افراد بشر بیشتر آگاهی دارم. این موضوع بدان سبب نیست که محمد، پیامبر الله، بلاها و رویدادهای پیش از روز قیامت را به‌گونه خصوصی و محرمانه به‌من گفته است، بلکه فرنود دانش و آگاهی من از آن رویدادها اینست که من روزی در بین افرادی که محمد برای آنها در باره روز قیامت سخن می‌گفت، حاضر بودم و اکنون همه آنها بغیر از من درگذشته‌اند. محمد در آن روز از سه‌مصیبت سخن گفت که کمتر کسی می‌تواند از آنها جان سالم بدر ببرد. برخی از این بلاها، مانند رویداد طوفان در تابستان هستند، برخی دیگر بزرگ و بعضی نیز کوچک می‌باشند.» (صحیح مسلم)[۱۵۹]

«ابوهریره» گفته است: «من از لبان محمد شنیدم که گفت: < اگر عمر شما به‌روز قیامت مجال دهد خواهید دید که خشم و غضب الله، مردم را دربر گرفته و آنها شلّاق‌هائی در دست دارند که شبیه دُم گاو

[158] Sahih al-Bukhari, *Kitab al-Fitan*, 9/74.
[159] Sahih Muslim, *Kitab al-Fitan Wa Ashrat al-Sa'ah*, 8/172.

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

است. >»

«ابوهریره» همچنین می‌گوید، از پیامبر شنیده است که او گفت: «در بین افراد دوزخی دو گروه وجود دارند که من هنوز آنها را مشاهده نکرده‌ام. گروه اوّل افرادی هستند که شلّاقی مانند دم گاو در دست دارند و بوسیله آن مردم را می‌زنند. گروه دوّم، زنانی هستند که اگرچه لباس بر تن دارند، ولی لخت می‌باشند. این زنها گمراه شده و دیگران را نیز گمراه می‌کنند وچهره‌هایشان مانند کوهان شتر است. بدیهی است که اگرچه بوی پر عطر بهشت از راه دور به‌مشام آنها می‌رسد، ولی هیچگاه نه تنها روی بهشت، بلکه هیچ اثری از بهشت را به‌چشم نخواهند دید.»[۱۶۰]

«انس‌بن مالک» از قول محمد روایت می‌کند که شخصی از محمد پرسش کرد: < هنگامی که ما مردم از انجام اعمال نیک دست می‌کشیم و به‌کردار زشت روی می‌کنیم، چه پیش خواهد آمد؟ > محمدبن عبداللّه پاسخ داد: < آنچه که برای اسرائیلی‌ها روی داد، به‌سر شما نیز خواهد آمد: هنگامی که زنا بین رهبران شما رواج می‌یابد، دانش و آگاهی در اختیار افراد طبقه پائین قرار خواهد گرفت و قدرت به‌دست بی‌ارزش‌ترین افراد خواهد افتاد. >» (ابن ماجه)[۱۶۱]

«ابوهریره» از قول محمد روایت می‌کند که او گفت: «وای بر حال تازی‌هائی که بلای بزرگ به‌زودی بر آنها فرود خواهد آمد. این بلا مانند وحشت تاریکی شب خواهد بود. مردی در هنگام بامداد، در جایگاه یک فرد با ایمان از خواب برخواهد خاست و هنگامی که تاریکی شب فرا برسد، فردی کافر و بدون ایمان خواهد بود. مردم دین خود را با مقدار ناچیزی از مادیّات زندگی خواهند فروخت. فردی که بتواند در این روز (قیامت)، دین خود را نگهداری کند، مانند فردی است که جرقّه آتش و یا خاری را در مشت خود می‌گیرد.» (احمدبن حنبل)[۱۶۲]

در کتاب *صحیح‌البخاری*، حدیثی وجود دارد که می‌گوید، یک تازی

[160] Sahih Muslim, *Kitab al-Jannah Wa Sifat Na'imiha Wa Ahliha*, 8/155-156.
[161] Ibn Majah, narrated a similar Hadith in *Kitab al-Fitan* (Hadith 4015), 2/1331.
[162] Ahmad Ibn Hanbal, *Musnad*, 2/390.

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

بدوی از محمد پرسش کرد، روز قیامت چه زمانی فرا خواهد رسید؟ محمد پاسخ داد: «این روز به‌گونه یقین فرا خواهد رسید. ولی، آیا شما خود را برای فرا رسیدن این روز آماده کرده‌اید؟» آن مرد گفت: «ای پیامبر خدا، من از لحاظ برگزاری نماز و انجام کارهای نیک، خود را برای چنین روزی آماده نکرده‌ام، ولی به‌اللّه و پیامبر او عشق می‌ورزم.» محمدبن عبداللّه اظهار داشت: «آنهائی را که تو دوست داری، با تو خواهند بود.» مسلمانان با شنیدن این گفته محمد بسیار شاد شدند.[۱۶۳]

برخی از حدیث‌های اسلامی می‌گویند، از محمد درباره روز قیامت پرسش شد. او نگاهی به یک پسر جوان انداخت و گفت: «اگر این جوان از عمر طبیعی بهره ببرد، پیش از اینکه به‌سنّ سالخوردگی برسد، شما روز قیامت را خواهید دید.»[۱۶٤] صحیح‌البخاری، عقیده دارد، هدف محمدبن عبداللّه از ذکر این نکته اشاره به«مرگ» و زندگی بعد از آن بوده است. زیرا، هر کسی که شربت مرگ را می‌نوشد، وارد زندگی پس از آن می‌شود. به‌همین سبب، گروهی را عقیده برآنست که هنگامی که شخصی زندگی را بدرود می‌گوید، روز قیامتش آغاز می‌شود.

«ابن کثیر»[۱٦٥] می‌نویسد: برخی از افراد بدون ایمان، حدیث بالا را به‌گونه اشتباه تفسیر می‌کنند و می‌گویند که پیشگوئی محمد دراین باره درست نبوده است؛ در حالیکه باید دانست که دانش زمان فرا رسیدن روز قیامت تنها نزد اللّه است و او این آگاهی را در اختیار هیچ فردی قرار نداده است. آیه ۳٤ سوره لقمان به‌این مورد اشاره کرده و می‌گوید، آگاهی از فرا رسیدن روز قیامت را تنها اللّه می‌داند و بس. این آیه و باز شکافی آن در صفحه‌های ٤۱ تا ٤٤ فصل دوّم همین کتاب به‌تفصیل شرح داده شده است.

---

[۱٦۳] حدیثی شبیه به‌این حدیث نیز در کتاب‌الادب، نوشته صحیح‌البخاری ذکر شده است: نقل از:

Ibn Kathir, *The Signs before the Day of Judgement*, trans. Huda Khattab (London: Dar Al Taqwa Ltd.); p. 9

[164] Sahih al_Bukhari, *Kitab al-Adab*; Sahih Muslim, *Kitab al-Fitan Was Ashrat*. al-Sa'ah.

[165] Ibn Kathir, *The Signs before the Day of Judgement*, p. 10

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

******

قرآن و حدیث‌های اسلامی می‌گویند، پیش از فرا رسیدن روز قیامت، اسرافیل سه مرتبه در شیپور خواهد دمید. با نخستین شیپور اسرافیل، بهت و آشفتگی همه جا را فرا خواهد گرفت و تمام موجودات زمین و آسمان‌ها بغیر از افرادی که اللّه اراده کند، به‌لرزه خواهند افتاد. همچنین، پس از اینکه اسرافیل برای بار نخست در شیپور می‌دمد، تمام ساختمان‌ها و نیز کوهها پودر شده و با خاک یکسان می‌شوند، خورشید تاریک می‌گردد؛ ستاره‌ها روی مردگان فرشتگان که بین آسمان و زمین آویزان هستند، می‌افتند. دریاها خشک می‌شوند و یا به‌قولی آتش می‌گیرند و خورشید و ماه و ستارگان در آنها واژگون می‌گردند. تمام ۲۹ آیه سوره تکویر به‌رویداد قیامت ویژگی یافته و می‌گوید، در آنروز امور مردم آنچنان به‌سختی خواهد گرائید که زنانی که مشغول شیر دادن کودکان خود هستند، آنها را رها می‌کنند و حتّی شتر مادّه‌ای که ده ماهه آبستن بوده و بزودی باید بچّه‌اش را بزاید، با بی‌اعتنائی روبرو می‌شود. جانوران وحشی همه از صدای شیپور به‌وحشت می‌افتند و به‌یکدیگر می‌پیوندند.

سپس، اسرافیل برای مرتبه دوّم شیپور را به‌صدا در می‌آورد. با بلند شدن نفیر شیپور دوّم، تمام موجودات روی زمین و آسمان‌ها، بغیر از آنهائی که اللّه اراده کند، در یک چشم بهمزدن نابود می‌شوند. به‌گفته دیگر، با دمیدن شیپور در مرتبه دوّم، تنها اللّه و عرش او و بهشت و دوزخ و ساکنان آنها زنده خواهند ماند و سایر موجودات، همه نابود خواهند شد. آخرین موجودی که جان خواهد داد، «ملک‌الموت» و یا عزرائیل، فرشته مرگ خواهد بود.

چهل سال پس از رویدادهای بالا، شیپور برای سوّمین مرتبه بوسیله اسرافیل که اللّه به‌او و جبرئیل و میکائیل، دوباره جان داده و در اورشلیم روی «الصّخره» ایستاده‌اند، به‌صدا درخواهد آمد و روز قیامت

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

آغاز خواهد شد. با بلندشدن صدای شیپور برای سوّمین مرتبه، تمام استخوان‌های پوسیده و بدن‌های متلاشی شده و شهلیده افراد انسان و روان‌های سرگردان آنها دوباره به‌هم پیوند خواهند خورد و برای رسیدگی و داوری اللّه زنده خواهند شد و برپا خواهند ایستاد. نخستین فردی که زنده می‌شود و برپا می‌ایستد، محمدبن عبداللّه خواهد بود.

باید دانست که پیش از مرحله بالا، مدّت چهل سال باران خواهد بارید. این باران از آبهای زیر عرش اللّه که «آب زندگی» نامیده می‌شود، خواهد بارید و ارتفاع آن دست‌کم به‌پنج متر خواهد رسید[۱۶۶] و هنگامی که به‌بدنهای متلاشی شده مردگان برسد، مانند آبی که دانه را در زیر زمین بارور می‌کند و می‌رویاند، به‌مردگان جان و زندگی خواهد بخشید. همسان با سایر ناهمگونی‌های یاوه گوئی‌های قرآن آیه ٤ سوره سجده، درازای روز قیامت را یکهزار سال و آیه ٤ سوره معارج، آنرا پنجاه هزار سال ذکر می‌کنند.

در روز قیامت، آنهائی که به‌آمرزش ابدی دست خواهند یافت با شادی و خوشروئی از خواب مرگ برمی‌خیزند و آنهائی که سرنوشت دردناک زندگی در دوزخ بهره‌شان خواهد شد با نگرانی و اندوه سر از خواب مرگ برخواهند داشت. افراد بشر با بدن کامل و همانگونه که از شکم مادر زایش یافته‌اند، زنده خواهند شد و برای حسابرسی در پیشگاه دادرسی دادگری الهی ظاهر خواهند گردید. به‌گفته دیگر، بدن آنها لخت، پاهایشان برهنه و آلت تناسلی آنها ختنه نشده است. زمانی که محمد چگونگی رویداد روز قیامت را برای عایشه شرح می‌داده، هنگامی که به‌موضوع لخت بودن افراد بشر در صحرای محشر اشاره می‌کند، عایشه از محمد پرسش می‌نماید، آیا حضور

[۱۶۶] این دیدمان در نوشتارهای مقدّس کلیمی‌ها نیز وجود دارد و محمد آنرا از آنها برداشت کرده است. نگاه کنید به: Bereshit rabbah

افراد بشر به‌حالت لخت مادرزاد در روز قیامت در پیشگاه اللّه و نگاه کردن آنها به‌بدن‌های یکدیگر، خلاف اخلاق نخواهد بود؟ محمد پاسخ داده است که در آنروز افراد مردم آنقدر سرگرم و گرفتار مشکلات خود خواهند بود که کسی به‌این نکات توجّهی نخواهد داشت. همچنین، افراد مردم با همان اندیشه‌ها و عقاید و ایمان و یا بیدینی که از دنیا رفته‌اند، دوباره زنده خواهند شد.

درباره مکانی که در آنجا روز قیامت برپا می‌شود، قرآن و حدیث‌های اسلامی می‌گویند، آن محلّ در روی زمین است، ولی تا کنون درباره اینکه در چه نقطه‌ای از روی زمین، روز محشر تشکیل می‌شود، اتّفاق عقیده وجود ندارد. برخی می‌گویند محمد گفته‌است، روز قیامت در سوریّه برپا می‌شود و گروهی دیگر باور دارند که این روز در یک تکّه زمین بدون ساختمان و سکنه برپا خواهد شد.

امام غزالی می‌گوید، روز قیامت در سرزمین دیگری که از نقره ساخته شده و با کره زمین تفاوت دارد، برپا خواهد شد. عقیده غزالی در این باره از آیه ٤٨ سوره ابراهیم برداشت شده که می‌گوید:

يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَٰوَٰتُ

روزی که زمین را بغیر از این زمین تبدیل می‌کنیم...

می‌دانیم که بر پایه علم منطق، از یک فرض نادرست هیچگاه نتیجه درست و منطقی به‌دست نخواهد آمد، ولی یکی از آخوندهای ایرانی به‌نام سیّد مجتبی موسوی لاری[۱٦۷] که کتابی زیر فرنام *مبانی اعتقادات در اسلام* در ۹۸۸ صفحه به‌رشته نگارش درآورده و ۲۱٤ صفحه آنرا (۵۰۱ تا ۷۱۵)، زیر فرنام «بحثی پیرامون معاد» به‌بحث در باره روز قیامت ویژگی داده است، مانند سایر نویسندگان مذهبی یا بر پایه ایمان و یا از روی ریا، افسانه‌های غیر منطقی و خرد ستیز قرآن را، رویدادهای واقعی و آزمون شده فرض کرده و بر این پایه با استناد به‌افسانه‌های

[۱٦۷] سیّد مجتبی موسوی لاری، *مبانی اعتقادات در اسلام* (تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸).

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

غیر واقعی و خردناپذیر آیه‌های ۲۵۹ و ۲۶۰ سوره بقره که از هر گونه ارزش واقعی و منطقی خالی است، کوشش کرده است به‌اثبات روز قیامت و وقوع آن بپردازد. وی در این راستا می‌نویسد:

سرگذشت عُزَیر و ابراهیم در قرآن، هر یک نمونه زنده معاد جسمانی است و اللّه برای این دو نفر به‌گونه عملی روز قیامت را ثابت کرده و چگونگی معاد جسمانی را آندو به‌چشم دیده‌اند.[۱۶۸] در داستان عُزَیر، قرآن گفته است که او سوار بر الاغ به‌مسافرتی می‌رفت و در اثنای سفر گذرش به‌مکانی که استخوان‌های پوسیده افرادی که مدّت درازی از مرگشان می‌گذشت، برخورد کرد. در این هنگام، او به‌ژرفای اندیشه‌گری فرو رفت و با خود فکر کرد، چگونه اللّه دوباره این استخوان‌های پوسیده را زنده می‌کند؟

در همان لحظه اللّه جان او را گرفت و پس از گذشت یکصد سال، دوباره او را زنده کرد. سپس، اللّه از عُزَیر پرسش کرد: «چه مدّتی در جایگاه مرگ بسر بردی؟» عُزَیر پاسخ داد: «یک روز و یا کمتر.» اللّه به‌وی اعلام داشت که او اشتباه می‌کند. زیرا، مدّت یکصد سال از مرگ او گذشته و هرگاه وی به‌جسد متلاشی شده و پراکنده شده الاغش نگاه کند، به‌این موضوع پی خواهد برد. آنگاه، اللّه الاغ او را زنده کرد.

همچنین، اللهَ برای نشان دادن قدرت خود، غذا و شراب[۱۶۹] را که زیر تأثیر عوامل طبیعی چون گرما و خورشید و طوفان و گرد و خاک،

---

[۱۶۸] نکته جالب اینجاست که آخوند موسوی لاری، در شرح این ماجرا، خود واژه «داستان» را به کار برده و گویا دست کم ناخودآگاهانه می‌دانسته است که سرگذشت این پیامبران، داستان‌ها و افسانه‌های فرضی و خیالی بیش نیست.

[۱۶۹] با توجّه به‌اینکه در متن قرآن واژه «شرابک» به‌معنی «شراب» به کار رفته، معلوم می‌شود، این آیه را محمد در زمانی به‌زبان آورده که هنوز شراب را برای مسلمانان حرام نکرده بوده است. زیرا، می‌دانیم که ابتدا شراب برای مسلمانان مجاز بود، ولی چون پیروان محمد در هنگام مستی بر اثر شراب و الکل از اجرای دستورهای او خودداری می‌کردند، از اینرو، شراب را برای مسلمانان حرام اعلام نمود.

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

زودتر از موجودات زنده فاسد، تبخیر و نابود می‌شوند، پس از گذشت یکصد سال همچنان سالم و دست نخورده نگه‌داشته بود تا عُزَیر پس از مدّت یکصد سال دوباره زنده شد.[۱۷۰] آیه ۲۵۹ سوره بقره قرآن در این باره می گوید:

أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَىٰ قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّىٰ يُحْيِي هَٰذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَل لَّبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَىٰ طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانظُرْ إِلَىٰ حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِّلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

یا بمانند آنکس (عُزَیر) به‌دهکده‌ای گذر کرد که ویران شده بود و گفت در شگفتم که چگونه اللّه این مردگان را زنده می‌کند. پس خداوند جان او را گرفت و پس از مدّت یکصد سال دوباره او را زنده کرد و از وی پرسش نمود، چه مدّت در مرگ بسر بردی؟ پاسخ داد، یک روز و یا کمتر. *اللّه* گفت، نه چنین نیست. تو مدّت یکصد سال در مرگ بسر بردی. به خوراک و شراب و الاغ خود بنگر تا حقیقت برایت روشن شود و ما ترا برای مردم حجّت قرار دادیم. و در استخوان‌های آن نگاه کن که چگونه به‌هم پیوستیم و بر آنها گوشت پوشاندیم. چون چنین دید گفت، براستی که اللّه بر انجام هر چیز تواناست.

مورد دیگری که آخوند موسوی لاری، دلیل بر واقعیّت روز قیامت به‌شمار آورده، آیه ۲٦۰ سوره بقره است، به شرح زیر:

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أَوَلَمْ تُؤْمِن قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

و چون ابراهیم گفت، ای *اللّه* به‌من نشان بده که چگونه افراد مرده را

[۱۷۰] مجتبی موسوی لاری، *مبانی اعتقادات در اسلام*، صفحه‌های ۶۲۲_۶۱۱

زنده می‌کنی؟ اللّه گفت، آیا تو به‌این موضوع ایمان نداری؟ ابراهیم پاسخ داد، چرا ایمان دارم، ولی می‌خواهم با چشم مشاهده کنم تا دلم آرام گیرد. اللّه به‌او گفت، چهار مرغ بگیر و گوشت آنها را درهم بیامیز و سپس هر یک را در بالای کوهی بگذار. سپس، آن مرغان را بخوان تا شتابان به‌سوی تو پرواز کنند و آنگاه بدان که اللّه بر همه چیز تواناست.

نکته دیگر آنست که افراد بشر در روز قیامت به‌همان وضع و در همان کیفیّت روانی و عقیدتی که مرده‌اند، دوباره زنده خواهند شد. بدین شرح که اگر فردی در حالیکه به‌اللّه ایمان دارد، بمیرد، هنگامی که دوباره زنده می‌شود، شاد خواهد بود و مهمتر اینکه تمام سالهای بین مردن و دوباره زنده شدن، زمانی بسیار کوتاه در نظرش جلوه می‌کند. نویسندگان اسلامی متن آیه ۲۵۹ سوره بقره را که در بالا ذکر شد، دلیل این فراخواست می‌دانند.

بازنمود

یکی از فرنودهای مهم خرافه‌خواهی و ژاژه‌پرستی، پیروی از فرهنگ موروثی و دیدمانهائی است که بوسیله نسل‌های پیشین در فرهنگ محیطی ما جا افتاده و بدون اینکه ما درباره آنها بازاندیشی و بازنگری کنیم، برای آنها ارزش راستین و خردپذیر قائل شده و ناخودآگاهانه آنها را در ایمان خود جای می‌دهیم. یکی دیگر از مزایای فریبنده کاربُرد این روش آنست که چون با گزینش این راه با سایر افراد اجتماع همرنگی نشان می‌دهیم، از این جهت احساس راحتی می‌کنیم. به‌گفته ساده‌تر، ما همیشه دل آسوده می‌داریم که نسل‌های پیشین، کتاب دینی ایمان ما را برایمان خوانده و دیگر لزومی ندارد که ما خود آنرا بازخوانی کنیم و آنها را مسئول خوب و بد اندیشه‌های دینی خود به شمار می‌آوریم. در پیمودن این راه ذهنی، ما آنچنان نسبت به‌خود

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

سخاوتمند و درباره وظیفه‌ای که دیگران برای ما به‌فرجام رسانده‌اند، خوشبین می‌شویم که هیچگاه نمی‌اندیشیم که آیا نسل‌های پیش از ما در چه درجه‌ای از دانش و خرد، انگیزش احساس و یا چه میزانی از فشار، دین و ایمانی را که برای ما به‌ارث گذاشته‌اند، پذیرا شده‌اند. آیا آنها داوطلبانه به‌این کار تن در داده و یا در زیر فشارها و تهدیدهای غیر قابل تحمّل پذیرای کیشی که به‌خود بسته‌اند، شده و یا اینکه پذیرش ایمان دینی خود را به‌شکل یک داد و ستد تجارتی انجام داده‌اند. به‌هر روی، هرگاه مسلمانی درونمایه کتاب قرآن، یعنی قانون اساسی دین و ایمان خود را با زبانی که برایش قابل فهم است، به‌قصد درک و نه احساسی که از ایمان موروثی او ناشی می‌شود، بخواند، براستی کمتر کسی یافت می‌شود که برای باقی ماندن در این مغاک فریب‌خوردگی و خردباختگی، توان مغزی و روانی در خود ببیند. آیا ممکن است، فردی که در رشته ستاره‌شناسی آموزش دیده و با چگونگی جایگاه و گردش ستارگان و سیّارات آشنائی دارد و یا حتّی یک فرد عادی، آن گروه از سوره‌های کتاب قرآن (واقعه، قیامت، قمر، زمَر، رحمان، انبیاء و غیره) را که درباره روز قیامت، هرزه‌درائی کرده، بخواند و همچنان پیرو این کیش باقی بماند؟ آیا ممکن است، کسی آگاه شود که قرآن می‌گوید، در روز قیامت کوهها متلاشی و مانند پودر در هوا پراکنده می‌شوند؛ فاصله بین ماه و خورشید برداشته می‌شود؛ آسمان شکافته گشته، ستارگان فرو می‌ریزند؛ همه دریاها یکی می‌شوند و افراد انسان و جنّ‌ها با شیپور اسرافیل از گورها برمی‌خیزند؛ و این یاوه‌گوئی‌های نابخردانه‌ای را که در افسانه‌سازی برای کودکان نیز مانندش دیده نمی‌شود، باور کند و همچنان ایمان خود را نسبت به‌کیشی که از چنین افسانه‌های خردستیزی تشکیل شده است، نگهداری کند؟

دلیل اینکه ما افراد انسان اینچنین، ساده و آسان افسانه‌های یاوه‌ای

را که درونمایه کیش‌های سامی را تشکیل می‌دهد، می‌پذیریم و نیروهای سازنده‌ای را که باید در راه والاسازی جایگاه انسانی خود و پیشرفت و بهبود شرایط زندگی و همبودگاهی که در آن بسر می‌بریم، به‌کار بریم؛ در راه پیروی از این خرافات خرد ستیز تلف می‌کنیم، آنست که هیچگاه اصول عقایدی را که به‌ارث به‌ما رسیده، نه بازخوانی کرده و نه در صدد درک آنها برمی‌آئیم.

نویسنده این کتاب از یک سو از اینکه وقت ارزشمند خوانندگان فرهیخته این کتاب را باشرح این سخنان بی‌پایه و خرد ستیزانه تلف می‌سازد؛ احساس شرم می‌کند، ولی از دگر سو، با توجّه به‌اینکه بیش از یک بیلیون (میلیارد) نفر از مردم دنیا به‌این دیدمان‌های بیهوده باور دارند و بویژه از اینکه مشاهده می‌کند، گروهی از پارازیت‌های کپک‌خورده اجتماع به‌نام شیخ، ملّا، آخوند و روضه‌خوان قدرت را در کشور ما در دست گرفته و بر پایه اصول و موازین بیهوده و مسخره اسلام که ارزش شوخی‌های سرگرم کننده را نیز ندارند، ملّتی را افسون کرده و کشوری را به‌ژرفای واپس‌ماندگی، ویرانی و نابودی کشانیده‌اند، وظیفه میهنی خود می‌داند که درونمایه کالاهای زشت، فریبگرانه، فسادآور و خرد ستیزانه دکّان‌های فساد خیز این افراد فاسد و آسمند را روشن سازد.

به‌هر روی، سایر مطالب این فصل را به‌شرح زیر می‌توان بازنمود کرد:

۱ـ با توجّه به‌اینکه هیچ خرد و منطقی هر اندازه نیز که نارسا باشد، نمی‌تواند بپذیرد که جسم و استخوان انسانی که پس از هزارها سال به‌خاک تبدیل شده، دوباره زندگی یابد، ازاینرو، برخی از نویسندگان و فقهای اسلام، برای کاهش از بی‌پایگی این عقیده، معاد را به‌چهار شکل تفسیر و تشریح کرده‌اند:

الفـ گروهی آنرا جسمانی دانسته و باور دارند که جسم انسان پس

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

از نابودی در نتیجه مرگ، با چهره، جسم و روانی که از آثار جسم است، دوباره زنده می‌شود.

ب- برخی، معاد را تنها روانی دانسته و می‌گویند در روز قیامت، تنها روان انسان که دارای نهادی مجرّد و جداگانه است، برای حسابرسی برپا می‌خیزد.

پ- گروهی دیگر عقیده دارند که معاد، نیمه جسمی و روحانی است. بدین شرح که افزون بر روان، جسم لطیفی که شیره پیکر انسان است، دوباره زنده می‌شود.

ت- هواخواهان دیدمان چهارم، عقیده دارند که پس از مرگ، جسم و روح انسان در سرای برزخ، در شرایطی بغیر از آنچه که در زندگی تجربه کرده‌اند، به‌زیستن ادامه می‌دهند و در روز قیامت، جسم و روان انسان دوباره زندگی عادی می‌یابند.

اگرچه، دیدمان‌های بالا، یکی از دیگری بی‌پایه‌تر و مسخره‌تر است، ولی به‌هر روی باید اشاره کنیم که برپایه متون قرآن که دو آیه آنرا در این فصل شرح دادیم و نیز حدیث‌هائی که از قول محمد ذکر کردیم، اسلام به‌شکل چهارم معاد اعتقاد دارد. یعنی، قرآن و اسلام باور دارند که فرد بشر پس از مرگ در گور که به‌اصطلاح، دنیای برزخ نامیده می‌شود، بسر خواهد برد و اگر نکوکار باشد، دریچه‌ای از بهشت و هرگاه بدکار باشد در دوزخ به‌روی او باز خواهد شد و در همین وضع باقی خواهد ماند تا روز قیامت فرا برسد. در روز قیامت، اللّه به‌حساب او رسیدگی خواهد کرد و از آن پس، در بهشت جاودانی و یا دوزخ ابدی جای خواهد گرفت.

در حالیکه، بی‌پایگی و نابخردی این دیدمان، جای بحث برای آن باقی نمی‌گذارد، با این وجود، باید به‌چند نکته دراین باره اشاره کرد، یکی اینکه هرگاه، چنین دیدمان خرد ستیزی درست باشد، آیا بدن انسانی که سوخته شده، چگونه دوباره زندگی خواهد یافت؟ در زمان

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

ما که پیوند اندامهای بدن یک انسان به‌بدن فرد دیگر رواج گرفته، آیا این دادگرانه است که قلب یک انسان نکوکار که در جسم یک فرد گناهکار پیوند می‌شود، با جسم این فرد به‌دوزخ برود و در آنجا در آتش بسوزد؟

با توجّه به‌نهاد غیر منطقی و نابخردانه دیدمان معاد جسمانی واینهمه چیستانهائی که در باره این باور خرافی و خنده‌دار وجود دارد، «فردریک نیچه» در کتاب *The Anti-Christ, Twilight of the Idols*، از لحاظ اخلاقی و منطقی، این دیدمان را مورد انتقادهای بسیار شدید قرار داده است.

۲ـ هدف غائی محمد به‌گونه‌ای که از متون آیه ۷ سوره شوری و آیه ٤ سوره ابراهیم بر می‌آید، به‌دست آوردن قدرت حکومت تنها در شهر مکّه بوده است. به‌همین دلیل، بینش او از دوره عمر خودش فراتر نرفته و سخنان بی‌پایه‌ای که در سراسر مطالب قرآن به‌نام الهامات اللّه بر زبان آورده، برای دستیابی به‌هدف‌های کوتاه مدّت عمر خودش بوده است. ازاینروست که می‌بینیم، او در آیه ۱ سوره قمر، برای به‌هراس انداختن مردم و کنترل آنها می‌گوید، ساعت و روز قیامت نزدیک شده است. در حدیث دیگری می‌گوید، زمان ظهور من و فرا رسیدن روز قیامت، مانند دو انگشت دوّم و سوّم من است. در جای دیگری می‌گوید، ساعت و روز قیامت را در پیش روی خود می‌بینم. در حدیثی دیگر می‌گوید، روز قیامت نزدیک به‌فرا رسیدن است. در گفتار دیگری به‌پسر جوانی اشاره می‌کند و می‌گوید، هرگاه، این جوان به‌گونه طبیعی به‌سنّ سالخوردگی برسد، روز قیامت را خواهد دید. و در آیه ۱ سوره انبیاء می‌گوید، روز قیامت به‌مردم نزدیک‌تر می‌شود. نکته جالب آنکه، در حالیکه نخستین آیه سوره قمر آشکارا می‌گوید، ساعت و روز قیامت نزدیک شده است، آخرین آیه سوره لقمان (آیه ۳٤)، روز قیامت را یکی از پنج موردی به شمار

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

می‌آورد که دانش آن تنها نزد اللّه است و بس و هیچکس دیگر از آن آگاهی نخواهد داشت.

۳ـ مهمتر از همه بیهوده گوئی‌های مورد بالا اینکه، محمد در قرآن درباره روز قیامت آنچنان ناهمگون سخن گفته که هرگاه، این ناهمگونی‌ها در کتاب دیگری نوشته می‌شد، نه تنها کسی به‌مطالب آن نگاه نمی‌کرد، بلکه نویسنده‌اش را پریشان مغز می‌خواند. بدین شرح که قرآن در چهار مورد (آیه ۱۸۷ سوره اعراف؛ آیه ۶۳ سوره احزاب؛ آیه ٤۷ سوره سجَده و آیه ۸۵ سوره زخرف)، می‌گوید، تنها اللّه می‌داند، روز قیامت چه زمانی روی می‌دهد و بغیر از او هیچکس دیگر از این موضوع آگاهی ندارد. در شش مورد (آیه ۱ سوره انبیاء؛ آیه ٥٦ سوره نجم؛ آیه ۱ سوره قمر؛ آیه ۳۱ سوره رحمان؛ آیه ۱ سوره نحل و آیه ٤۰ سوره نباء)، می‌گوید، روز قیامت بسیار نزدیک شده است. در یک مورد (آیه ۱۷ سوره شوری، می‌گوید، روز قیامت ممکن است بسیار نزدیک باشد). و در دو مورد (آیه ۱۰۹ سوره انبیاء و آیه ۲۵ سوره مزمّل)، محمد می‌گوید، او نمی‌داند روز قیامت نزدیک است و یا دور). براستی، تا چه اندازه برای کتابی که شمار یک بیلیون نفر از مردم دنیا به‌آن ایمان دارند، شرم‌آور است که نویسنده آن در ابتدای سوره انبیاء بگوید: «روز قیامت نزدیک شده» و در پایان همان سوره (آیه ۱۰۹)، با نهایت گستاخی گفتار نخست خود را نادیده بگیرد و بگوید: « ... نمی‌دانم، روز قیامت نزدیک و یا دور خواهد بود!»

٤ـ به‌گونه‌ای که از متون آیه‌های ۳٦، ۳۷ و ٤۱ سوره انبیاء و آیه ۱ سوره نحل و آیه ۱۸ سوره شوری بر می‌آید، در ۱٤۰۰ سال پیش نیز تازی‌های بیابانی و نیمه‌وحشی عربستان، موضوع پیامبری محمد و آنهمه یاوه گوئی‌های او را مسخره می‌کرده‌اند، ولی در هزاره پیشرفته سوّم و در دوره گسترش کامپیوتر و شاهراه جهانی و در زمانی که افراد بشر به سایر کُرات بال و پر می‌گشاید، شمار یک بیلیون نفر مسلمان،

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

خرد و درایت خود را زیر پا گذاشته و به‌این افسانه‌های نابخردانه، ایمان بسته‌اند.

۵ـ در حدیثی که محمد، عشق ورزیدن به‌الله و پیامبر او را جانشین نمازگزاری و انجام کردار نیک برای آماده شدن جهت فرا رسیدن روز قیامت، قرار می‌دهد، نکته بسیار باریکی وجود دارد که به‌خوبی هدف او را برای وادار ساختن مردم به‌فرمانبرداری از خود، آشکار و ثابت می‌سازد. بدین شرح که در آن حدیث، آن تازی به‌محمد می‌گوید: «من از لحاظ برگزاری نماز و روزه وانجام کارهای نیک، خود را برای فرا رسیدن روز قیامت آماده نکرده‌ام، ولی به‌الله و پیامبر او عشق می‌ورزم.» و محمد به‌گونه مستقیم به‌او پاسخ می‌دهد که همین عشق‌ورزی به‌الله و پیامبر او برایش کافی خواهد بود. این نکته نشان می‌دهد که محمد در نهاد، در پی نفوذ در تازی‌ها برای فرمانروائی کردن بر آنهاست و وسیله‌ای که برای رسیدن به‌این هدف برگزیده، دین اسلام و اجرای احکام الله است و زمانی که فرمانبرداری تازی‌ها از او به‌مرحله اجرا درآمد، بقیّه امور، مانند نماز و روزه و برگزاری سایر تکالیف مذهبی، همه حرف مفت و بیفایده و عملی بدون نتیجه و خالی از اهمیّت خواهد بود.

۶ـ نکته دیگر، سفسطه و سخن‌گردانی «صحیح‌البخاری» (که کتاب احادیثش، بدون چون و چرا از با ارزش‌ترین کتاب‌های احادیث اسلامی به شمار رفته)، از حدیثی است که حاکی‌است، محمد به‌جوانی نگاه می‌کند و آشکارا به‌مردم می‌گوید، هرگاه این جوان از عمر طبیعی برخوردار باشد، پیش از اینکه به‌سنّ سالخوردگی برسد، آنها روز قیامت را خواهند دید. این گفته محمد، دو مفهوم کلّی دارد: یکی اینکه آنهمه آیه‌هائی را که در قرآن درباره فرا رسیدن روز قیامت آمده و حاکی است که دانش و آگاهی روز قیامت، تنها نزد الله است، باطل می‌کند و دوّم اینکه، به‌گونه مستقیم فریبکری و دروغگوئی

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

نهادی محمد و در نتیجه بی‌پایگی و کاوَکْ بودن اسلام را آشکار و ثابت کرده و درستی و اصالت این دین را بیکباره ازبیخ و بن ریشه‌کن می‌سازد. ولی، برای پیشگیری از رویداد چنین نتیجه نازیبا و گرم نگهداشتن تنور دکّانداران دینی، صحیح‌البخاری، معتبرترین حدیث‌نویس اسلامی با تمام وجود تلاش می‌کند، این گفته ناهمگون محمد را با مفهوم سایر آیه‌ها و اصولی که در اسلام درباره روز قیامت وجود دارد، سازش داده و ازاینرو با تفسیرهای شگفت‌انگیز، به‌گونه‌ای که دیدیم، از یکسو می‌گوید، هدف محمد از اظهار این حدیث، «مرگ» و زندگی پس از آن بوده و از دگر سو، اظهار می‌دارد که دانش روز قیامت تنها نزد اللّه است و هیچکس دیگر از آن آگاهی ندارد. در حالیکه سخنان محمد، در این حدیث بسیار روشن و آشکار است و تفسیر صحیح‌البخاری، هیچگونه فروزه خردگرایانه و منطقی به‌آن حدیث دهش نمی‌کند.

۷ـ در یکی از حدیث‌های این فصل از قول محمد خواندیم که او گفته است، در جریان روز قیامت کفل‌های زنان طایفه «دوس» به‌حرکت درمی‌آید. در حدیث دیگری دیدیم که در روز قیامت یک کوه طلا در رودخانه فرات کشف می‌شود. و همچنین، در حدیثی نیز خواندیم که گروهی از زنان در دوزخ لخت می‌باشند.

ما از ورود به‌این بحث مسخره که چگونه ممکن است، کسی در دوزخ استخوان‌هایش از آتش آب شود و با این وجود دارای لباس باشد یا نه، چشم می‌پوشیم. ولی، براستی در درون هر یک از این نکات، شاهد گویائی از روانشناسی محمد پنهان شده است. زیرا، هدف زندگی محمد دستیابی به‌زن، پول و قدرت بوده و تمام نابکاری‌های ۲۳ ساله او در جایگاه پیامبرشاهی در همین سه هدف نهفته است. اینست که در یک حدیث از «حرکت کفل زنها،» در حدیث دیگر از «کوه طلا» و در حدیثی دیگر از «زنان لخت» سخن

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

می گوید.

هنگامی که انسان، با چشم خرد به‌خواندن متون و نوشتارهائی که «مقدّس» نام گرفته، می‌پردازد و می‌خواند که یکی از فروزه‌های روز قیامت، یعنی روز حسابرسی بوسیله خدا، «حرکت کفل زنان قبیله ویژه‌ای است،» در ژرفای شگفتی از اصولی که یک دین جهانگیر را تشکیل می‌دهد، یخ می‌بندد. ولی، به‌هر روی، حقیقت اینست که این هرزه‌درائی ها، همه تراوشات مغزی و روانی محمد، یعنی مهساز این کیش انسان ستیز در زمانی که قدرت را در چنگ مهار کرده، بوده است.

۸ـ یکی دیگر از نکات شایسته بررسی مطالب این فصل، افسانه‌سرائی محمد برای سوگلی حرمش عایشه است. به‌گونه‌ای که گفتیم، روزی که محمد درباره رویدادهای روز قیامت برای عایشه افسانه‌سرائی می‌کرده، به‌وی گفته است، در روز قیامت افراد مردم، خواه زن و خواه مرد با بدن کامل دوباره زنده می‌شوند و همانگونه که از شکم مادر زایش یافته، لخت و عریان در حالیکه پاهایشان برهنه و آلت تناسلی آنها ختنه نشده است، برای حسابرسی در پیشگاه دادگری الهی حضور خواهند یافت.

نخست اینکه، متن گفته محمد به‌عایشه با تفسیر آیه ۱۵۹ سوره بقره که در شرح مطالب پیشین این فصل آوردیم، هم از نگر مفهوم و هم از لحاظ منطق ناهمگونی و تفاوت دارد. زیرا، تفسیر این آیه می‌گوید، افراد بشر در همان کیفیّت روانی و عقیدتی که مرده‌اند، دوباره زنده خواهند شد؛ در حالیکه سخنان محمد به‌عایشه حاکی است که افراد مردم همانگونه که از شکم مادر زایش یافته، دوباره زنده خواهند شد. زیرا، اگر مردم در روز قیامت، همانگونه که از شکم مادر زایش یافته، دوباره زنده شوند؛ چگونه می‌توانند، کیفیت روانی و عقیدتی خود را که در درازای سالهای زندگی خود به‌دست آورده و با

آنها خوگرفته‌اند، از شکم مادر با خود به‌دنیا بیاورند؟

نکته بسیار جالب دیگری که از سخنان محمد به‌عایشه درباره روز قیامت برداشت می‌شود، اینست که در حالیکه بنا بر گفته محمد تمام افراد مردم در روز قیامت برای حسابرسی به‌کردار و رفتارشان با بدن لخت مادرزاد در پیشگاه دادگری الهی حاضر می شوند، پس چگونه است که این آخوندهای جانی نهادی که در ایران حکومت مذهبی تشکیل داده‌اند، اگر چند تار موی بانوان از زیر روسری آنها بیرون بیاید، آنها را به‌مجازات شلّاق و زندان محکوم می‌کنند؟ آیا براستی، گناه مشاهده چند تار موی سر بانوان در جامعه اسلامی، از گناه آشکار بودن موهای زیر شکم آنها در پیشگاه دادگری الهی بیشتر خواهد بود؟

۹ـ پریشان‌گوئی‌های دیگری که محمد درباره اینکه، روز قیامت آنچنان وحشت‌انگیز است که کسی که شیر شتر مادّه‌اش را دوشیده، فرصت آشامیدن آنرا نخواهد یافت. کسی که سطل آبش را برای آب دادن گاوها و گوسفندهایش تعمیر کرده تا به‌آنها آب بدهد، فرصت ریختن آب در سطل را نخواهد یافت. شتر مادّه‌ای که در حال زایش نوزادش می‌باشد، با بی‌اعتنائی رها خواهد شد و افرادی با شلّاق‌هائی که مانند دم گاو است، دیگران را کتک می‌زنند؛ همه سخنان پوچ و پست‌مایه‌ای است که در فرهنگ تازی‌های بیابانی عربستان ۱۴۰۰ سال پیش مرسوم بوده و بهتر است ما بیشتر خود را درگیر این‌گونه به‌قول خود تازی‌ها «ارجاف» نکنیم.

۱۰ـ با وجود اینکه بنابر نوشتارهای برخی از اسلام‌شناسان، گویا محمد از گونه‌ای نبوغ بهره می‌برده، ولی اینهمه ناهمگونی‌های شگفت‌انگیزی که در کتاب قرآن آمده، نشان می‌دهد که او دست‌کم از ناتوانی حافظه رنج می‌برده است. زیرا، در حالیکه در آیه ٤ سوره سجده، درازی روز قیامت را یکهزار سال «یَوْمَ کانَ مِقْدارُهُ اَلْفَ سَنَهِ» ذکر کرده، در آیه ٤ سوره معارج، درازی این روز را پنجاه هزار سال

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

«یَوْمَ کانَ مِقْدارُهُ خَمْسِیْنَ اَلْفَ سَنَةٍ» به‌شمار آورده است. نکته بسیار جالب اینکه تمام واژه‌هائی که برای شرح درازای این دو روز به‌کار برده شده، در هر دو آیه یکی و یکسان است؛ ولی در سوره سجّده درازی این روز یکهزار سال و در سوره معارج، پنجاه هزار سال ذکر شده است. و مهمتر از همه اینکه بیش از یک پنجم مردم روی زمین پیرو کیش بی‌پایه و مسخره‌ای هستند که دارای این اصول و موازین ناهمگون و مسخره است و بدون تردید آنها از آن ناآگاه هستند![۱۷۱]

معلوم نیست که اگر روزی از یک فقیه و یا دانشمند اسلامی درباره این ناهمگونی پرسش شود، هر اندازه نیز که وی دارای مغز نابکار، منجک‌باز و افسونگر باشد، چه پاسخی خواهد داد؟

۱۱ـ دلیل اینکه نوشتارهای مذهبی، پیوسته پر از ناهمگونی‌ها و مطالب غیر منطقی و خرد ستیز می‌باشند، اینست که نویسندگان مذهبی به‌گونه‌ای که در مطالب فصل پیش گفتیم توجّه ندارند که بر پایه علم منطق، از یک فرض نادرست، هیچگاه نتیجه درست به بار نخواهد آمد. این افراد، فرضیّه‌های نادرست و نابخردانه‌ای را که درباره موضوع‌های متافیزیکی با تخیّلات نابجا ساخته شده، یک فرض درست و آزمون شده به شمار می‌آورند و کوشش می‌کنند، بر پایه آن فرض که در نهاد نادرست و غیر منطقی است، با بحث‌ها، بازشکافی‌ها و تفسیرهای مسخره و بدون پایه، برای منش افراد بشر و چگونگی زندگی آنها، قاعده‌نویسی، رهنموددهی و سرنوشت‌سازی کنند. در این راستا، آخوند مجتبی موسوی لاری، متون بی‌پایه و نابخردانه قرآن را واقعیّت آزمون شده فرض نموده و بر این پایه با استناد به‌افسانه‌های غیر واقعی و خردناپذیر آیه‌های ۲۵۹ و ۲۶۰ سوره بقره که از هر گونه ارزش واقعی خالی است، کوشش کرده است، به‌اثبات روز قیامت و وقوع آن بپردازد.

---

[۱۷۱] به‌فصل هفتم کتاب *بازشناسی قرآن* نگارش نویسنده همین کتاب (دکتر مسعود انصاری) نگاه فرمائید.

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

نکته شایسته بررسی آنست که افسانه‌نویسان عادی، کوشش می‌کنند، در لابلای رویدادهائی که در شرح داستان‌های ساختگی خود می‌آورند، برای پالایش اندیشه‌گری و برترسازی منش، اخلاق و ارزش‌های انسانی خوانندگان خود، به‌درج، برخی نکته‌های آموزشی، اخلاقی و اندرزدهی بپردازند، ولی در نوشتارهای مذهبی نه تنها اثری از هدف‌های مثبت یاد شده دیده نمی‌شود، بلکه پیوسته این نوشتارها باایجاد ترس و هراس و وحشت در خوانندگان و یا بزرگ‌نمائی اللّه و پیامبر پایان می‌پذیرد. چنانکه آیه‌های ۲۵۹ و ۲٦۰ سوره بقره که در بالا آوردیم، پس از شرح پاره‌ای رویدادهای غیر منطقی و نابخردانه، مانند اینکه استخوان‌های پوسیده پس از یکصد سال زنده می شود و گوشت می‌پوشاند و یا خوراک و شراب پس ازگذشت یکصد سال بدون تغییر باقی می‌ماند؛ بدون اینکه هیچ پیام مثبت و یا آموزنده‌ای به‌خوانندگان خود بدهد، نتیجه می‌گیرد که اللّه توانا بوده و هر کاری که اراده کند، می‌تواند انجام دهد.

وانگهی، به‌خوبی می‌دانیم، داستان‌هائی که در تورات، انجیل و قرآن در باره ابراهیم، نمرود، داود، سلیمان، یوسف و غیره و غیره آمده؛ همه افسانه‌هائی هستند که زیر فرنام «قصص» یعنی «قصَه‌ها» در این کتاب‌ها ذکر شده و بهیچوجه دارای ارزش راستین، خردگرایانه و منطقی نیستند. ولی، دکانداراني مانند آخوند مجتبی موسوی لاری، بر پایه این افسانه‌های نابخردانه که براستی باید برای آنها واژه عربی «ارجاف» به‌معنی «ابراز سخنان دروغ برای به‌وحشت انداختن مردم» را به‌کار برد؛ تلاش می‌کند، به‌اثبات وقوع روز قیامت بپردازد. به‌گفته دیگر، روش نوشتار و استدلال او در این باره، مانند کسی است که به‌اشتباه به‌او گفته شده است که چون درخت از آب تغذیه می‌کند، ازاینرو چوب آن درخت آب را جذب می‌کند و برای همیشه در خود نگه می‌دارد. آنوقت، بر پایه این فرض نابجا و نابخردانه، مبنی بر

اینکه چوب دارای ذخیره آب است، کوشش می‌کند، به‌شرح چگونگی استخراج اکسیژن که یکی از موّاد ترکیبی آب است، از چوب بپردازد و توجّه ندارد که که فرض این عمل نادرست بوده و از فرض نادرست، هیچگاه نمی‌توان نتیجه درست به بار آورد. نویسنده این کتاب، در فصل چهاردهم (فانتزی اثبات روز قیامت بوسیله دانش‌های پیشرفته) در این باره بیشتر توضیح خواهم داد.

فصل سیزدهم

روش دادرسی اللّه در روز قیامت

تنها کسی که از هویت افراد ابله آگاه است، خداست.

گفته فرانسوی

«عبداللّه محمد خوج»[۱۷۲] در صفحه‌های ۷۰ تا ۷۵ کتابش می‌نویسد، افراد بشر در زندگی دنیوی، قوانینی به‌وجود می‌آورند تا بر اعمال و رفتار آنها نظارت کند و دادگاه‌هائی نیز برای اجرای آن قوانین ایجاد می‌کنند تا به‌اختلافات بین آنها رسیدگی و داوری کند. بدیهی است که هرگاه، این دادگاه‌ها به‌گونه کامل برپایه قوانین اللّه به‌وجود می‌آمد، دادگری کامل نیز در آن دادگاه‌ها به‌مورد اجرا گذاشته می‌شد. اگرچه، برخی اوقات، افراد بشر در امر داوری بین خود قوانین اللّه را به‌کار می‌برند، ولی چون این کار به‌گونه کامل انجام نمی‌گیرد، ازاینرو در امر داوری دچار اشتباه می‌شوند، زیرا درک آنها از سرشت رویداد غیر کامل است. افزون بر آن، افراد بشر با توجّه به‌احساسات ویژه‌ای که نسبت به‌یکدیگر دارند قادر نیستند به‌داوری دادگرانه بپردازند. بنابراین، داوری افراد بشر نسبت به‌یکدیگر را برپایه قوانینی که خود آنها به‌وجود می‌آورند، نمی‌توان کامل و دادگرانه به شمار آورد. ولی، چون اللّه به‌جزئیّات نهانی شخصیّت افراد

[172] Abdullah Muhammad Khouj, *The End of the Journey* (Washington, D.C. The Islamic Center, 1987) p. 50-57.

بشر آگاه بوده و نه تنها به‌آنچه که آنها انجام داده، بلکه آنچه را که اراده انجام آنها و یا قصد پنهان کردن آنها را دارند، آگاه است، از اینرو داوری او نسبت به‌افراد بشر از هر جهت دادگرانه و کامل خواهد بود. با توجّه به‌این واقعیّت، هر پیامبری درباره رفتار و کردار امّت خود شهادت خواهد داد. آیه ۸۹ سوره نحل در این باره می گوید:

وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِم مِّنْ أَنفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ هَٰؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى

و روزی که ما بر هر امّتی از پیامبران خودشان گواهی بخواهیم و ترا ای محمد بر رفتار امّت گواه می گیریم و ما بر تو این قرآن بزرگ را فرستادیم تا حقیقت هر چیز را روشن کند...

«خوج» بر پایه آیه ٤۹ سوره کهف که در زیر آمده، ادامه می دهد، هر فردی دارای دو فرشته در سمت راست برای ثبت کردن کردار نیک او و یک فرشته در سمت چپ برای ثبت اعمال زشت و گناهان اوست. آیه ٤۹ سوره کهف در این باره می گوید:

وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَالِ هَٰذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا

در روز قیامت، کتاب اعمال نیک و بد مردم باز خواهد شد و گناهکاران از آنچه که در نامه عمل آنها نوشته شده به‌وحشت می‌افتند و می گویند، وای بر ما، این چگونه کتابی است که اعمال کوچک و بزرگ ما را حساب کرده و سر مونی فرو نگذاشته است...

در هنگام رسیدگی به‌حساب افراد مردم در روز قیامت، اللّه حساب آنها را بر پایه نیّت‌ها، اعمال و شدّت رفتار و کردارشان، سنجش و ارزیابی خواهد کرد. بنابراین، برای برخی از افراد دادرسی بسیار مشکل و برای گروهی دیگر آسان‌تر خواهند بود.

مشکات المصابح[۱۷۳] می نویسد، محمد معتقد بوده است که افراد مردم در

[173] Al-Baghavi (Al-Farra'), Mishkat Al-Masabih.

روز قیامت، به‌سه گروه بخش‌بندی می‌شوند و به‌اشکال گوناگون وارد صحرای محشر می‌گردند. گروه نخست پیاده بوده، گروه دوّم سواره و گروه سوّم به‌گونه سینه‌مال راه می روند. گروه نخست افراد با ایمانی هستند که در زندگی خود تا اندازه‌ای دارای کردار نیک بوده‌اند؛ گروه دوّم، آنهائی هستند که در دادگاه الهی، جایگاه شایسته احترام دارند. باید دانست که علی‌بن ابیطالب گفته است، هنگامی که افراد این گروه از گورهای خود خارج می‌شوند، شترهای بال سفیدی که دارای زین‌های طلا هستند، از پیش برایشان آماده شده است.[۱۷۴] گروه سوّم، افراد بیدین و ایمانی هستند که الله، آنها را کر و کور می‌کند.

ولی، سرنوشت افراد بیدین به‌گروه بالا محدود نمی‌شود، بلکه بر پایه نوشته البیضاوی،[۱۷۵] الله افراد بیدین و ایمان و زشتکار را به‌ده شکل گوناگون دگردیس خواهد نمود. گروه نخست، افراد غیبت کننده هستند که به‌شکل بوزینه در خواهند آمد. گروه دوّم را افرادی تشکیل می‌دهد که پیوسته در پی دستیابی به‌مال و منال از راههای نامشروع بوده و با ستمکری نسبت به‌دیگران، به‌ثروت دست یافته‌اند و ازاینرو، به‌شکل خوک وارد صحرای محشر می‌شوند. گروه سوّم، رباخواران هستند که سرهایشان پشت‌ورو و پاهایشان در یکدیگر پیچیده خواهد بود. گروه چهارم، داوران بیدادگرند که نابینا خواهند بود. گروه پنجم که مرتکب جرم آدمکشی شده‌اند، نابینا و کر و لال خواهند بود و فهم هیچ چیزی را نخواهند داشت. گروه ششم، افراد دانا و آگاه هستند که کردار و رفتارشان با سخنانشان تفاوت و ناهمگونی داشته است. این افراد پیوسته لب خود را می‌جوند و به‌جای آب دهان، خون از دهانشان جاری می‌شود و زبانشان روی سینه‌شان افتاده است تا مردم به‌اندازه کافی نسبت به‌آنها اظهار نفرت کنند. گروه هفتم، افرادی هستند که همسایه‌های خود را

174 Thomas Patrick Hughes, *Dictionary of Islam* (Lahore, 1964), p. 541.

۱۷۵ عبدالله‌بن العمر البیضاوی، *انوارالتنزیل و اسرارالتأویل*، جلد دوّم، صفحه ۱۸۰

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

آزار می‌کرده‌اند. این افراد با دست و پای بریده در صحرای محشر حضور خواهند یافت. گروه هشتم، بدنشان به‌تنه نخلهای خرما بسته شده است. این افراد، در زندگی به‌دیگران تهمت ناروا می‌زده و خبرچینی می‌کرده‌اند. گروه نهم، افرادی هستند که پیوسته به‌دنبال هوای نفس و میل‌های شهوانی خود بوده‌اند. از بدن این افراد بوی بسیار بدی که از جسد مرده فاسد شده نیز بدبوتر است، برخواهد خاست. گروه دهم، لباسهائی در بردارند که از هر سو چاک خورده و پاره شده است. این افراد زندگی خود را با تکبّر و پُرمنشی گذرانیده‌اند. احادیث اسلامی می‌نویسند، محمد گفته است: «نخستین کسی که اللّه در روز قیامت به‌حسابش رسیدگی می‌کند و درباره او داوری خواهد نمود، یک نفر شهید است. پس از اینکه این فرد شهید در پشگاه اللّه حاضر شد، اللّه از وی پرسش خواهد کرد، آیا او از مزایای شهادت آگاه است. نامبرده پاسخ مثبت خواهد داد. سپس، اللّه از وی پرسش می‌کند: < آیا تو برای بهره‌برداری از مزایای شهادت چه عملی انجام دادی؟ > فرد شهید، پاسخ می‌دهد: <من در راه تو جنگ کردم و کشته شدم. > اللّه، می‌گوید: < تو دروغ می‌گوئی، زیرا تو برای آن جنگ کردی که دیگران جرأت و دلاوری ترا مورد ستایش قرار دهند.> سپس، اللّه فرمان می‌دهد، چهره او را به‌زمین بکشند و ویرا به‌دوزخ بیندازند.»[۱۷۶]

شخص دوّم که در پیشگاه اللّه آورده می شود، یک انسان دانشمند است که بسیار قرآن خوانده است. پس از اینکه اللّه مزایای دانش آموختن و قرآن خواندن را به‌او یادآور می‌شود و او آنها را تأیید می‌کند، اللّه از وی پرسش می‌نماید: < تو به‌چه سبب قرآن خواندی و دانش اندوختی؟ > آن فرد پاسخ می دهد: <من دانش آموختم تا آنرا به‌دیگران آموزش دهم و قرآن خواندم تا به‌تو نزدیک شوم. <اللّه می‌گوید: تو آدم دروغگوئی بیش نیستی، زیرا تو دانش آموختی تا دیگران ترا دانشمند

[176] Thomas Patrick Hughes, *Dictionary of Islam*, p. 542.

بخوانند و قرآن خواندی تا مردم به‌تو به‌عنوان یک انسان با ایمان احترام بگذارند > سپس، اللّه فرمان می‌دهد، او را به‌دوزخ بیندازند و در حالیکه چهره‌اش را روی زمین می‌کشند، او را به‌دوزخ سرنگون می‌سازند.

نفر سوّم، فردی است که اللّه ثروت بسیار در دنیا به‌او دهش کرده بوده است. هنگامی که او در پیشگاه اللّه حضور می‌یابد، اللّه از وی پرسش می‌کند: < تو ثروتت را در چه راهی خرج کردی؟ > او پاسخ می‌دهد: < در راههای نیکی که تو فرمان داده بودی.> اللّه می‌گوید: < تو دروغ می‌گوئی، زیرا ثروتت را برای این خرج کردی که مردم ترا یک انسان سخاوتمند بدانند. > سپس، اللّه فرمان می‌دهد، او را به‌دوزخ ببرند و در حالیکه چهره‌اش را روی زمین می‌کشند، او را به‌دوزخ می‌اندازند.»

همیشه برای برخی از افراد این مشکل ذهنی وجود داشته که آیا نخستین پرسشی که در روز قیامت از آنها می شود، چه خواهد بود؟ محمد گفته است، نخستین پرسشی که در روز قیامت از افراد بشر می‌شود در باره برگزاری نماز است. اگر فرد مسلمان، وظائف خود را در باره برگزاری نماز به‌خوبی انجام داده باشد، رسیدگی به‌سایر اعمالش بر وی آسان‌تر خواهد گذشت. ولی، اگر درباره برگزاری نماز غفلت کرده باشد، رسیدگی به‌سایر اعمال و رفتارش، مشکل‌تر خواهد بود. اللّه، به‌فرشتگانش می‌گوید: «بروید ببینید، آیا این بنده من از روی میل نماز می‌خوانده یا نه؟» اگر کسی به‌گونه رضایت‌بخش نماز خوانده باشد، اللّه درباره سایر اعمال و رفتار او زیاد سختگیری نخواهد کرد. برای مثال، اگر کسی نماز خوانده، ولی در گرفتن روزه، وظائف مذهبی‌اش را به‌خوبی انجام نداده باشد، اللّه از گناه او چشم‌پوشی خواهد کرد. «ابوهریره» از قول محمد در این‌باره روایت کرده است که او گفت: «نخستین عملی که اللّه در روز قیامت از آن پرسش خواهد کرد، نماز می‌باشد. اگر بنده اللّه، نماز خود را بر پایه فرمان اللّه برگزار کرده باشد، او در روز قیامت موفّق و رستگار و در غیر اینصورت، با کیفر الهی روبرو خواهد شد. اگر بنده

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

اللّه، در برگزاری نمازهای واجب و اجباری، کوتاهی کرده باشد، اللّه خواهد گفت: < ببینید آیا نمازهای غیر واجبی که این بنده من برگزار کرده به‌آن اندازه هست که کمبود نمازهای اجباری او را جبران کند؟> هرگاه پاسخ مثبت باشد، آنگاه اللّه در رسیدگی به‌سایر اعمالش زیاد سختگیری نخواهد کرد.» (این روایت بوسیله ترمذی، ابوداود، نسائی، ابن ماجه و احمدبن حنبل نیز ذکر شده است.)

محمد گفته است: «پس از اینکه در روز قیامت از انسان در باره عقاید مذهبی و ایمانش پرسش شد، اللّه از بنده خود چهار پرسش خواهد کرد: (۱) چند سال عمر کرده و آنرا چگونه گذرانده است؟ (۲) بدنش را چگونه در دنیا به‌کار برده است؟ (۳) ثروتش را از کجا به‌دست آورده و چگونه آنرا مصرف کرده است؟ (٤) دانشش را چگونه آموخته و آنرا در چه راههائی به‌کار برده است؟» (ترمذی)

هیچکس را از آنچه که در زندگی مرتکب شده، راه گریزی نیست، زیرا اعضای بدن او بر اعمال و کردارش گواهی خواهند داد. برای مثال، دست او گواهی خواهد داد که مرتکب جرم شده و زبانش گواهی خواهد داد که پشت سر دیگری غیبت و بدگوئی کرده است.[۱۷۷]

در زندگی این دنیا، برخی اوقات افراد مردم اعمال نکوهیده‌ای انجام می‌دهند و آنرا از دیگران پنهان نگه‌می‌دارند، ولی در برابر اللّه نمی‌توانند این کار را انجام دهند، زیرا اللّه از همه چیز آگاهی دارد و جزئیات اعمال انسان برایش آشکار است. امّا، اگر انسان توبه کرده و دیگر مرتکب اعمال زشت نشود، اللّه ممکن است روی گناهان او خطّ بطلان بکشد و یا از روی مهربانی، گناهان او را پوشیده نگهدارد. ولی، اگر انسان توبه کند و دوباره مرتکب گناه شود، اللّه در این دنیا و آن دنیا اعمال او را آشکار خواهد کرد.

آیه‌های ۱۳ و ١٤ سوره اسراء به‌شرح زیر، آشکارا می‌گویند، در روز

[177] Abdollah Muhammad Khouj, *The End of the Journey*, p. 72.

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

قیامت، هر کسی نامه اعمال و رفتار خود را در دست خواهد داشت.

وَكُلَّ إِنسَٰنٍ أَلْزَمْنَٰهُ طَٰٓئِرَهُۥ فِى عُنُقِهِۦ ۖ وَنُخْرِجُ لَهُۥ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ كِتَٰبًا يَلْقَىٰهُ مَنشُورًا ﴿١٣﴾ ٱقْرَأْ كِتَٰبَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ ٱلْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا

و ما نتیجه اعمال نیک و بد هر انسانی را به گردن او آویزان می‌کنیم تا همیشه با او باشد. در روز قیامت این کتاب را بیرون آوریم و آن چنان باز است که همه برگ‌های آنرا هر کسی می‌تواند یک مرتبه مشاهده کند.

افرادی که اعمال و رفتار نیکشان بر کردار بدشان فزونی داشته باشد، نامه اعمالشان را در دست راست نگهداری خواهند کرد و این نشانه رستگاری آنهاست. این افراد به‌سبب اینکه به‌درجه رستگاری رسیده‌اند، میل دارند، دیگران نامه اعمال آنها را مشاهده کنند. آیه‌های ۱۸ تا ۲۲ آیه‌های ۱۸ تا ۲۲ سوره حاقّه در این باره می‌گویند:

فَأَمَّا مَنْ أُوتِىَ كِتَٰبَهُۥ بِيَمِينِهِۦ فَيَقُولُ هَآؤُمُ ٱقْرَءُوا۟ كِتَٰبِيَهْ ﴿١٩﴾ إِنِّى ظَنَنتُ أَنِّى مُلَٰقٍ حِسَابِيَهْ ﴿٢٠﴾ فَهُوَ فِى عِيشَةٍ رَّاضِيَةٍ ﴿٢١﴾ فِى جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ﴿٢٢﴾

در روز حسابرسی کسی که نامه اعمالش در دست راستش باشد با سرفرازی به‌دیگران می‌گوید، بیائید نامه اعمال مرا بخوانید. من ایمان داشتم که چنین روزی را خواهم دید. و این فرد در عیش و زندگی خوش در بهشت عالیرتبه خواهد بود که میوه‌های آن همیشه در دسترس است.

از دگر سو، آنهائی که کردار بدشان بر اعمال نیکوی آنها فزونی دارد، نامه اعمالشان را در دست چپ خواهند داشت و از اینکه به‌آن نگاه کنند، شرم دارند. آنها سر به‌گریه برمی‌دارند، زیرا می‌دانند آنچه که در پیش به‌آنها گفته می‌شد و باور نمی‌کردند، بر سرشان وارد شده است. آیه‌های ۲۵ تا ۳۱ سوره حاقّه به‌شرح زیر، گویای این مورد هستند:

وَأَمَّا مَنْ أُوتِىَ كِتَٰبَهُۥ بِشِمَالِهِۦ فَيَقُولُ يَٰلَيْتَنِى لَمْ أُوتَ كِتَٰبِيَهْ ﴿٢٥﴾ وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيَهْ ﴿٢٦﴾ يَٰلَيْتَهَا كَانَتِ ٱلْقَاضِيَةَ ﴿٢٧﴾ مَآ أَغْنَىٰ عَنِّى مَالِيَهْ ۜ ﴿٢٨﴾ هَلَكَ عَنِّى سُلْطَٰنِيَهْ ﴿٢٩﴾ خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ﴿٣٠﴾ ثُمَّ ٱلْجَحِيمَ

و امّا آن کس که نامه اعمالش را در دست چپ داشته باشد، می‌گوید ای کاش هیچگاه نامه اعمالم را به‌دستم نمی‌دادند تا از آن آگاه نمی‌شدم. یا ای کاش، مرگ مرا از این اندوه و عذاب نجات می‌داد. مال و ثروت من

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

امروز نمی‌تواند به‌فریاد من برسد و همه قدرتم نابود شده است. در این هنگام ندا در رسد که این فرد را غل و زنجیر کنید و در آتش بیندازید.

در روز قیامت، اللّه با هر کسی با دادگری رفتار خواهد کرد. آنهائی که از هوس‌های خود پیروی کرده و مرتکب اعمال شیطانی شده‌اند، کوشش می‌کنند آنها را انکار کنند و پیوسته به‌آوردن عذر و بهانه پناهنده می‌شوند. ولی، باید دانست که آنها در این روز در برابر اللّهی که آنها را آفریده و از همه چیز آگاه است، قرار می‌گیرند. آیه ۱۸ سوره مجادله در این باره می‌گوید:

يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْكَاذِبُونَ

روز قیامت، خدا همه را حاضر می‌کند و آنها همچنانکه برای دیگران سوگند می‌خورند، برای اللّه هم به‌دروغ سوگند می‌خورند و فکر می‌کنند این کار برایشان نتیجه‌بخش خواهد بود، ولی آنها منافق و دروغگو هستند.

اللّه به‌این افراد دستور می‌دهد از سخن گفتن باز ایستند و به‌اعضای بدنشان از قبیل پاها، دستها، چشم‌ها و پوست بدنشان دستور می‌دهد، تمام اعمال زشتی را که مرتکب شده‌اند، بر ضدّ دارنده خود شهادت دهند. مفاهیم آیه ۲٤ سوره نور و آیه ٦٥ سوره یاسین، هر دو گویای این موردند و آیه ٦٥ سوره یاسین، می‌گوید:

الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

در روز قیامت ما دهان آنها را مهر می‌کنیم، ولی دستهای آنها برای ما سخن می‌گویند و پاهایشان به‌آنچه کرده‌اند، شهادت می‌دهند.

همانگونه که این افراد در روز قیامت نمی‌توانند از اعضای بدن خود بگریزند، از حقیقت نیز نمی‌توانند فرار کنند و اعضای بدنشان تمام اعمال و رفتارشان را آشکار خواهند کرد. آیه‌های ۲۱ و ۲۲ سوره فصّلت، در این باره می‌گویند:

وَقَالُوا لِجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدتُّمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنطَقَ كُلَّ شَيْءٍ

و آنها به‌اعضای بدن خود گویند، چگونه بر اعمال ما شهادت دادید و

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

اعضای بدن آنها پاسخ می‌دهند، خدائی که همه موجودات را به سخن آورد، ما را نیز وادار به گفتن نمود...

پس از اینکه به‌حساب افراد بشر در روز قیامت رسیدگی شد، اللّه آنها را به‌سه گروه بخش خواهد کرد:

۱ـ آنهائی که نامه اعمالشان در دست راستشان گذاشته شده است. آیه‌های ۸ و ۹ سوره واقعه در باره این افراد گفته است:

فَأَصْحَٰبُ ٱلْمَيْمَنَةِ مَآ أَصْحَٰبُ ٱلْمَيْمَنَةِ فِى جَنَّٰتِ ٱلنَّعِيمِ

آنهائی که در سمت راست قرار می‌گیرند که چقدر حالشان نیکوست و در آسایش و نعمت ابدی بهشت قرار داده می‌شوند.

۲ـ آنهائی که نامه‌شان در دست چپشان قرار داده شده است. آیه ۹ سوره واقعه، در باره این افراد می‌گوید:

وَأَصْحَٰبُ ٱلْمَشْـَٔمَةِ مَآ أَصْحَٰبُ ٱلْمَشْـَٔمَةِ

گروهی که در سمت چپ قرار می‌گیرند که افراد شقی و خطاکار بوده و روزگار بسیار سختی دارند.

۳ـ آنهائی که به‌اللّه نزدیک هستند؛ آیه‌های ۱۰ و ۱۱ سوره واقعه، این افراد را چنین ذکر کرده است:

وَٱلسَّٰبِقُونَ ٱلسَّٰبِقُونَ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلْمُقَرَّبُونَ

و طایفه سوم، آنهائی که مشتاقانه در ایمان بر همه پیشی گرفتند که از نزدیکان اللّه هستند.

«خوج» از «ابن کثیر» نقل می‌کند که وی در باره تفسیر آیه‌های بالا می‌گوید: «افراد مردم در روز قیامت به‌سه گروه بخش می شوند، به شرح زیر:

۱ـ آنهائی که در سمت راست عرش الهی قرار می‌گیرند و نامه اعمالشان در دست راستشان گذاشته شده است که این افراد اهل بهشت هستند.[178]

---

[178] Abdullah Muhammad Lhouj, *The End of the Journey*, pp. 78, 79.

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

۲ـ افرادی که در سمت چپ عرش الهی قرار می‌گیرند و نامه اعمالشان در دست چپشان گذاشته شده که بیشترشان اهل دوزخ هستند.

۳ـ آنهائی که بین دو دست اللّه قرار می‌گیرند، به‌او از همه نزدیک‌تر بوده و از آنهائی که در سمت راست عرش الهی قرار می‌گیرند، خوشبخت‌ترند و شمارشان از افرادی که در سمت راست عرش الهی قرار گرفته کمتر است. این افراد عبارتند از پیامبران، مؤمنان راستین و شهدائی که در راه اللّه جان داده‌اند.»

در روز قیامت، نه تنها جنّ‌ها، بلکه حیوانات نیز در صحرای محشر در پیشگاه داوری الهی حضور می‌یابند و اللّه به‌اعمال و رفتار آنها رسیدگی و در باره آنها داوری خواهد کرد. در این روز، حیوانات بی‌آزاری که بوسیله حیوانات شاخدار مورد ستمگری قرار گرفته‌اند، نزد اللّه شکایت خواهند کرد و اللّه فرمان می‌دهد، دادگری کامل در این باره اجرا گردد و حیوانات خطاکار به‌مکافات خود برسند.[۱۷۹]

برخی می‌گویند، افراد گوناگون مردم باید مدّت چهل سال برای روز رسیدگی در نوبت بمانند؛ گروهی این مدّت را هفتاد سال؛ بعضی آنرا سیصد سال می‌دانند و گروهی نیز معتقدند که این مدّت کمتر از پنجاه هزار سال نخواهد بود. در این مدّت تمام افراد مردم روی پا می‌ایستند و به‌آسمان نگاه می‌کنند و خواه افراد با دین و نکوکار و خواه بیدین و زشتکار باشند، در هر صورت، این مدّت را در زجر و شکنجه‌ای غیر قابل تحمّل و طاقت‌فرسا خواهند گذراند. ولی، اعضای بدن افراد با دین و ایمان، بویژه اندام‌هائی که پیش از نماز بوسیله وضو شستشو داده می‌شدند، با نور قابل توجّهی درخشش خواهند داشت و رنج و عذاب این افراد، در مقایسه با افراد بیدین و گناهکار سبک بوده و بیش از مدّت زمانی که برای نمازهای پنجگانه مقرّر شده است، نخواهد بود. در حالیکه چهره افراد گروه دوّم، سیاه و درهم پیچیده و نشانه‌های غم و اندوه به‌گونه

[179] *Ibid.*, p. 542.

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

کامل در آن مشاهده می‌گردد. یکی از موارد زجر و شکنجه و عذاب این افراد، عرق بیش از اندازه و شگفت‌انگیزی است که بدن آنها را فرا می‌گیرد و خیس می‌کند. بدیهی است که اندازه این تعرّق، بستگی به‌چگونگی و نسبت رفتار و کردار و گناهانی که مرتکب شده‌اند، دارد. برخی از آنها تا قوزک‌های پاها، گروهی تا زانوها، بعضی تا وسط بدن، جمعی تا دهان و نیز گروهی تا گوش‌ها از عرق خیس می‌شوند. این حالت تعرّق، نه تنها به‌سبب فشار جمعیّت موجودات گوناگون به‌یکدیگر، بلکه در نتیجه نزدیک شدن خورشید به‌زمین به‌وجود می‌آید. به‌گونه‌ای که گروهی معتقدند، خورشید تا یک میلی زمین و برخی باور دارند به‌اندازه درازی یک خامه به‌زمین نزدیک خواهد شد. در این حالت، جمجمه‌های سر افراد مانند دیگ به‌جوش خواهد آمد و گوئی همه آنها حمّام عرق می‌گیرند. ولی، افراد دیندار و با ایمان و نکوکار، در سایه عرش اللّه قرار خواهند گرفت و ناراحتی و عذابشان بمراتب کمتر از افراد بیدین و گناهکار خواهد بود. افراد بدون ایمان و گناهکار از گرسنگی و تشنگی و در هوای خفه کننده رنج خواهند برد و فریاد برمی‌آورند: «ای اللّه بزرگ، ولو اینکه ما را به‌دوزخ بفرستی، از این زجر و شکنجه رهایمان ساز.»

«هوگز»[۱۸۰] می‌نویسد، محمد نزدیک شدن خورشید به‌زمین را از نوشتارهای مقدّس یهودی‌ها برداشت کرده است. زیرا، در نوشتارهای مقدّس یهودی‌ها آمده است که در روز قیامت خورشید از غلافی که به‌گونه طبیعی در آن قرار دارد، خارج خواهد شد تا همه چیز را با حرارت بیش از اندازه‌اش نابود سازد.

در روز قیامت، آدم، نوح، ابراهیم، موسی و عیسی همه برای آزادی وجدان خود از اللّه درخواست می‌کنند، اجازه دهد، آنها برای مسلمانان شفاعت کنند، ولی اللّه درخواست همه آنها را بغیر از محمد ردّ می‌کند.[۱۸۱]

[180] *Ibid.*, p. 542.
[181] Al-Baghavi (Al-Farra'), Mishkat Al-Masabih.

در این هنگام، اللّه در حالیکه بوسیله فرشتگان در بر گرفته شده، در توده‌های ابر ظاهر می‌شود و فرمان می‌دهد، کتاب‌هائی که فرشته‌های مأمور هر یک از افراد بشر درباره اعمال و کردار آنها تهیّه کرده‌اند، به‌آنها داده شود. سپس، به‌پیامبران خود دستور می‌دهد، هر یک برای گواهی دادن درباره اعمال و کردار پیروانشان آماده شوند. آنگاه، هر یک از افراد بشر باید به‌شرح اعمال و رفتاری که در زندگی انجام داده‌اند، بپردازند. این کار برای آن نیست که اللّه از اعمال و کردار افراد بشر ناآگاه است، بلکه این کار برای آن انجام می‌گیرد که افراد بشر مجبور شوند در پیشگاه همگان به‌اعتراف بپردازند و دادگری و داروی اللّه را درباره خود گواهی نمایند.

محمد، زمانی گفته است که هفتاد هزار نفر از پیروانش بدون هیچگونه پرسش و پاسخی به‌بهشت خواهند رفت. «هوگز»[۱۸۲] پس از شرح این مورد افزوده است که این گفته محمد با اظهارات پیشینش ناهمگونی و تضادّ دارد. به‌نظر می‌رسد که این نویسنده آنگونه که باید و شاید با نهاد اصول و احکام قرآن آشنا نیست و گرنه می‌دانست، قرآنی که محمد آنرا به‌سخنان مستقیم اللّه نسبت داده، پر است از ناهمگونی‌های شگفت‌انگیز، چه رسد به‌سخنان بی‌پایه، بیمایه و ناآگاهانه خود او.

به‌هر روی، هنگامی که افراد مردم در روز قیامت در پیشگاه دادگری الهی قرار می‌گیرند، تلاش می‌کنند، در برابر هر پرسشی که از آنها می‌شود، به‌بهترین شکل ممکن پاسخ گفته و از خود دفاع نمایند و ازاینرو ناچار می شوند، سبب گناهانی را که مرتکب شده‌اند، به‌گردن دیگران بیندازند. در این جهت، حتّی بین روان و بدن انسان نیز درباره اینکه، کدامیک در وادار کردن او به‌ارتکاب گناه بیشتر اثر داشته‌اند، بحث آغاز می شود. بدین شرح که روان انسان به‌اللّه می گوید: یا اللّه، بدنی که تو به‌این فرد دهش کردی، همه کارها را انجام داد، زیرا من دارای دست و پائی نبودم که بتوانم به‌انجام کار و یا خودداری از آن بپردازم. بنابراین،

[182] Thomas Patrick Hughes, *The Dictionary of salm*, p. 543.

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

بدن اوست که باید به‌مناسبت انجام کردار ناشایست و گناه مجازات شود ونه من.»

پس از اینکه بدن فرد گناهکار، ادّعای روان شخص را می شنود، به‌اللّه می‌گوید: «یا اللّه، هنگامی که تو مرا آفریدی، من مانند یک دسته چوب خشک بودم، نه می‌توانستم با دستم عملی انجام دهم و نه اینکه با پایم حرکتی بکنم. سپس، هنگامی که روان این شخص مانند شعاع نوری وارد من شد، زبانم را به سخن گفتن واداشت، چشمهایم بینا شدند، زبانم به‌سخن گفتن آمد و پاهایم قدرت راه رفتن یافتند. بدین سبب، روان این شخص باید تا ابد مجازات شود و نه من.»

هنگامی که اللّه، دفاعیّات هر یک از روان و بدن را می شنود، برای آنها مثلی می‌آورد که در باره یک شخص نابینا و یک فرد لنگ می‌باشد. «هوگز» می‌نویسد، این مثل را نیز محمد از یهودی‌ها و از باب یازدهم Gemwa Sunhedi برداشت کرده است.[۱۸۳] آن مثل به شرح زیر است:

پادشاهی که دارای باغ با شکوهی از میوه‌های رسیده بود، دو نفر را مأمور نگهداری آن باغ و میوه‌های آن نمود. یکی از این دو نفر نابینا بود و از اینرو نمی‌توانست میوه‌های باغ را با چشم ببیند و دیگری لنگ بود و توان نداشت، میوه‌های باغ را بچیند و جمع کند. ولی، میوه‌های باغ، مرد لنگ را وسوسه کردند و وی به‌مرد دیگر که نابینا بود، پیشنهاد کرد، اجازه دهد، روی شانه‌هایش برود و میوه‌های باغ را بچیند. این کار انجام شد و سپس آندو نفر میوه‌ها را بین خود بخش کردند. پس از آن، پادشاه وارد باغ شد و هنگامی که فهمید، آندو میوه‌های باغ را چیده و بین خود بخش کرده‌اند، از آنها بازخواست کرد. مرد نابینا به‌پادشاه گفت: «به‌گونه‌ای که مشاهده می‌کنید، من چشم ندارم که بتوانم میوه‌های باغ را ببینم.» مرد لنگ نیز اظهار داشت: «من لنگ چگونه می‌توانم، از درخت بالا بروم و میوه‌های آنرا بچینم.» پس از اینکه پادشاه به‌دفاعیّات

---

[183] *Ibid.*

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

هر دوی آنها گوش داد، اظهار داشت، شما هر دو گناهکارید و فرمان داد، هر دوی آنها مجازات شوند.

اللّه نیز در روز قیامت، همین روش را درباره بدن و روان به‌کار می برد و هر دو را مجازات می‌کند. از دگر سو، با توجّه به‌اینکه فرشته‌ها، جزئیّات اعمال و رفتار هر فردی را در دفتر اعمالش نوشته‌اند و هر یک از اندام فرد و حتّی زمین بر ضدّ او گواهی می‌دهند، بنابراین، دفاعیّات یاد شده، هیچگونه اثری در دادگری و داوری اللّه نخواهد داشت.

«هوگز» همچنین می‌نویسد: «در حالیکه محمد در یکجا گفته است، رسیدگی به‌اعمال و رفتار بشر در روز قیامت تا پنجاه هزار سال ممکن است به‌درازا بکشد، در جای دیگری گفته است، روز قیامت به‌اندازه‌ای کوتاه است که برابر با مدّت زمانی است که از یک میش شیر دوشیده می‌شود و یا فاصله بین مدّتی است که در دو نوبت از شتر مادّه شیر دوشیده می‌شود.»[۱۸٤]

پیش از فرا رسیدن زمان رسیدگی به‌اعمال و کردار مردم، نامه اعمالشان به‌دستشان داده می شود. افراد با دین و نکوکار، دفتر اعمالشان را با دست راست دریافت می‌کنند، ولی دفتر افراد بدون ایمان و زشتکار بر خلاف میلشان در دست چپشان قرار داده می شود. این افراد میل دارند، دفتر اعمالشان را با دست راست دریافت کنند، ولی چون دست راستشان از سمت پشت به‌گردنشان بسته شده است، توان این کار را نخواهند داشت.

یکی دیگر از اقدامات روز حسابرسی که دادگری اللّه را به‌اوج کمال می‌رساند، اندازه‌گیری اعمال و رفتار بشر بوسیله ترازوست. وزن‌کشی اعمال و رفتار افراد بشر با ترازو بوسیله جبرئیل انجام می‌گیرد و این ترازو که دارای دو کپّه می‌باشد، به‌اندازه‌ای بزرگ است که یکی از کپّه‌های آن در بهشت و کپّه دیگر در دوزخ قرار دارد و گنجایش هر یک از کپّه‌ها

[184] *Ibid.*

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org



PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

به‌اندازه‌ای است که تمام زمین و آسمان در آن جای می‌گیرد. اگر وزن اعمال نیک افراد مردم از وزن گناهانشان بیشتر باشد به‌بهشت خواهند رفت و هرگاه وزن گناهانشان از کردار نیکشان بیشتر باشد، به‌دوزخ فرستاده خواهند شد. وزن‌کشی اعمال افراد بشر با ترازوی یاد شده، هیچ جای شکایتی برای گناهکاران باقی نخواهد گذاشت و به‌آنها اجازه نمی‌دهد، اللّه را متّهم به‌تبعیض کنند.

در نوشتارهای قدیمی یهودی‌ها نیز گفته شده است که اعمال و رفتار افراد مردم در کتاب اعمال آنها نوشته می‌شود و آن اعمال در روز قیامت بوسیله ترازو اندازه‌گیری و سنجش می‌گردد.

به‌هر روی، رسیدگی به‌حساب افراد مردم بسیار دقیق انجام می‌گیرد. به‌گونه‌ای که هر کسی که از دیگری آزار دیده است، به‌حقّ خود خواهد رسید و از نتیجه حسابرسی راضی خواهد بود. بدیهی است که چون نمی‌توان در آن زمان، تئوری قصاص را به‌گونه کامل درباره افراد اجرا نمود، دادگری بدین ترتیب انجام می‌گیرد که فرشته‌ها از اعمال نیک فردی که به‌حقّ دیگری تجاوز کرده است تا آن اندازه برداشت می‌کنند و به‌حساب اعمال شخص رنجدیده می‌گذارند تا او راضی شود. پس از انجام این کار فرشته‌های مأمور حسابرسی به‌اللّه می‌گویند: «یا اللّه، ما با دقّت تمام حساب‌های افراد مردم را رسیدگی کردیم و آنها را به‌جزای اعمالشان رسانیدیم، ولی نتیجه حسابرسی این شخص نشان می‌دهد که او به‌اندازه وزن یک مورچه رفتار و کردار نیکویش بر گناهانش فزونی دارند، آنگاه اللّه از روی بخشندگی و مهربانی، وزن یک مورچه دیگر به‌آن می‌افزاید تا آن فرد بتواند به‌بهشت راه یابد. بر عکس، اگر کتاب اعمال فردی که به‌حسابش رسیدگی می‌شود، نشان دهد که وزن گناهانش بر اعمال نیکش فزونی دارد، ولی هنوز افرادی وجود دارند که از رنج و آزاری که این شخص برایشان ایجاد کرده، راضی نشده‌اند؛ در اینصورت، اللّه دستور می‌دهد، مقداری از گناهان شخص رنجدیده را بردارند و

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

به‌گناهان فرد گناهکار بیفزایند و سپس او را روانه دوزخ می‌کند. بدین ترتیب، اللّه روش دادگری و داوری خود را به‌دادگرانه‌ترین شکل ممکن برای بندگانش به‌مورد اجرا می‌گذارد.

و امّا، هنگامی که به‌حساب افراد شریر و متجاوز که نسبت به‌حقوق همنوعانشان تجاوز کرده‌اند، رسیدگی می‌شود، اللّه فرمان می‌دهد، شریرترین آنها را برای مجازات‌ها و عذاب‌های شدیدتر نگهداشته و بقیّه آنها تبدیل به‌گرد و خاک شوند. بدیهی است که عذاب گروهی که اللّه دستور داده است برای مجازات‌های شدیدتر باقی بمانند تا آن اندازه زیاد است که آنها فریاد می‌زنند: «ای کاش، ما هم تبدیل به‌گرد و خاک شده بودیم.»

محمد گفته است، اعمال و کردار جنّ‌ها نیز به‌همان ترتیب انسان‌ها حسابرسی می‌شود و جنّ‌هائی که در زندگی خود ایمان آورده باشند، در محلّی نزدیک بهشت نگهداری می‌شوند که اگرچه دارای مزایای بهشت نیست، دست‌کم در مجاورت بهشت بوده و از مزایای آن بهره خواهند برد؛ ولی جنّ‌های بدون ایمان، به‌گونه مستقیم برای ابد به‌دوزخ فرستاده خواهند شد. باید توجّه داشت که در اسلام، دیوها و یارانشان نیز جزء گروه جنّهای بدون ایمان طبقه‌بندی شده اند.[۱۸۵]

پل صراط

هنگامی که حسابرسی افراد مردم و داوری اللّه در روز قیامت در باره آنها به‌پایان رسید، افرادی که باید به‌بهشت بروند از سمت راست و آنهائی که باید روانه دوزخ شوند، از سمت چپ حرکت می‌کنند، ولی هر دوی آن گروه پیش از حرکت به‌منزلگاه‌های خود، باید از پل صراط که روی دوزخ قرار گرفته است، گذر کنند. پهنای این پل از مو باریک‌تر و از لب شمشیر تیزتر و از آتش سوزندتر بوده و گذشتن از آن کار بسیار مشکلی

[185] *Ibid.*, 544.

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

خواهد بود.

دیدمان پل صراط، به‌اندازه‌ای مسخره و نابخردانه است که حتّی گروهی از مسلمان‌ها نیز از پذیرش آن سر باز زده‌اند. برای مثال، مسلک معتزله که از مکاتب آزاداندیش اسلام است و پیروان آن، عبور از پل صراط را یک افسانه به‌شمار می‌آورند، ولی سایر مسلمانان به‌سبب اینکه محمد خود در حدیثی مشخّصات آنرا شرح داده، به‌واقعیّت پل صراط ایمان دارند. محمد گفته است، افراد دیندار و نکوکار برای گذشتن از پل صراط، هیچ مشکلی ندارند و به‌آسانی، برخی مانند سرعت ریزش باران و گروهی مانند سرعت اسب از آن گذر خواهند کرد. ولی، آن پل برای افراد بدون دین و کافر بسیار باریک و غیر قابل گذر و تاریک است و این گروه مجبورند به‌گونه سینه‌مال از آن گذر کنند و سرانجام نیز به‌درون دوزخ واژگون می‌شوند![186]

هنگامی که منافقین می‌خواهند از پل صراط گذر کنند و مشاهده می‌نمایند که توان انجام این کار را ندارند، رو به‌افراد با دین و ایمان کرده و از آنها درخواست می‌کنند، کمی از نور ایمان خود به‌آنها بدهند تا بتوانند در پرتو آن نور از پل گذر کنند. افراد با دین و ایمان به‌آنها پاسخ می‌دهند، نوری که شما باید هنگام گذر کردن از پل از آن بهره بگیرید، از اعمال و کردارتان ناشی می شود؛ بنابر این اگر اعمال و رفتارتان نیکو بوده، نور کافی برای مشاهده پل و گذر کردن از آن در اختیار خواهید داشت، ولی اگر رفتارتان به‌اندازه کافی نیکو نبوده، جز واژگون شدن به‌ژرفای دوزخ چاره دیگری ندارید.

در این زمان، منافقین می‌فهمند که اللّه، آنها را از دیدن نور محروم کرده است و از افراد با دین پرسش می‌کنند: «ما نیز مانند شما به‌اللّه و دین او ایمان داشتیم و نماز می‌خواندیم و از اللّه فرمانبرداری می‌کردیم، پس چرا اللّه ما را از بهره‌برداری از نور برای گذر کردن از پل محروم

186 *Ibid.*

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

کرده است؟»

افراد با دین و ایمان به‌آنها پاسخ می‌دهند، شما این وظائف را در ظاهر و برای کسب شأن و جایگاه اجتماعی انجام می‌دادید و نه از روی ایمان کامل و صداقت و نیّت خود را از دیگران پنهان می‌داشتید، ولی اللّه از قصد و نیّت راستین شما آگاه بوده و امروز اعمال و کردار تزویرآمیز شما را فاش کرده است. اللّه در این باره در آیه ۱۲ سوره حدید می‌گوید:

يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُم بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِم بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

ای رسول، روزی تو خواهی دید که مردان و زنان با دین و ایمان، امواج نور را در پیش رو و سمت راست خود مشاهده خواهند کرد و به‌آنها مژده دهند به‌بهشتی که زیر درختانش نهرهای آب جاری است وارد خواهند شد و در آنجا جاودانه خواهند زیست.

همچنین، «عبداللّه‌بن عمر» از قول محمد روایت کرده است که او گفت: «اللّه به نزد افراد با دین و ایمان خواهد آمد و مانند سپر از آنها نگهداری خواهد کرد. سپس، اللّه به‌افراد مؤمن و دیندار روی می‌کند و می‌گوید: < آیا می‌دانید که شما هم در دنیا مرتکب گناه شده‌اید؟> آنها پاسخ می‌دهند: < آری، ای اللّه بزرگ.> و فکر می‌کنند که اللّه قصد دارد آنها را به‌مجازات هشدار دهد، ولی اللّه می‌گوید: < من در زندگی دنیوی گناهان شما را از چشم دیگران پنهان داشتم که آنها شما را نشناسند و امروز نیز گناهان شما را خواهم بخشید.> پس از آن نامه اعمال این افراد در دست‌های راستشان گذاشته خواهد شد. ولی، اللّه افراد بدون دین و ایمان و منافقین را فرا خواهد خواند و در پیش روی سایر موجودات به‌آنها اشاره خواهد کرد و خواهد گفت: < این افراد به‌اللّه خود دروغ گفتند و لعنت اللّه بر ستمگران.>»[۱۸۷]

[187] Abdullah Muhammad Khouj, *The End of the Journey*, p. 81.

بازنمـــــــود

۱ـ آقای «عبدالله محمد خوج،» کتابی به‌زبان انگلیسی در یکصد صفحه زیر فرنام *The End of the Journey* (*پایان مسافرت*) نگارش نموده که در این کتاب به‌برخی از مطالب آن اشاره شده است. این شخص که اهل عربستان بوده و فرنام‌های «دکتری» و ریاست «مرکز مسلمانان واشینگتن، دی، سی» را با خود یدک می‌کشد، گویا سالها سکونت در کشور آزاد امریکا و مشاهده حقوق و آزادی‌هائی که در این کشور وجود دارد، حافظه‌اش را نسبت به‌فرهنگ جزائی کشورش ناتوان نموده است. این شخص، آنجا که می‌نویسد: «... قوانین اللّه دادگرانه و قوانین افراد بشر غیر کامل و ستمگرانه می باشد....» بدون تردید از یاد برده است که در عربستان بنا بر پایه رسوم جزائی تازی‌های زمان محمد، هنوز گردن می‌زنند، دست و پا می‌برند، چشم در می‌آورند، سنگسار می‌کنند و به‌زنها به‌شکل افراد نیمه انسان می‌نگرند! جای بسیار شرم و شوربختی است که این آقای نویسنده آگاهی ندارد که بر پایه گزارش خبرگزاری آسوشییتدپرس، در روز ۲ فوریّه ۱۹۹۲ شاهزاده «ناظف» اعلام داشته است: «هر کسی بر ضدّ امنیّت حکومت عربستان سعودی اقدامی انجام دهد، مجازاتش اعدام و یا قطع یک دست و یا یک پای او خواهد بود.»[۱۸۸]

براستی که هزاران درود و ستایش به‌این قوانین شرعی دادگرانه اللّه. چون، سخن از کتاب آقای «خوج» در میان است و ایشان اهل عربستان سعودی هستند، از این جهت در باره جنایاتی که حکومت‌های اسلامی بر ضدّ حقوق بشر مرتکب می‌شوند، به‌کشور عربستان سعودی اشاره شد، در حالیکه در هر کشوری که قوانین و مقرّرات واپسگرانه و دادستیزانه اسلام پای گذاشته؛ مانند کشورهای سودان، پاکستان، افغانستان و ایران نیز همین سرنوشت اندوهبار و شرم‌آور برای افراد بشر به‌وجود آمده است. براستی، چقدر دادگرانه است که دختران بیگناه حتّی زیر ده سال را

---

[۱۸۸] نقل از: *Harrisburg Patriot News*, February 6, 1993, p. A3.

بر پایه قوانین و مقرّرات شرع اللّه به‌مجازات اعدام محکوم کنند وبه‌عنوان اینکه دختران باکره به‌بهشت می روند، شب پیش از اعدام، آنها را در زندان در بغل موجود حیوان‌خوئی که شکل انسان دارد، بیندازند و پرده بکارتشان را بدرند و بامداد آنشب، آنها را اعدام کنند! هزاران درود و آفرین و سلام و صلوات بر این قوانین دادگرانه اللّه که آقای «خوج» آنها را برتر از قوانینی که بوسیله انسان ساخته می‌شود، می‌دانند. چقدر زیبا و دادگرانه است که بجای ایجاد آموزشگاهی برای اصلاح افراد خطاکار، جامعه بشر را در راستای اجرای قوانین اللّه، پر از افراد بدون دست‌و‌پا، نابینا و ناقص‌العضو کرد!

شیخ علی دوانی که جلد سیزدهم *بحارالانوار*[۱۸۹] نگارش ملّا محمد باقر مجلسی را زیر عنوان مهدی موعود به‌فارسی برگردانده، آشکارا نوشته است، شاه سلیمان صفوی، بخشی از املاک خود را برای نوشتن کتاب‌های دینی در اختیار ملّا محمد باقر مجلسی قرار داد و او نیز در کتاب‌هائی که در الهیّات اسلامی نوشت، تاج قهرمانی افسانه‌بافی، بیهوده‌گوئی و هزل نویسی را برای همیشه در تاریخ نوشتارهای شیعه‌گری به‌خود ویژگی داد. آنهائی که از انگیزه ملّا محمد باقر مجلسی در نگارش اینهمه مطالب بیهوده ناآگاه بوده و از مواردی که این ملّای پریشان مغز به‌خامه در آورده، شگفت‌زده می‌شوند، هنگامی که به‌این نکته پی می‌برند؛ آنوقت شور ملّای یاد شده، در نوشتن اینهمه افسانه‌بافی‌های نادرست و خردآزار، برایشان مفهوم پیدا می‌کند. با توجّه به‌اینکه کتاب آقای «خوج» نیز بوسیله مرکز اسلامی واشینگتن دی، سی، که بودجه‌اش بوسیله کشور عربستان سعودی تأمین می‌شود، چاپ و منتشر شده؛ بنابراین، شاید بودجه این سازمان نیز گویای انگیزه آقای «خوج» در نوشتن این کتاب کاوَک و سر تا پا بی‌پایه یکصد صفحه‌ای باشد.

---

[۱۸۹] ملّا محمد باقر مجلسی، *بحارالانوار فی اخبارالائمه‌الاطهار*، جلد سیزدهم (تهران: دارالکتاب‌الاسلامیّه، بدون تاریخ)، صفحه‌های ۶۲ و ۶۳

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

نویسنده این کتاب، هنگامی که آگاه شدم، «عبدالله محمد خوج» نویسنده کتاب یاد شده، برای خود درجه دکتری قائل است، از اینکه چگونه انسانی که دارای تحصیلات دکتری است ـ بویژه با فرض اینکه دانشنامه دکتری‌اش را از یک کشور پیشرفته خارجی گرفته باشد ـ ممکن است، دارای چنین اندیشه‌های واپسگرا و خرافاتی باشد و به‌نوشتن چنین مطالب بی‌پایه، خرافاتی و خرد ستیزی دست بزند، به‌شگفتی فرو رفتم و ازاینرو بر آن شدم تا شرح حال او را به‌دست آورم. برای این کار بوسیله تلفن با او تماس گرفتم و درخواست کردم، چون در حال نوشتن کتاب جدیدی بوده و قصد دارم از کتاب او به‌عنوان یکی از بنمایه‌های کتاب خود سود بگیرم؛ ازاینرو شرح حالش را در اختیارم بگذارد. او مرا به کارکنانش در مرکز اسلامی رجوع داد. کارکنان مرکز یاد شده با یک روش اداری غیر انسانی و نفرت‌انگیز که به‌سیستم واپس‌مانده کشورهای توسعه نیافته ویژگی دارد، مدّت چند روز با قول‌ها و وعده‌های ناهمگون مرا از یک کارمند به‌کارمند دیگری رجوع دادند تا سرانجام من از پیروی موضوع دست کشیدم.

به‌هر روی، خواه این شخص از کشور خود در رشته ملّاگری و شیخ‌پیشگی، درجه دکتری داشته و خواه از یک کشور خارجی پیشرفته به‌این درجه دست یافته باشد، با نوشتن چنین کتابی یا باید دارای مغزی خشک‌اندیش و سنگی شده بوده و یا اینکه مانند بسیاری از مسلمانان بنیادگرای دیگری که به‌بیهودگی احکام قرآن و اصول اسلام پی برده و تنها به‌خاطر منافع شخصی و نگهداری جایگاه اجتماعی خود به‌دینداری تظاهر می‌کنند؛ این شخص نیز از نهاد خرافاتی نوشتارهای نابخردانه خود آگاه است، ولی تنها به سبب منافع شخصی و نگهداری جایگاه اجتماعی‌اش که ریاست مرکز اسلامی شهر واشینگتن، دی، سی می‌باشد، به‌خشک‌اندیشی و تهی‌مغزی تظاهر می‌کند. امید آنکه، فرض نخست درست باشد، زیرا وجود گروه دوّم، برای اجتماع بمراتب خطرناک‌تر از گروه نخست است.

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

به‌همین سبب، «برتولت برشت» به‌درستی گفته است: «کسی که از حقیقت آگاهی ندارد، نادان و آنکه از حقیقت آگاه است، ولی دانائی خود را انکار می‌کند، مجرم و جانی است.» خوشبختانه، دلیلی نیز وجود دارد که نشان می‌دهد، نگر بالا در باره این فرد زیاد هم از حقیقت تهی نیست و این شخص گذشته از فقر دانش و آگاهی، حتّی به‌قواعد اصول نگارش نیز آشنائی ندارد. زیرا، در حالیکه او هم برای عنوان و هم عنوان فرعی کتابش حروف کوچک انگلیسی را برگزیده، آنقدر دانائی و آگاهی نداشته تا بداند، اگر برای عنوان مطلبی از حروف کوچک بهره‌برداری می‌شود، قاعده و روش نگارش اینست که حرف نخست هر واژه‌ای بغیر از حروف اضافه و حرف تعریف با حروف بزرگ نوشته شوند، مگر اینکه حرف تعریف و حروف اضافه در آغاز عنوان به‌کار بروند و در نتیجه این ناآگاهی تمام حروف اضافه و تعریف در روی جلد کتاب و نیز صفحه اوّل را با حروف بزرگ چاپ کرده است.

چند سال پیش نیز که هر هفته در تلویزیون ملّی ایران در شهر واشینگتن، دی، سی، گفتاری ایراد می‌کردم، برآن شدم تا در باره حکم سنگسار در اسلام با امام مسجد مسلمانان در شهر «فالز چرچ» ایالت ویرجینیا یک گفتگوی تلویزیونی برگزار کنم. اگرچه، امام مسجد یاد شده، با انجام قرار لازم، قول داده بود، در زمان تعیین شده در استودیوی تلویزیون حضور یابد، ولی بدون اینکه مانند یک انسان عادی آشنا به‌اصول ادب و نزاکت و ارزشهای انسانی، از اینکه قادر نیست در برنامه شرکت کند، پوزشخواهی نماید، با کمال غَردلی از حضور خودداری کرد. هنگامی نیز که به‌دفتر او تلفن شد، کارکنان مسجد بدون رعایت اصول اخلاق و نزاکت، به‌دروغ اظهار داشتند، نامبرده بیمار شده است.

بدیهی است که این افراد، پیوسته به‌گونه یک‌طرفه یا از منبرها و یا بوسیله نوشتارهائی، به‌پخش و انتشار اندیشه‌های خرافاتی و واپسگرایانه خود می‌پردازند و چون از بی‌پایگی اندیشه‌های خرافاتی خود به‌خوبی

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

آگاهی دارند، هیچگاه دانش و شهامت و نیوند رویاروئی با افراد خردگرا و آگاه و توان بحث و گفتگو با آنها را ندارند.

۲ـ «خوج» در صفحه ٤٦ کتاب خود نوشته است: «اللّه برای اینکه بندگان بدون دین و ایمان خود را آزمایش کند، به‌دجّال توان معجزه‌گری می‌دهد تا آنها را مورد عذاب و آزار قرار دهد» و در صفحه ٧٦ نیز می‌نویسد، «اللّه به‌فرشته‌هایش می‌گوید، بروید، بررسی کنید، آیا این بنده من نمازهای خود را برگزار می‌کند؟» ولی، گویا در هنگام نوشتن مطالب صفحه ۷۲ کتاب خود، دچار حمله بیماری Fugue (مردن کامل حافظه به‌گونه‌ای که انسان به‌کلّی گذشته خود را فراموش می‌کند) می‌شود و می‌نویسد: «مردم می‌توانند کردار نکوهیده خود را از دیگران پنهان نگهدارند، ولی این کار را نمی‌توانند در برابر اللّه انجام دهند، زیرا اللّه از همه چیز آگاه بوده و حتّی از آنچه که در مغز و اراده انسان می‌گذرد و او قصد پنهان کردنشان را دارد نیز آگاه و با خبر است.»

در اینجا باید گفت که اگر اللّه، از آنچه که در مغز و اراده بندگانش می‌گذرد و حتّی از آنچه که آنها میل دارند از دیگران پنهان کنند، آگاه باشد و با این وجود برای آزمودن بندگان خود به یک موجود وحشی قدرت معجزه و عذاب و آزار دادن به‌بندگانش را بدهد، براستی که چنین اللّه و یا خدائی باید از آن افراد مسخره و دژآهنگی که این مطالب بیهوده و ناهمگون را به‌هم می‌بافند و بوسیله آنها خرد و نیوند مغزی همنوعان خود را آلوده به‌خرافات و پژوین می‌کنند، زشت سگال‌تر و فاسدتر باشد.

۳ـ آیه ۸۹ سوره نحل که برپایه مفهوم آن اللّه به‌اصطلاح به‌محمد می‌گوید: « ... تو در روز قیامت باید در باره رفتار امّتت شهادت دهی ....» یکی از نشانه‌های بارز ریاکاری و شیّادی محمد می‌باشد. بدین شرح که این آیه را محمد در زمانی که در مکّه بسر می‌برده و هنوز قدرت را به‌دست نگرفته و با التماس و درماندگی کوشش می‌کرده است، توجّه تازی‌ها را به‌خود جلب کند، آورده شده است. محمد با آوردن این

آیه با حیله و تزویر به‌تازی‌ها می‌خواهد بگوید، در روز قیامت او در برابر اللّه باید در باره کردار و رفتار افراد مردم گواهی دهد تا در نزد آنها برای خود جا باز کند و برای دستیابی به قدرت در آنها نفوذ نماید.

وانگهی، هرگاه قرار باشد، محمد در باره رفتار و کردار چندین هزار نفری که در سه دهه نخست سده هفتم میلادی، یعنی در زمانی که او در سرزمین عربستان، ادّعای پیامبری نموده، در آن منطقه بسر می‌برده‌اند، گواهی دهد؛ پس آیا در باره میلیاردها نفر افرادی که پس از زمان او در دنیا بسر می‌برده‌اند، چه کسی باید گواهی دهد؟ آیا در حال کنونی که بیش از یک میلیارد (بیلیون) نفر مسلمان در دنیا بسر می‌برند، چه کسی باید در باره اعمال و رفتار آنها گواهی دهد؟ بدیهی است که ما به‌نفس و نهاد بیمایه و نابخردانه این فرض کاری نداریم. زیرا، محمد در آیه ٦ سوره سجّده از قول اللّه می‌گوید که «او هم بشری است مانند سایر افراد بشر.» بنابراین، اگر محمد بشری باشد، مانند سایر افراد بشر و توانائی‌های او نیز مانند سایر افراد باشد، چگونه می‌تواند، در سرزمین ویژه‌ای سکونت داشته و از رفتار و کردار ساکنان سایر شهرها و کشورها آگاه شود و روز قیامت در باره کردار و رفتار آنها در پیشگاه اللّه شهادت و گواهی دهد؟ به‌هر روی، نتیجه این فرض در هر دو حال، یعنی گواهی محمد در باره اعمال و رفتار دیگران، هم در زمان زنده بودنش و هم پس از مرگش، مانند بسیاری دیگر از مطالب قرآن، غیر منطقی، پوچ و غیر دادگرانه است.

٤ـ به‌گونه‌ای که در مطالب این بخش خواندیم، «عبداللّه محمد خوج» می‌نویسد، یکی از مواردی که اللّه بر پایه آن به‌حساب افراد مردم در روز قیامت رسیدگی می‌کند، نیّت‌های آنهاست. اگر براستی اینچنین باشد، باید نخست به روش دادگری اللّه و سپس به‌خرد و بویژه درجه دکتری و دانش آقای «خوج» در این باره شادباش گفت. زیرا، به‌گونه‌ای که می‌دانیم، در قوانین دادرسی کیفری کشورهای گوناگون جهان، تنها داشتن

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

قصد و نیّت، برای دادرسی و مجازات انسان کافی نیست و بدون تردید، حتّی یک کشور را نیز در سراسر دنیای ما نمی‌توان یافت که کسی را تنها به‌سبب داشتن قصد و نیّتی، بدون اینکه در عمل دست به‌ارتکاب جرمی زده باشد، مجازات کند. ولی، خرد و منطق آقای «خوج،» قصد و نیّت و کردار و عمل را در ردیف برابر و هم مفهوم با یکدیگر به‌کار برده و نوشته است، در روز قیامت، اللّه بنده‌هایش را بر پایه قصد و نیّت آنها مجازات می کند.

قوانین آئین دادرسی تمام کشورهای جهان، جمع سه‌عنصر را برای مجازات انسان لازم می‌دانند. این سه عنصر عبارتند از: عنصر معنوی، عنصر قانونی و عنصر مادّی. عنصر معنوی و یا اخلاقی عبارتست از قصد و نیّت انسان برای ارتکاب جرم؛ عنصر قانونی، حاکی از جرم شناختن عمل بوده و عنصر مادّی، دست زدن به‌ارتکاب عمل غیر قانونی است. بدین ترتیب، هیچ قانون و قاعده‌ای در دنیا، تنها وجود عنصر معنوی، یعنی قصد و نیّت انسان را برای پیگردی جزائی و مجازات او کافی نمی‌داند، ولی با غایت شگفتی می‌بینیم، اللّهی که فرآورده یک انسان ریاکار و فریبگری است که خود را پیامبر او وانمود می‌کند، در روز قیامت، افراد مردم را بر پایه قصد و نیّت و یا اندیشه‌هائی که در مغزشان وجود دارد، دادرسی و مجازات می‌کند و این دیدمان نابخردانه، غیر منطقی و خرافاتی را آقای «خوج» با دارا بودن درجه دکتری با ایمانی توانمند مورد تأیید قرار می‌دهند.

نکته جالب‌تر و تکان دهنده‌تر از همه اینکه به‌گونه‌ای که در آغاز مطالب این فصل گفتیم، آقای «خوج» قوانین اللّه را دادگرانه و قوانین افراد بشر را غیر کامل و ستمگرانه می‌داند. ولی، با کمال شگفتی مشاهده می‌کنیم، قوانین به‌اصطلاح دادگرانه اللّه، افراد بشر را به‌سبب قصد و نیّت و اندیشه‌هایشان مجازات می کند، ولی قوانین غیر کامل و ستمگرانه بشر، وجود قصد و نیّت و اندیشه را قابل مجازات نمی‌داند.

۵ـ در متن این بخش شرح دادیم که آیه ۲٤ سوره نور و آیه ٦۵ سوره یاسین می‌گویند، در روز قیامت، زبان، چشم، پاها و دست‌ها و آیه‌های ۲۱ و ۲۲ سوره فصّلت آشکارا می‌گویند، در روز قیامت، «پوست بدن» بر ضدّ اعمال و رفتار نکوهیده‌ای که انسان در زندگی مرتکب شده، گواهی می‌دهند. به‌سخن در آمدن اندام‌های بدن و بویژه پوست آن، چند پرسش به شرح زیر بر می‌انگیزد:

الف ـ اگر قرار باشد، اندام‌های گوناگون بدن انسان در روز قیامت به‌سخن درآیند و بر ضدّ مالک خود گواهی دهند، پس پوست آنها چرا باید دوباره کاری کند؟

ب ـ در سخنگوئی اندام‌های گوناگون بدن انسان و پوست آنها، برتری با کدامیک خواهد بود و هرگاه بین گواهی اندام و پوست آنها ناهمگونی وجود داشته باشد، الله به‌کدامیک از آنها گوش فرا خواهد داد و گواهی کدامیک را پذیرش خواهد کرد؟

پ ـ در زمان ما که پیوند اندام‌های بدن یک انسان به بدن فرد دیگر رواج گرفته، آیا در روز قیامت، قلبی که از یک انسان به‌انسان دیگر پیوند زده شده، بر ضدّ مالک اصلی خود گواهی خواهد داد و یا مالک دوّم؟

ت ـ آیا آنهائی که در دادگاه‌های دادگری اسلامی به‌قطع دست و پا و درآوردن چشم و غیره محکوم شده و در نتیجه برخی از اندم‌های خود را از دست داده‌اند، در روز قیامت به‌جای آن اندام‌ها، چه موجودی بر ضدّ اعمال و کردار آنها گواهی خواهد داد؟

ث ـ اگر اندام‌های انسان در روز قیامت، به‌کمک او درآیند و در برابر فرمان الله، سکوت و یا حتّی شورش کرده و بر ضدّ مالک خود گواهی ندهند، آنزمان این الله بیچاره چه خاکی بر سر خواهد ریخت؟

ج ـ اندام‌هائی که در روز قیامت بر ضدّ انسان گواهی می‌دهند، باید درپایه دارای حافظه و شعور باشند تا به‌انجام این عمل بپردازند. با این فرض، یعنی در نظر گرفتن این واقعیّت که اندام‌های انسان دارای شعور

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

بوده و تشخیص می‌دهند که اگر بر ضدّ مالک خود گواهی بدهند، او گناهکار شناخته می‌شود و به‌آتش دوزخ خواهد سوخت و آنها نیز به‌گونه طبیعی به‌عنوان اندام‌های او به‌آتش سپرده خواهند شد، آیا خرد و درایتشان به‌آنها نخواهد گفت که به‌سود آنهاست تا به‌اللّه در باره اعمال و رفتار مالک خود دروغ بگویند و یا اینکه دست‌کم سکوت کنند تا خود را از آتش دوزخ نجات دهند؟ وانگهی، در حالیکه برپایه یکی از اصول شیعه‌گری، اللّه «تقیّه» یعنی دروغ مصلحت‌آمیز را در موارد ویژه‌ای مجاز شمرده، چرا اندام و پوست بدن انسان نباید اجازه داشته باشند، از این اصل مذهبی بهره‌برداری کنند و برای نجات دارنده خود، به‌تقیّه دست بزنند؟ بدیهی است که اگر اللّه بخواهد در این مورد به‌اندام‌ها و پوست بدن سختگیری کند، آنها از خود دفاع کرده و خواهند گفت، ای اللّه دادگر و مهربان، تو خودت برپایه یکی از اصول شیعه‌گری که مشروع‌ترین و پذیرفته‌ترین مذهب از مذاهب دین اسلام است، دستور تقیّه داده‌ای و آیا چه تقیّه‌ای واجب‌تر و مشروع‌تر از این می‌تواند باشد که ما برای نجات صاحب خود، به‌اجرای این اصل مذهبی بپردازیم؟

چ- با توجّه به‌اینکه در چند آیه قرآن (از جمله آیه‌های ۱۸۳ سوره اعراف، ٤۵ سوره قلم، ۳۰ سوره انفال، ۵٤ سوره آل عمران و ۱٤۲ سوره نساء)، اللّه به‌گونه آشکار اعتراف می‌کند که مکر او از همه افراد بشر بدتر و شدیدتر است؛ آیا چنین موجودی در پایه، شایستگی داوری و قضاوت دارد؟ و حال اگر ما او را به‌عنوان داور و قاضی مورد پذیرش قرار دهیم، با توجّه به‌اینکه خود آشکارا اعتراف کرده است که *مکّاری بد و بسیار شدید* است، چگونه افراد بشر می‌توانند، به‌چنین موجود پر مکر و حیله‌ای اعتماد کنند؟ وانگهی، همچنین اللّه در آیه ۳٤ سوره صافات و آیه ۳۷ سوره زمَر، خود را انتقامجو و در آیه‌های بسیاری از جمله آیه ۱۳٤ سوره نساء، آیه ۳۳ سوره رعد و آیه‌های ۲۳ و ۳٦ سوره زمَر، آیه ۸

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

سوره فاطر، آیه ۱۸٦ سوره اعراف و آیه ۳۱ سوره مدثر، خود را گمراه کننده شناختگری می‌کند. مگر نه اینست که قاضی و داور باید بیطرف، بی نظر و بدون تمایلات کینه، بغض و انتقام نسبت به‌شخص خطاکار و قانون شکن باشد؟ بنابراین، آیا کسی که خود، در اینهمه آیه و سوره اعتراف می‌کند که مکّار و حیله‌گر، انتقامجو و گمراه کننده است، می‌تواند شایستگی داوری داشته باشد؟ و سرانجام، پرسش پایانی اینکه، هرگاه این اللّهی که در نهاد بنا به‌اعتراف آشکار خود، مکّار، حیله‌گر، انتقامجو و گمراه کننده است، زیر تأثیر اینهمه فروزه‌های زشت و منفی و غیر دادگرانه، بر ضدّ بنده ناتوان خود، داوری نابجا و غیردادگرانه‌ای انجام داد و با توجّه به‌اینکه بالاتر از دادگاه او دادگاه دیگری وجود ندارد، این بنده ناتوان چه باید بکند؟

٦ـ مهمتر از همه این احکام مقدّس الهی، قرآنی، فقهی و آنچه که تا کنون گفتیم، اینکه در نهاد همه این آیه‌های قرآنی و سخنان و فرامین الهی، نکته بسیار باریکی نهفته شده که براستی دلیل بر پیشرفتگی احکام قرآن و آزادگی و دادگری و انساندوستی دین اسلام می‌باشد! و آن نکته اینست که اللّه و قرآن، همه اندام‌های افراد انسان و حتّی پوست بدن او را نیز مأمور گواهی بر ضدّ انسان دارنده خود نموده، ولی خوشبختانه «اندام تناسلی» او را در این ردیف نام نبرده‌اند و این بزرگترین دلیل آزاداندیشی و دادگری اللّه، قرآن و اسلام می‌باشد. زیرا، اگر قرار بود، اندام تناسلی انسان نیز بر ضدّ او به‌گواهی برخیزد، در آن زمان قیامتی برپا می‌شد که آثار و فرایند آن از نشانه‌های خود روز قیامت، مانند شکافته شدن آسمان، فرو ریختن ستارگان، متلاشی شدن کوهها و روان شدن آب دریاها و غیره بمراتب خطرناک‌تر و هولناک‌تر می‌بود!

برای مثال، هرگاه فرض بالا را قرآن پیش‌بینی می‌کرد، آنوقت در روز قیامت در پیشگاه دادگری الهی، اندام تناسلی «صفوان‌بن معطل سهمی» می‌بایستی گواهی دهد، در آن شبی که عایشه خانم، همسر سوگلی رسول

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

خدا، محمد بن عبدالله، از کاروان شوهرش واپس مانده و در بیابان گم شده، از وی پذیرائی کرده و همچنین، اندام تناسلی عایشه خانم نیز به‌نوبه خود گواهی می‌داد که در آنشب تاریخی، میزبان یک آلت تناسلی حرامی غیر وابسته به‌رسول خدا بوده و براستی که این رویداد، قیامتی بمراتب سهمگین‌تر از رویداد اصلی و واقعی قیامت بر پا می‌کرد!

بدیهی است، چون اللّه بر پایه متون قرآن خود از یک سو مکّار و حیله‌گر و از دگر سو از هر حرکتی که بوسیله هر جنبنده‌ای انجام می‌گیرد آگاه است، بدون تردید خود از رویدادی که آن شب در بیابان بین «صفوان‌بن معطل سهمی» و عایشه خانم رخ داده، آگاهی کامل داشته، ولی آیه‌های ۳ تا ۲٦ سوره نور مبنی بر بیگناهی «عایشه خانم» را تنها برای دلخوشی پیامبر عزیزدُردانه خود و نگهداری شرف و آبروی همسر او «عایشه خانم» که «امّ‌المؤمنین» یعنی «مادر مؤمنان» لقب گرفته تقیّه کرده است. هرگاه اللّه از چنین روشی پیروی کرده باشد و از دگر سو، اندام‌های بدن نیز بخواهند شرافتمندانه به‌وظیفه خود عمل کرده و جریان‌های نهفته را به‌گونه کامل شرح دهند؛ آن زمان است که ریاکاری و دوروئی اللّه رو خواهد شد و ناچار او با این روش، نه تنها برچسب دلّال معامله را برای خود خواهد خرید، بلکه در نتیجه این رویداد، براستی قیامتی بر پا خواهد شد که قیامت اصلی را زیر تأثیر قرار خواهد داد.

۷ـ نکته جالب دیگر در مطالب این بخش، گفته محمد در باره چهار پرسشی است که اللّه در هنگام حسابرسی از بندگانش به‌عمل می‌آورد و از آنها پرسش‌هائی می‌کند که از جمله عبارتند از: ثروتش را چگونه به‌دست آورد؟ و بدنش را چگونه به‌کار برده است؟

آیا اگر این پرسش‌ها از خود محمد به‌عمل آید، چه پاسخی خواهد داد؟ اگر اللّه از او پرسش کند، ثروتش را چگونه به‌دست آورده، آیا خواهد گفت که ادّعای پیامبری‌اش را با کاروانزنی آغاز کرده و سبب جنگ بدر، حمله او به‌کاروان تجارتی قریش بوده است؟ و آیا اعتراف خواهد

کرد که بیشتر یهودیان ساکن مدینه را قتل‌عام و بقیّه را از خانه و کاشانه‌شان آواره کرد و همه اموال آنها را چپاول نمود و زن و فرزندانشان را به‌اسیری گرفت و آنها رابه‌فروش رسانید ؟ و آیا اعتراف خواهد کرد که در جنگ خیبر ، از رهبر یهودیان خیبر به‌نام «کنانه‌بن ربیع» درخواست کرد تا محلّ پنهان کردن جواهراتش را به‌او آگاهی دهد و چون او از این کار خودداری کرد ، محمد دستور داد آنقدر با گذاشتن آتش روی سینه‌اش به‌وی زجر و شکنجه دادند تا او جان سپرد ؟

و هرگاه ، اللّه از محمد پرسش کند ، بدنش را چگونه به‌کار برده است ، آیا اعتراف خواهد کرد که پس از پایان هر جنگی دستور می‌داد ، خانواده اسیران از جلوی او بگذرند و زیباترین زنان آنها مانند (صفیّه ، جویریّه و ریحانه)[۱۹۰] را برای خود برمی‌گزید و به‌زنان حرمسرایش می‌افزود ؟ و آیا اعتراف خواهد نمود ، روزی که به‌دیدن پسرخوانده‌اش زید رفته بود ، بدن نیمه لخت زینب پسر زید را مشاهده نمود و عاشق و شیفته او گردید و از قول اللّه با آوردن آیه‌ای ، حرام بودن ازدواج با همسر پسر خوانده را لغو کرد و با زینب ازدواج نمود و او را به‌زنان حرمسرای خود افزود ؟ و . . .

ای کاش ، این کمدی روز قیامت که محمد با پشت‌هم‌اندازی و بدسگالی ، سناریوی آنرا تخیّل کرده ، براستی در مغز ما افراد افسون شده و خردباخته شکل می‌گرفت و خردمان را بر اندیشه‌های شرطی شده ما فرمانروا می‌کرد تا بلکه بدینوسیله از زندان این خرافات نیوند ستیز آزاد می‌شدیم .

۸ـ تئوری پل صراط را محمد بدون کم‌وبیش از کیش زرتشت برداشت

[۱۹۰] «صفیّه» همسر «کنانه‌بن ربیع،» رهبر یهودیان خیبر بود که محمد دستور داد، محلّ پنهان کردن جواهراتش را با شکنجه از وی پرسش کنند و او زیر شکنجه جان سپرد.

«ریحانه» همسر زید، یکی از ۷۰۰ نفر مردان طایفه یهودی بنی قریظه بود که در قتل عام این طایفه اعدام شد و محمد همان شب کشته شدن همسر «ریحانه،» او را به‌بستر برد.

«جویریّه» دختر حارث، رئیس طایفه یهودی بنی‌مصطلق و همسر پسر عمویش «ابن ذوالشّفر» بود که محمد پس از حمله به‌آن طایفه، «جویریّه» را به‌زنان حرمسرای خود افزود.

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

کرده است. زیرا، در کیش زرتشت نیز عقیده بر آنست که در روز حسابرسی به‌اعمال و رفتار مردم، دو فرشته به‌نام‌های «مِهر» و «سُروشْ» در روی پل «چینوَت» (که همان پل صراط مسلمانان است)، ایستاده‌اند تا به‌حساب افرادی که از روی پل می‌گذرند رسیدگی کنند. فرشته «مِهر» که نماینده مهربانی خداست، ترازوئی در دست دارد تا اعمال و رفتار افراد مردم را بوسیله آن اندازه‌گیری کند. هرگاه، اعمال و کردار نیکوی افراد مردم به‌اندازه وزن موئی از کردار ناشایست آنها بیشتر باشد، به‌بهشت خواهند رفت. ولی، فرشته «سُروش» که نماینده دادگری خداست، اعمال گناهکاران را وزن می‌کند و هرگاه کردار نیک آنها، وزنی نداشته باشد، آنها را از روی پل به‌دوزخ پرت خواهد کرد.

۹ـ یکی دیگر از نکته‌های جالب روز قیامت، آنست که در این روز تمام افراد بشر، خواه مرد و خواه زن، لخت و برهنه در بارگاه دادگری الهیْ برای حسابرسی حضور می‌یابند. ما درگیر این ناهمگونی نخواهیم شد که محمد آشکارا در حدیثی گفته است، افراد مردم، در روز قیامت، خواه مرد و خواه زن، لخت و برهنه در پیشگاه داوری الهی حضور می‌یابند و بیضاوی گویا از متن این حدیث ناآگاه بوده و نوشته است، افراد متکبّر و پُر منش با لباس‌های پاره شده و چاک خورده وارد صحرای محشر می‌شوند. ولی، موضوع حضور افراد بشر در روز قیامت در پیشگاه داوری الهی، چند پرسش به‌شرح زیر برمی‌انگیزد:

الفـ چگونه است که در زندگی این دنیا، حتّی تار موئی از زنها نباید پیدا باشد، ولی در پیشگاه دادگری اللّه، زن و مرد لخت و برهنه ظاهر می‌شوند؟ آیا اوباش و اراذل مذهبی که در کشورهای ایران و افغانستان، حکومت را در دست گرفته و حتّی حقّ گزینش رنگ لباس را از زنها سلب کرده‌اند، می‌دانند که اللّه تا آن اندازه گشاده مغز و آزاداندیش است که بندگان خود را لخت و برهنه در پیشگاه خود احضار می‌کند؟ حال اگر این موضوع، یعنی برهنگی بدن زنان در روز قیامت در پیشگاه دادگری

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

الهی و قاعده پوشیدگی سرتاپای بدنشان در زندگی این دنیا، فرمان و خواست اللّه باشد؛ براستی که این اللّه با آن گروه از بندگانش که در بیمارستان‌های روانی بسر می‌برند، در حال برگزاری مسابقه هوش و خرد می‌باشد.

بـ در برخی از کشورهای غربی باشگاه‌هائی در خارج از شهرها وجود دارند که Nudists Club (باشگاه برهنگان) نامیده می‌شوند که البتّه بر پایه قوانین و مقرّرات همه کشورها غیر قانونی به‌شمار می‌روند. همچنین می‌دانیم که بر پایه قوانین و مقرّرات تمام کشورهای دنیا، هرگاه زن و یا مردی به‌گونه‌ای که عرف و عادت مقرّر کرده، خود را نپوشاند و یا پوشش او غیر اخلاقی باشد، مجازات خواهد شد. پس، چرا در روز قیامت، افراد بشر لخت و برهنه در صحرای محشر در پیشگاه دادگری الهی حضور خواهند یافت؟ آیا دلیل آن، نوشته آقای دکتر «خوج» است که حاکی است، «قوانین اللّه دادگرانه، ولی قوانینی که بوسیله افراد بشر به‌وجود می‌آید، غیر کامل و ستمگرانه است؟» وانگهی، چگونه است که این اللّه مکّار، حیله‌گر و جبّار به‌پیامبران خود دستور داده است به‌افراد بشر اندرز دهند، خود را به‌گونه کامل بپوشانند و در کشورهائی مانند ایران و افغانستان که مقرّرات اسلامی در آن سرزمین‌ها اجرا می‌شود، حتّی پوشیدن پیراهن آستین کوتاه برای مردان ممنوع است، ولی در روز قیامت، همه مردان و زنان، لخت و برهنه در پیشگاه دادگری الهی حضور می‌یابند؟

پـ آیا اللّه شرم نمی‌کند، کاترلیون‌ها بندگان خود را لخت و برهنه ببیند و در چنین شکلی به‌حساب آنها رسیدگی کند؟ شاید هم اللّه به‌ناراحتی روانی Voyuerism دچار است، چه کسی می‌داند و یا می‌تواند از کار این اللّه مکّار، حیله‌گر و گمراه کننده سر در بیاورد؟

تـ آیا اللّه و پیامبران او پیش‌بینی کرده اند که افرادی که در دنیا به‌یکدیگر عشق می‌ورزیده‌اند، اگر در صحرای محشر هنگام دیدار یکدیگر، اصول اخلاقی را زیر پا بگذارند، چه خواهد شد؟

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

ث- مهمتر از همه اینکه، آیا چگونه رسول خدا حاضر می شود، زنان حرمسرایش در صحرای محشر لخت و برهنه حاضر شوند! رسول خدا تا آن اندازه نسبت به‌همسرانش حسادت می‌ورزید که آیه ۵۳ سوره احزاب، مقرّر کرده است، اگر کسی خواست با زنان محمد سخن بگوید، باید از پشت پرده این کار را انجام دهد و پس از مرگ رسول خدا نیز کسی حقّ ندارد با زنان او ازدواج کند. همچنین، آیه ۵۹ سوره احزاب گفته است، زنان باید با چادر خود را بپوشانند. بنابراین، با اینهمه قواعد و مقرّرات الهی و بویژه حسّاسیّتی که رسول خدا نسبت به‌همسرانش داشته، چگونه اللّه دست کم فکر احساسات پیامبر عزیز دُردانه‌اش را نکرده و همسرانش را از قاعده لخت و عریان بودن در روز قیامت برکنار نگه نداشته است؟

هر گاه برای این همه پرسش‌ها و چیستان‌ها، پاسخ خردگرایانه‌ای یافت نشود، باید برای آنهائی که خود را انسان اشرف مخلوقات به‌شمار می‌آورند و با عقیده به‌این خرافات خردآزار، خود را قربانی هنرنمائی‌های مشتی افراد شیّاد، سودجو و نابکار کرده‌اند، به سوگ نشست!

۱۰- یکی دیگر از نکته‌های جالب در هنگام حسابرسی روز قیامت، لعن و نفرینی است که اللّه به‌بنده‌های گناهکار خود می‌کند. در حالیکه اللّه قدرت دارد، به‌آتش دوزخ دستور دهد، بدن انسان را بریان و استخوانهایش را به شکل سُرب آب شده درآورد، دیگر معلوم نیست چرا با فرومایگی و رذل‌پیشگی به‌بنده‌هایش لعن و نفرین می‌کند. بویژه اینکه می‌دانیم از نگر روانشناسی، لعن و نفرین از سوی موجودی انجام می‌گیرد که خود قدرت و توان رویاروئی با فرد مخالف و یا دشمن خود و انتقامجوئی از او را ندارد و ازاینرو، با لعن و نفرین آرزو می‌کند، قدرت بالاتری، حساب او را برسد. ولی، با توجّه به‌اینکه اللّه دارای قدرت‌های بالاتر از تصوّر و اندیشه‌گری انسان بوده و هیچ قدرتی فراسوی توان او وجود ندارد و در قرآن نیز چندین بار اعتراف کرده است که انتقامجوست و گذشته از همه اینها، لعن و نفرین کردن کار افراد نادان، فرومایه، رذل و

ناتوان است، معلوم نیست، چرا اللّه در روز قیامت به‌بنده‌های ناتوان و گناهکار خود لعن و نفرین می‌فرستد؟

شاید هم دلیل نفرین‌های اللّه به‌بندگانش آن باشد که همانگونه که در آیه‌های قرآن به‌بنده‌هایش می‌گوید، او از همه مکّارتر، حیله‌بازتر، انتقامجو و گمراه کننده و به‌اصطلاح همه فنّ حریف است؛ همانگونه نیز می‌خواهد به‌بندگانش بفهماند که اگر موضوع رذالت و فرومایگی و لاتمنشی پیش آید، او از هر انسان فرومایه، رذل، ستمگر و لاتی نیز بدتر است. بدیهی است که فروزه نفرین کردن و لعنت فرستادن اللّه به‌بنده‌هایش ویژگی به روز قیامت ندارد؛ بلکه او در سوره المسد به‌ابولهب و همسرش نفرین می‌کند؛ در آیه ۱۳ سوره مائده به‌اسرائیلی‌ها نفرین می‌فرستد و در آیه‌های ٦٠ و ٦٤ همان سوره بنده‌های بدکارش را لعن و نفرین کرده و می‌گوید، آنها را به‌خوک و بوزینه تبدیل خواهد کرد. براستی که چه اللّه لوده و خوش مشربی داریم و قدر و ارزشش را خوب نمی‌دانیم!

فصل چهاردهم

اثبات روز قیامت بوسیله دانش‌های پیشرفته

تنها مکانی که خرافه های مذهبی نمی توانند وارد آن شوند، مغز انسان دانش آموخته و واقع بین است.

مسعود انصاری

گروهی از آخوندها و ملّاهای نوپا در سالهای اخیر تلاش نموده‌اند، احکام و متون بی‌پایه و مسخره قرآن و اسلام را در چارچوب اصول دانش‌های پیشرفته امروز فرنودگرائی (توجیه) کرده و به‌اصطلاح خودشان ثابت کنند که نه تنها متون و درونمایه قرآن با اصول و دانش‌های پیشرفته امروز برابری کامل دارد، بلکه حتّی می‌توان آنها را در جهت اثبات حقّانیّت و درستی احکام و موازین قرآن و اسلام به‌کار برد. منطق و شیوه استدلال و فرنودگرائی این گروه از ملّایان آنچنان سست و بی‌پایه و بدون ارزش است که نادرستی، ژاژگوئی و مسخرگی اصول قرآن و موازین اسلام را بیش از پیش افشا و آشکار می‌کند. برای اثبات این فراخواست به‌کتاب آخوند «سیّد مجتبی موسوی لاری» که زیر فرنام *مبانی اعتقادات در اسلام* به‌رشته

نگارش درآورده و در فصل دوازدهم از آن نام بردیم نگاه می‌کنیم و چون جُستار کتاب ما در باره موضوع «روز قیامت در اسلام» است، آن بخش از کتاب را که زیر فرنام «بحثی پیرامون معاد» در ۲۱٤ صفحه نوشته شده، مورد بررسی قرار می‌دهیم.

نخستین نکته جالب در باره این کتاب ـ که براستی انسان باید برای آن کاغذهائی که چنین مطالب بی‌پایه و نابخردانه‌ای آنها را سیاه کرده، افسوس بخورد ـ آنست که کتاب یاد شده به‌زبان‌های انگلیسی، فرانسه، اسپانیائی، روسی، عربی و اُردو برگردان و اشاره شده است که برگردان برخی از جلدهای آن به زبان‌های آلمانی، ژاپنی، پرتقالی، بلغاری، رومانیائی، مالایائی، چینی و بنگالی نیز در حال چاپ و انتشار است.

با توجّه به‌اینکه در رویه نخست کتاب یاد شده، نوشته شده است، این کتاب بوسیله دفتر نشر فرهنگ اسلامی به‌چاپ رسیده و چاپ پیشین آن بوسیله سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، واحد آموزشی عقیدتی سیاسی انجام شده؛ روشن می شود پول کلانی که هزینه برگردان این کتاب به‌آنهمه زبان‌ها و همچنین چاپ و انتشار آنها شده، از کیسه مردم بینوا و ستمدیده ایران هزینه شده است. زیرا، هرگاه این آخوند از مفتخواری‌های وجوه خمس، زکات و حقّ امام و غیره نیز میلیاردر شده باشد، باز هم امکان ندارد، سرمایه‌اش را در چنین راهی که برگشت پول ندارد، هزینه کند.

به‌هر روی، کتابی که این ملّا نوشته، سرشار از واژه‌های یا بدون مفهوم و یا مردمفریبی است که انسان در روضه‌خوانی‌ها از این گروه مفتخور و انگلی اجتماع می شنود. ولی ما برای اثبات تهی مغزی و مردمفریبی گفتارهای این گروه فاسد و بویژه اینکه چگونه بحث و گفتار در باره اصول و احکام قرآن و اسلام در چارچوب دانش‌های پیشرفته امروز، سرشت واپسگرا و انسان‌ستیز آنها و نیز ناآگاهی‌ها، ریاکاری‌ها و مردمفریبی‌های دکّانداران این دیدمان‌ها را آشکارتر می سازد، به‌بازشکافی چند نکته از آن کتاب می‌پردازیم.

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

«موسوی لاری» می‌نویسد:

«عقیده به‌آخرت و دنیای حسابرسی سپری است که انسان را در برابر حمله‌های هوسهایش نگهبانی می‌کند و بدون اینکه از خارج زیر فشار قرار گیرد، با پیروی از اصول صحیح و بی ریای دین، وجدانش را اصلاح می‌کند و از ارتکاب جرم و گناه خودداری می‌نماید. تنها بالا بودن سطح فرهنگ و اقتصاد و پیشرفت‌های فنّی و گسترش سازمان‌ها و وسایل کیفری بهیچوجه انسان را اصلاح نخواهد کرد و جامعه انسانی را در مسیر متعادل و آرمانی به‌پیش نخواهد برد.»[۱۹۱]

به‌این ملّای خشک مغز و ناآگاه باید گفت، تو اگر با الفبای روانشناسی آشنا بودی، دست‌کم برای آگاهی خودت می‌فهمیدی که در تمام درازنای تاریخ، ترس و تهدید هیچگاه در اصلاح و برترسازی افراد انسان نقشی نداشته است. ممکن است، برخی اوقات افراد کجرو، زمانی که پلیسی را در کنار خود مشاهده می‌کنند، از دست زدن به‌کردار خلاف اخلاق و غیر قانونی خودداری کنند، ولی تهدیدهائی که دارای مبانی ناشناخته و نادیده باشند، هیچگاه تا کنون در برترسازی کردار و منش انسان اثری نداشته‌اند. مشهور است می‌گویند، زمانی گروهی از افراد مردم، برای مشاهده مجازات فردی که مرتکب جیب‌بری شده بود، گرد آمده بودند. پس از اجرای مجازات، هنگامی که در صدد ترک محلّ بودند، مشاهده کردند، جیب برخی از آنها زده شده است. هرگاه ترس و تهدید از اصول و دیدمان‌هائی که ملّاها و آخوندها پراکنده می‌کنند، در اصلاح افراد مردم اثری می‌داشت، امروز اینهمه افراد بیدست و پا در کشورهائی که قوانین و مقرّرات اسلامی اجرا می‌شود، مانند کشورهای عربستان سعودی، سودان، افغانستان و کشور خود ما با جنایات نابخردانه‌ای که گروه ملّایان از آغاز روی کار آمدن در این راستا مرتکب شده‌اند، مشاهده نمی‌شد. نکته جالب اینجاست که افراد مجرمی که ملّایان نابکار به‌جای آموزش دادن و

[۱۹۱] سیّد مجتبی موسوی لاری، مبانی اعتقادات در اسلام (تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸)، صفحه‌های ۵۱۱، ۵۱۲

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

برترساختن آنها، ناقص‌العضوشان می‌کنند، می‌دانند که اگر مرتکب کجروی شوند، سر و کارشان با روش‌های وحشیانه و دست‌های تبهکارانه آنها خواهد بود؛ با این وجود از سرنوشت وحشیانه‌ای که ملّایان به‌سرشان می‌آورند، ترسی در ارتکاب جرم به‌خود راه نمی‌دهند؛ چه رسد به‌اینکه آنها از آخرت و معاد مسخره‌ای که ملّایان دون‌نهاد و پیامبر دغلکارشان برای گرم نگهداشتن دکّان دینداری خود، درباره آن مردمفریبی می‌کنند، هراس و وحشت به‌خود راه دهند. وانگهی، ولو آنکه به‌فرض، پس از زندگی در این دنیا، روز و روزگاری دیگر و حساب و حسابرسی‌هائی هم وجود داشته باشد، نه تنها این افسانه‌هائی که محمد و ملّایان سرهم کرده و با تمام وجود تلاش می‌کنند، آنها را به‌خورد مردم بدهند، نخواهد بود؛ بلکه این بیهوده‌گوئی‌های آنها، باور افراد مردم را از آنها نیز سلب خواهند کرد.

ای کاش، این ملّای نویسنده که کتابش را به‌اینهمه زبان‌های خارجی برگردان و منتشر کرده و ادّعا می‌کند، برآنست تا بر پایه اصول دانش‌های پیشرفته امروز، درستی اصول و احکام قرآن را ثابت کند، به‌نوشتارهای آموزنده فلاسفه بزرگ، از جمله ارسطو، دکارت و کانت نیز نگاه می‌کرد، تا بفهمد تا چه اندازه ذهنش با بیهوده‌گوئی‌های خرافی قرآن گره خورده و از حقیقت دور افتاده است. زیرا، دکارت برای اینکه انسان منش و سلوک خود را برتر سازد، او را به‌درون خود راهنمائی می‌کند و مانند سنت‌اگوستن باور دارد که همه چیز در درون ذهنیّت و آگاهی ما ریشه می‌گیرد و حتّی برای شناسائی وجود خدا، ما به‌جای اینکه وجود جهان هستی را دلیل وجود خدا به‌شمار آوریم و یا به‌سخنان بی‌پایه سوداگران دینی که خود را بین خدا و بشر قرار داده‌اند، گوش دهیم؛ باید با شناسائی خدا در ذهن خود، به‌واقعیّت جهان هستی پی ببریم.

کانت نیز در حالیکه در راستای دیدمان بالا با دکارت همگامی دارد، مانند ارسطو باور دارد، منش و کردار انسان، یک پدیده درون‌ذاتی است و

زمانی دارای ارزش‌های اخلاقی خواهد بود که از درون انسان سرچشمه گرفته و از تأثیر عوامل خارجی مانند پاداش، تهدید و مجازات برکنار باشد. آنوقت، این ملّای روضه‌خوان، در حالیکه می‌نویسد قصد دارد درباره روز قیامت بر پایه اصول دانش‌های پیشرفته خامه‌فرسائی کند، می‌گوید، ترس انسان از روز قیامت، او را وادار به‌رعایت اصول و موازین اخلاقی می‌کند!

نتیجه آنکه، دانش‌های فلسفه، روانشناسی و جزاشناسی نشان داده‌اند که کاربُرد فشارهای از خارج، مانند تهدید به‌مجازات و ایجاد ترس و هراس در افراد مردم، در اصلاح و برترسازی آنها کوچکترین اثری نخواهد داشت، بلکه آنچه که سبب ایجاد اجتماعی سالم و افرادی درست‌کردار و نیکومنش می‌شود، برنامه‌های آموزشی و اصلاحی شایسته و گسترش اخلاق و فروزه‌های نیکوی انسانی در افراد مردم و ایجاد وجدان درونی آگاه و حسّاسی است تا از درون آنها را کنترل نماید. ممکن است، وجود و حضور افراد پلیسی که نیروی اجرائی دولت‌ها برای نظارت در سلوک و رفتار قانونی مردم می‌گمارند، تا اندازه‌ای در گرایش آنها به‌رعایت قوانین و مقرّرات اثر داشته باشد، ولی تردید نیست که اثر وجودی آنها با پلیس توانائی که ارزش‌های اخلاقی و انسانی در درون افراد بشر به‌وجود می‌آورند، قابل مقایسه نخواهد بود. آن اللّهی که در آیه ۷ سوره شوری به‌یک تازی ریاکاری که به‌خود فرنام پیامبری بسته می‌گوید، من قرآن را به‌تو وحی کردم تا مردم مکّه را بترسانی، براستی دیو ناآگاهی است که در تخیّلاتِ سودجویانه و نابکار همان تازی خودخواه و نابکار ساخته شده و در پالایش و برترسازی اخلاق و ارزش‌های انسانی، هیچ اثری نمی‌تواند داشته باشد. اثر ترس در برترسازی افراد مردم و حتّی انگیزش آنها به‌اندیشه‌گری بهتر تا آن اندازه منفی و بدون ثمر است که یکی از نویسندگان شهیر در کتاب *Making Miracles* (*معجزه سازی*)، گفته است: «تنها اثر ترس از مرگ اینست که ما را از زندگی بازمی‌دارد، نه اینکه

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

بتواند ما را از مرگ دور کند.»

نکته جالب و براستی خنده‌دار دیگری که این ملّا، در راستای اثبات رویداد روز قیامت، در کتاب خود آورده، موضوع «روان» است.[۱۹۲] او نخست به‌شرح «اسپیریتیسم» یعنی ارتباط افراد زنده با روان مردگان (که در اصطلاح مدیوم نامیده می‌شوند)، پرداخته و می‌نویسد، آزمایش‌های خردمندانه نشان داده است که افراد انسان با روان مردگان به‌گفتگو می‌نشینند و در حلّ مسائل و مشکلات خود از آنها کمک می‌گیرند. ملّای یاد شده با نابخردی ویژه‌ای ادامه می‌دهد، افرادی که با روان مردگان تماس می‌گیرند، گاهی اوقات به‌زبان بیگانه‌ای سخن می‌گویند که بهیچوجه با آن آشنا نبوده‌اند. همچنین، این افراد با وجود اینکه بی سواد بوده‌اند، در حال تماس با روان مردگان و در زمانی که از هوش رفته‌اند، اسراری را با خطّ خود نوشته و فاش کرده‌اند.[۱۹۳]

براستی که انسان از ناآگاهی و گستاخی این افراد به‌شگفت می‌افتد. می‌دانیم که امروزه، افراد شعبده‌باز و کلاهبرداری وجود دارند که (خود آخوندها را نیز شامل می‌شود) با انجام یکرشته پشت‌هم‌اندازی وانمود می‌کنند، روان مردگان را حاضر کرده و با آنها گفتگو می‌نمایند و بدینوسیله از مردم پول‌ستانی می‌کنند. ولی، این ملّای بیشرم، پایش را از این افراد شارلاتان و کلاهبردار نیز بالاتر گذاشته و در جایگاه یک به‌اصطلاح، روحانی و ملّای مذهبی اسلامی، ادّعا می‌کند که در زمان تماس با روان مردگان می‌توان به‌زبانی که انسان در تمام عمر با آن آشنا نبوده، سخن گفت و در حال بیسوادی با خطّ خود به‌نوشتن پرداخت و بدینوسیله می‌خواهد دیدمان روز قیامت را از راه دانش‌های پیشرفته به‌ثبوت برساند. شگفتا که این افراد بیشرم در دروغ‌پردازی، مردمفریبی و شیّادی مرز و بومی نیز برای خود قائل نیستند. محمدبن عبداللّه نیز در

[۱۹۲] کتاب بالا، صفحه ۵۸۸
[۱۹۳] کتاب بالا، صفحه ۵۸۹

حالیکه از سواد خواندن و نوشتن برخوردار بود، ولی با شیّادی خود را بیسواد شناختگری می‌کرد تا خواندن قرآن و نوشتن آنرا دلیل معجزه پیامبری‌اش به‌مردم وانمود کند[۱۹۴] به‌هر روی، ناگفته نماند که این آخوند با نوشتن این مطالب که به‌قول خودش قصد دارد، وجود روح مجرّد و تماس افراد زنده با روح مردگان را به‌عنوان دلیل علمی بودن روز قیامت به‌ثبوت برساند، در واقع از یکی از پیشه‌های آخوندها که فالگیری، استخاره، سرطاس نشاندن، جنّ‌گیری و احضار ارواح است، دفاع می‌کند.

ملّا مجتبی موسوی لاری، در ادامه تلاش برای ثابت کردن علمی بودن روز قیامت از راه شناسائی روان و جدائی و استقلال آن از جسم، همچنین به شرح «هیپنوتیسم» می‌پردازد و مطالبی در این زمینه می‌نویسد که بالاترین سند نادانی، بیسوادی و پشت‌هم‌اندازی او به شمار می رود. او، در صفحه ۵۹۳ کتابش می‌نویسد: «پیشرفت دیگری که در عرصه تحقیقات حاصل آمد و به‌درک استقلال روح و بقای آن کمک کرد، هیپنوتیسم بود ...»



از خوانندگان گران‌ارج درخواست دارد، اجازه فرمایند، نویسنده در اینجا بحث را متوقّف کرده و شمّه کوتاهی در باره دانش، آگاهی و تجربه خود در باره «هیپنوتیسم» به‌رشته خامه درآورد تا از یک سو نشان دهد، شایستگی داوری درباره مطالبی را که این ملّا در مورد «هیپنوتیسم» نوشته دارد و از دگر سو، با نشان دادن بنمایه‌های مهمّ و معتبر علمی ثابت کند، این آخوند نادان و ریاکار تا چه اندازه ناآگاه و بیسواد بوده و مطالبی که در باره «هیپنوتیسم» نوشته تا چه حدّ نادرست و بی‌پایه است.

نویسنده این کتاب تا کنون خود را از هر گونه خودنمائی برکنار نگهداشته و اگرچه، این سی‌امین کتابی است که به‌رشته نگارش درمی‌آورم، تا کنون فرتور خود را در هیچیک از کتاب‌هایم چاپ نکرده و

[۱۹۴] به‌فصل دوّم کتاب *بازشناسی قرآن*، نگارش نویسنده همین کتاب (دکتر مسعود انصاری) نگاه فرمائید.

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

در حالیکه یکی از کتاب‌هایم (ناسیونالیسم)، برنده جایزه بهترین کتاب سال بوده، تا کنون از هیچکس نخواسته‌ام در آغازهیچیک از کتاب‌هایم برایم ستایشنامه بنویسد و همیشه بر این اندیشه بوده‌ام که به‌قول ماکیاولی، مردم خود بهترین داور هستند و ارزش نوشتارهای من در پیشگاه خوانندگان، به‌دادگرانه‌ترین داوری‌ها دست خواهد یافت و نیازی به‌ستایشنامه و سپاسنامه در آغاز کتاب بوسیله افراد نامدار ندارد. ولی، در این کتاب، برای نشان دادن ناآگاهی و بیسوادی ملّای یاد شده و اشتباهات نابخردانه و شگفت‌انگیزی که او در باره هیپنوتیسم و پیوند آن با روان انسان کرده، اجازه می‌خواهد نخست تاریخچه دانش، آگاهی و تجربه‌های خود را در باره هیپنوتیسم به‌گونه کوتاه شرح دهم.

هیپنوتیسم در آغاز در سالها پیش توجّه مرا جلب کرد. هنگامی که در حال پژوهش برای نوشتن کتاب *مرزهای نو* در روانشناسی بودم، برآن شدم تا فصلی از آن کتاب را به‌نقش هیپنوتیسم در درمان ناراحتی‌های روانی و روان‌تنی ویژگی دهم. در جریان این پژوهش، بسیار شیفته علم و هنر هیپنوتسیم شدم و برای آموختن آن شور بسیاری در من به‌وجود آمد. شوربختانه، در آن زمان در ایران بودم و امکان آموختن تجربی این رشته در ایران وجود نداشت. ولی، در مسافرتی‌هائی که به‌هندوستان، ژاپن و بویژه انگلستان نمودم، تمام نیروی خود را در راه آموختن این روش که هم علم و هم هنر است، به‌کار گرفتم و هنگامی که در دانشگاه امریکائی بیروت به‌پژوهش اشتغال داشتم، سازمان Lebanese Society for Clinical Hypnotism را به‌وجود آوردم.

در زمانی که در انگلستان در دانشگاه لندن، مشغول تحصیل و پژوهش بودم، با روانشاد دکتر S.J. Van Pelt، رئیس کانون هیپنوتیسم پزشکی انگلستان که بزرگترین دانشمند این علم در زمان خود در اروپا به‌شمار می‌رفت، افتخار آشنائی پیدا کردم و در مکتب کم‌مانند دانش او در هیپنوتیسم به‌تکمیل آموزش این علم پرداختم و حتّی مدّتی به‌سمت

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

آسیستان او به‌درمان ناراحتی‌های روانی و روان‌تنی بوسیله هیپنوتیسم اشتغال داشتم. با ورود به‌امریکا در حالیکه در دانشگاه جورج واشینگتن در شهر واشینگتن، دی، سی، برای گرفتن دوّمین درجه دکتری خود در رشته علوم سیاسی مشغول تحصیل شدم، به پژوهش‌های خود در رشته هیپنوتیسم و هیپنوتراپی ادامه دادم و پس از نیل به‌دوّمین درجه دکتری‌ام، از دانشگاه Pacific نیز سوّمین دکتری خود را در رشته هیپنوتراپی درمانی به‌دست آوردم.

با کمال فروتنی و بدون هیچگونه احساس خودنمائی باید به‌گونه کوتاه بیفزایم، در زمان کنونی که این کتاب را به‌رشته نگارش درمی‌آورم، ۱۷ دانشگاه و مدرسه عالی در کشور امریکا کتابی را که در رشته هیپنوتیسم زیر عنوان *Modern Hypnosis: Theory and Practice* به‌زبان انگلیسی به‌رشته نگارش درآورده‌ام، کتاب درسی خود برگزیده و دانشگاه Pacific که نخستین و یگانه دانشگاهی است که در این رشته درجه دکتری دهش می‌کند، آنرا برای دوره شماره ۳۰۵ خود که یک دوره اجباری کلینیکی است، کتاب درسی برگزیده است. افزون بر آن، چهار کتاب کوچکتر دیگر در رشته‌های گوناگون هیپنوتراپی تنها برای بهره‌برداری پزشکان و هیپنوتراپیست‌ها به‌رشته نگارش درآورده و دهها نوشتار پژوهشی وعلمی در مجلّات امریکائی از من چاپ و منتشر شده است. سازمان‌های National Guild of Hypnotists و Eastern Institute of Hypnotherapy در سال‌های ۱۹۹۵ و ۱۹۹۹ به سبب پژوهش‌های علمی و کشف روش‌های تازه‌ام در این رشته مرا به‌جایزه علمی Presiden's Award مفتخر کردند. سازمان American Institute of Hypnotherapy در سال ۱۹۹٤، مرا در ردیف یکی از هفت نفر پژوهشگر درجه اوّل امریکا در رشته هیپنوتیسم و هیپنوتراپی نام برد. شش نفر دیگر عبارتند از: Milton Erickson, Ernest Lawrence Rossi, William Kroger, David Elman, Andre Weitzenhoffer, Ernest Hilgard

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

در کتابی که دکتر Frank Caprio روان پزشگ برجسته امریکائی که دارای ۳۳ کتاب و بیش از ۳۰۰ نوشتار علمی است، به‌اتّفاق Joseph R. Berger به‌رشته نگارش درآورده و خانم دکتر Caroline Miller رئیس بخش برنامه دکتری دانشگاه Pacific آنرا زیر فرنام Healing Yourself with Self-Hypnosis [۱۹۵] چاپ و منتشر کرده، در صفحه‌های ۲٤۱_۲٤۰ روش ویژه مرا زیر فرنام Dr. Masud Ansari's Technique در آن کتاب شرح داده است. دکتر A.M. Krasner، رئیس American Board of Hypnotherapy در کتاب خود زیر فرنام *The Wizard Within* [۱۹٦] در باره من از جمله نوشته است:

... a prominent psychologist and hypnotherapist... His Modern Hypnosis: Theory and Practice, is widely considered to be a classic text on the subject.

خانم Julie Griffin در کتاب خود زیر فرنام *Facilitating Wellness, Inside the Miracle of Hypnosis* [۱۹۷] از جمله در باره من نوشته است:

... He is the director of the Institute for Ethical and Clinical Hypnosis— a faculty member of the American Institute of Hypnotherapy, and author of 21 books on political science, law, philosophy, psychology and theology. In 1991, Dr. Ansari was the recipient of the National Guild of Hypnotists' President's Award and in 1995 he received the Eastern Institute of Hypnotherapy's President's Award.

مجلّه United Human [۱۹۸] در صفحه نقد کتاب خود، هنگام ارزشیابی کتاب Facilitating Wellness نوشته خانم Julie Griffin درباره من نوشته است:

The foreword is written by highly regarded psychologist and author Masud Ansar.

---

[195] Frank Capiro, M.D. and Joseph R. Berger, *Healing yourself with Self-Hypnosis,* Revised by Dr. Caroline Miller (Paramus, New Jersey: Prentice Hall Press, 1998).
[196] Krasner, A.M., Ph.D., *The Wizard Within* (Santa Ana, California: American Board of Hypnotherapy Press, 1990/1991).
[197] Julie Griffin, *Facilitating Wellness: Inside the Miracle of Hypnosis* (Massachusetts: TWT Publishing, 1996).
[198] *Unlimited Human*, Book Review, Summer 1996, Vol. 6.

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

مجلّـه مشهـور و پـر تیـراژ Pathways[۱۹۹] در رویه ۸۹ شماره زمستان سالهای ۱۹۹٤_۱۹۹۳ خود نوشت:

What is hypnosis:
Hypnosis as defined by Dr. Masud Ansari in his book *Modern Hypnosis: Theory and Practice*, is a particular altered state of selective hypersuggestibility brought about in an individual by the use of a combination of relaxation, fixation of attention, and suggestion.

تعـریـف مـن از هیپنـوتیسـم در صفحـه اوّل کتـاب *The Wizard Within* نگارش دکتر Krasner نیز پذیرش و ذکر شده است.

در دو دهـه اخیـر نیـز در Open University, Learning Works, Capital Classes و بویژه سازمان بسیار مشهور National Education Association که تمام آموزگاران سراسر کشور امریکا زیر پوشش آن هستند، به‌تدریس هیپنوتیسم اشتغال داشته‌ام.

رادیو و تلویزیون‌های امریکا نیز گاهگاه گفتگوهائی در باره علم و هنر هیپنوتیسم با من ترتیب می‌دهند.

سازمان مخابراتی جهانی At & T و سازمان راه آهن امریکا Am Track، کمپانی بیمه All State Insurance Company وسازمان پلیس ساحلی امریکا نیز از کارشناسی من در هیپنوتراپی برای ترک عادت سیگار کارکنان خود بهره‌برداری کرده‌اند. افزون بر آن، گاهگاهی نیز کشورهائی مانند کانادا، سویس، اسپانیا، ژاپن و کلمبیا برای تدریس هیپنوتیسم و نیز ترک سیگار و کم کردن وزن از من فراخوانی کرده‌اند. در «بوگوتا» پایتخت کشور کلمبیا در سال ۱۹۹۷، شمار ۳۱۸ نفر را یکجا برای کم کردن وزن زیر هیپنوتیسم قرار دادم.

در حال کنونی، من عضو بورد American Institute of Hypnotherapy و همچنین سازمان National Association of Professional Hypnotherapists بوده و در بیشتر کنوانسیون‌های علمی وابسته به‌هیپنوتیسم در سراسر

---

[199] *Pathways*, Winter 1993-1994, Vol. 16, No. 4, P. 89.

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

امریکا، برای پزشکان و هیپنوتراپیست‌های شرکت کننده در آنها در رشته‌های گوناگون هیپنوتیسم و هیپنوتراپی سخنرانی و یا در دوره‌های علمی آنها تدریس می‌کنم.

هر یک از دانشگاهها و مراکز و سازمان‌های آموزشی و فرهنگی بالا ستایشنامه‌هائی برایم نوشته‌اند که در Web Site من در اینترنت به‌نشانی www.hypnomas.org موجود است.

نمونه زیر تنها شرح سخنرانی من در یکی از دهها کاتالوک‌های کنوانسیون‌های یاد شده در سالهای اخیر است که در کاتالوک American Borad of Hypnotherapy چاپ شده است.



Dr. Masud Ansari

Dr. Masud Ansari is an internationally-recognized therapist, prolific author and distinguished educator. He holds a Master of Arts degree from the London University and two doctoral degrees, one from the George Washington University and another from the American Institute of Hypnotherapy. Dr. Ansari is the recipient of many awards from professional hypnosis organizations including the NGH, the EIH and the AAPH. For more than 20 years he has been involved in hypnotherapeutic research and education throughout the world. Dr. Ansari is a frequent guest on radio and television in addition to his private practice and hypnotherapy school in Washington, DC.

* * * * * *

نویسنده کتاب بدینجهت به شرح پژوهشها، نگارش‌ها و تجربیّات خود در رشته هیپنوتیسم و هیپنوتراپی پرداختم تا زمینه‌ای برای داوری خود در هیپنوتیسم ایجاد کرده و ادّعا کنم که نه تنها پایه و مبنای بحث آخوند مجتبی موسوی لاری درباره وابستگی هیپنوتیسم با روان و روز قیامت، نادرست و نابخردانه است، بلکه شگفت آنجاست که این آخوندی که هیپنوتیسم را به‌عنوان وسیله‌ای برای اثبات دیدمان بی‌پایه و مسخره خود برگزیده، حتّی به یک کتاب ساده هیپنوتیسم نیز نگاه نکرده تا دست‌کم از تعریف و مشخّصات آن آگاهی نسبی به‌دست آورد. برای مثال، آخوند یاد

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

شده در صفحه ٥٩٦ کتابش می‌نویسد:

«در حالت خواب مصنوعی، خواب رفته به‌حدّی تحت تأثیر نیروی مغناطیسی قرار می‌گیرد که هر چه عامل اراده کند، او انجام می‌دهد بی آنکه اراده شخصی وی در تصمیم گیری‌اش تأثیری داشته باشد. حتّی در درجات شدیدتر، بدن خواب رفته دچار بیحسّی می‌شود و اگر عضوی از او را مالش دهند، از حرکت باز می‌ماند و به‌صورت یک جسم خالی از تحرّک درمی‌آید. او صداهائی را که در پیرامونش بلند است نمی‌شنود؛ تنها عامل را می‌بیند و اوامر او را اجرا می‌کند.

این تأثیرپذیری گاهی تا مرحله‌ای پیش می رود که اگر سوزنی به بدن عامل فرو کنند، خواب رفته (معمول) آنرا حسّ خواهد کرد و اگر تعجّب نکنید، چنانچه عامل حالت شادمانی و مسرّت به‌خود بگیرد، او نیز همین حالت را پیدا می‌کند و بالعکس اگر عامل خشمگین شود، معمول نیز عصبانی و هیجان زده خواهد شد.

سخن گفتن انسان در خواب مغناطیسی به‌زبانهائی که با آنها آشنائی ندارد و آگاهی از حدود معلوماتش و نیز مسافرت روح به‌مناطق دوردست با تفسیر و توجیه مادّه‌گرایان که خواب مغناطیسی را اثر تلقین و از دست دادن اراده معمول می‌دانند، پذیرفتنی نیست...»[۲۰۰]

مطالب بی‌پایه و مسخره‌ای که این آخوند برای اثبات همخوانی دانشهای پیشرفته با روز قیامت به‌رشته نگارش درآورده، نشان می‌دهد که این سوداگران دینی، نه تنها سبب نشر و رواج باورهای خرافی بین افراد مردم و فساد مغزی آنها می‌شوند، بلکه از ایمان مردم نیز به سود باورهای خرافی خود بهره برداری منفی کرده و دیدمانها و پدیده‌های ثابت شده علمی را نیز در راستای سودها و ریاکاری‌های خود، دگردیس می‌کنند. هر کسی که کوچکترین آگاهی از علم هیپنوتیسم داشته و یا هیپنوتیسم شده باشد، می‌داند که در حالت هیپنوتیسم نه تنها حس‌های گوناگون انسان

[۲۰۰] این سه پاراگراف بدون تغییر و یا کم و زیاد از کتاب موسوی لاری، *مبانی اعتقادات در اسلام* نقل شده است.

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

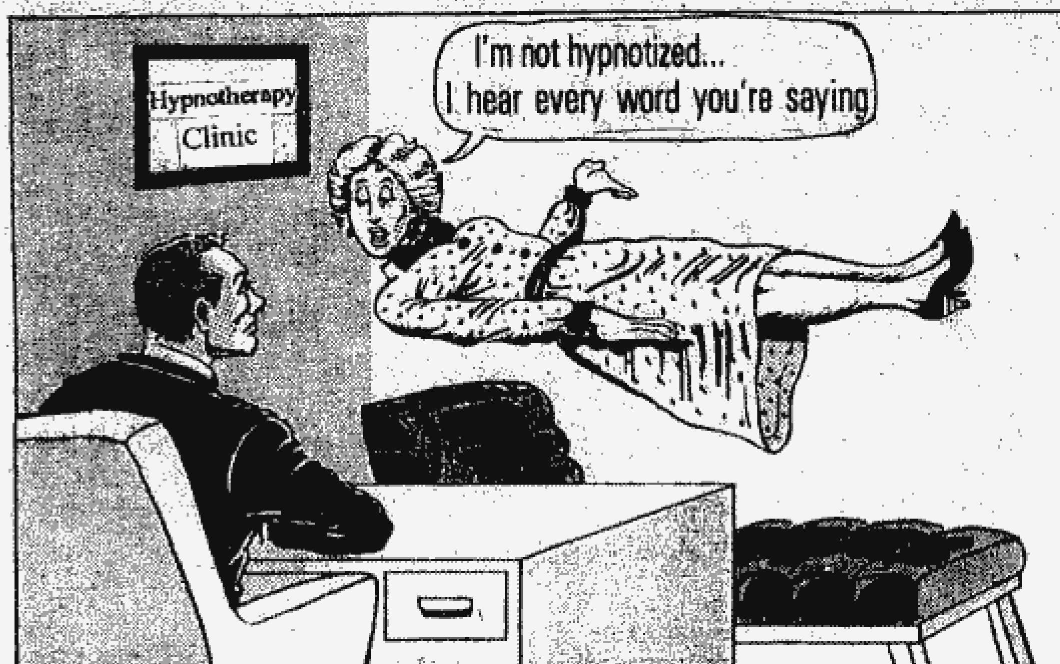
کاهش پیدا نمی‌کنند، بلکه از حالت عادی نیز بمراتب حسّاس‌تر می‌شوند. تمام نویسندگان کتاب‌های هیپنوتیسم، این دیدمان را تأیید کرده و بویژه دکتر «ویلیام کروگر» از روان پزشکان برجسته امریکا که نام او جزء یکی از هفت پژوهشگر و دانشمند درجه اوّل علم هیپنوتیسم در امریکا در بالا برده شد و از جمله دهها جایگاه والایش، می‌توان معاونت کلینیک هیپنوتیسم پزشکی و استادی دانشگاه را نام برد، در یکی از [illegible] حواسّ انسان از قبیل بینائی، شنوائی، بویائی و لمس کردن، از حالت عادی و غیر هیپنوتیسمی به‌مراتب حسّاس‌تر و زیادتر خواهد شد![201]

بدیهی است که ممکن است با القاء ویژه‌ای کار یکی از حواسّ انسان را در زیر خواب مصنوعی و یا هیپنوتیسم تغییر داد و یا حساسیّت آنرا از حالت طبیعی خود بالاتر و یا پائین‌تر برد، ولی بدون القاء یاد شده، حسّاسیّت حواسّ انسان در حالت هیپنوتیسم بمراتب بیشتر خواهد بود.

یکی از ویژگی‌های هیپنوتیسم آنست که کمتر کسی ممکن است، پس از اینکه از خواب مصنوعی (هیپنوتیسم) بیدار می‌شود، باور کند که او هیپنوتیسم شده است. زیرا، به‌گونه‌ای که گفته شد، تمام حواسّ او به‌گونه طبیعی و یا در حالت حسّاس‌تر، به‌انجام وظیفه ادامه می‌دهند. به‌همین دلیل، افرادی که برای نخستین بار هیپنوتیسم می شوند، پس از خارج شدن از خواب، ادّعا می‌کنند که به‌خواب نرفته‌اند، زیرا تمام کنش‌ها و واکنش‌هائی را که در پیرامون آنها وجود داشته به‌گونه کامل حساس کرده‌اند. این باور اشتباه به‌اندازه‌ای بین افراد عادی مردم رواج دارد که این موضوع به‌طنز کشیده شده و در این راستا، کاریکاتور طنزآمیز زیر نیز تهیّه شده است. در این کاریکاتور به‌گونه‌ای که مشاهده می‌شود، خانمی که در حالت خواب مصنوعی بسیار عمیقی، بدنش در هوا

[201] William S. Kroger, *Clinical and Experimental Hypnosis* (Philadelphia: J.B. Lippinco Company, 1977), p. 20.

آویزان نگهداشته شده، با این وجود فکر نمی‌کند، هیپنوتیسم شده و در حال آویزان شدگی میان زمین و هوا می‌گوید: «من هیپنوتیسم نشده‌ام ... زیرا، هر واژه‌ای را که شما بر زبان می‌آورید، می‌شنوم.»



به‌گونه کلّی می‌توان گفت که زیر خواب مصنوعی و یا هیپنوتیسم، آگاهی‌ها و حسّاسیّت‌های انسان زیادتر می‌شود، نه اینکه آنگونه که آخوند موسوی لاری نوشته، بدن در حالت ناآگاهی فرو رود و صداهائی را که در پیرامونش وجود دارد، نشنود. چون هنوز تعریف همه‌پذیری برای هیپنوتیسم به‌وجود نیامده، می‌گویند برای هیپنوتیسم برابر نویسندگان کتاب‌های هیپنوتیسم تعریف وجود دارد. ولی، همه آنهائی که به‌گونه‌ای با هیپنوتیسم آشنا بوده و با آن سر و کار دارند، یک تعریف را برای آن پذیرا شده‌اند و آن تعریف اینست که **Hypnosis is an altered state of consciousness** یعنی، هیپنوتیسم شکل ویژه‌ای از حالت بیداری انسان است. نکته‌ای که در این تعریف وجود دارد، آنست که اگرچه مکانیسم

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

ایجاد حالت هیپنوتیسم، ساکت کردن روان آگاه (Conscious mind) و فعّال کردن روان ناآگاه (Unconscious mind و یا Subconscious mind) می‌باشد، ولی چون وجود و حضور روان ناآگاه را نمی‌توان در حالت هیپنوتیسم از مغز برکنار نمود، بلکه فعّالیّت و ترکتازی آن در پهنه مغز ساکت می شود و روان ناآگاه فعالیّت آغاز می‌کند، ازاینرو، حساسیّت حواسّ انسان دست نخورده باقی می‌ماند؛ مگر اینکه سوژه به‌ژرفای هیپنوتیسم فرو رود و با القاآت ویژه حسّاسیّت حواسش کنترل شود.

همچنین، در حالیکه آخوند موسوی لاری، نوشته است، سوژه در زیر خواب مصنوعی، آلت اجرای اوامر عامل می شود و هرچه عامل دستور دهد، سوژه بدون اینکه اراده‌اش در چگونگی تصمیم‌گیری‌اش اثر داشته باشد، به‌انجام آن مپی‌پردازد، چنین نیست و تمام نویسندگانی که درباره هیپنوتیسم خامه زده‌اند، نوشته‌اند که سوژه در زیر خواب مصنوعی، هیچ عملی که مخالف اصول اخلاق و باورهایش باشد، انجام نخواهد داد و به‌هیچ کاری که بر خلاف میلش باشد، دست نخواهد زد.

افزون بر اشتباهات آشکار بالا، آخوند موسوی لاری، به‌شرح نکته‌های مسخره و خنده‌دار دیگری دست زده که بسی نابخردانه و خالی از درستی است. از جمله می‌نویسد، هرگاه سوزنی به‌بدن عامل فرو کنند، معمول آنرا حسّ خواهد کرد و یا اینکه معمول در حالت هیپنوتیسم به‌زبان‌هائی که با آنها هیچگاه آشنائی نداشته هم می‌تواند سخن بگوید و هم اینکه به‌آن زبان بنویسد و نیز روحش می‌تواند به‌مناطق دوردست مسافرت کند[۲۰۲]. هرگاه در بین تمام افرادی که در این دنیای پهناور که به‌گونه‌ای با هیپنوتیسم سروکار دارند، خواه آنهائی که دیگران را هیپنوتیسم کرده و

[۲۰۲] برای آگاهی بیشتر از چگونگی مکانیسم سرایت و انتقال افراد بشر به‌یکدیگر به‌نوشتار نویسنده همین کتاب (دکتر مسعود انصاری)، در کتاب سال National Guild of Hypnotists که در سال ۱۹۹۱ به‌شرح زیر چاپ و منتشر شده، نگاه فرمائید:

National Guild of Hypnotists, *Annual Convention of 1991*, "Transpersonal Imagery and Hypnosis," pp. 12-14.

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

می‌کنند و خواه افرادی که هیپنوتیسم شده‌اند؛ یک نفر پیدا شود و ادّعا کند، سخن این ملّا، مبنی براینکه هرگاه سوزنی در بدن عامل (هیپنوتیسم کننده) فرو کنند، معمول (هیپنوتیسم شونده) آنرا حسّ خواهد کرد و یا شخصی در زیر حالت هیپنوتیسم بتواند با یک زبان خارجی سخن بگوید؛ نویسنده این کتاب حاضر خواهد شد، به‌جای رفتن به‌دوزخ، بقیّه عمرش را در زیر عمّامه ننگ‌زا و شرم‌آوری که ملّایان و آخوندها بر سر می‌گذارند و تارو پودش با ریاکاری، مفتخواری و مردمفریبی تنیده شده، بسر برد. نویسنده این تعهّد را بدان سبب می‌سپارم که ایمان دارم، نیستی و نابودی و حتّی زندگی در دوزخ خیالی و دروغینی که محمد از آن سخن گفته، بر زندگی با دستاری که نشانه و نماد سفلگی، دغلکاری و مفتخواری است، شرف و برتری دارد.

نکته‌هائی که این ملّای ناآگاه درباره هیپنوتیسم نوشته و بوسیله آن قصد داشته است، مکانیسم و نقش هیپنوتیسم در روان افراد و بدانوسیله درستی و علمی بودن روز قیامت را به‌اثبات برساند، همه یاوه‌های بیهوده و تخیّلات ریاکارانه‌ای هستند که نه تنها قادر نخواهند بود به‌دکّان ریاکاری دین‌پیشگان گرمی ببخشند، بلکه بدون تردید بی‌پایگی و دغلی بودن اصول و مبانی دینی را بیشتر فاش و آشکار می سازد.

استباه نابخردانه دیگر آخوند موسوی لاری آنست که وی «مانیه‌تیسم» را از «هیپنوتیسم» جدا دانسته و حتّی به شرح تفاوت بین آنها پرداخته است. وی، در این باره در صفحه ۵۹۵ کتابش می‌نویسد:

«مانیه‌تیسم نیز یک عامل شناخت برای استقلال روح است. این عامل قوّه مرموزی است که در همه افراد بشر با درجات مختلفی وجود دارد و تفاوت آن با هیپنوتیسم در اینست که انسان وقتی به پرورش نیروی مانیه تیسم در وجود خود بپردازد، امکان خواهد یافت، نه تنها انسان‌ها بلکه حیوانات را نیز زیر نفوذ خود بگیرد. به‌علاوه به صورت طبیعی نیز قابل بهره‌برداری است، ولی هیپنوتیسم به‌وسیله عواملی تحقّق می‌یابد و آنگاه

مورد استفاده قرار می‌گیرد.»[۲۰۳]

جمله‌ها و واژه‌های نقل قول بالا، بدون تغییر از کتاب موسوی لاری برداشت شده است. در پاراگراف بالا، چند نکته شایسته ارزشیابی است:

۱- در حالیکه ملّا موسوی لاری، به‌اصطلاح می‌گوید، قصد دارد بحث خود را در چارچوب علمی دامن بزند، ولی به‌گونه‌ای که مشاهده می‌شود، روش نگارش او شبیه نوشتارهای سایر آخوندها و افسانه‌نویس‌هاست. برای مثال نوشته است: «... این عامل قوّه مرموزی است...» خوانندگان ارجمند گواهی می‌کنند که در یک نوشتار علمی، نویسنده هیچگاه بدون روشن کردن و بازشکافی پدیده‌ها، تنها با ذکر یک واژه «مرموز» بحث را رها نمی‌کند، ولی این ملّا تنها باذکر آن واژه از بحث گریخته است.

۲- موسوی لاری می‌نویسد، «... هیپنوتیسم بوسیله عواملی تحقّق می‌یابد...» آیا تا کنون دیده شده است که در یک نوشتار علمی نویسنده تنها بنویسد: «... بوسیله عواملی...» و بدون شرح آن عوامل بحث را رها کند؟ بدیهی است، روش کاربُرد واژه، بدون رساندن مفهوم بحث، شیوه‌ای است که آخوندها به‌آن خو گرفته‌اند.

۳- جالب‌تر و خنده‌دارتر از همه اینکه، این آخوند ناآگاه، «مانیه‌تیسم» و «هیپنوتیسم» را دو پدیده جداگانه فرض کرده و حتّی با جرأتی نابخردانه و کودکانه به‌شرح و تفاوت بین آنها پرداخته است. درحالیکه «هیپنوتیسم» همان «مانیه‌تیسم» است که بوسیله «جیمز برید،» James Braid پزشک و جرّاح مشهور اسکاتلندی نامش از واژه «مانیه‌تیسم» به«هیپنوتیسم» تغییر یافت.

شرح موضوع بدینقرار است که «فرنک آنتون مسمر» Friedrick (Franz) Anton Mesmer (۱۷۳٤_۱۸۱۵) پزشک وینی که نخست این پدیده را کشف و نوآوری کرد، در آغاز آنرا Natural magnetism به‌معنی «مانیه‌تیسم طبیعی» و یا Mineral magnetism به‌معنی «مانیه‌تیسم معدنی» نامید. زیرا،

[۲۰۳] مجتبی موسوی لاری، مبانی *اعتقادات در اسلام*، صفحه ۵۹۵

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

فکر می‌کرد که این پدیده از کمبود و یا افزایش یک نیروی سیّال غیر قابل مشاهده مغناطیسی که از ستارگان و سیّاره‌ها در فضا روان می شود ، به‌وجود می‌آید و بوسیله متعادل کردن این نیرو در بدن ، می‌توان بیماری‌های انسان را درمان کرد و آنرا «مانیه‌تیسم طبیعی و یا معدنی» نامید . ولی ، پس از چندی به‌این باور رسید که نیروی یاد شده در بدن خود انسان وجود دارد و از اینرو آنرا Animal magnetism و یا «مانیه‌تیسم حیوانی» نامید .

پس از درگذشت «مسمر» پزشگ و جرّاح اسکاتلندی «جیمز برید» پدیده کشف شده بوسیله «مسمر» را در چارچوب علمی قرار داد و نام آنرا از واژه Hypno که در زبان یونانی معنی «خواب» می‌دهد برداشت کرد و آنرا «Hypnotism» نامید . به‌همین دلیل ، فرهنگ بسیارمشهور و با ارزش انگلیسی «وبستر»[۲۰٤] نیز در صفحه ۸۱۳ که تصویر آن به شرح زیر برداشت و چاپ می شود ، آشکارا نوشته است که «مانیه‌تیسم» نام پیشین «هیپنوتیسم» بوده است .

> **mag·net·ism** (mag′nə tiz′əm) ***n.*** **1** the property, quality, or condition of being magnetic **2** the force to which this is due **3** the branch of physics dealing with magnets and magnetic phenomena; magnetics **4** power to attract; personal charm or allure **5** *old term for* HYPNOTISM

ولی ، علم و دانش آخوندی سیّد مجتبی موسوی لاری ، این دو نام را به‌دو پدیده گوناگون ویژگی داده و با ناآگاهی مسخره و خنده‌دار و با واژه‌ها و جمله‌های نامفهومی می‌نویسد :

> « < مانیه‌تیسم > قوّه مرموزی است که در همه افراد بشر با درجات مختلفی وجود دارد ، ولی < هیپنوتیسم > به‌وسیله عواملی تحقّق می‌یابد و آنگاه مورد استفاده قرار می‌گیرد .»

و این ملّای آگاه به‌همه دانش‌های پیشرفته امروزی که تلاش می‌ورزد با بهره‌برداری از این دانش‌ها به‌اثبات اصول و احکام قرآن ، دین اسلام و بویژه رویداد روز قیامت که به‌موضوع این کتاب بستگی دارد ، بپردازد ، با

[204] *Webster's New World College Dictionary*, 3rd. ed. (1997), s.v. 'Magnetism."

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

ذکر آیه ٤۲ سوره زمَر به بازشکافی نقش روان در خواب و پیش بینی‌هائی که انسان می‌تواند در هنگام خواب انجام دهد، دست زده و به شرح رویدادی پرداخته که بسیار سرگرم کننده و خنده‌دار است. بدین شرح که در صفحه‌های ٦۰٤_٦۰۳ کتابش می‌نویسد:

«در روز یکشنبه چهارم اردیبهشت ماه ۱۳۳۹، زلزله کوبنده‌ای شهر لار را به سختی تکان داد و خسارت‌ها و تلفات سنگینی به بار آورد. من در حدود یک هفته پیش از این رویداد، خواب دیدم که زلزله بزرگی شهر لار را ویران کرد و فضای آنرا پر از گرد و خاک نمود. من وحشت‌زده از خواب بیدار شدم و روز بعد، خوابم را برای چند تن از دوستان بازگو کردم. دو سه شب بعد، زلزله تا اندازه شدیدی در آنجا روی داد، ولی خسارت و یا تلفاتی به بار نیاورد. صبح آنروز، یک شخصیّت روحانی که خوابم را برایش تعریف کرده بودم، به‌دیدارم آمد و اظهار داشت، با رویداد این زلزله خوابم درست در آمده است. پاسخ دادم، آن زلزله‌ای که من در خواب دیدم هیچ شباهتی به‌این زلزله کوچک که بدون ایجاد خسارت و یا تلفاتی روی داد، نداشت.

سرانجام، روز حادثه یعنی یکشنبه چهارم اردیبهشت ماه ۱۳۳۹ فرا رسید و در آخرین ساعت‌های آنروز، زلزله ویرانگری شهر لار را تکان داد و خسارت‌ها و ویرانی‌ها و تلفات سنگینی به بار آورد. شگفت اینکه، در آن خواب من مشاهده کرده بودم که کودک خردسالی که یکی از بستگان ما بود و در خانه نزدیک ما سکونت داشت، می‌خواست از زیر بخشی از آن ساختمان که در حال ریزش بود، بگریزد و من او را به‌این کار تشویق کردم و او از مرگ نجات یافت.

هنگامی که زلزله روی داد، با کمال شگفتی معلوم شد، همان گوشه از آن خانه که من در خواب مشاهده کرده بودم در حال ریزش است، ویران شد و بقیّه ساختمان سالم ماند و به‌آن کودک هیچ آسیبی نرسید.»[۲۰۵]

---

[۲۰۵] سیّد مجتبی موسوی لاری، *مبانی اعتقادات در اسلام*، صفحه‌های ۶۰۳، ۶۰۴.

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

نویسنده این کتاب برتری می‌دهد، در باره ریاکاری و دروغ‌های نابخردانه این آخوند بیشرم که اینچنین با این یاوه سرائی‌های گستاخانه‌اش، به‌خرد و نیوند آنهائی که گیرنده سخنانش هستند، اهانت می‌ورزد، ساکت بماند و داوری را به‌خوانندگان فرهیخته واگذار کند. ولی، آنچه که بدیهی است و نمی‌توان از شرح آن به‌آسانی گذشت، اینست که براستی دروغ‌های ریاکارانه و افسانه‌مانندی را که این آخوند نادان به‌عنوان رؤیای خود سرهم کرده و با افتخار بیان می‌کند، می‌توان از تبار اصول و احکامی که در قرآن آمده دانست. آنهائی که قرآن را نه از روی ایمان از پیش ساخته شده، بلکه برای درک و فهم مطلب می‌خوانند، به‌آسانی گواهی می‌کنند که اصول و موازین و درونمایه آن، نه تنها از یاوه‌سرائی‌های رؤیای این آخوند نادان و ریاکار دست کمی ندارد، بلکه برخی اوقات در مسابقه گزافه‌گوئی بر آن هم پیشی می‌گیرد.

به‌هر روی، آخوند سیّد مجتبی موسوی لاری با آنچه که در این بخش شرح دادیم، تلاش می‌ورزد ثابت کند که احکام و دستورهای قرآن و اصول اسلام با دانش‌های پیشرفته امروز، همخوانی کامل داشته و با شرح «مانیه‌تیسم،» «هیپنوتیسم،» مکانیسم روان انسان، نقش رؤیا در پیش‌بینی رویدادهای آینده و سرانجام رؤیای خودش بر آنست تا ثابت کند که روز قیامت و چگونگی رویدادهای آن با دانش‌های پیشرفته امروز، همخوانی و برابری کامل داشته و هر یک از این دو پدیده تأیید کننده ارزش و درستی پدیده دیگر است. بدیهی است که رؤیای این آیت‌الله در باره زلزله شهر لار نیز با دیدار «علّامه آیت‌الله محمد حسین حسینی تهرانی» از باغ بهشت که در مطالب فصل یازدهم شرح دادیم، همخوانی کامل دارد و هر یک از آنها مُهر تأییدی برای اصالت و درستی دیگری است.

نکته بسیار جالب و شگفت‌انگیز آنست که این آخوند خشک مغز، یا از روی نادانی و ناآگاهی و یا از روی ریا و نابکاری، مطالب بی‌پایه‌ای را که در کتاب خود آورده، بر این فرض استوار کرده است که قرآن براستی

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

کلام خدا و یک کتاب آسمانی بوده و با فرض اینکه درونمایه قرآن، حقایق آزمایش شده و یکراست و غیر قابل تردیدی است که از سوی خدای دانای یکتا برای تمام نسلها و نژادهای گوناگون افراد بشر و برای همه زمانها مقرّر شده، به‌نگارش این کتاب و برابر کردن متون قرآن و اسلام با دانش‌های پیشرفته دست زده است. غافل از اینکه، متون و مفاهیم قرآن، حتّی در ۱٤۰۰ سال پیش نیز با شعور همگانی و فرهنگ مردم ناآگاه آن زمان مغایرت داشت. به‌همین دلیل، پیش از اینکه محمد قدرت را در دست بگیرد و به‌زور شمشیر و با دادن نویدهای بهره برداری از زنبارگی و نتایج غارت و چپاول که نام غنائم بر آنها گذاشته بود، اسلام را به‌تازی‌های عربستان بخوراند، بیشتر تازی‌ها، او و قرآنش را مسخره می‌کردند. بدیهی است که در ۱٤۰۰ سال پیش، مانند امروز دانش‌های بیولوژی و هواشناسی وجود نداشت تا به‌تازی‌ها بفهماند که هرزه‌درآئی‌های محمد در آیه ۳٤ سوره لقمان، مبنی بر اینکه همانگونه که در بحث‌های پیشین گفتیم، هیچکس بغیر از اللّه نمی‌تواند، جنسیّت موجود در جنین زن را تشخیص دهد و یا تنها اللّه می‌داند که آیا فردا باران خواهد بارید و یا نه، یاوه‌های ناآگاهانه‌ای بیش نیست. مردم آگاه، در همان زمان نیز به‌سخنان بی‌پایه و ریاکارانه‌ای که محمد در قرآن وارد می‌کرد، آشنا بودند و دروغ‌پردازی‌های او را به‌مسخره می‌گرفتند. برای مثال، هنگامی که «عبداللّه‌بن ابی سرح»[۲۰٦] یکی از نزدیکترین یاران محمد واز کاتبان قرآن به‌اصالت و درستی سخنانی که محمد از قول اللّه برایش دیکته می‌کرد، تردید نمود و از اسلام برگشت و به‌مکّه فرار کرد، محمد نیز خون او را مباح نمود و دستور داد، حتّی اگر او به‌پرده کعبه نیز پناهنده گردد، باید

---

[۲۰٦] عزالدّین بن اثیر، *کامل (تاریخ بزرگ اسلام)*، ترجمه عبّاس خلیلی، جلد اوّل (تهران: انتشارات علمی، بدون تاریخ)، صفحه ۲۹۵؛ *تفسیر شریف لاهیجی* با تصحیح و مقدّمه محمد ابراهیم آیتی، جلد اوّل (تهران: انتشارات علمی، ۱۳۴۰)، صفحه ۷۹۴، ۷۹۵؛ *تاریخ طبری*، ترجمه صادق نشأت، جلد چهارم (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۱)، صفحه‌های ۱۳۰۳، ۱۱۸۷؛ احمدبن یحیی البلاذری، *فتوح البلدان*، ترجمه آذرتاش آذرنوش (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶)، صفحه‌های ۳۸۳، ۳۸۴

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

خونش ریخته شود. (آیه ۹۳ سوره انعام به‌این ماجرا اشاره کرده است.) در همان زمانی که به‌قول خود تازی‌ها، عربستان از دوره جاهلیّت خارج می‌شد، بودند افرادی که سخنان محمد را در باره اینکه دنیا دارای چند مغرب و چند مشرق بوده و یا موجودات غیر قابل مشاهده‌ای به‌نام جنّ وجود دارند که در زندگی افراد بشر اختلال و بی‌ترتیبی به‌وجود می‌آورند و همچنین به‌گزافه‌گوئی‌ها ولافهای او در باره مسافرت او به‌آسمان‌ها بر روی بُراق به‌خنده می‌افتادند و می‌دانستند که او برای دستیابی به قدرت به‌این شیّادی‌ها دست زده است.

روش آخوند موسوی لاری در فرض اینکه درونمایه و متون قرآن حقایق آزمایش شده و بدون تردید بوده و بر پایه این فرض نابخردانه، به‌نوشتن کتاب خود دست زده، نویسنده را به یاد «سزار لومبروزو» روانشناس و جرم‌شناس ایتالیائی سده نوزدهم می‌اندازد. بدین شرح که «سزار لومبروزو» روانشناس ارتش ایتالیا و کارشناس رشته Anthropometry (اندازه‌گیری اعضای بدن برای طبقه‌بندی فروزه‌های انسان)، باور داشت که جرم در افراد مجرم، سرشتی و فطری بوده و مجرمین به‌این دلیل مرتکب جرم می‌شوند که فروزه ارتکاب جرم در نهاد و ذات و ژن آنها وجود دارد. «لومبروزو» همچنین باور داشت که سرشت جرم‌پیشگی مجرمین را می‌توان از بررسی چگونگی فروزه‌های بدنی و جسمی آنها شناسائی کرد. از دگر باورهای شگفت‌انگیز و نادرست «لومبروزو» این بود که فروزه‌های بشر اولیّه و جانوران خونخوار در انسان‌های دوره‌های بعد بازگشت و آنها را وادار به‌ارتکاب جرم و جنایت می‌کنند. بر پایه این اندیشه‌های بی‌پایه، «لومبروزو» به‌این نتیجه رسیده بود که مجرمین دارای گوش‌های دراز، چانه مربّع شکل، گونه‌های برآمده، موهای پرپشت، ولی ریش‌های کم مو می‌باشند. «لومبروزو» خالکوبی را از ویژگی‌های مجرمین می‌دانست و عقیده داشت که چون مجرمین نسبت به‌درد کمتر حسّاسیّت دارند، از اینرو در برابر سوزن‌های خالکوبی، درد را بیشتر می‌توانند تحمّل کنند و

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

از اینرو، تن به‌خالکوبی می‌دهند.

«لومبروزو» تئوری‌های خود را روی ۳/۰۰۰ سرباز ایتالیائی بررسی کرد و سپس برای تأیید غائی آنها، نامه‌ای به‌رؤسای زندان‌های فرانسه نوشت و از آنها درخواست نمود، عکس‌های زندانیان خود را برای آزمایش نتیجه پژوهش‌های او ارسال دارند. رؤسای زندان‌های فرانسه که مانند سایر دانشمندان همزمان لومبروزو و بویژه «چارلز گورینگ» Charlse Goring تئوری‌های او را در باره علل ارتکاب جرم بی‌پایه می‌دانستند، برای [illegible]

زندانیان برایش ارسال داشتند. لومبروزو، عکس‌های یاد شده را مورد بررسی قرار داد و در پایان کار با شادی اظهار داشت که مشخّصات مجرمین و زندانیان فرانسه به‌گونه کامل با تئوری‌های او برابری می‌کنند. هنگامی که رؤسای زندان‌های فرانسه از این جریان آگاه شدند، لومبروزو را موزد تمسخر قرار دادند و اظهار داشتند، عکس‌هائی که برای او فرستاده‌اند، از افراد عادی و غیر مجرم تهیّه شده و هیچگونه پیوندی به‌مجرمین نداشته است.

به‌گونه‌ای که در مطالب فصل دوازدهم (هنگامه روز قیامت) گفتیم، هر کس کوچکترین آشنائی با دانش منطق داشته باشد با این گفته بسیار ساده آشنائی دارد که فرض نادرست در یک بحث، هیچگاه نتیجه درست به‌بار نخواهد آورد. ولی، نویسندگان مذهبی و بویژه ملّایان اسلامی که نوشتارهایشان پیوسته از باورهای بی‌پایه مذهبی و احساسگرائی نسبت به‌آنها سرچشمه می‌گیرد، این اصل تردیدناپذیر را در نوشتارهای خود نادیده می‌گیرند و فرض بحث‌های خود را بر مبنای قرآن که در پایه نادرست و در غالب موارد حتّی نابخردانه است، بنیانگزاری می‌کنند.

در منطق، اصلی وجود دارد که syllogism سقراط نامیده می‌شود. بر پایه این اصل، هر بحثی در صورتی منطقی خواهد بود که دارای سه بخش باشد: این سه بخش عبارتند از (مبتدای نتیجه [بخش کم اهمیّت نتیجه]

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

و خبر نتیجه [بخش مهمتر نتیجه]) و خود نتیجه. مثالی که برای نشان دادن این بحث می‌توان به‌کار برد، چنین است: انسان فانی است، ارسطو انسان است، بنابراین، ارسطو فانی است. در این مثال، ارسطو انسان است (موضوع نخست و یا مبتدای نتیجه) به شمار می رود. انسان فانی است (موضوع دوم و یا خبر نتیجه) و ارسطو فانی است (نتیجه بحث) می‌باشد. به‌گونه‌ای که مشاهده می شود، در این بحث دو موضوع آزموده و ثابت شده وجود دارد که یکی وجود ارسطو و دیگری فانی بودن انسان است که از تحقّق این دو موضوع مسلّم، فانی بودن ارسطو نتیجه گرفته می شود. ولی، در فرهنگ افراد مذهبی و آخوندها، یکی از دو موضوع بحث و یا هر دوی آنها، دارای مبنای مذهبی، متافیزیکی، نادیده، نا‌آزموده و جزمی فرض می‌شود و در این راستا، هر نتیجه‌ای که نویسنده اراده کند، از آن به‌دست خواهد آورد. با این روش، نویسندگان مذهبی، نخست به‌فرض دیدمان روز قیامت بر پایه نوشتارهای قرآن می‌پردازند و سپس چگونگی رویداد آنرا شرح می‌دهند و سرانجام از این دو موضوع فرضی و نا‌آزموده، برای انسان سرنوشت سازی می کنند.

بدین ترتیب، ملّا مجتبی موسوی لاری، از روی نا‌آگاهی و یا ریاکاری توجّه ندارد که درونمایه قرآن که در نتیجه پشت‌هم‌اندازی‌های انسان نابکاری که دیوانه دستیابی به قدرت بوده به‌وجود آمده و حقایق آزمایش شده و بدون تردیدی نیستند که بتواند فرض وجود یک بحث منطقی و خردگرایانه قرار بگیرد. بنابراین، فرض نابجای او سبب شده است که بدون اینکه او بتواند به سوی هدف خود که اثبات روز قیامت بر پایه دانش‌های پیشرفته است، گامی بر دارد، بر عکس، ناهمگونی‌های بی‌شمار، بیهودگی‌های غیر منطقی و انسان ستیزی‌های نابخردانه قرآن را بیشتر آشکار کند.

از آخوند سیّد مجتبی موسوی لاری که بگذریم، آخوند دیگری که در فصل نخست این کتاب از او نام بردیم، به‌نام «علّامه آیت‌الله سیّد محمد

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

حسین حسینی تهرانی» نیز برای اثبات معاد جسمانی و روز قیامت، در صفحه‌های ۱۸۱ تا ۱۸۴ جلد اوّل کتاب خود زیر فرنام *معاد شناسی*، به‌بحث «روان» دست زده و خواسته است از راه «روان» به‌اثبات معاد جسمانی و روز قیامت بپردازد. براستی که بحث آخوندانه این ملّا که گویا در آخیه خانه با هوش‌ترین الاغ‌های جهان به‌اثبات رسیده، آنچنان نابغانه است که حتّی گوی پیروزی را از آخوند سیّد مجتبی موسوی لاری نیز ربوده است. کوتاه شده بحث آخوند محمد حسین حسینی تهرانی، برای اثبات معاد جسمانی و روز قیامت از راه شناسائی «روان» و چگونگی کارکردِ آن به شرح زیر است:

روان انسان در حال جدائی از جسم، یکی از پدیده‌های بسیار شگفت‌انگیزی است که خداوند جهان چنان توان غیر قابل توضیحی به‌آن دهش کرده که قادر است هر کاری را که در وهم و اراده انسان به‌وجود آید؛ به‌انجام برساند. آخوند حسینی تهرانی به‌اصطلاح، پس از بازشکافی «روان» انسان و فروزه‌های آن می‌نویسد:

> علّامه آقای سیّد محمد حسین طباطبائی تبریزی، از بزرگترین دانشمندان و فقهای اسلامی که در حوزه علمیّه جنبش بیمانندی به‌وجود آورد و کتاب *تفسیرالمیزان* را که از آغاز اسلام تا کنون کتابی مانند آن نوشته نشده و کتاب‌های دیگری را به‌رشته نگارش درآورده، برادری داشته به‌نام حاج سیّد محمد حسن الهی طباطبائی که یکی از شاگردانش احضار روح می‌کرده است. حاج سیّد محمد حسین طباطبائی تبریزی می‌گوید، برادرش بوسیله این شخص روح‌های بسیاری از فلاسفه و دانشمندان را احضار کرده و درباره مسائل و مشکلات فلسفه و حکمت از آنها پرسش‌هائی به‌عمل آورده است. حاج سیّد محمد حسین طباطبائی یزدی ادامه می‌دهد، کوتاه اینکه آن شخص پیش از اینکه نزد برادر من به‌آموزش فلسفه بپردازد، روح ارسطو، فیلسوف شهیر یونانی را احضار و از او درخواست کرده است که به‌وی فلسفه آموزش دهد. ارسطو در پاسخ به‌او گفته است، بهترین کاری که او برای آموختن فلسفه می‌تواند انجام دهد،

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

آنست که کتاب *اسفار* ملّاصدرا را تهیّه کند و برای آموختن فلسفه نزد آقای حاج سیّد محمد حسن الهی برود و در مکتب او فلسفه بیاموزد.

شاگرد یاد شده یک جلد کتاب *اسفار* می‌خرد و نزد برادرم می رود و پیام ارسطو را (که در حدود سه‌هزار سال پیش از این زندگی می‌کرده) به‌او می دهد. برادرم با درخواست او موافقت می‌کند. از آن پس، آن شاگرد روزها نزد او می رود و درس فلسفه می‌خواند. برادرم تعریف می‌کرد که آن شاگرد، هر روز روح‌های افلاطون و ملّا صدرا و سایر دانشمندان و فلاسفه را احضار و ما مشکلات حکمت و فلسفه خود را از آنها پرسش می‌کردیم.

یک روز هنگامی که آنها با روح افلاطون تماس گرفته بودند، افلاطون گفته بود: «شما قدر و قیمت خود را بدانید که در روی زمین لا اله الاّ اللّه می‌توانید بگوئید. ما در زمانی در دنیا بسر می‌بردیم که بت‌پرستی و دوتاپرستی تا آن اندازه رایج بود که ما نمی‌توانستیم، عبارت لا اله الاّ اللّه را بر زبان جاری کنیم.»

برادرم همچنین می‌گفت، آن شاگرد روح بسیاری از فلاسفه و اندیشمندان را احضار می‌کرده و برادرم از آنها مشکلات فلسفی سختی را پرسش می‌نموده که آن شاگرد، قدرت فهم و درک آنها را نداشته است. آن شاگرد، تنها روح دو نفر را موفّق نشده بود، احضار کند. آن دو نفر عبارت بودند از مرحوم سیّدبن طاووس و دیگری سیّد مهدی بحرالعلوم. این دو نفر گفته بودند: «ما خود را وقف خدمت به‌حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السّلام کرده و بهیچوجه مجالی برای پائین آمدن نداریم.»[۲۰۷]

******

براستی که گوش فرا دادن به این یاوه هائی که کودکان عقب افتاده نیز پذیرای آنها نیستند، از چند جهت خرد انسان را در ژرفنای شگفت زدگی به درد می آورد. یکی، بیشرمی ها و گستاخی های این افراد در

[۲۰۷] سیّد محمد حسین حسینی تهرانی، *معاد شناسی* (بدون ذکر شهر محّل انتشار: انتشارات حکمت، ۱۳۶۱)، جلد دوّم، صفحه‌های ۱۸۴_۱۸۱

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

دروغ پردازی و بی اعتنائی به خرد و درایت افراد مردم و ربایش ایمان آنها بوسیله این افسانه بافی های دروغ و چندش آور، دوّم ساده اندیشی افراد مردم و باختن خرد و درایت خود، در برابر افسون های غیر منطقی و خرد ستیز این شیادان نابکار مذهبی و سرانجام، اینکه چگونه انسان با داشتن هوش و درایتی که توانسته است، در هزاره سوّم چنین دنیای پیشرفته و شکوفائی را به وجود آورد و به سایر کرات پای بگذارد، در برابر این افسون های هرزه و نابخردانه از پای در می آید و نیروهای شگرف و فرجودگر مغزی خود را به جای به کار بردن در راه نیکروزی و بهزیوی زندگی خود، در پیروی از افسون های نابخردانه گروهی از پیشه وران دغلکار، دروغ پرداز و فاسد، اینگونه به آسانی تلف می سازد!

هر انسانی که برای آفریدن اثری دست به خامه می زند، در پایه هدفش روشنگری، هدایت افراد مردم به به اندیشی، بینش بیشتر، ایجاد سلوکی انسانی تر و سرانجام تأمین زندگی پر بار تر می باشد. ولی، هدف سوداگران دینی و بفساران (دلاّلان) اسلامی، به گونه ای که از نوشتار این آخوندهای پریشان مغز که یک ستورگاه عنوان به پیش و پس نام خود افزوده اند، بر می آید؛ کوشش در ایستا کردن اندیشه گری افراد مردم، واپسگرائی همبودگاه های انسانی، مانده نگهداشتن افراد انسان در مغاک نادانی ها و خرافات و گمراه کردن آنها از مسیر درستی ها و راستی های زندگی است. یکی از اندیشمندان می گوید: «دانش به خود افتخار می کند که بسیار می داند و خرد از اینکه بیش از آنچه که به دست آورده نمی داند، احساس فروتنی می کند.» ولی، در فرهنگ سوداگران دینی و مذهب پیشگان اسلامی، دانش از اینکه برای دستیابی به حقایق کَنکاشْ می کند، سرزنش می شود و خرد از اینکه در پی غربال کردن نادرستی ها و جداسازی خرافات از حقایق بر می آید، ترور می گردد.

«میشل دو مونتین» Michel de Montaigne از فلاسفه، اندیشمندان و نویسندگان نامدار سده شانزدهم فرانسه می گوید: «آنچه را که ما نمی دانیم،

خیلی زود باور خواهیم کرد.» امید آنکه، این آگاهی ها بتواند ما را از حالت شیفتگی به یک کیش بیابانی و دغلی که از لحظه ای که به کشورمان وارد شد، ارزش های انسانی، ملی و تاریخی ما را دگردیس کرد، رها شویم تا در این راستا، بتوانیم گره تاریخی کهنه شده خود را باز کرده و به جایگاه والائی که در جامعه ملل جهان، شایستگی اش را داریم، دو باره دست یابیم.

فرهنگ واژه‌های فارسی

آرمانگرا: آرزومند
آخیه خانه: طویله، اصطبل، ستورگاه
آسمند: دروغگو، فریب دهنده
اندیشه گری: تفکّر
انگیزه: محرّک
ارجاف: (واژه تازی) به‌معنی خبرهای نادرست و سخنان دروغ گفتن و مردم را به‌هیجان افکندن

بالایش: افتخار
بنمایه: مأخذ، منبع
بهزیوی: نیکزیستی
بهکام: کامیاب، پیروز

پدآفند: دفاع
پلشت: ناپاکی
پویا: پیشرونده، شتاب کننده
پویش: پیشروی، شتابگری

تماخره: شوخی، مزاح
تردامن: آلوده دامن (کنایه از آدم بدکار، فاسق، مجرم و گنهکار)
ترفند: تزویر، مکر، حیله

جستار: مبحث، بحث

خلجان: لرزیدن، تکان خوردن
خودکامه: مستبد، دیکتاتور

دژ: بد، زشت
دژآگاه: بداندیش، بدکردار، بدخو وحشی
دژآهنگ: بداندیش، بدکردار، بدخو وحشی
دژآموزی: بدآموزی
دگردیس: مسخ شدن، دگرگون شدن
دیدمان: تئوری، عقیده

راستا: سطح، جهت
راکاره: روسپی، فاحشه
روند: روش، رفتار، طریقه

زشت سگال: بداندیش

زنکشی: قوّادی

ژاژ: سخن یاوه و بیهوده

ژاژگوئی: بیهوده و پرت گوئی

ژاژه پرستی: بیهوده پرستی، خرافه پرستی

سپنتا: مقدّس

سفسار: دلّال، سفسیر

سِگال: اندیشه، فکر

سگالش: اندیشه، فکر

سگالیدن: اندیشیدن، فکر کردن

سَنجه: میزان، اندازه، ارزش

شناختگری: معرّفی

شهلیده: ازهم پاشیده، فروپاشیده

شید: مکر، حیله

شیدنهاد: حیله گر

غُت: نادان، کودن

غَردل: بد دل، نامرد

فرآیند: نتیجه

فراسوی: آنطرف

فراگرد: محیط

فراگشت: تحوّل، دگرگونی

فرتاش: وجود، هستی

فرتور: عکس، تصویر

فرجود: معجزه

فرجودگر: معجزه آور

فرنام: عنوان

فرنود: دلیل، برهان

فرنودسار: دائره‌المعارف، فرهنگ

فرنودگرائی: توجیه

فروزه: صفت، خاصیّت

کاله: کالا، متاع

کاوک: میان تهی، پوچ، بی‌مغز

کَنکاش: شور، مشورت، جستجو

مَنْجَک: شعبده

مَنْجَکْ باز: شعبده باز

مَنْجَکْ بازی: شعبده بازی

مهساز: معمار، مهندس

نارسیست: خودشیفته، علاقمند به خود

نارسیسم: تمایلات خود شیفتگی

ناهمگونی: تضّاد، ضدیّت

نماد: مظهر

نیوند: فهم، ادراک، شرف

هنجار: راه، روش، طریق

همبودگاه: اجتماع، جامعه

فهرست بنمایه‌های زبان‌های فارسی و تازی

ابن طقطقی، *تاریخ فخری*. جلد دوم. برگردان محمد وحید گلپایگانی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰.

ابن وراق، *اسلام و مسلمانی*. برگردان دکتر مسعود انصاری. واشینگتن دی سی: ۲۰۰۰.

ابن هشام، ابو محمد عبدالملک. *سیرت رسول‌الله*. برگردان قاضی ابرقوه (۶۲۳ هجری). تحقیق دکتر اصغر مهدوی. تهران: ۱۳۶۰.

اعتمادالسلطنه، محمد حسن. *مرآت‌البلدان ناصری*. جلد اول. تهران: ۱۲۶۷.

بغدادی، عبدالقاهر. *تاریخ مذاهب اسلام*. برگردان محمد جواد بهاءالدین مشکور.

البلاذری، احمد بن یحیی. *فتوح‌البلدان*. برگردان آذرتاش آذرنوش. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶.

البیضاوی، قاضی ناصرالدین عبدالله بن عمر. *انوارالتنزیل و اسرارالتأویل*. جلد دوم. قاهره: ۱۹۲۴.

جویری، مولانا محمد، *قصص‌الانبیاء*. تهران: کتابفروشی اسلامیه، ۱۲۷۹.

ترمذی، ابو عیسی محمد. *الجمیع*. ۷ جلد. قاهره: ۱۹۳۷.

تهرانی، محمد حسین حسینی. *معاد شناسی*. دو جلد. تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۶۰.

جهانگیر میرزا، *تاریخ نو*. تنظیم از عباس اقبال. تهران: ۱۳۲۷.

دارمستتر، *مهدی از صدر اسلام تا قرن سیزدهم*. برگردان و حاشیه‌نویسی از محسن جهانسوز.

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org

دوگوبینو، ژوزف آرتور کنت. *سه سال در ایران*. برگردان ذبیح‌الله منصوری تهران: انتشارات فرّخی.

زمخشری، جارالله ابوالقاسم محمود بن عمر خوارزمی. *مشکات‌المصابح*.

شاردن، *سفرنامه شاردن*. جلدهای هفتم و نهم.

شیخ صدوق، *علل‌الشرایع*. باب ۲٦۲. حیدریّه نجف.

شیخ طوسی، *امالی*. جلد دوّم، جزء پانزدهم. نجف.

طبری، محمد بن جریر. *تاریخ طبری (تاریخ‌الامم والملوک)*. قاهره: ۱۳۵۰. هجری قمری.

عزّالدّین بن اثیر. *کامل (تاریخ بزرگ اسلام و ایران)*. برگردان عبّاس خلیلی تهران: انتشارات کتاب ایران، بدون تاریخ.

عمادزاده اصفهانی، حسین. *تاریخ مفصّل اسلام و تاریخ ایران بعد از اسلام*. تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۰

ــــــــــ. *مهدی القائم صاحب‌العصر والزّمان*.

غزالی، امام محمد ابو حامد. *احیاء علوم‌الدّین*. بیروت: ۵۰۵ هجری قمری.

فتح‌الباری. جلد اوّل.

کسروی، احمد. *زندگانی من*. تهران: ۱۳۲۳.

لاهیجی، عبدالرّزاق. *گوهر مراد*. تهران: اسلامیّه، ۱۹۵۸.

لسان‌الملک، سپهر. *ناسخ‌التّواریخ*. جلد اوّل.

لوی، دکتر حبیب، *تاریخ یهود در ایران*. جلد اوّل. کتاب دوّم. تهران: ۱۳۳۹.

موسوی لاری، سیّد مجتبی. *مبانی اعتقادات در اسلام*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ۱۳۷۸.

مجلسی، ملّا محمد باقر. *احیاءالعلوم*، جلد چهارم.

ــــــــــ. *بحارالانوار فی اخبارالائمّه‌الاطهار*.

ــــــــــ. *بحارالانوار فی اخبارالائمّه‌الاطهار*. جلد سیزدهم. برگردان شیخ

علی دوانی، زیر فرنام (مهدی موعود). تهران: دارالکتاب‌الاسلامیّه، بدون تاریخ.
نوبختی، موسی. *فرق‌الشّیعه*. برگردان دکتر محمد جواد بهاءالدّین مشکور.
مینورسکی. *تاریخ تبریز*. برگردان عبدالعلی کارنگ (تبریز، ۱۳۳۷).
نادر میرزا. *تاریخ و جغرافی در دارالسّلطنه تبریز*. تهران: ۱۳۲۳.
هدایت، رضاقلی. *روضه‌الصّفای ناصری*. جلد نهم.

ایران در میان طوفان یا شرح زندگی عبّاس میرزا در جنگهای ایران و روس. تهران: ۱۳۳۷.
تفسیر شریف لاهیجی. تصحیح و مقدّمه محمد ابراهیم آیتی، جلد اوّل. تهران: انتشارات علمی، ۱۳۴۰.
قرآن‌الکریم. برگردان مهدی الهی قمشه‌ای. قم: انتشارات اُسوه، ۱۳۷۰.
مجلّه *همایون*. قم: بهمن ۱۳۵۳.

PDF VERSION BY http://www.MyOwnFlag.org